

که با افغانستان برگردد - عبارت دیگر این بیست نفر بالای پشگل نشسته کشمیر را میبینند و در خانه بیگانه خود را میزبان خانه دیگری قرار میدهند که خود به آن داخل شده نمیتوانند، پس برای کلمه «دعوت» باید مفهوم و قرینه جدیدی پیدا کرد که با مقوله «از کیسه خلیفه بخشیدن» برابر می آید.

نکته بسیار تماشایی و جالب دیگر درین ماده اینست که در عین زمانی که از اعلحضرت پادشاه سابق «دعوت» بازگشت کشور میکنند، سفارش مینمایند تا «در زودترین فرصت ممکن امکانات عودت شانرا بوطن تا حدیکه میسر باشد تدارک نمایند»، یعنی بزبان دیگر میگویند: اعلحضرت، هوشدار و هرگز از روم شور نخورید. هموطنان، حالا شما خود بگوئید که «امکانات عودت... تا حدیکه میسر باشد» غیر از اینکه او را از عودت منع کنند کدام معنی دیگری دارد؟!

۶- درین ماده لطفا خوب توجه فرمائید، این ۲۰ نفر پشگل نشینان استانبول خودشانرا «شورای مصالحه و وحدت ملی افغانستان» و دارای صلاحیت تنظیم و دایر کردن لویه جرگه و تاسیس حزب و تعیین کننده سرنوشت افغانستان میدانند اما طالبان را «تحریک اسلامی طالبان» میخوانند و از طالبان که بر یک ثلث افغانستان مسلط بوده و حکومت میرانند «دعوت» میکنند که در جلسات آینده حکومت جلای وطن «اشتراک و همکاری نمایند». و آقای سیرت در مصاحبه شان با بی بی سی گفتند که طالبان وعده همکاری و اشتراک را داده اند. از شنیدن اینطور یک استدلال طفلانه بقیه های تنگ در دائل خندیدند! چون دیدند که مهمان آواره و ناخوانده صاحب خانه و میزبان را بجمع هیچ گرفته است.

چهار ماده متباقی این اعلامیه متوجه تقویه و توسعه حکومت جلای وطن بوده، ما آنرا قابل تبصره نیافتیم، چونکه همکاری و ائتلاف پشگل نشینان استانبول با ربانی - مسعود - دوستم آنقدر واضح و آشکار است که حاجت به تبصره ندارد. شاید مجلس آینده اینها در تهران منعقد گردد. الغیب عندالله.

یادداشت اداره: از تبصره بالا درباره کسانی که برای مقصد پر کردن جیب ها و سیر و سیاحت و خوشگذرانی به تشکیل لویه جرگه (بقسم گدی بازی) مبادرت ورزیده اند، نباید چنین استنباط شود که مجله آئینه افغانستان طرفدار تشکیل و تدویر لویه جرگه نمیشد. این مجله ۹ سال قبل تشکیل لویه جرگه را بحیث بهترین راه حل معضله افغانستان پیشنهاد و مدت نه سال در آنباره تبلیغ و از آن حمایت نموده، اکنون هم به آن معتقد میباشد. اما نظر آئینه افغانستان درباره چگونگی تشکیل و تدویر لویه جرگه با نظرات هموطن محترم جنرال رحمت الله صافی که درین شماره نشر شده، همسان میباشد، یعنی چنانکه جنرال صافی میفرماید: «چرا بخائین و جنایت کاران موقع داده میشود که درین حوض مقدس ملی شنا کرده کثیف و ناپاکش سازند... اگر واقعا موضوع لویه جرگه جدی باشد، باید از همه اولتر سجل اشخاص غور و مطالعه شود... لویه جرگه باید دروازه نجات کشور باشد نه دروازه نجات برای جنایتکاران...»

هكذا نظر و موقف آئینه افغانستان در باره اعلحضرت پادشاه سابق از شماره ۲۹ ماه جنوری ۱۹۹۳ مشهود است که بایشان لقب «ظاهر بابا» را دادیم. اما در باره پلان سه فقره ای ظاهر بابا، در حالیکه پلان مذکور در سال ۱۹۹۳ مفید و کار آمد بود، در چهار سال گذشته تحولات زیربنائی بزرگ اجتماعی در افغانستان رخ داده و بعقیده ما پلان مذکور جوابگوی واقعیت های عینی افغانستان در آستانه سال ۱۹۹۸ نمیشد. لهذا ما بطور جدی طرفدار حلاجی علمی و تجدید نظر کلی بر پلان مذکور میباشیم. بکعبه مشاورین خنثی که در حلقه روم جا گرفته اند نه حوصله بررسی و تجدید نظر پلان مذکور و نه جرات اظهار حقایق را دارند، و بخاطر موقف کاسه لیبی همین مشاورین خنثی است که روم روز تا روز در انزوا قرار گرفته میرود. و ما علیا الا بلایع.

پوهاند دکتور محمد نادر عمر

اصطلاح ملیت ها

این اصطلاح ساخته و پرداخته شورویها است که هفتاد سال پیش با اشغال آسیای میانه بغرض تفرقه بین اقوام مختلف آن سرزمین بکار بردند. شوروی ها متعاقب تجاوز با افغانستان بهمین منظور نفاق افگنی بین ساکنین آن اصطلاح ملیت ها را رائج نمودند و کمونیست ها در تعمیم و گسترش آن تلاش کردند.

اصطلاح ملیت ها نزد افغان ها مردود است؛ افغان ها ملت واحدی را تشکیل میدهند، کسانی که تابعیت افغانستان را دارند، بهر قومیکه منسوب باشند، ملیت شان افغان است و دارای حقوق مساوی هستند. پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، قیرغز و غیره همه متعلق بیک ملت واحد بوده و افغان میباشند. در شناسنامه هر کسی که تابعیت افغانستان را دارد برای شناخت ملیت وی افغان نوشته شده است.

در سالهای پس از خروج قوای شوروی: ستمی های پیرو خط ماسکو سلسه جنیان لفظ ملیت ها گردیده خاصتا پس از سقوط حکومت ربانی و ظهور جنبش اسلامی طالبان این حلقه که از منبع روسیه آب میخورند باساس پلان تجزیه طلبی روسها تبلیغات ملیت بازی را شدت بخشیده خود را مدافعین حقوق با اصطلاح ملیت

ها وانمود میکنند. گاهی زیر عنوان تفاوت لسان، هنگامی با اسم نوعیت لباس و گاهی بنام فرق مذهب در صدد تفرقه اندازی هستند.

خوشبختانه مردم خیبر و آگاه افغانستان که اکنون از گذار برآمده اند به اهداف شوم این مزدوران اجنبی ملتفت بوده فریب آنها را نمی خورند و وحدت ملی خود را نگهداشته اند.

هدف روسها در جنگ با افغانها محض اشغال افغانستان نبوده بلکه جنگ و بسیاری های مناطق طوری پلان گذاری شده بود که کنتور و فرهنگ افغانی را ریشه کن نموده با فرهنگ بیگانه عوض کنند و به اینصورت روحیه حراست از خاک و وطن را که افغانها ناموس خود میدانند و بخاطر آن جان شان را فدا میکنند زائل سازند و نسلی را جاگزین اجدا دشان گردانند که به ناموس وطن بی علاقه و بی تفاوت باشد. غافل ازینکه: « پلنگ از زدن کینه ور تر شود ». طوری که ذکر گردید حفاظت ناموس وطن جزء فرهنگ افغانها است و درین مورد مثالی چند را یاد آوری میکنم:

۱- سید جگرن یکی از قوماندان های ارشد جهاد و شخصیت ملی بوده: هنگامیکه اهالی هزاره جات به پاداش مؤقتیت های جهادی وی برایش لباس جنرالی تهیه و در « ورس » محفلی برگذار نموده بودند سید جگرن ضمن خطابه ای گفت: « ازینکه شوروی ها خانه های شمارا بمباران و ویران کردند متأثر نباشید. شما از ویرانی منازل تان دو نفع برداشتید: یکی اینکه اکثریت شما در قلعه های کهنه در خانه های تاریک که فقط یک کلکین داشت و فاقد هوا و آفتاب بود نشیمن داشتید و در منزل پایین آن طوبه حیوانات شما بود، به عباره دیگر شما با حیوانات تان یکجا زندگی میکردید اکنون که آن قلعه های کهنه و فرسوده را روسها ویران کردند شما در عوض آن خانه های روشن و آفتابی اعمار میکنید و برای حیوانات تان طوبه جداگانه میسازید. فایده دوم و مهمتر اینست که فرزندان شما مشاهده میکنند که روسها قلعه های که از اجداد شان به ارث مانده بود ویران نمودند و این حس تنفر و انتقام از روس در نسل های بعدی شما باقی می ماند. » اینست احساس

یک افغان وطن دوست از قوم گرامی هزاره. اما سستی های پیرو خط ماسکو که فاقد احساس ملی هستند در صدد تجزیه طلبی و تطبیق همان پلان شوروی سازی افغانستان می باشند که باید از آن برحذر بود.

۲- هنگامی که در پیشاور بودم یک ژورنالیست آلمانی برای کسب اطلاع از وضع جهاد در موسم زمستان وارد پیشاور گردید و بعد از تهیه لباس افغانی بطرف مناطق جنوب شرق افغانستان روانه گردید. پس از چند روز مسافرت با یک جوهره چپلی کهنه و فرسوده مراجعت نموده چنین اظهار داشت: ما اکنون دانستیم که افغانها چگونه در مقابل روسها مقاومت میکنند: او علاوه نمود: در سنگری با جوانی مصادف شدم که این چپلی های کهنه بپا روی برف ایستاده و تفنگ بر دوش داشت، در پاسخ سوال من که آنجا چه میکنند گفت: من از ناموس وطنم حراست میکنم. ژورنالیست آلمانی که بوت های زمستانی خود را بآن جوان مجاهد داده و چپلی هایش را با خود آورده بود گفت: این چپلی ها را با خود میبرم و به تلویزیون آلمان به نمایش میگذارم: و همانطور هم کرد.

۳- در یکی از روز ها جوانی از اهالی پنجشیر که تازه پشت لب سیاه کرده بود و برای دریافت اسلحه به پیشاور آمده بود در پولیکلینیک نزد من مراجعه نمود و انگشت سیبیه دستش را نشان داد که از اثر اصابت مرمی به حس شده بود و از آن حادثه وقت زیادی سپری نگردیده بود. برایش گفتم عصب انگشت وی صدمه دیده، یک نفر جراح پیوند عصب از طرف سازمان ملل متحد تازه وارد شده، شما را به وی معرفی میکنم امید است با عملیه جزئی انگشت شما شفا یابد. آن جوان در حالیکه به انگشت میانه دستش اشاره نمود گفت: با این انگشت میتوانم ماشه تفنگ را کش کنم! اکنون بر میگردم که جنگ شدت دارد، دفعه دیگر اگر زنده بودم و باز آمدم مرا نزد آن جراح بفرست.

بدون اشتراک. از ارسال مجله معذرت میخواهیم

این است مثالهای از افغان های وطن پرور که حراست ناموس وطن عنعنه و کلتور شان است و شوروی ها در صدد ریشه کن کردن این احساس بودند.

ستمی های پیرو خط ماسکو از اهداف شوم روسها حرفی بزبان نمی آورند: از سی ملیون ماین ضد پرمونل که روسها در سرتاسر افغانستان پراکنده ساخته اند و همه روزه ده ها نفر را میکشد و یا معیوب میسازد و این فاجعه سالهای متمادی ادامه خواهد داشت سخن نمی گویند: در مورد غرامات جنگی مهر سکوت بر لب نهاده اند، غارت غنای طلا تپیه را توسط روسها محکوم نمی کنند، از سرآزیر شدن ملیون ها دالرا از ایران و جریان سیل آسای اسلحه از پایگاه نظامی کولاب تاجیکستان که حکومت برکنار شده را در گرو خود قرار داده اند دم نمی زنند.

ستمی های پیرو خط ماسکو در برابر این همه فجایع خاموش نشسته اند و اگر از بازگشت روسها با افغانستان سخن بپایان آید گریبان پاره میکنند، در حالیکه جنرال لیبید قوماندان هوایی شوروی در جنگ با افغانستان و بعداً مشاور امنیت ملی و مدعی نفوذ مجدد روسیه در منطقه و همچنین (اولیگ نیفیلایف) قونسل روسیه در مزار شریف که هنگام امضای قرارداد ننگین خنجان حضور داشت و بیک ژورنالیست غربی اظهار نمود: شما تصور میکنید که ما دوباره با افغانستان آمده ایم؟ آنها خود به دخالت در امور افغانستان اعتراف میکنند اما ستمی های پیرو خط ماسکو غوغا و واویلا سر میدهند به تصور اینکه صدای حقیقت را خاموش خواهند ساخت. درینجا عرایض را با این فرموده سعدی علیه الرحمه خاتمه می بخشم:

« سخن وری را که در زمره جهال سخن صورت نبندد شگفت مدار، چه آواز بریط از غلبه دهل بر نیاید و بوی عنبر از بوی گنده سیر فرو ماند. والسلام

دکتر محمد نادر عمر

۱۹۹۷/۲/۲۰

مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان

این مجله ویدیوئی که ۱۹۰ دقیقه (سه ساعت و ده دقیقه) طویل بوده شما را بمشاهدات عینی داکتر هاشمیان از افغانستان آشنا میسازد و یک فلم مستند ۷۰ دقیقه ای هم از کابل ویران (مکروریان، مقبره محمدنادرشاه، دکانهای چمن، جاده میوند، دهمزنگ، کارته ۴، ده بوری، کوته سنگی، کارته سیلو و افشار) دارد، تکمیل شده برای توزیع آماده است. این یادگار قیمتدار وطن را صرف بقیمت ۳۰ دالر (در امریکا، بشمول مصارف پوسته) از اداره مجله آئینه افغانستان بدست آورده میتوانید. برای اروپا، آسیا و استرالیا به سیستم های (پال) و (سیکم) نیز تهیه شده بهر سیستم که خواسته باشند بقیمت ۴۰ دالر (بشمول مصرف پوسته) تقدیم میشود. فرمایشات خود را توأم با چک یا مانی آردر، آدرس کامل و نمبر تلفون طور مستقیم به آدرس ذیل ارسال فرمائید:

AFGHANISTAN MIRROR

P.O.BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763

اعلان سابق (در شماره ۲۵ صفحه ۲۰) که قیمت امریکا را ۲۵ دالر و از اروپا را ۳۰ دالر اعلان کرده بودیم منسوخ است، چونکه قیمت تمام شد بسیار بالا رفته است.

کسانی که تکلیف قلب، اعصاب یا دپریشن دارند از دیدن این ویدیو کاست حزن آور خودداری کنند

هدف کابینه غفوری دوام جنگ بود

محترم غلام نبی الکوزی ازبادن بادن - جرمني

بعد تعارفات

« بیولتن خبري شما از شماره ۹۵ که درباره درگذشت غفوری حقایق و واقعیتها نوشته بودید، بسیار افغانها خوانده از شما خوش هستند که یک انسان شریف و دانشمند حق استادی رابجا کرده بخاطر حق و دین وطن حق را نمی پوشاند. ما افغانها در اروپا هم از کم و کیف خبر داریم که صدارت غفوری و کابینه غفوری هر دو برای دوام جنگ بود نه برای ختم جنگ، زیرا کابینه غفوری قرار بود صدر صد برای مخالفت با طالبان تاسیس شود و هدف آن مفاهمه یا صلح هم برای طالبان نبود چونکه همه وزیران او از جمله اشخاصی برای او معرفی شده بود که صدر صد دشمن پشتون بوده از قبیل غلام علی خان آئین که قرار بود معاون صدارت مقرر شود و یکمده دیگر مخالف طالبان میباشند از قبیل داکتر سید عبدالله کاظم که از طرف داکتر روان فرهادی بحیث وزیر اقتصاد مقرر شده بود و از زبان خود فرهادی در یک اخبار امریکا نشر شده است (۱). از روزیکه غفوری بحیث صدراعظم اعلان شد تا روزیکه او کشته شد حتی یکبار هم از زبان او کلمه صلح و مفاهمه با طالبان بیرون نبرآمد، بلکه بتکرار گفت که ما طالبان را از افغانستان بیرون میکشیم - آن بیچاره اختیار خود را هم نداشت چونکه بگفته شما « صدراعظم اجیر » بود و تنخواه و مصارف او از طرف ایران داده میشد، او مجبور بود مطابق هدایت ایران کابینه خود را از اشخاص ضد پشتون انتخاب کند و بقرار هدایت روسیه مجبور بود برای عناصر کمونستی مانند رشید دوستم یکجا شده یک حکومت طرفدار روسیه تشکیل کند، اما خداوند متعال در هر حال یار و مددگار افغانستان بوده از نیت شوم غفوری و همکارانش خبر داشت و آنها را سرنگون ساخت و هر صدراعظم دیگر یکبار ربانی مقرر کند خداوند او را هم سرنگون خواهد ساخت.

محترما، من از قوم الکوزی پشتون هستم اما نه خودم و نه دیگر پشتونها که میشناسم و خبر دارم دشمن تاجک، هزاره و ازبک نمیباشند، پشتونها هیچوقت نمیگویند که ما تاجک، هزاره و ازبک را از افغانستان بیرون میکشیم، بلکه طرفدار زندگی مساوی و مسالمت آمیز با همه اقوام میباشیم، لکن نشرات تاجکها و هزاره هادر امریکا، کانادا و آلمان که در اس آن نشریه دشمنی برانگیز و تفرقه افکن (امید) قرار دارد، در هر شماره خود هدف و ادعای قتل عام پشتونها و شعارهای تفوق تاجکها را نشر میکنند که با عدالت خداوندی سازگار نبوده هر بار که روس و ایران پیشقدمی میکنند خداوند خودش وسیله شرمندگی آنها را برابر میسازد.

قرار اطلاعاتیکه از رادیوهای آزاد نشر شده در ظرف سه هفته از ۲۰ سپتامبر تا ۱۵ اکتوبر ۵۸ طیاره سلاح و مهات توسط طیارات روس و ایران به میدان هوایی شیرغان پایان شده و به تعداد ۱۵ هزار سپاهی هزاره که در ایران تربیه شده بسمت شمال سوق داده شده است که توسط همین قوا حیرتان و تاشقرغان را تحت قوماند قاتل و رهزن مشهور، ملحد و کمونست رشید دوستم واپس گرفتند. (۲) اما خدا یار حق است، شما خواهید دید که دوستم هم مثل غفوری سرنگون خواهد شد (۳). و من الله التوفیق.

جنجال حساب مشترک غفوری - ربانی

قرار اطلاعاتیکه از منابع دست اول تراوش کرده در بین سفیر و طنفرش و بی پرنسپ روان فرهادی که از ایران تنخواه میگيرد و خانم و ورثه صدراعظم متوفی غفوری در دو هفته اخیر در نیویارک مباحثات و مناقشاتی بالای یک حساب بانکی مشترک صورت گرفته است. رویداد ازینقرار است که بعد از وفات غفوری، خوجه ثین ربانی اوراقی را بزوان فرهادی ارسال کرده که بقرار آن در یک حساب بانکی مشترک در نیویارک بنام خوجه ثین ربانی و غفوری زاید از سه ملیون دالر ذخیره شده است. ربانی به روان فرهادی هدایت داده تا بیه و ورثه غفوری را قناعت بدهد که با گرفتن دوصدهزار دالر متبافی پول را بر ربانی واگذار شوند. ورثه غفوری در نیویارک که ازین حساب خبر شدند ادعا کردند که نیم پول بایشان تعلق دارد و نیم پول را بر ربانی واگذار میشوند. چوکی پرست روان فرهادی بورثه غفوری گفته که تمام این پول از دولت افغانستان میباشد اما ورثه غفوری اسناد ثبوت این ادعا را مطالبه کرده اند، و در حالیکه نصف

یادداشت اداره: (۱) سفیر و طنفرش و بی پرنسپ ربانی که از ایران معاش میگيرد، یعنی روان فرهادی در جریده نمبر () کاروان راجع به مقرری اعضای کابینه غفوری مطالبی اظهار داشته است.

(۲) در باره رشید دوستم تبصره مجله اکونومیست لندن را که در برخ انگلیسی همین شماره نشر شده مطالعه کنید.

(۳) قرار اطلاع واصله رشید دوستم دختر خود را برای پسر رسول پهلوان بنکاح داده است. هدف از این خویشی سیاسی همانا دادن تاوان خون رسول پهلوان برادر کلان جنرال گلی و جنرال ملک است که توسط دوستم بقتل رسیده بودند تا باین وسیله خون را شسته و باجنرال ملک تفاهم کرده باشد، اما پیشگوئی ما اینست که دوستم قصد دارد جنرال ملک را از بین بردارد و اگر چه ظاهراً یکدختر خود را بقربانی داده است لیکن پلان خبیثانه او برای احراز دوباره قدرت باعتبار خود باقی است.

این پول از طرف مقامات ایرانی و زاید از یک میلیون هم از طرف کمپنی یونیکال بحساب مشترک انتقال یافته، وطنفروش روان فرهادی اسناد را نمایان ساخته نمیتواند و میخواهد از طریق رندی ومفاهمه و مصالحه حدود ۵۰۰ هزار دالر بورث غفورزی پرداخته متبای را بخوجه ثین انتقال دهد.

نکته قابل تذکر اینست که غفورزی یک بیوه دیگر هم در افغانستان دارد که شخص خوجه ثین در نکاح او حاضر بوده و هم خوجه ثین میداند که آن بیوه فعلا کجا است.

بهر حال اینچنین است سرنوشت بیت المال افغانستان مربوط بحساب مشترک بین ربانی و غفور زی. اما غفورزی یک حساب شخصی مستقیم دیگر هم داشته که بقرار روایات و شکایات وطنفروش روان فرهادی حدود یک میلیون دالر پول بیت المال در آن ذخیره شده بود و اگر روان فرهادی شمه ای شرافت و وجدان داشته باشد باید حقایق را برملا سازد، در غیر آن خداوند متعال گردن بسته او را در روز قیامت غرغره خواهد کرد.

ما از افغانهای نیویارک تقاضا داریم تا اعلانی بنام بانکهای نیویارک در یکی از جراید نیویارک نشر و تقاضا کنند که حسابات غفورزی پول بیت المال افغانستان بوده، ملت افغان یکروزی حقوق خود را گرفتني مییابد.

فرق بین شهادت و وفات

محترم غلام غوث ترجمان از نیویارک

جناب محترم هاشمیان

شماره مسلسل ۹۵ مورخ اول سپتامبر ۱۹۹۷ آئینه افغانستان همین اکنون بمطالعه ام پیوست و بارتباط تذکر آن که بصفحات امید شماره ۲۷۹ اشاره فرموده اید که غفور زی متوفی را شهید خوانده است، باید ایضاح نمود که: مسلمانی که بمناسبت اعتقادش باسلامیت و با معتقد بودنش بسایر موازین اسلامی توسط قاتلی که ایمان اسلامی نداشته باشد با اعمال شکنجه و تعذیب و خلاف احکام شریعت مقتول گردد، فقط در آنصورت است که متوفی مسلمان شهید پنداشته میشود.

هرگاه قاتل به دین و مذهب اسلامی ایمان نداشته باشد و قتل را بر مقتول معتقد بایمان اسلامی بدون احکام شریعت مرتکب گردد، از نگاه دین قاتل آن ملحد، کافر و یا منافق لامذهب خواهد بود.

سقوط طیاره که حامل مرحوم غفورزی و سایر ملتزمین همراکش بود، معلوم نیست که آیا عمدی صورت گرفته یا غیر عمدی. در صورت عمدی بودن آن، آیا قاتل یا قاتلین توطئه سقوط آن طیاره از کدامین دین و مذهب بوده اند؟ هرگاه مرتکبین سقوط دهی طیاره مورد بحث مسلمان بوده باشند و یا اینکه سقوط طیاره بگونه غیر عمدی واقع یافته باشد و توضیح فوق از نگاه علمای دین مبین اسلام در مطابقت با احکام شریعت اسلامی باشد، در آنصورت مرحومین سقوط طیاره حامل مرحوم غفور زی و سایر مرحومین ملتزمین همراکش متوفیان اند نه اینکه شهیدان. ولذا باید آنچه را که در صفحات (امید شماره ۲۷۹) که غفورزی متوفی را نگاشته اید که شهید خوانده است، باید چگونگی آنرا توضیح دهد که آیا از نگاه اخبار (امید) مرحومی بکدام دلیل شهید پنداشته میشود؟ با احترام (غلام غوث ترجمان).

د حضرت سید جمال الدین دمیرینی دسلمی کالیزی په ویاړ

د افغاني کلتوري ټولنه در شمال کلفورنيا که تحت رياست محترم سيد مسعود مجروح و همکاري مجدانه محترم دکتور سبحان هاتفي احمدزی در طريق پخش فرهنگ ارزښمند افغاني و حفظ وانکشاف افتخارات فرهنگي و تحليل از شخصيت های ملي کشور افغانستان قدم های مفيد و متين برداشته، درين اواخر محفل شانداري بمنظور بزرگداشت علامه سيد جمال الدين افغاني و تحليل از صدمين سال وفات آن شخصيت دانشمند و مبارز افغان و عالم اسلام در شهر فریمان برگزار نموده بود که جمعيت غفیری از اهل خبره، استادان سابق پوهنتون، دانشمندان افغان و ساکنین شمال کلفورنيا اعم از زن و مرد (باستثنای حلقه مربوط بجریده امید)، و یکمده دانشمندان و اهل مطبوعات از جنوب کلفورنيا اشتراک نموده بودند. این محفل شاندار از ساعت ۹ شام تا ۱۲ شب دوام کرد و مقالات تحقيقي و علمي پیرامون افکار، مبارزات، خدمات و اصل و نسب سيد جمال الدين افغاني قرائت گردید که همه مستند و آموزنده بود.

د افغاني کلتوري ټولنه، علاوه بر آنکه رئیس و اعضای آن مقالات علمي تهیه و قرائت نمودند، خود این ټولنه نیز نشریه خاصی تحت عنوان «علامه سيد جمال الدين افغاني در آئینه دانشمندان جهان» تهیه و توزیع نمود که گردآورنده آن آقای محمد عاشق (فنا) و دیزاینر و مرتب آن دکتور سبحان هاتفي میباشند. ازین نشرات دو شمار ذیل منحیث نمونه از افکار جاودان سيد افغاني ذیلا اقتباس و نشر میشود. دافغاني کلتوري ټولنه در نظر دارد بیانات و مقالات این سیمینار علمي را بشکل یک رساله نشر و بدسترس اهل خبره بگذارد:

قومی که در راه استقلال خود مرگ را باب خندان استقبال نکند مستحق زندگی نیست.

سيد جمال الدين افغاني

اکنون وقت آن فرا رسیده است که انسان شرقی دیگر محض موضوع دانش نباشد بلکه خودش فاعل دانش شود

هم غري و هم نري !

هموطنان مقیم شمال کلفورنیا که پروگرام سه ساعته رادیو پیام افغان بمدیریت شاعلی عمر خطاب راهفته وار بشب های یکشنبه میشوند (و کسان دیگری که کاست های آنرا شنیده اند)، بخاطر خواهند داشت که بتاريخ ۷ سپتامبر متصدي رادیو از دانشمندان آقایان پروفیسر دکتور صدیق نورزوي استاد پوهنتون برکلی و پروفیسر دکتور داود یار استاد کالج اقتصاد در کانکورد دعوت نموده بود تا روی مسائل مربوط به پروژه های پایپ لین در افغانستان روشنی علمی و احصائیوی اندازند و مضار و مفاد این پروژه برای افغانستان را تحلیل و بررسی علمی و مسلکی کنند. این پروگرام بسیار مفید و آموزنده موفقانه شروع شد و دوام داشت که متصدي رادیو طبق معمول بهموطنان شریف و علاقمند هم چانس داد تا از متخصصین مهمان در زمینه سوالات کنند، اما متصدي رادیو نمیدانست و متوقع نبود که اشخاص بیشرف، بازاری، لچک و وطن فروش بطور پلان شده و قصدی و عمدی مهمانان دانشمند او را دشنام میدهند. برای اینکه هموطنان خود قضاوت کنند، همین قسمت پروگرام رادیوئی را عینا بشما بیرون نویس میکنیم:

« خطاب : آقای عید تلفون کرده، بسیار طو نی انتظار کشیده، مصرفش هم میشود، اونها میخواهند سوالی کنند، ده دقیقه مانده وقت را مراعات میکنیم، میرویم بسوال شان. آقای عید سلام علیکم، خوب استین، سوالی دارین ؟ عید (نام مستعار و غیر حقیقی او): میخواهم سوال کنم، چون ۴۵ دقیقه در تلفون من ماندم صاحب... خطاب : والله ببخششی بیادر، می بینی که... »

عید : حالی دیگه دیگر سوال گفته نمیتوانم، منتها همی ننه و خواهر هر سه تانرا... خطاب : والله مه ایطور میکنم داکتر صاحب که این بحث را برای هفته آینده دوام میتیم و کسانیکه باز میخان صحبت کنن ...

داکتر نورزوي: این خبیث کی بود ؟

داکتر داود یار : داکتر صاحب مهم نیست . بفارس میگن: « کاسه چینی که صدا میکند، خود صفت خویش ادا میکند » داکتر نورزوي : اگه در پیش روی آدم بیایند که این رقم گپه بزنند، لعنت بشما خاین ها، به روس فروختین، حالی بایران هم میفروشین ؟!

خطاب : داکتر صاحب، خیر است این چیز ها، اینطور شده داکتر صاحب، این سنگها، این سنگچلها و این خاریکه درین دشت آدم قدم میگذاره آنقدر زیاد شده که باور کنین در طول این چند سال نشرات...، راستی و افسوس بحال این کس ها است، برای اینکه اینها نه تنها ضرر بخود میرسانند بلکه بمملکت، و حتی همین خود تربیه فامیلی بعضی ازینها که ازین کشور سرشار و باغیرت و مجاهد می برآیند باز بیک کشور آزاد میروند باز همطور که داکتر صاحب گفت « کاسه چینی که صدا میکنه باز صفت خوده ادا میکن ». ایطور میکنم داکتر صاحب که این بحث را دوام میدهم، منتها در قسمت ازینکه مفاد این پروژه...»

بعد از عکس العمل بسیار عادی و متواضعانه بالا توسط پروفیسر دکتور نورزوي، مصاحبه کورس عادی خود را می پیمايد و روی موضوعات پایپ لاین صحبت میشود و پروفیسر نورزوي میگوید که « ترکیه سیاست خود را تغییر داده، اقتصاد ترکیه بسیار ضرورت دارد که گاز وارد بکند، همراهی روسیه هم قرارداد نو ساخته، همراهی ایران هم میخواهد بسازد، ازراه ترکمنستان خومیخواهد وارد بکند، اما پایپ لاین افغانستان... اینکه ترکمنستان هم دلچسپی دارد تیل خود را توسط همین پایپ لاینها تیر کنده پاکستان و حتی به هندوستان ببرد...»

و آقای عمر خطاب میگوید که: « داکتر صاحب یار هم پیشتر ازین بالای چند نکته ایرا که اونها مهربانی کردند، یکیش هم همین بود که همین خود کدر علمی افغانستان، خصوصا پیشتر اینها مهربانی کردند، اشخاص فهمیده و دانسته که درین پروژه ها داخل شوند و این باید جذب شوند که این مسائل راستی بسیار حساس است و این کانترکت ها و قراردادهاییکه امضا میشوند، مخصوصا اینطور یک قراردادی که سالها دوام میکند و این پیسه هم باصطلاح امریکائی ملیونها دالر درینجا شامل است و در افغانستان باساس یک تصادف اینکار پیش میشود و این کشوریرا که ما خود ما

از روسها آزاد ساختیم و حالا خود ما خنجر را بشکم خود میزنیم و مصیبت را بالای خودبار آوردیم، این سرمایه گذاریهای ممالک خارجی که باید برای افغانستان میشد و برای هر کس مصئونیت می آمد، او رابه صفر تقرب داده از نگاه مصئونیت، مگر یک چیزیکه حالا شده خود پایپ لاین است که باساس کانسی کونسیز (قرینه های مساعد) بوجود آمده، دریک شرایط نیک باین حساب افغانستان قرار دارد، درینجا باید ما هر حکومتی باشد، خصوصا حکومت طالبان که امروز زیادتیر افغانستان را بدست دارد، شاید طرف معامله اونها باشند و طوری که در اخبار هم می آید که بااونها باید صحبت شود. من میگویم که خصوصا همین چیز فهم های افغانستان، داکتر صاحبان اقتصاد و کسانیکه در کانترکت های بین المللی البته معلومات زیاد دارد، از همین طریق به طالب ها هم اعلان میشود و شما دوستان هم چون هر شخص شما مثلا آقای یار و آقای نورزوي که از اول برای افغانستان دلسوز هستین و بودین وهستین، اگر اونها (طالبان) دعوت هم نکنند، از اینطرف یک کششی باید موجود باشد که درینجامنفعت اعظمی برای افغانستان از اینطرف میسر شود. و کسان دیگری هم که موجود استند و شرایط را میبینند، بهترش همین خواهد بود که باحکومت طالبان در تماس شوند و همین سیاست و اقتصاد و هم ویرانی و فلانی امیر و پاتک باز و همین مصیبت و خاین هائیکه امروز دراونجه خیانت میکنند و این خاین های دیگری، این چوپه های خایینی که اینجاخلاننت را شروع کرده وبنام قوم، زبان، مذهب و سمت یکی دیگر را میکوبند و مصیبت ها را بار آورده اند و در دوزخ خواهد رفتند اینها...»

Celville talk

آنچه سه نفر دانشمند حاضر در مصاحبه رادیویی بمقابل دشنام رکبک یکنفر عضو باند ربانی - مسعود عکس العمل دادند همین بود که عینا در بالا از نوار اقتباس و نقل شد. امانرادی میگوئید یالچک صفتی و بازاری گری غرکهنه کار سعید فیضی چند روز بعد در شماره ۲۸۲ مورخ ۱۵ سپتامبر (امید) اجیر که فیضی و کوشان ها هر دوازدهمین چشمه بروجردي سیراب میشوند تبارز کرد و درمقاله ای بعنوان « خیانت و وطنفروشی از نگاه یک پروفیسر» دو صفحه امید را باین مقصد سیاه کرده که از دشنام دهنده که نه تنها یک عضو اوبالی باند ربانی - مسعود بلکه گوئی یکن از اعضای فامیلی خود او میباشد دفاع کرده و آقایان پروفیسر نورزوي و عمر خطاب را باز هم « کوته بین، عوام فریب، نژاد پرست» و... قلمداد نموده است که ما نمونه هایی از نشخوار، بد هضمی و بی صفتی او را ذیلا گزارش میدهم.

درین مقاله که در مقدمه طویل آن بدون ارتباط با اصل موضوع از شکست و وطنفروشان باند ربانی - مسعود در شمال نوحه سرداده، در وسط مقاله باصل موضوع چنین ارتباط گرفته است: «... ولی متاسفانه این اعمال جاهلانه و جبارانه این گروه اجیر و شیاد پاکستانی (مقصدش طالبان است) مورد پشتیبانی و تأیید عده ای ظاهرا روشنفکر و تعلیمیافته باسأس وابستگی های قومی و نژادی و ربانی قرار گرفته و چنان بهم بافت خورده است که همه اقوام غیر وابسته بطالب را خاین و وطنفروش خطاب مینمایند، یعنی مردمی را که درسنگر دفاع از شرف، عزت، استقلال، تمامیت ارضی و موجودیت افغانستان مستقل و مفتخر قرار دارند، بنظر کوته بینانه، عوامفریبانه و نژادپرستانه آنها وطنفروش و خاین هستند...»

در جای دیگر سعید فیضی (این ناسعید بی فیض) در دفاع از شخصیکه خود شان برای دشنام دادن پیش کرده بودند، مینویسد: «... ولی متاسفانه دیده شد که پروفیسر صدیق نورزوي قدر این مباحثات را ندانست و نتوانست تواضع، حلم، بزرگواری و گذشت یک عالم و یک دانشمند و یک استاد و یک ریش سفید را حفظ نماید، او در برابر یک بی ادبی یک جوان بیحرمت، کلمات بسیار زشت و دور از مسئولیت های اخلاقی و مسئولیت ملی ابراز داشت... پروفیسر صدیق نورزوي آتشی شد، موضوع را همگانی نمود و عمومی ساخت و بهمه مردم لعنت فرستاد و اکثریت ملت افغانستان یعنی تا جکها، ازبکها، هزاره ها و سایر اقوام غیر پشتون و آنها را که پشتونیسیم طالبی آنها را جلب نکرده است، و وطنفروش و خاین خطاب نمود و خطاب به آن شخص گفت: « لعنت بشما خاین ها، به روس فروختین، حالی بایران هم میفروشین...»

سعید فیضی که بشهادت هزاران نفر افغان مهاجر مقیم در اروپا و امریکا بخاطر یک موتر والگای سیاه و دونفر محافظ تفنگدار عیال خود را بصفت سکرتر دراستخدام و اختیار عبدالله امین جنایت کار برادر حفیظ الله امین سادیست گذاشته بود و خودش در دوره تره کی - امین وظیفه شکارچی هموطنان خود برای پیدا کردن مخالفین و دشمنان حزب خلق را بعهده داشت و برای این منظور ماه ها از خانه خود و شهر بغلان که مرکز اداره عبدالله امین بود، دور میبود، در جای دیگر چنین مینویسد: «همچنان آقای خطاب که در آغاز خونسردی خود رابحث یک گرداننده رادیو حفظ کرده بود، تحت تاثیر سخنان آقای صدیق نورزوي نیز از جاپرید و همه را چوچه های خاین گفت... با اظهار چنین کلمات زشت و ادا ها سخن از وحدت و اختلافات قومی و ربانی زدن خودش مایه شرمساری است...»

مقوله ایست که میگوید « سرش کل بزی زنج چارمو - بین ده کجا و درختان کجاست»، حالا شما هموطنان حق بین سخنان پروفیسر نورزوي را که عکس العمل مستقیم او بمقابل دشنام دهنده (یک عضو باند فیضی) بود و چقدر مودبانه و متواضعانه ادا شده بخوانید و هم سخنان عمر خطاب را که قطعاً مخاطب به دشنام دهنده نبود بلکه در یک قرینه علیحده بالای تجزیه طلبان و کسانی که شعارهای « تاجکستان بزرگ، تاجک فوق همه، یا تخت است یا تابوت» را در امریکا و اروپا سرداده اند طنز میگوید، بخوانید و قضاوت کنید که باند ربانی - مسعود چه نوع « شر و فساد» را در امریکا براه انداخته اند !!!

ملتفت باید بود که چه نوع اشخاص درین باند شامل هستند: جاسوس، رشوتخوار، بی ناموس، وطنفروش و کسانی که مانند سعید فیضی دوسیه های جرمی و رشوت خوری داشته و چند بار محاکمه شده که اگر در کابل میبودی مانند همیش سرخم میبودی، ولی درینجا درین وطن غیر با استفاده از سیستم ارزشهای متفاوت، اشخاص دارای سیاه ترین سوابق که تمام عمر در لجنزار، کثافات و خودفروشی سپری نموده اند، قلم بدستانی از قبیل کوشان و فیضی را بار آورده اند که هرگاه شیر بمبیرک مسعود بات و پتاق میزند که گویا سه روز بعد کابل را میگیرم، اینها برای یکماه تبلیغ میکنند که حتی قندهار و هرات هم بزودی سقوط میکند، و هرگاه قوای خیانت و ردالت که همه اجیر روس و ایران میباشد شکست میخورند و سرنگون میشود، اینها طفلانه تبلیغ میکنند که « یکهزار منصبدار و سرباز پاکستانی در چار آسیاب آماده و منتظر حمله بشمال کابل اند... علت بتعویق افتادن عملیات پاکستان برشمال کابل کشته شدن دو صاحب منصب (جنرال) پاکستانی در کابل میباشد.» (نگاه: عنوان درشت صفحه اول امید اجیر شماره ۲۸۲). یقین است هموطنان حتماً باین دروغ ملتفت شده اند و حتماً از خود یا دیگری پرسیده باشند که در کابل خو امنیت است،

کابل خو تحت اثر طالبان است، پس جنرالان پاکستانی در کابل چطور کشته میشوند و از طرف کی و چرا؟ اگر میگفتند دو جنرال پاکستانی در مزار یا پل خمري کشته شده باز هم دروغ مصلحت آمیز تر میبود! ولی اینها که خود می بینند که قوماندانهای خریده شده آنها یکی پی دیگر تسلیم میشوند یا فرار میکنند، اینها هم در امریکا عصیان میکنند، گاز و دندان میگیرند و قوله میکشند و میگویند هر چه دلشان شد، همه دروغ و کاملاً بی مسئولیت. اینست ماهیت نشرات و تبلیغات بی اساس و بیمایه (امید) اجیر ایران و پیروان شعار های « تاجکستان بزرگ - تاجک فوق

همه - یا تخت است یا تابوت » که محض بخاطر وزیر دفاع بودن دایمی شیر بمبیرک مسعود و رئیس جمهور عمری بودن خوجه نین در پی تجزیه پیکر خونچکان افغانستان میباشند. مرده باد این شکم پرستان چوکی طلب که حالا از کمال بیماریگی دوباره بدامان جنرالان بگیل پرچمی دست نیاز دراز میکنند.

ما عنوان این مقال را « هم غری و هم نری » گذاشتیم تا نشان دهیم که این تجزیه طلبان و چوکی پرستان بیوجدان چطور شخصیرا برای دشنام دادن میگمارند تا عکس العمل ایجاد شود (و اینرا میگویند نری)، و باز عوض آنکه از دانشمندان و موسفیدان که بهیچ شخص یا گروه اهانت نکرده و محض یک موضوع اقتصادی را رسیدگی و تحلیل میکنند، معذرت بخواهند، در دفاع از دشنام دهنده مقاله مینویسند و شخصیرا که دشنام شنیده و توهین شده باز هم اهانت و توهین و تعجیز میکنند (و اینرا میگویند نری) !!!

از افغانهای مقیم شمال کلفورنیا خواهش میشود به پولیس منطقه کاست مصاحبه مورخ ۷ سپتامبر/رایدند و تقاضا کنند صوت و آواز عبید دشنام دهنده را با صوت و آواز فریدون قاتل مقابله و مقایسه کنند این مقایسه شاید برای شناخت بهتر و درک خوبتر سلوک قاتل کمک نماید. و من الله التوفیق. (اداره)

ثبوت و شاهد قتل شهید ضیاء نصري زنده است

در مدت اقامت دونیم ماهه خود در کابل در مورد چگونگی قتل مرحوم خان ضیا خان نصري نیز تجسس کردم و اقلا با چهار نفر صحبت نمودم و بعد از آن با شخصی محول شدم که ضیا نصري را با دو نفر صاحب منصب دیگر در آخرین شب حیات او از اطاق توقیفش در محوطه ارگ بداخل ارگ در یک اطاق مفرش و مجلل برده بود که آنجا ربانی و مسعود و چهار نفر دیگر نیز حاضر بودند. او گفت از اطاقیکه ضیا نصري را گرفتیم تا اطاق داخل قصر تقریباً ده دقیقه فاصله قدم زدن داشت و درین مدت ضیا نصري کاملاً سرحال بود و بیهم رژیم ربانی را انتقاد میکرد و میگفت مرا بدون موجب توقیف کرده اند و میگفت حالا که اونها را دیدم حق شانرا بدست شان میدهم. شخص مذکور گفت که من خودم بداخل اطاق مجلل داخل شده سلام کردم و شش نفر را دیدم و بعد از تسلیم کردن ضیا نصري وظیفه ما تمام شده بود. او گفت بعد از آن شب دیگر ضیا نصري دیده نشد و ما از زبان گارد های همکار خود که موظف در اطاق ربانی بودند شنیدیم که بعد از صحبت های عادی در ظرف نیم ساعت اول، ضیا نصري را تحت شکنجه و لت و کوب قرار داده فغان او برون اطاق شنیده میشد و یک وقتی رسید که صدا و فغان خاموش شد و ما خیال کردیم که تحقیقات خلاص شده است، اما امر شد که تذکره بیاریم و وقتی تذکره برده شد جسد ضیا نصري از اطاق برون برآمد.

این شاهدان عینی زنده و حیات بوده در کابل و پشاور اقامت و رفت و آمد دارند ولی از افشای هویت خود میترسند زیرا بمن گفتند که هنوز هم جاسوسان مسلح مسعود در کابل میباشند و اگر هویت خود را افشا کنند فامیل های شان در خطر خواهد افتاد. او گفت اینقدر میدانند که جسد ضیا نصري بامر احمد شاه مسعود بطرف پولیگون پل چرخي برده شد.

سومین حکومت جلای وطن در امریکا

محترم فاروق صبروال ازویرجینیا

نمیدانم جناب شما خبردارید یا نه که درین روزها تلاشها برای تاسیس یک حکومت جلای وطن در ویرجینیا چالان است. فکر تاسیس این حکومت وقتی در ویرجینیا پیدا شد که چند نفر از پاکستان بامریکا آمدند از قبیل آقایان کرزی ها (پدر و پسر)، هدایت ارسلا و جنرال رحیم وردک و قراریکه شنیده میشود رئیس موقتی این حکومت همین جنرال رحیم وردک میباشد که شما در یک مصاحبه رادیوئی گفتید که جنرال پوپکی بوده اسلحه زیاد را فروخته و خود را ملیونر ساخته است. من خودم از لوگر میباشم، این جنرال پوپکی یک زوجه جوان ۳۰ ساله همین حالا در لوگر دارد و از او یکدختر هم دارد و دوسال پیش یک زن بیوه پیه دار را ازویرجینیا گرفته چون این زن پیر ۵۵ ساله بوده از او اولاد نمیشود در فکر زن سوم هم افتاده است. او را بخاطری رئیس موقت ساخته اند که مصارف را او میپردازد، تا حال دوسه میتنگ در رستوران آریانا شده که مصارف را همین جنرال پوپکی داده و یکتعداد اشخاصیکه کباب چوکی ولایت، سفارت و وزارت میباشند هم بدور او جمع گردیده، تاسف درینجاست که اینها همه مردم فهمیده و تجربه کار بوده چطور شده که در دام این جنرال پوپکی افتاده اند؟

کسانیکه در جلسات اینها رفت و آمد دارند عبارت اند از سفیر صاحب عبدالواحد خان کریم، داکتر صاحب امیر یار و خانم شان، آقایان جگرن حکیم رشید، زمري علمي، نبیل مسکینیار، حامد نوید، سید عظیم علوي، سید فقیر علوي، محمد اسحق عثمان، قیوم کرزي، یکتعداد اعضای اکادمي بشمول راشد سلجوقي، انجنیر سیفی، فاروق زمانی، رحیم وردک و امثال شان، ولی از بیرون شنیده میشود که یکتعداد از این اشخاص شامل حکومت جلای وطن نبوده فقط برای خوردن نان مفت رستوران و تماشا میروند و چندان علاقه و پابندی ندارند. اینها در دوجلسه ای که کرده اند چندان اتفاق نظر هم نداشته اند، از آنجمله آقای فاروق زمانی بالای سوابق بویناک جنرال پوپکی رحیم وردک در حضور

خوداوتبصره و طالب معلومات گردیده، لهذا رحیم وردک از طرف کل بحیث رئیس جمهور مقرر نشده میگویند موقتي از طرف چند نفر مقرر شده چونکه مصارف را میدهد.

قراریکه شنیدم اینها فیصله کردند که اولتر تشکیلات اساسی حکومت خود و هم یک قانون اساسی برای افغانستان بسازند و قانون اساسی چند مملکت را ترجمه کرده اند تا از روی آن برای افغانستان قانون اساسی بسازند. مسوده قانون اساسی اینها در ظرف ۲۰ ورق تیار شده دست بدست میگردد و یک کاپی برای آقای واصفی صاحب در کلفورنیا هم ارسال شده شاید بشما نشان داده باشد، چونکه برادرش آقای حکیم رشید واصفی صاحب را بحیث رئیس جمهور داخلی کاندید کرده، آقای واحد کریم هم بحیث رئیس جمهور خارجی کاندید است. میگویند در قانون اساسی برای افغانستان در ظرف پنجسال اول دو پایتخت در نظر گرفته شده یکی در واشنگتن و یکی در کابل. و در تشکیلات اساسی دو نفر رئیس جمهور در نظر گرفته شده یکی رئیس جمهور داخلی و یکی رئیس جمهور خارجی، و آقای داکتر امیر یار هم خود را کاندید مقام رئیس جمهور خارجی ساخته است، البته در انتخابات کمیته مرکزی معلوم میشود که سفیر صاحب واحد کریم برنده میشود یا داکتر صاحب امیر یار.

هکذا در قانون تشکیلات اساسی برای پنجسال اول دو صدراعظم در نظر گرفته شده که میگویند عبدالاحد خان کرزی بحیث صدراعظم داخلی و استاد عبدالستار سیرت بحیث صدراعظم خارجی - پیرسید احمد گیلانی بحیث معاون صدراعظم داخلی و داکتر نیک محمد کامرانی (در صورتیکه از عهده ریاست جمهوری سابق که دوره آن پایان رسیده استعفی نماید) بحیث معاون صدراعظم خارجی - قوماندان عبدالحق بحیث وزیر دفاع داخلی و جبرال رحیم وردک بحیث وزیر دفاع خارجی - غلام غوث وزیر بحیث وزیر خارجه داخلی و داکتر قدیرامیر یار (در صورتیکه بحیث رئیس جمهور خارجی انتخاب نشود) بحیث وزیر خارجه خارجی - راشد سلجوقی بحیث وزیر مطبوعات داخلی و نبیل مسکینیار بحیث وزیر مطبوعات خارجی - فاطمه جان گیلانی که در رشته زیبایی اندام ماستری دارد بحیث وزیر تربیت بدنی داخلی و خاتول (شنسب) وردک بحیث وزیر تربیت بدنی خارجی - داکتر داود یار بحیث وزیر تجارت داخلی و میرمن سارا امیریار بحیث وزیر تجارت خارجی - انجنیر حمید صدیق بحیث وزیر فواید عامه داخلی و زمیری علوم بحیث وزیر فواید عامه خارجی - قیوم کرزی بحیث وزیر اقتصاد داخلی و موسی معروفی بحیث وزیر اقتصاد خارجی - سید عظیم علوی بحیث وزیر مالیه داخلی و حامد نوید بحیث وزیر مالیه خارجی - فاروق زمانی بحیث وزیر مخابرات داخلی و سید فقیر علوی بحیث وزیر مخابرات خارجی - عبدالله پوپل بحیث وزیر استخبارات داخلی و حکیم رشید بحیث وزیر استخبارات خارجی - یونس قانونی بحیث وزیر داخله داخلی و هدایت ارسلان بحیث وزیر داخله خارجی - والی قدیر بحیث وزیر زراعت داخلی و داکتر عبدالرحمن (فضل احمد فنا) بحیث وزیر زراعت خارجی - داکتر عبدالواحد سرابی بحیث وزیر عدلیه داخلی و حامد کرزی بحیث وزیر عدلیه خارجی کاندید میباشند. برای یکمده وزارتخانه های دیگر که فعلا نفر ندارند در آینده کاندیدها اعلان و از جمله داوطلبان انتخاب خواهند شد. چند نفر از جمله اعضای کمیته مرکزی از قبیل آقایان اسحق عثمان، انجنیر سیفی و غیره چوکی وزارت را قبول نکرده گفته اند بحیث مشاور سیربین باقی میمانند.

کسانیکه مسوده قانون اساسی حکومت جلای وطن را خوانده اند میگویند یک کارخوبی که در قانون اساسی جدید سومین حکومت جلای وطن صورت گرفته همانا زنده ساختن سیستم قدیم (افسقال بازی) است، بطوریکه عوض سه ارگان دولت که در سابق بود (اجرائیه، تقنینیه، قضائیه) یک ارگان چارم (افسقالیه) هم اضافه شده که تصمیمات هر سه ارگان دولت را باید مراقبت و تصویب بکند. برای این ارگان آقایان میرمحمد امین فرهنگ، یوسف صمد، حبیب مایار، والی قدیر، داکتر رهین، و چند نفر از وزرا و سفرای سابق که حیات دارند در نظر گرفته شده شاید داکتر محمد یوسف خان سابق صدراعظم رئیس این ارگان مقرر شود. اینهم شنیده میشود که کمیته مرکزی سومین حکومت جلای وطن در قانون اساسی خود مقام سلطنت را هم بالاتر از ریاست جمهوری بطور موقتي برای مدت پنجسال در نظر گرفته اند که اگر اعلحضرت پادشاه سابق آنرا قبول نکنند، یکی از پسران شان طور موقت بحیث وکیل مقام سلطنت مقرر خواهد شد.

من هر قدر تلاش کردم که یک کاپی مسوده قانون اساسی این حکومت جلای وطن را پیدا و مطالعه کنم موفق نشدم، بعضی ها آنرا دیده و یک سلسله مسائل که در بالا نوشتم بیرون برآمده است. فکر میکنم برای شما که نشرات و مجله دارید ارسال کرده باشند، اگر لطف کرده یک کاپی آنرا چاپ کنید تا مردم از سرنوشت وطن خود خبر شوند. با احترام فاروق صبروال

یادداشت اداره: هموطن محترم آقای صبروال: ما هم مطالبی در باره جلسات واشنگتن و تلاش برای تاسیس یک حکومت و قانون اساسی شنیده ایم اما تا حال کاپی یا مسوده قانون اساسی شان بما نرسیده است. موضوع کابینه سازی باین تفصیل که شما نوشته اید تا حال بیرون نبرآمده و شنیده نشده، نمیدانم شما این کابینه های داخلی و خارجی را بقسم شوخی و طنزنوشته اید یا حقیقت دارد، کسانیکه اسم شان در کابینه های فوق نشر شده اما شامل نباشند، میتوانند تردیدی خود را برای نشر بفرستند، حق شان محفوظ است. اما از جانب دیگر بهمگان معلوم است که جناب جلالتماب داکتر نیک محمد کامرانی هنوز هم خود شانرا رئیس جمهور دومین حکومت جلای وطن دانسته هنوز رسماً استعفی نداده اند، لهذا تاسیس سومین حکومت جلای وطن قانونی نبوده و موفق شده نمیتواند، چونکه امریکا و ملل متحد آنرا برسمیت نخواهند شناخت، مگر اینکه جلالتماب رئیس جمهور کامرانی رسماً استعفی خود را اعلام دارند.

مکاتیب وارده 19

محترم محمد نسیم اسیر از المان

دانشمند محترم و دوست گرانقدر جناب پوهاند داکتر صاحب هاشمیان !
امیدوارم با خانم و اولادها در کمال صحت و عافیت باشید :

جای مسرت است که باریگر آوازتان ازورای بیولتن خبری بسمع دوستداران تان میرسد. سفرچند ماهه هیجان انگیزتان در ویرانه وطن، ملاقاتها بامردم مظلوم آن دیار و دیدار نزدیک بامسئولین جنبش طالبان و بازگشت تان با کوه های خبر، برای چشم براهان این سفر، چه دوست چه دشمن خالی از دلچسپی نیست. از آنجا که نظر شما منحصراً یک مقام برانزده و ارجمند علمی در چنین مرحله حساس تاریخ وطن خیلی باارزش و پراهمیت است، گفتار امروز شما که روزی بران قضاوتها خواهد شد، چون روحی است در کالبد بیجان و قایع که از شروع تا امروز برنگ دیگر جلوه داده شده و باصطلاح در چشم ها خاک پاشیده است، مخصوصاً برای کسانی که با کمال بیطرفی فقط به آرزوی آرامی و سعادت از دست رفته وطن جریان ربابا دلهره و نارامی تعقیب میکنند و از هر صدائی برخود می لرزند. دیگر نباید حقایق را پوشاند و مردم را با کلمات فریفت.

تکرار میگویم که مردم بیصبرانه از شما که مقام بلند علمی دارید انتظار دارند تا حقایق را بدون پرده پوشی و بغض بکدام طرفی، با محک علم و دانش تجزیه و تحلیل نموده و با اطلاع همه برسانید. من بحیث یک برادر و یک دوست ارادت مند و همکار قلمی مجله شما بخود حق میدهم از شما بپرسم که آیا دولت طالبان با اعمالی که براه انداخته اند و با وابستگی روشن و آشکاری که با بیگانه، آنهم با پاکستانی که عمرش از خر همسایه چار آسیای ما کمتر است، قابل تائید میباشد؟ این انتقاد طالبان تایید و هموائی با جبهه مخالف شان نیست، حالا دیگر چلو صافها از آب بیرون برآمده و غیر از گروه قلیل خوش باور و خوش بین هیچکس هیچکس را جانبداری نمیکند، روی همه سیاه هست و مردم انتظار یک واقعیت را دارند و آن واقعیت را دانشمندی به علم و دانش شما بدسترس شان میگذارد.

بولتن خبری را چند بار مطالعه کردم، موجی از انتقاد بطرف مخالف در آن بود، اما در مورد طالبان کوچکترین اظهار نظری نشده است. لطفاً این مهر سکوت را شما بشکنید و آنچه واقعیت است بگوئید و حقایقی را که در ویدیو کاست ثبت کرده اید روی کاغذ هم جلوه بدهید تا مردم مخصوصاً دوستداران از تشویش برون شوند. به آرزوی سعادت و موفقیت تان بخداوند می سپارم تان و با تجدید احترام نامه ام را پایان می بخشم. محمد نسیم اسیر - ۹۷-۹-۲۳

محترمان آقایان حاجی سید نعیم عیدی و فقیریار از کالگری کانادا
بعد از حذف پاراگراف اول نامه که مطالب و تمنیات شخصی دربردارد :

برادر محترم و دانشمند آقای داکتر هاشمیان السلام علیکم

((نظرات تان درباره مداخله ایران - تاجکستان، روسیه، هند و امریکا در امور داخلی افغانستان غیر قابل انکار و این اعمال درخور نکوهش و سزاوار مذمت است، ولی باعالم تعجب از مداخله پاکستان و آنهم بعد اعظمی و مغرضانه تر از ممالک فوق، نه ذکر کرده اید و نه اشاره ای، هرچه زودتر و واضحتر موقف خود را در باب مداخله بیشرمانه پاکستان در اوضاع جاری وطن ما اعلام بدارید. جای هیچ شک و شبه نیست که در مدت سه سال زعامت ربانی، فجیع ترین اعمال و وحشیانه ترین رفتار مقابل مردم مظلوم وطن، اخصاً کابل و اقلیت های سکونی آن بهمکاری دار و دسته رژیم صورت گرفت و لکن نگین رادر صفحات تاریخ وطن عزیز ما در ردیف خائنین ملی و اشخاص مردود کسب کردند، ولی نمیتوان از رفتار طالبان (اصلاً باید طالب العلم و طالب المذهب و طالب الایمان باشند نه طالب الحرب و طالب الارجاج و طالب الاکراه) در مقابل سایر اقوام و اقلیت های وطن پشتیبانی بلاقید و شرط کرد، من و آقای فقیر یار در یک مکتوب خویش بشما که قریباً یکنیم سال قبل تحریر شده بود، پشتیبانی محتاطانه خود را از طالبان اظهار کرده بودیم و آنهم بشرطیکه اینها منعکس کننده افکار و همکاری همه جانبه اقوام و قبایل شریف افغانستان باشند، نه اینکه نمایندگی از یک قوم و یک زبان را بنمایند.

من یقین کامل دارم که نظیر من هستند افغان هائی که از کنه حقیقی طالبان معلومات کافی ندارند ولی آنچه بدست ما موجود است اعم از مطبوعات غربی، مسافرت بعضی اشخاص (دوست و اقارب) اخیراً بکابل و فشار و تحمیل بارگران از طرف طالبان در اصول و شیوه لباس و عمامه و لنگی و چادری و ریش انبوه و سیل و تحریم کامل موسیقی و هنر و قطع کامل طبقه نسوان از حصول علم و دانش و مداخله قبیح بر بعضی رواجهای قدیمی و باستانی ما از قبیل کاغذپران بازی و تربیه و مصروفیت با پرندگان آوازخوان و غیره و غیره (ولو که موله *Productive* هم نباشد ولی منحصراً عنعنه باید تحریم نشود) میباشد، خود شما عالم هستید و جهان بینی عمیق در مسائل دارید و ممکن با من همنا باشید که حکومتی که با جبر و اکراه ظهور کند با جبر و اکراه معدوم میگردد و لو که تحت هر نوع *Agenda* و پالیسی باشد. خلاصه آنکه قرآن پاک با صراحت بیان داشته است که (لا اکراه فی الدین) و این آیه پاک یکجهان معنی در خود نهفته دارد. خلاصه اگر درین مسائل بدون آنکه جانب داری کنید روشنی بهتر بیاندازید، نه تنها ما ممنون و مشکور میشویم بلکه قلوب ما هم رنگ شک را می زداید. در اخیر برای استقرار و جاننشینی صلح و صفا و مصئونیت در کشور عزیز ما و ظهور یک حکومت ملی، مردمی و همه جانبه و (*Incomprehensive*) دعا میکنیم و خیر ملت بیچاره ما را میخواهیم.

خداوند بزرگ برملت ستم کشیده افغانستان رحم کند و دست تجاوزگر ونحس اجنبیان واجنبی پرستان را از هر قماش و رنگی که باشند قطع و قمع نماید و یک زعامت مردمی و اسلامی و افغانی راجانشین آن گرداند. آمین یا رب العالمین (عبدی و فقیر یار از کالگری کانادا)

محترم داکتر محمد امین تنویر متخصص زراعت از هالیند

بعد تعارف والقباب :

«میگویند اگر راست گویم جان سوزد و اگر نگویم مغز استخوان سوزد. عموماً مضامین بیولتن شما را خواندم، روی مسائل دنیائی و مادی و پولی و خودخواهی ها بود، زیرا خداوند متعال میفرماید (انما اموالکم و اموالکم عدولکم - به تحقیق اموال دنیا و اولاد شما دشمنان شما هستند) چونکه روی اموال تمام آنها متفرق میشوند، مجبور بکشتن و عدم میشوند، باعث بی اتفاقی و برپادی تمام خانواده و فامیل و بالاخره تمام مملکت میگردند و اگر تمام رویدادها و اخبارهای دنیا را ملاحظه فرمائید تماماً روی مسائل مادی میباشند، اگر بحقیقت ملاحظه شود و بدقت حروف مبارک قرآن عظیم الشان خوانده شود و عمل گردد، هیچوقت ناکامی بعمل نمی آید. بقراریکه بیولتن شما را ملاحظه کردم از رهبران زیاد تذکار داده اید. معنی رهبر چه است؟ رهبر کسیست که بتمام معنی پاک باشد، ما یک رهبر داشتیم که حضرت محمد (صلعم) میباشند، نمیشود که هزاره و پنجشیری و اوزبک رهبر شوند - حیث کلمه رهبر که به آنها گفته شود و این هم یک گناه خیلی بزرگ است که یک شخص عاقل و فهمیده باین چنین اشخاص ملوث که وطن را ببادیات میفروشند و نام رهبر برایشان گفته میشود، میباید بانها قاتلین و خائنین وطن نامید. آیا دوست خود را میشناسید، دوست کیست؟ پاکستان دوست است؟ ایران دوست است؟ خداوند (ج) میفرماید: (لذو للموت و بنو للخراب - شما را برای مرگ آفریده ام و آبادی برای خرابی است) هرچند سال باشد انسان میمیرد، بهتر است که از آن نام نیک و خدمت به بشر که کرده بجا بماند و آبادی که است در آن عبادت و تحصیل و اشخاص خوب پروریده شود، نه برای اینکه من رهبر هستم و یانویسنده و یاداکتر و غیره و غیره هستم، مقصد کوشش زیاد شود اگر میخواهید که وطن مستقل و آرام شود برای آرامی و استقلال آن راهی خوب درک نمائید نه اینکه افسانه گوئی و به یکدیگر انتقاد و استفاده جوئی و غیره را قید قلم نمائید، زیرا تمام چیزها محو و نابود میگردد و فقط نام نیک و عمل خوب باقی میماند. این کلمات را بخاطری نوشتم که توجه در باره آیات متبرکه و قرآن عظیم الشان دربین ما نیست، اگر ما قرآن عظیم الشان را فراموش نکنیم هرگز باین مصیبت ها گرفتار نخواهیم شد، باید همیشه حقوق وطن خود را که لگد مال اشخاص کثیف واقع شده پاک و حفظ گردانیم.»

محترم عبدالصمد و هابزاده فریار از بن - آلمان

بعد تعارفات والقباب :

«از آمدن تان از کابل به آلمان خبر نشدیم، امروز در نماز جمعه آقای (خلج) که خسر بره عمر خطاب میباشند در برگشت از سفر امریکا بمن از بازگشت مع الخیر شما مژده داد. مانده نباشید، عجب کار کردید که یک چند ماه و چغند نفس را در وطن گذشتانید و از آب و هوای جنت نشان آن مستفید شدید. شنیدم در مصاحبه های امریکا جار و جنجالی داشتید و عده ساده بینان شیفته زندگی شروفساد و خوابها و خیالهای سراب مانند، سب زحمت شدند. البته شما که با منطق قوی و حوصله فراخ جوابهای قانع کننده برایشان داده اید ولی اگر از من هم بپرسید من یک جواب دارم که: افغانستان مملکت مستقل و پنجهزار (یا بقولی دویم هزار) سال تاریخ دارد، حدود ۱۴۰۰ سال است در آن دین اسلام و مذهب حنفی حکومت میکند و این دین و ایمان تمام زنده گی و حیات و ممات و دوجهان شانرا تشکیل میدهد، افغانستان بی پول زنده میماند اما بی اسلام زنده نمیماند. از آنست که دشمنان اسلام در شرق و غرب اضمحلال ملت واحد و حتی برچیدن بساط و اساسات و عوامل دین اسلام را از افغانستان میسر دارند ولی خداوند سنت خود را جاری میسازد (ولو کره الکافرون) (آخر آیه قرآن). افغانستان و مردم افغانستان بهمین دین زنده اند، هر مملکت حق دارد دین و کلتور خود را داشته باشد. هیچکس مانع این حق قانونی ملتها شده نمیتواند. کسانی که تحت عوامل استبداد و گرویدگی بدین یا کلتور یا رواج دیگران میخواهند افغانستان آینده را بر خلاف تاریخ روشن و دور و درازش بفکر خود تبدیل کنند، آنقدر در اقلیت هستند که کمتر از هندوهای بومی افغانستان.

من باین عقیده ام که هر کس در افغانستان آرزوی زندگی دارد باید مسلمان کامل باشد، دیگر در افغانستان نیمچه مسلمان زندگی کرده نمیتواند، آنچه میخواهد در همین غربها برایش میسر است، آرزو و هوس خود را همینجا تمام کند و اگر مرد قبر و کفنی هم مطابق رواج این دیار خواهد یافت. افغان یعنی مسلمان - افغانستان گور، گهواره و خانه و وطن مسلمانان صادق، قهرمان، کفر شکن، آزاد، سربلند و فارغ از بنده گی همسایگان و آزاد از گروگان همسایگان و آزاد از همه گونه دهن پر آبی شرق و غرب بازنده گی شرافتمندانه مطابق دود، دستور، رسم و رواج و کلتور و دین و مذهب افغانی و اسلامی خود. این افغان همان افغان تاریخ است که سه بار انگلیس را از وطن کشید و بار آخر هم روس را.

آنانکه شب و روز در خدمت روس و همسایگان نیمچه مسلمان و پرمدهای ما هستند، اینها کسانی اند که میخواهند

بیکبار دیگر مارا زیر اسارت روس و نیمچه روسها، ایران، پاکستان، هندوستان بیوقار و بی عزت نزد تمام جهان بسازند. نعوذ بالله - از بی غیرتی بی غیرتان مثل خلقیها و پرچمیان و طغروشان و نیمچه مسلمانان قاتلان و دزدان وطن و ایران و نوکران همسایگان بی ایمان، تا عقیده شما چه باشد. والسلام - بن ۱۸ سپتامبر ۹۷
چه ددین او د وطن غم و رسته نه وي د وطن د مور زوی ندي، حرامي دي

یادداشت اداره

هموطنان محترم و گرامی آقایان اسیر، عبدی، فقیریاری، داکتر تنویر و وهابزاده فریار: اسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته.

از علاقه شما و طندوستان بوطن مالوف و لطف و محبت تان باین خدمتگار حقیر کمال امتنان رادارم. نامه های شما را که هر یک بنحوی درد ورنج وطن را بیان میدارد عینا نشر کردم و در مواردیکه این خدمتگار را مخاطب قرار داده بارتباط اوضاع حالات وطن افشاگری و معلومات خواسته اید، بعرض میرسانم که این افشاگریها و معلومات قبلا ارائه شده، ولی نسبت فاصله و دوری از امریکا بدسترس شما قرار نگرفته است:

من در اواخر ماه جولای باروپا برگشتم، چون تکت طیاره ام از نوعی بود که در بازگشت فقط ۴۸ ساعت حق توقف در اروپا راداشتم (در حالیکه در شروع سفر در ماه مارچ مدت سه هفته در اروپا توقف نموده بودم) لهدا بعد از یکشب توقف در فرانکفورت بامریکا آمدم و بتاریخ ۳ اگست ۹۷ دو مصاحبه رادیوئی صورت گرفت، یکی با رادیو آریانا در واشنگتن، دیگری با رادیو پیام افغان در لاس انجلس (نیم ساعت) و در سانفرانسکو (یک نیم ساعت) و باز بتاریخ ۱۰ اگست در لاس انجلس نیم ساعت و در سانفرانسکو یک نیم ساعت، جمعا مدت پنج ساعت مصاحبه رادیوئی صورت گرفته و بسوالات مصاحبه کننده ها و شنوندگان جواب داده شده است.

از آنجائیکه من از افغانستان با خود تصاویر و یک فلم مستند ویدیوئی آورده ام و نشر و توزیع آنها در مجله ممکن نیست، در فکر تهیه یک مجله ویدیوئی افتادم تا همه هموطنان از چگونگی اقدامات، مذاکرات و مشاهدات من در افغانستان مطلع گردند و آماده بودن آنها برای توزیع در صفحه ۲۰ بیولتن خبری شماره ۹۵ نشر و اعلان نمودم. (۱)

من از شما هموطنان محترم خواهش میکنم مصاحبه های رادیوئی و ویدیو کاست متذکره را شنیده و دیده بعد از من گله و سوال کنید که آیا حقایق را گفته ام یا خیر؟ برای معلومات شما مینویسم که در کابل وقتی یکتی از شاگردان سابق من که اکنون رئیس یک اداره است در حضور یک وزیر شیوه گفتار و نحوه استدلال و انتقادات مرا شنیده بود، وقتی ملاقات تمام شد با من بیرون از تعمیر آمده در بین راه بمن گفت: «استاد، دلم بحال شما مسیوزد، شما یکنفر و بیکیس و تنها و بدون اسلحه میناشید، چه میدانید که در همین جاده یا در بین تکسی یکنفر از طالبان مسلح مربوط بسازمانیکه شما آنها را در حضور وزیر (نکیرومنکر) خواندید، شما را ترور نکنند؟» برای او این بیت حضرت جامی (رح) را خواندم:

اگر تیغ عالم بجنب ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

و اضافه کردم که اگر تصادفی چنین برآیم رخ داد، بالای تو و سایر شاگردان خود حق دارم جسد مرا در حسیره پدری ام بالای سر مقبره جیبر انصار (رح) پهلوی پدرم دفن کنید. دستان مرا بوسید و رفت.

در حالیکه شما میدانید من طالب نبوده و نیستم، جز از ارشاد و تبلیغ از دست من چیزی ساخته نبود، و بشما یقین میدهم که بسیار بالاتر از آن حتی تند و زشت هم باولایای طالبان گفته ام، اما توقع اینکه من در ظرف سه ماه اقامت در وطن سلوک و سیستم طالبان را بگردانم و تغیر بدهم، مبالغه آمیز است. کسانی که مصاحبه های رادیوئی و مجله ویدیوئی رادیده اند، ازینقرار اند: در سویس جناب استاد رشتیا، در آلمان جناب استاد دکتور علی احمد پوپل، داکتر فرید کمال، در انگلستان جنرال رحمت الله صافی و استاد نگار گرو بیک عده دیگر بشمول آقای وهابزاده

(۱) قیمت مجله ویدیو قبلا در بیولتن ۹۵ برای امریکا ۲۵ دالر و برای اروپا ۳۰ دالر اعلان شده بود، اما مرجعیکه با من قرارداد بسته بود بخاطری استنکاف و رزید که ویدیو کاست سه ساعته (۱۸۰ دقیقه ای) در امریکا یافت نمیشود، مجبور شدم آنرا از جاپان فرمایش بدهم و اگر فرمایش حد اقل ده هزار یا بیشتر میبود قیمت آن ارزانتر تمام میشد، اما ۵۰۰ دانه فرمایش را اصلا نمی پذیرفتند و بمشکل بقیمت بلند پذیرفتند که فیدانه رسیده امریکا ۱۷ دالر تمام شد و مبلغ ده دالر پر کردن و مصرف پوسته آن در امریکا میشود که گویا تمام شد آن در امریکا حدود ۲۷ دالر است، لهدا قیمت فیدانه رادرامریکا به ۳۰ دالر بالا بردیم. اما برای اروپا که باید به سیستم (پال) و (سیکم) تبدیل شود مصرف اضافی و محصول پوسته هوایی اضافی قیمت ها را بلند برده، از اروپا را فیدانه به ۴۰ دالر بلند بردیم برای فرانسه و ایتالیه به سیستم (سیکم) و برای سایر کشورهای اروپائی و آسیائی به سیستم (پال) و ویدیو کاست موجود است و بقیمت های فوق عرضه میشود.

فریارتازه روان شده، در امریکا آقای عمر خطاب و میرمن فریده انوری که از هردو تقاضای نقد را کرده ام و یکمده نقد ها در بیولتن آینده نشر خواهد شد. از شما محترمان تقاضا میکنم لطفاً آنها را شنیده و دیده بعداً سوالات تانرا مطرح فرمائید. چهار عدد کاست رادیوئی (محتوی مصاحبات رادیوئی) را من حاضرم طور مجانی برایشما بفرستم، بشرطیکه مبلغ ده دالر محصول پوسته آنرا بپردازید.

اگرچه نظرات منتشره در نشرات آئینه افغانستان از نظر وموقف ناشر مجله نمایندگی نمیکند و هر نویسنده مسئول نظر وموقف خود میباشد، معهذا قابل تذکر میدانم که بایک قسمت نظرات هموطن محترم آقای داکتر محمد امین تنویر که اقوام پنجشیری، هزاره وازبک را لایق رهبری و زعامت نمیدانند، موافقت ندارم زیرا دین مبین اسلام و کتاب وقران مسلمین همه مسلمانان را بنظر مساوی مینگرد و رستگاری را در تقوی می بیند. هکذا درنظر محترم وهابزاده فریار صاحب این ترمیم راپیشنهاد میکنم که مذهب شیعیت نیز درباغت اجتماعی افغانستان منسوج گردیده است.

از ورای نوشته ها چنین بر می آید که درنظر بعضیها گویا هاشمیان طالبان را بطرف نزدیکی وهمکاری با پاکستان سفارش کرده، یا که مانع آن نشده، ویا که درزمینه افشاگری و حقیگوئی نکرده است. باید عرض شود که هاشمیان بحیث یک مشاهد باافغانستان رفته بودند نه مشاور وبارتباط مناسبات طالبان با پاکستان هاشمیان در صحبتهای رادیوئی و مجله ویدیوئی آنقدر افشاگری و حقیگوئی نموده که نشریه اجیر امید، این دشمن تشنه بخون طالبان وپاکستان و حامی و اجیر روس وایران، در دوسال گذشته نکرده است، با این تفاوت که امید صد درصد دروغ میگوید و هاشمیان واقعیت ها و حقایق را بیان داشته، دروغ و مردم فریبی و خودفریبی نکرده است. بلی، مداخلات پاکستان و مناسبات نزدیک با پاکستان هردو مشهود است و موارد آن هم در صحبتها تذکار یافته است، اما دروغ گفتن باین سویه که عساکر مسلح پاکستان افغانستان را فتح و اشغال نموده (نگاه: امید شماره ۲۸۲، صفحه اول) از شرافت ژورنالیستی بدور بوده از دست هاشمیان ساخته نیست.

درحالیکه مداخلات از شش جهت درافغانستان آشکار ومشهود است و درنتیجه لشکر کشی روس وقدرت طلبی تنظیمها بعد از عقب نشینی روس، خصوصاً دردوره چهار سال رژیم اختناق کشتار، چور وغصب ربانی - مسعود که وطنفروشی ودست بیگانگان باافغانستان بیشتر و آزادتر دراز گردید، کشور مایبچاره شده درخندق مداخلات خارجی قرار گرفته است، اکنون برماست که اهداف این مداخلات را درک وتحلیل کنیم. چنانچه در مصاحبات گفته ام بتکرار میگویم که هدف مداخله پاکستان در افغانستان بوجود آوردن یک حکومت طرفدار خودش در منطقه میباشد، نه تجزیه وپارچه پارچه ساختن افغانستان، زیرا تجزیه افغانستان مقدمه تجزیه خود پاکستان میباشد. اما اهداف مداخلات روس و ایران در افغانستان تجزیه و پارچه ساختن افغانستان است و روس منحوس بهمین منظور ۲۰ سال قبل افغانستان را اشغال نمود وناکامی سابق خود را اکنون میخواهداز طریق همکاری واشتراک مساعی با ایران، هندوستان وکشور های نوتاسیس شمال تلافی کند. سیاست نوحکومت یالتسین که دوماه پیش اعلان شد، تعقیب سیاست امپراطوری تزاری میباشد که رسیدن به آبهای گرم راهنوز هم هدف دارند. در سیاست دفاعی روسیه کنونی ولایات شمال افغانستان بحیث یک منطقه ستراتیژیک برای دفاع جمهوریت های نو تاسیس تاکید شده است و موجودیت ۳۰ هزار عسکر روس در امتداد سرحدات افغانستان باید هدفی داشته باشد؟ روسیه برای تجزیه افغانستان پول وافر مصرف میکند و آوردن دوباره رشید دوستم بمزارشریف جزء همین پلان است. شما خواهید دید که بزودی طفل سیاست جنرال ملک را لنتر میسازند و دوستم کمونست نوکر روس برای تحقق دادن اهداف روس وایران بهمکاری چارکلاه قدیم یعنی حزب وحدت نوکر ایران و شیر بمبیرک میدان باخته یکبار دیگر بقتل و کشتار و غارت وتجاوز برمال وناموس مردم شروع میکنند. در حالیکه طالبان با همه خلاها وزشتیهاییکه دارند بهر جا که رسیده اند از جان ومال و ناموس مردم حفاظت وحمايت کرده اند.

بتکرار میگویم که باساس محاسبه و تحلیل این خدمتگزار از طرف پاکستان خطری برای تمامیت ارضی افغانستان متوجه نیست و پاکستان هنوز هم از جسد درحال احتضار افغانستان میترسد، و درحالیکه طالبان برای وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان با تجزیه طلبان میجنگند، پاکستان هم در حال حاضر تحقق همین اهداف را بنفع خود می بیند، اما ربانی - مسعود، خلیلی و دوستم هر کدام افغانستان را برای شخص خود و دوام حکومت دایمی شخصی میخواهند، ربانی - مسعود بارها گفته اند که قسمت های پشتو زبان و فارسی زبان جداشوند، باز ما در بین خود جور می آئیم. این جور آمدن چه معنی دارد؟ ربانی - مسعود حاضر میشوند برای تامین یک منبع مالی هرات را بایران بفروشند، شمال را برای دوستم ایله کنند، بامیان وچند محل دیگر را برای خلیلی نوکر ایران بگذارند و خودشان بالای کابل، پنجشیر، پروان، تالقان وبدخشان حکومت کنند، بهمین ملحوظ پلان حکومت فدرالی و تقسیمات چهار زون را رسماً تأیید واعلان کردند. لهذا درمقام تحلیل ومقایسه بین مداخله ها، من و هر وطن دوست دیگر که طرفدار تمامیت ارضی افغانستان میباشد، در تحت شرایط اجباری کنونی که افغانستان در نتیجه سیاست سودجویانه حکومت ربانی خندق مداخلات گردیده است، باید مداخله پاکستان را که کم ضررتر و اجتناب ناپذیر است تحمل کنیم ومنظر

باشیم که تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان تامین شود، آنوقت با تحریک و حمایت ملت غیور افغان میتوان راه نجات از مداخله پاکستان را سراغ نمود - مداخله پاکستان چیز نو نیست، شخص ربانی در اثر پلان و تجویز پاکستان بحیث رئیس جمهور چارماهی مقرر شده بود و در سه سال اول بتائید و حمایت پاکستان حکومت غیر قانونی خود را دوام داد و نزدیکترین مناسبات را با پاکستان داشت (آیا شما آن تصویر تاریخی ربانی را با اسحق خان رئیس جمهور پاکستان فراموش کرده اید که دست دوجنایتکار و دو وطنفروشی یعنی ربانی و حکمتیار را کش کشان بهم نزدیک میکرد؟)

دو سال پیش ربانی و پاکستان بهمکاری و تفاهم کامل یکدیگر تحریک طالبان را تاسیس و همزمان حمایت کردند : ربانی میخواست توسط این تحریک دشمن درجه اول خود حکمتیار را از منطقه قندهار، هلمند و هرات محو سازد و بهمین ملحوظ با حمایت کامل آن و عرضه کمکهای پولی و لوژستیکی به جنبش طالبان آنها «یک جنبش خودجوش داخلی» بخواند - پاکستان از طالبان تقاضا داشت تا راه ترانزیتی کویت - تورغندی را که از طریق قندهار، هلمند و هرات میگذشت و توسط پاتک سازان تنظیمها خصوصاً پیروان حکمتیار زیر هدایت قوماندان سرکاتب مزاحمت ها ایجاد میشد پاک و مصئون سازند، چونکه زور حکومت بیکفایت ربانی باینکار نمیرسید. هموطنان! لطفاً رویدادها و حوادث را بخاطر بیاورید، ربانی خودش دو سال قبل در تاسیس تحریک طالبان سهیم بود و آنها بمنفعت خود میدانست و رسماً اعلان کرد. شما شماره های امید آنوقت را ببینید که به پیروی کورکورانه از رژیم ربانی - مسعود از جنبش طالبان بگرمی استقبال کرده است. بعد از فتح قندهار بدست طالبان، همین امید اجیر اظهارخوش بینی و توقع کرده بود که پایگاه حکمتیار بزودی توسط طالبان در لوگر و چار آسیاب سرنگون خواهد شد، که همانطور هم شد. دوستی و مناسبات حسنه بین ربانی و اسلام آباد آنقدر زیاد انکشاف کرده بود که وقتی درحادثه اختطاف یک بس حامل شاگردان مکتب از پشاور، پولیس پاکستان بحریم سفارت افغانستان در اسلام آباد حمله کرو چند نفر اتباع افغان را بقتل رسانید، حکومت ربانی حتی یک احتجاج خشکه هم بدولت متجاوز پاکستان تسلیم نداد. شما شماره های امید مربوط باین حادثه را بخوانید که در حالیکه سایر ملیگرایان افغان این تجاوز پاکستان را تقبیح نمودند، امید اجیره تائید از موقف ربانی - مسعود سرمقاله نوشت.

دشمنی ربانی - مسعود با پاکستان فقط یکنیم سال پیش وقتی شروع شد که طالبان بعد از اشغال مواضع گلبدین درلوگر بمقابل ربانی - مسعود جبهه گرفتند و تقاضای استعفی و تسلیم اسلحه اورانمودند. پاکستان درینوقت احساس کرد که مردم افغانستان نیز بدوام حکومت ربانی - مسعود خوش و راضی نمیشاند و باید استعفی بدهد. بعد ازین، ربانی - مسعود بمقابل ولینعمت خود قذلم نموده اول سفارت پاکستان در کابل را خلاف موازین بین المللی چور و در دادند، سپس بعملیات تروریستی متوسل شده در کراچی، پشاور و اسلام آباد بمهای مدش را منفجر و مردم عام را بقتل رساندند، و جنرال کتوازی را که مخالف شورای ساختگی حل و عقد بودهم شهید ساختند.

من این مطالب را بطور مختصر بقسم یاددهانی بهموطنان نوشتم تا بخاطر بیاورند و ملتفت شوند که مداخلات پاکستان درین اواخر و همزمان با ظهور طالبان دفعتمثل سمارق تعلق نکرده، بلکه خوجه ثین ربانی و مجددي و حکمتیار تباه کن و سیاف و هابی و محمد نبی سوداگر و خالص عیاش و همگی دیگر تنظیمها و سازمانها در پاکستان مخلوق و مزدور آی اس آی پاکستان بودند و هنوز هم بنحوی از آنها هستند. اما رژیم ربانی - مسعود دردوره چار سال حکمروائی شان آنقدر فجایع بشری پیاده کردند که منفور خاص و عام شدند، و چون از محاکمه و انتقام مردم میترسند، دوام حکومت جبری خود را یگانه وسیله نجات خود تشخیص داده تا امروز بقیمت خون هزاران افغان و تخریب شهرها و دهات برای دوباره بدست آوردن قدرت و حکومت کردن دایمی میجنگند. دوماثال تازه و زنده را درنظر بگیرید : احمد شاه مسعود - این روباه روس و شیر بمیرک دره پنجشیر - کوه بزرگ مشرف بر دره و شاهراه پنجشیر و پل متک مشرف بر شاهراه سالنگ را بمقابل روس منحوس منفجر ساخت، بلکه باساس قرارداد ها و رشوه گیری ها از روس هردو معبر مهم را بروی عساکر روس و کمونست ها باز بلکه مصئون نگاه داشت، اما بمقابل طالبان مسلمان که اولاد و وارث خاک افغان میباشند هر دو معبر را که بپول بیوه زن افغان ساخته شده بود توسط باروت و راکت روس منفجر ساخت. اینست نمونه شهامت و مردانگی این شیر بمیرک !!!

دو سال پیش هنگامیکه طالبان قندهار را از دست پیروان ربانی گرفتند، این حقیر باساس شناختیکه از اوضاع داخل وطن داشت، پیشگوئی نمود که طالبان کابل را هم میگیرند و شمال و جنوب را هم میگیرند و اولین حکومت مرکزی افغانستان متحد را میسازند. امروز ۸۵ فیصد افغانستان بدست طالبان است، چونکه (اگر خوبند یا خراب) از طرف اکثریت مردم حمایت میشوند، و ربانی - مسعود و موثلفین وطنفروش و اجیر آنها روز تا روز از طرف مردم طرد و متروک میشوند. این واقعیت اجتماعی بدخل افغانستان بوضاحت و روشنی دیده میشود و من مشاهدات خود را صادقانه عرضه کرده ام و باز هم بتکرار میگویم که طالبان برای تامین تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان با تجزیه طلبان میجنگند، اینها افغانستان را نمیفروشند و جاغر فروش آنها هم ندارند و پاکستان هم در صدد زمینگیری و تجزیه افغانستان نمیشاند. اما ایران و روس میباشند !!! شناخت من از طالبان بمن اجازه میدهد بشما هموطنان بگویم که طالبان منحیت فرزندان میرویس نیکه و احمد شاه درانی سیادت و قیادت پاکستان را نخواهند پذیرفت و بعد از تاسیس یک حکومت قوی مرکزی شما خواهید دید که اینها از پاکستان فاصله خواهند گرفت، چونکه توقع و تقاضای

مردم ما همینطور است . طالبان بداخل نظام و دستگاه خود خلا ها و شاریدگیهای زیاد دارند که من در مصاحبات و مجله ویدیوئی به آنها اشاره کرده ام و اگر خود را تکان ندهند و اصلاح نکنند در تحت تاثیر قدرت ملت سقوط میکنند ، ولی در مقام مقایسه با وطنفروشان و خردجالان شمال ، هر افغانیکه خواستار تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان میباشد ، در شرایط حاضر با وجود نواقص روبنایی طالبان باید از حکومت طالبان حمایت کنند ، چونکه حمایت از وطنفروشان شمال معنی تجزیه و نابود شدن افغانستان را دارد . شما از کدام هدف تائید و حمایت میکنید : از هدف تامین تمامیت ارضی افغانستان یا از هدف تجزیه و نابودی افغانستان ؟ اختیار بدست خود شماست . وظیفه من بحث یک ژورنالست و اقمین و حقگو اینست تا حقایق را بشما برسانم و آنرا شرافتمندانه انجام داده ام . اتخاذ تصمیم از شما و بر شماست و هر تصمیمیکه میگیرید باز هم برادر هموطن و مساوی الحقوق من خواهید بود ، چونکه افغانستان خانه مشترک همه افغانها است و خواهد بود . ومن الله التوفیق .

من از دوستان محترم مقیم فرانکفورت ، بن و میونشن که تقاضا دارند برای بیان مشاهدات خود خدمت شان برسم ، احتراماً خواهش میکنم اول این بیانات را بشنوند ، بعد از آن اگر باز هم ضرورت آمدن مرا احساس میفرمودند ، هر سه مرجع یکجا همکاری نموده یک تکت طیاره بفرستند زیرا من یکبار بمصرف خود بزیارت هموطنان آمدم و اینبار حق مهمان شدن را بالای شما دارم . سلام ها و تمنیات نیک مرا بپذیرید . با احترام . داکتر سید خلیل الله هاشمیان .

محترمه زبیده فتحپور از ساندياگو

استاد محترم داکتر صاحب هاشمیان

در زمانی که من در رشته ژورنالزم محصل بودم ، شما یک سال بما زبان و ادبیات دری درس میدادید ، لهذا از شما شناخت خوب و نزدیک داشتم . اما انسان در طول زمان و رویداد حادثات تغییر میکند . خبر دارم که شما در منطقه لاس انجلس مجله آئینه افغانستان را چاپ میکنید ، این مجله را چند بار نزد دوستان دیده و خوانده ام و در باب آن نظریاتی داشته و دارم که در یک فرصت دیگر خدمت تان بعرض میرسانم .

فعلاً از شما استاد محترم که در دوره تدریس تان در پوهنتون بسیار صراحت لهجه داشتید ، دوسوال دارم که امید وارم بصراحت استادانه جواب بدهید :

(۱) چند روز پیش یک بیولتن شما را دیدم که راجع بشهادت مرحوم غفورزی بدبینانه تبصره کرده بودید ، در حالیکه مرگ نا بهنگام او را همه حلقه های افغانی ، بشمول پادشاه سابق و همچنین ملل متحد سوگواری کردند . آیا موجب تبصره منفی شما بدبینی و حب و بغض شخصی بوده یا دلایل قناعت بخش هم دارید ؟

(۲) در ساندياگو یکتعداد هموطنان پنجشیری که به پنجشیری بودن خود افتخار هم دارند سکونت دارند و درباره شما نظر مساعد نداشته میگویند شما در مقابل قوم شریف پنجشیری عقده و حساسیت دارید و بهین ملحوظ شخصیت بزرگ جهادی احمد شاه مسعود را پیهم میکوبید . آیا این حقیقت دارد ؟

با تقدیم احترامات فایقه

شاگرد شما زبیده

یادداشت اداره :

محترمه زبیده جان فتحپور در حفظ و امان خداوند متعال باشید .

شما از دوره ای در پوهنتون یادآوری نموده اید که حدود سی سال از آن سپری گردیده و تا شما را از نزدیک نبینم شناخته نمیتوانم . کمال شرافت و فضیلت شماست که خود را در مقام شاگردی این طالب العلم قرار داده اید ، چه بسا اوقات که استاد از شاگردان می آموزد ، و من بهر صنفی که درس گفته ام ، همانقدر آموخته ام . از شما تشکر میکنم نظرات و سوالات تانرا با جرات ژورنالستی و در چوکات ادب مطرح نموده اید . جواب من مثل همیشه صریح و صادقانه خواهد بود

درباره عبدالرحیم غفورزی :

من بالای مسائل مربوط بزندگی شخصی او تبصره نمیکنم زیرا قبلاً در جراید افغانی (واز آنجمله جریده وحدت منطیمه ناروی) مقالاتی نشر شده است ؛ درینجا فقط به آن مسائلی تماس میگیریم که نام و منافع کشورمان افغانستان دخیل میباشد :

من باشخص غفورزی هیچنوع شناخت شخصی و تماس نزدیک نداشته ام و حتی یکبار هم باهم ندیده و صحبت نکرده ایم (باستثنای یک صحبت رادیوئی از طریق رادیو پیام افغان حدود چهار سال قبل) لهذا موضوع حب و بغض شخصی در بین

آمده نمیتواند. شناخت من از غفور زی از طریق شناخت من از اشخاص و وقایع افغانستان میسر گردیده، نظر و قضاوت من در باب تمام کسانی که بارتباط تباہی یا نجات افغانستان آنها را شناخته ام صرفاً و کلاً باسناد اعمال شان صورت گرفته و میگیرد و من با خود تعهد کرده ام که بارتباط حق وطن حق هیچکس را نخورم و بهیچکس بیشتر از آنچه عمل کرده پاداش ندهم. دلایل و اسنادیکه درباره اعمال غفوری بارتباط افغانستان موجود و عیان است، ازینقرار میباشد:

(۱) غفوری در نیویارک در زمان مرغ فروشی پودر میفروخت، دکانیکه باو تعلق داشت و بعداً بیکی از اقارب خود سپرده بود باپودر هیروئین گرفتار و قضیه در نیویارک تایمز چاپ و در آئینه افغانستان نیز اقتباس و نشر شده است. نیویارک تایمز بعنوان درشت نوشت که افغانها در ترافیک هیروئین سهم میباشند. هستند کسانی که میگویند این چیزها پروا ندارد، یکعده دیگر هم کرده میکنند. اما من میگویم یکعده دیگر اگر کرده باشند، سفیر، وزیر و صدراعظم خو نشده اند، و شخصیکه در یک حکومت غیر مسئول، حکومت غیر قانونی و دهن پر آب نزد خدا و مردم که برای جذب و تطمیع اشخاص سست عنصر هر چیز پیشکش میکند، ملت باید سیر و پودینه اینطور اشخاص را بداند.

(۲) غفور زی بدون هیچ نوع شک و تردید و واضحاً بمنظور کسب چوکی با یک حکومت غیر قانونی و مزدور اجنبی که محض بخاطر حفظ قدرت غیر مشروع میجنگید و افغان میکشت بهمکاری شروع کرد و در خدمت و دوام آن کمر همت بست. کسانی گفتند خوب کرد با رژیم ربانی - مسعود پیوست. من گفتم بد کرد، خیانت کرد و خود را فروخت، بهنگام زندگی اش گفتم و نوشتم و بعد از مرگش هم میگویم و دوام میدهم زیرا نزد من حق وطن بالاتر از هر کس و هر چیز است.

(۳) غفوری از دوسال باینطرف برای ایران و منافع ایران کار میکرد و پول میگرفت و این خیانت او مانند آفتاب روشن بوده اسناد غیر قابل انکار در زمینه موجود است. یک سند غیر قابل انکار تکت های طیاره ایست که در دوسال اخیر پیهم از طرف (ایران ایر) برای مسافرت او صادر گردیده است، و حتی گاهی که با طیارات غیر ایرانی مسافرت کرده پول آنرا ایران (از طریق ایران ایر) پرداخته است.

(۴) دارائیهای ملت افغانستان را از سفارتخانه های افغانستان کشیده بحساب خود انداخت و درین اواخر حدود یک ملیون دالر از کمپنی یونیکال گرفته آنرا نیز بحساب شخصی خود انداخت که بالای این موضوع حکمتیار از تهران انتقاد کرد و ربانی که بارتباط معامله گریهایش با ایران و روس نزد غفوری دهن پر آب بود چیزی گفته نمیتوانست. غفور زی با یک حکومت دزد دزد شد و بغیر از طیاره سواری، عیاشی و پیسه سازی یک قلم خدمت او را برای قطع جنگ و نجات افغانستان کسی ندیده، بلکه اشتراک مساعی او با یک حکومت غیر مشروع، قدرت طلب و پیسه ساز معنی دوام جنگ و دوام برادر کشی را داشت. هستند کسانی که گفتند و نوشتند که غفوری لویه جرگه را تاسیس میکرد! بلی، او در نظر داشت مجلس اهل حل و عقد از نوع شورای سابق ربانی را دایر و نام آنرا لویه جرگه بگذارد، چونکه غیر از دوسه گروه و طنفروش مربوط بر ربانی در جنبش شمال، هیچ گروه دیگری به لویه جرگه غفوری اشتراک نمیکرد و خبردار پلان صلح غفوری غیر از خودش و حلقه های معلوم شمال و مهاجرین تجزیه طلب در اروپا و امریکا کس دیگر نبود. فقط حلقه خود فروش و وطن فروش امید بود که حتی قبل از تقرر غفوری توسط ربانی معزول، دهل و سر نای لویه جرگه و موفقیت او را بصدا در آورده بودند و بالای این گنجشک نا گرفته خیال پلوه زدن، کابینه ها ساختند و پلان چهارفردا سیون و چهارزون را پیش انداختند که همه نقش بر آب شد.

(۵) غفوری وقتی قابل تمجید و ستایش میبود که از اشتراک مساعی برای حفظ و دوام یک حکومت غیر مشروع استعفی میداد و حقایق را بجهان میرساند. غفوری را چند ماه پیش ایران بصدارت مقرر کرد زیرا نه ربانی قدرتی داشت، نه حکومتی و نه صلاحیت قانونی. هنگامیکه جنرال عبدالملک بحزب وحدت گفت تا ۱۵ هزار سپاهیان مسلح خود را از شهر مزار بیرون کند، حزب وحدت بدو دلیل که یکی موجودیت مرقده حضرت شاه اولیا و دیگری قبر عبدالعلی مزاری در مزار شریف است، از ترک مزار استنکاف ورزیدند. جنرال ملک در ملای عام گفت که تا زمانیکه حزب وحدت در مزار باشد جنبش شمال اظهار وجود کرده نمیتواند. خلیلی و محقق آنگاه بایران پناه بردند که دو کار را بکنند: یکی غفور زی را صدراعظم مقرر کند و از او تعهد قبلی بگیرد که با حزب وحدت هم عقیده بماند، یعنی پلان تقسیم افغانستان بچهار زون را پیش ببرد که محقق اجیر ایران اعلان کرده بود. دیگر جنرال ملک را خلع و جنرال دوستم را بیارد. ایران هردو کار را کرد، اما پسان درک کرد و خبر شد که غفوری بطرف امریکا تمایلات دارد و شاید پلان تقسیم چهار زون را پیش نبرد، لهذا سرنگونش کرد و قرار مسوم جنرال ملک را هم از بین برده یا میبرند. لهذا غیر از پیسه سازی و وطنفروشی من هیچ چیزی نیافتم تا دررثای غفوری بنویسم، غیر از آنکه بگویم مرگ او یک ضایعه نفوسی برای افغانستان میباشد.

(۶) اما درباره کسان دیگری که مرثیه های بلند بالائی برای غفوری نوشتند و او را شهید خواندند، در حالیکه او برای دریافت پول از بروجردی به بامیان رفته بود زیرا بروجردی هم قرار بود همان روز با یک طیاره پول به بامیان برسد، من هیچ انتقاد ندارم، نه خوش شده ام و نه متاثر شده ام. هر کس اختیار دارد قلم خود را بهر طرف که میخواهد، میبرد.

و هرچه دلش خواست مینویسد، این نوشته ها روزی در محکمه تاریخ حلاجی میشوند و نسل های آینده بالای آن قضاوت خواهند کرد، کسانی که از خدا و محاکمه ملت ترس دارند، اول باید تفکر کنند که غفوری را خداخواست پلان شوم تجزیه افغانستان را تطبیق کند و با خدا (ج) و کارها و اراده او نمیتوان جنگید، کسانی که بخدا تسلیم هستند باید باراده خدا لبیک بگویند.

درباره سوگواری ملل متحد باید بگویم که تشریفات رسمی آن موسسه طوریت که اگر شخصی بکروز هم به نمایندگی از کشور خود داخل آن تالار شده باشد یا در مقام صدارت کشور خود قرار گیرد، بهنگام مرگ او یادی میکنند چنانچه از جومبی هم کردند، از برژنف هم کردند، و هرگاه وطنفروش معروف به روان فرهادی بمیرد برای او هم سکوت میکنند. اگر موسسه ملل متحد بهنگام مرگ لینن ملعون و هیتلر و موسولونی موجود میبود از مرگ آن سه جنایتکار هم اظهار تأسر و سوگواری میکرد. سوگواری ملل متحد از غفور زی آنهم به پیشنهاد و مساعی دیپلوماسی ابران، اهانت است بحقوق مردم افغانستان که از مرگ یک صدراعظم جنگ، یک صدراعظم غیر قانونی و مقرر شده از جانب یک رئیس جمهور معزول و فاقد صلاحیت قانونی و فاقد حمایت ملت سوگواری کردند. مثال روشن از مزخرفیت سیستم ملل متحد همانا دادن چوکی افغانستان که حق ملت افغان میباشد بیکفرو وطنفروش بی پرستی مثل داکتر روان است که از جنگ و منافع اجنبی نمایندگی میکند و از ایران معاش میگیرد. اما خداوند متعال (ج) که از دلها و نیات ما با خبر است بعلم قدیم خود سرنگونی غفوری را قلم زده بود که ثابته ای بتأخیر نمی افتاد و شاید سکتۀ آنی یکمده وطنفروشان دیگر هم در پی آن باشد. پس برضای خدا (ج) باید تسلیم بود. من قبلا هم برای غفوری و گناهان او بارتباط حق الله طلب بخشایش کرده ام و یکبار دیگر هم میگویم (انالله وانا الیه راجعون). اما از خالق لایزال، جبار و قهار اینرا هم تقاضا داریم تا در حصۀ حق بیت المال ملت افغان از غفوری و سایر خائنین و وطنفروشان در آخرت بازخواست فرماید.

بارتباط اعلامیه روم، اگرچه روم نام غفوری و دیگر سرنشینان را نگرفته و فقط از ائتلاف طیاره و سرنشینان آن اظهار تأثر کرده و فاتحه داده است، اما بنظر شخص خودم این هم یک اشتباه سیاسی دیگر روم است که مولود مشوره مشاورین خنثی میباشد. ایکاش روم قبلا سقوط چندین طیارۀ طالبان را که توسط قوای اهریمنی احمد شاه مسعود پنجشیری و دوستم و خلیلی سقوط داده شده تسلیم نموده و عمل قتل را تقبیح کرده میبود تا اعلامیه در بارۀ طیارۀ غفوری نیز مشروعیت پیدا میکرد! صدور یک اعلامیه از دفتر روم بارتباط قتل یکمده وطنفروشان معلوم الحال، در حالیکه غلام غوث وزیر یکسال قبل در هدایت نامه تحریری خود طالبان را وحشی و جاهل خوانده بود، یکبار دیگر ذهنیت طالبان را تحریک و تخریب کرده، خصوصا که موازی با تلاشهای نا کام غفوری، تلاشهای لویه جرگه سازی بهمکاری مشترک آقا یان ستار سیرت و غلام غوث وزیر هم تظن کرده است.

بالاخره اینکه، غفوری وقتی برتبه سفیر بحیث معاون روان خاین کار میکرد، دو دختر جوان را بحیث سکرتر استخدام کرده بود و بوی کثیف مناسبات نا مشروع او با سکرترها از دفتر سفارت افغانستان در بین مهاجرین نیویارک و توسط آنها بجراید و اخبار برآمد و نه تنها بیکفایتی و به چپ گفتن روان خاین را بر ملا ساخت، بلکه بحیثیت افغانستان صدمه وارد شد. وقتی شکی با چنین کثافات صدراعظم یک کشور میشود، آیا مردم حق ندارند بارتباط نام و حیثیت افغانستان و منافع علیای آن گذشته های او را مطرح سازند؟ آیا چنین صدراعظمی که بالای نفس و خشک خود کنترل ندارد، بالای افغانستان کنترل داشته میتواند؟ و آیا او افغانستان را بخاطر طماع نفسانیات خود سودا نخواهد کرد؟ قضاوت آزاد باشد برای هموطنان شریف ما !!!

در مورد احمد شاه مسعود و بارتباط پنجشیری بودن او در مقدمه صادقانه عرض میکنم که من هرگز ضد پنجشیری و پنجشیریگری نبوده ام و نیستم. بنظر من پنجشیری یک قوم شریف و قهرمان افغان است و مردم پنجشیر و قوم پنجشیری از هیچ بابت سرکم یا استعداد کمتر از پشتون، هزاره، ازبک، سید و سایر شعبات تاجک ندارند، نه بالاترند و نه پایانتر، بلکه مساوی الاستعداد و مساوی الحقوق میباشد. تا شصت سال قبل رسوم و عنعنات مردم ما طوری بود که برای اطفال خود از فامیل های شریف پنجشیر مادر رضائی استخدام میکردند. بنظر من کار کردن و نان مشروع پیدا کردن برای هیچ قوم ننگ و عیب نیست، اما یک تعداد جوان بیجه های بیفرهنگ از اینکه مادر کلان و پدر کلان شان دائمی و بابه جی بوده اند خار میخورند و خجالت میکشند، هکذا اگر جوانان پنجشیری را (پنجشیری) خطاب کنی قهر میشوند و اهانت میدهند و داکتر عبدالله یکی از آنها است. بعقیده من هموطنان پنجشیری ما بالای اسم منطقه مسکونی خود باید افتخار کنند، زیرا پنجشیری بودن هیچ امتیاز کمتری از کابلی بودن، کنری بودن، قندهاری بودن و هراتی بودن ندارد. جای امیدواریست که دانشمندان پنجشیر این واقعیت را درک نموده شخصیت های علمی مانند جناب پوهاند غلام صفر پنجشیری و برادران شان همه از سی سال باینطرف (پنجشیری) تخلص میکنند. پوهاند غلام صفر پنجشیری استاد من بود و من هر جا و هر بار ایشانرا می بینم دستان شانرا میبوسم، چونکه او نه تنها فخر پنجشیر است بلکه فخر پوهنتون است و در دوره استیلا روسها و کمونستها علناً مبارزه میکرد (۱).

(۱) در اوائل کودتای کمونستی تره کی - امین که یک شاگرد جوان جنایت کار بنام طاهر علمی (بخاطر خلقي بودن) رئیس پوهنچی شده بود، چونکه پوهاند پنجشیری با او و به کمونستی بهردو تمکین نمیکرد، زیر تعقیب قرار داشت. روزی در صنف بارتباط درس روز مطالبی روی تخته مینوشتند، اما چند تباشیر تر یکی پی دیگری کارنداد. استاد

بقیه یازدهم در یادداشتی صحیح آئینه

در ثبوت اینکه من ضد پنجشیری نبوده و نیستم داستانی بشما حکایه میکنم: بخانه پدرم (مرحوم سید محمد سرور گنری) سه فامیل پنجشیری برای سالیان دراز خدمت میکردند: یکی مادر رضائی برای برادر محترم مرحوم سید ابراهیم مسعود، یکی برای من و یکی برای برادر کهترم سید عنایت الله مسعود. نام بابه رضائی من مرحوم دوست محمد و از اهل رخنه پنجشیر بود و یک پسرش میرانشاه که برادر رضائی من بود قبلاً وفات یافته است. پسر عم مرحوم دوست

محمد پدر رضائی من موسوم به احمد یارخان بادیگارد پدرم بود و تفنگ ۱۱ تکه هم بشانه داشت و تا سنین ۳۵ سالگی) اواخر سلطنت نادر خان) در منزل پدرم همراي سایر عموزاده های خود سکونت میکرد. ما او را ۷۷ احمد یار میگفتیم و از او میترسیدیم چونکه همه ما را بهنگام شوخی تادیب میکرد. همین احمد یار خان پسانها بحیث تحویلدار نقدي در پوهنتون کابل کار میکرد و تا زنده بود او را ۷۷ میگفتیم. پدر رضائی برادر محترم مرحوم رحمدل خان نام داشت که پسرش عبدالصمد تا حال حیات دارد و در پشاور میاشد. من از دوماهگی تا چار سالگی از شیر مادر رضائی تغذیه کرده ام و این مادر رضائی تا دهه شصت میلادی حیات داشت و سال یکبار بدیدن من بکابل می آمد و بسیار حرمت میشد.

حدود ۵۵ سال پیش که هیچکدام از فامیل های متذکره پنجشیری بمنزل پدرم نبودند اما علایق و ارتباطات بطور باز دیدهای سالانه هنوز وجود داشت، یکروز همون یارمحمد خان ۷۷ شخصی را بمنزل ما در باغ علیمردان آورد که صاحب منصب برتبه تولیمشر بود و دوست محمد خان نام داشت. ۷۷ یارمحمد خان تولیمشر دوست محمد خان را بحیث عموزاده خود به پدرم معرفی و خواهش کرد تا واسطه شوند که مرحوم جنرال سید صالح خان که در آنوقت لوی درستیز بودند او را از وزارت دفاع بوزارت داخله در شق ژاندارم و پولیس تبدیل کنند. او قبلاً عریضه ها داده بود اما منظور نشده بود. پدرم در حالیکه تولیمشر دوست محمد خان را ندیده بود و نمیشناخت اما پیاس خدمات سابق ۷۷ یارمحمد خان، عریضه تولیمشر دوست محمد خان را گرفت و گفت یک هفته بعد خبر بگیرد. مرحوم جنرال سید صالح خان لوی درستیز (پسر مای ما) که هفته یکی دوبار بدیدن پدرم تشریف می آورد، باساس سفارش پدرم امر تبدیلی تولیمشر دوست محمد را بوزارت داخله صادر نمود. چند سال بعد از آن تولیمشر دوست محمد کرنیل و بکدام ولایت کمیسار شده بود و تحایفی از قبیل پسته و شیر خشت به پدرم آورد و در اعیاد اگر بکابل میبود برای تبریک عید می آمد و هر وقت که می آمد یک خریطه میوه خشک بشمول توت و چارمغز تحفه می آورد که بالای ما بچه ها جشن میشد. همین کرنیل دوست محمد خان تصادفا پدر احمد شاه مسعود است که پسانها دگرمن و دگروال هم شده بود. او پسری داشت (شاید از ازدواج اولش) بنام دین محمد که بعد هادر لیسه عسکری محصل بود (و درشمول او بلیسه عسکری باز هم پدرم واسطه شده بودند)، دین محمد چند بار بمعیت پدر خود بمنزل ما آمده بود و اگرچه او بسن از ما جوانتر بود، همبازی شده بودیم. در اوائل جهاد دین محمد به پشاور رفت و بعداً شنیده شد که حکمتیار او را شهید ساخته است، او برادر بزرگتر احمد شاه مسعود بود و شاید چگونگی قتل او را در پشاور احمد شاه مسعود برای هموطنان نشر کند.

من احمد شاه مسعود را هیچ ندیده ام ولی پدر او را دیده و شناخته بودم، آدم خوب و قدر دان بود. در سنه ۱۹۸۷ وقتی من به پشاور رفتم مرحوم دوست محمد خان هنوز حیات داشت، بدیدن من بمنزل پسر عم آمد (بادونفر پنجشیری دیگر که نامهایشان را نمیدانم) و چند ساعت بامن نشست و درد دل کرد. احمد شاه مسعود در آنوقت در پنجشیر بود و منازعات جمعیت ربانی با حزب حکمتیار طغیان کرده بود، از بیانات دگروال دوست محمد پیرش های من معلوم میشد که از حکمتیار نفرت داشته ولی بالای ربانی هم بی اعتماد بود و بارتباط همکاری پسرش مسعود با ربانی دل خوش نداشته علنی انتقاد میکرد، او چند بار از مفیدیت وزعامت پادشاه سابق یاد کرد و گفت من چند بار در باره اعلحضرت به احمد شاه سفارش کرده ام. اما از پسر خود مسعود و طرز کار او و اینکه بسخن پدر گوش نمیدهد، شکایت داشت. از وضع اقتصادی خود بسیار می نالید و از عدم کمک پسر هایش هم شکایت داشت. همین دیدار آخر من با مرحوم دگروال دوست محمد خان بود.

محترمه زبید ه جان، این داستان طویل را بار اول بخاطر شما نشر میکنم تا بشما قناعت داده باشم که با قوم پنجشیری کدام عناد و خصومت نداشته و ندارم و خصوصاً با احمد شاه مسعود هیچنوع خصومت یا شناخت قبلی نداشته ام. شناخت من از او مانند شناخت غفورزی از جهاد افغانستان شروع شده و باساس اعمال او قضاوت کرده و میکنم. من در وصف کارنامه ها و قهرمانی های احمد شاه مسعود قبل از آنکه با روسها قرارداد ببندد چند مقاله نشر کرده ام. ولی بعد از همکاری و همراهی او با روسها بالایش مشکوک شدم و به پدر مرحومش نیز شک و نظر خود را گفته بودم. چون ربانی روباه سیاه را خوب میشناسم و از رندیها و وطنفروشی های او واقف شدم، همان وقتیکه بحیث وزیر خارجه مجددي از پشاور بایران رفت و با ایران قرارداد و وطنفروشانه امضاء کرد، شک من به یقین مبدل گردید که ربانی و مسعود در پی تجزیه افغانستان کمر بسته اند و بعد از آن شواهد دیگری هم بدست آمد که نشر شده، خصوصاً بعد از سقوط امپراطوری کمونستی روسیه چلو صاف و خیانت های مسعود توسط خود روسها برون برآمد (کتاب بروس ریچاردسن را که

آخرین تباشیر را بزمین زده خنده کنان گفته بود « مثلیکه تباشیر ها هم انقلاب کرده اند! » یک شاگرد خلقی این طنز استادانه را به رئیس راهپور داد و در نتیجه استاد پنجشیری تحت بازخواست و فشار قرار گرفت و مدتی در خانه توقیف شده اجازه برون رفتن رانداشتند، تا اینکه از افغانستان فرار و به عربستان رفتند و بپوهنتون مکه مکرمه سالهای بعد را تدریس میکردند.

بفارسي ترجمه شده در کابل مارکیت ساندیاگو بقیمت ده دالر میسر است آنرا بخوانید). باین ترتیب انتقاد و قضاوت من بالای احمد شاه مسعود نه بخاطر بیست که او پنجشیری است، که اگر او محمد زائی یا سید هم میبود معروض همان انتقادات قرار میگرفت.

در مورد اینکه من نام احمد شاه مسعود را اکثر (احمد شاه مسعود پنجشیری) مینویسم یک دلیل حقوقی و مطبوعاتی دارد: تخلص (مسعود) حدود ۴۵ سال قبل توسط برادر مهتر من مرحوم سید محمد امین مسعود برای اعضای فامیل انتخاب شده بود که من هم رسماً آنرا داشتم و استعمال میکردم. اما یکهموطن دیگر موسوم به محمد یعقوب مسعود مدیر قلم مخصوص وزارت صهییه قدامت و سابقه داری این تخلص را با تصدیق مطبوعات برخ ما کشید و این موضوع چند بار بروی جریده انیس برآمد. برادرانم فیصله کردند و جواب دادند که بعد از این خودها را (مسعود کنری) میخوانند و آقای یعقوب مسعود خود را (مسعود کابلی) بخواند. آقای یعقوب مسعود موافقه نکرد و من به تنهایی تخلص (هاشمیان) را انتخاب و اعلان کردم. چند سال پیش آقای یعقوب مسعود که در استرالیا مهاجر میباشد بالای احمد شاه مسعود هم اعتراض کرد که چرا تخلص او را بدون اجازه و اطلاع قبلی اش غصب کرده است. نامه آقای یعقوب مسعود را (امید) اجیر ایران چاپ نکرد اما در آئینه افغانستان چاپ و نشر شد و در همان وقت در حالیکه از احمد شاه مسعود تقاضا شد تا از تخلص مسعود منصرف گردد، من در آئینه نوشتم که تا زمان فیصله این دعوا و بمنظور تشخیص (مسعود ها) بعد از این احمد شاه مسعود را بنام (احمد شاه مسعود پنجشیری) میخوانیم. لهذا ایزاد کلمه (پنجشیری) در پهلوی نام احمد شاه مسعود از جانب من دلیل حقوقی دارد نه تبعیض شخصی و قومی.

اما انتقادات و اعتراضات من بالای احمد شاه مسعود پنجشیری من حیث یک شخص قدرت طلب و چوکی پرست در حالیکه اهلیت و کفایت وزارت راهم نشان داده نتوانست، و شخصیکه بخاطر دایم وزیر بودن، افغانستان را بخاک و خون نشانده مسئول درجه اول برپادی و تباهی افغانستان در پنجاه سال گذشته میباشد، و همچنین از خیانتهای دوره جهاد بخاطر عقد قراردادهای مخفی باروسها بخاطر دریافت پول و خورا که باب مسئول و قابل محاکمه دانسته میشود. این انتقادات شخصی نبوده بحق ملت تعلق دارد و هر فرد ملت بشمول اینجانب در برابر ملت مسئول و جوابده میباشیم.

شما که یک بانوی دانشمند افغان میباشید باید از احمد شاه مسعود پنجشیری هم سوال کنید که قدرت و وزارت دایم العمر در کدام کشور و در کدام قانون رایج بوده است؟ چرا خود و وطن را بالای ایران و روس میفروشد و پول و اسلحه دریافت میدارد تا افغان کشی و برادر کشی را برای سالها دوام بدهد؟ آیا پنجاه سال وزارت که سبب قتل هزاران نفر بیگناه و تجاوز برناموس، جان و غصب مال مردم گردید بس نیست؟ چرا قدرت را بملت انتقال نمیدهد و چرا ربانی که در آخرین نقاط شمال کشور در محاصره میباشد استعفی نمیدهد و چرا ربانی و مسعود به دهل ایران و روس میرقصند؟ خدا کند جرأت کنید و این سوالات را از آنها هم بکنید، اگرچه ایداً جواب نخواهند داد. در خاتمه به آرزوی دریافت نامه ها و تبصره های بعدی تان، تمنیات نیک خود را برای دوام صحت مندی و آرامی شما تقدیم میدارم. با احترام داکتر سید خلیل الله هاشمیان.

در استرالیا چه میگذرد؟

محترم احمد صدیق حیا از سدنی

مضمونی تحت عنوان (بودنه بگیل) را بقلم شاغلی شیرمحمد دوربین در صفحه ۹۲ شماره ۹۴ آئینه افغانستان خواندم. معلوم شد که آقای دوربین در وطن عزیز بیشتر اوقات شان به (بودنه باری) صرف میشده زیرا با اصطلاحات و نامهای بودنه و بودنه باری آشنائی دارند. بهرحال، خوب شد ما نیز بعضی اصطلاحات آنرا فهمیدیم. میگویند «داشته آید بکار - گرچه باشد زهر مار». ریش سفید های محترم همیشه میگفتند «خرکاری هم دریای علم است». باید انسان از اصطلاحات هر فن و هنر معلوماتی داشته باشد.

حالا می آئیم بر سر موضوع «بگیل های عصری» تاهموطنان گرامی آنها را خوب بشناسند. در اکثر مجالس فاتحه و ختم قران شریف، باوجودیکه امروز شکل تفنن را بخود گرفته و همان ضرب المثل را افاده میکند که گفته اند: «مرگ یاران جشن انبوه» یکعده جوانان هم تشریف می آورند لیکن متأسفانه در وقت شروع ختم مبارک و بیادای نماز جماعت خود را در گوشه ها تیر کرده بکشیدن سگرت مصروف میشوند و در جلسه ختم شریف نیز شرفیاب نمیشوند، اما همینکه صدا میشود که نان تیار است، بفرمائید! همان آقایون مانن گرگ های گرسنه که بر گوسفندان حمله می نمایند بی محابا بر میزبان هجوم آورده بسرعت بشقاب را از انواع طعام های موجوده بشکل (هفتناچ) پر میسازند و در گوشه ای نشسته به تناول غذا می پردازند که ما اینگونه آقایون را بعنوان (بگیل های عصری) میشناسیم و به هموطنان عزیز معرفی میکنیم. والسلام.

دو دیگر اینکه در مجله ۹۴ در پایان مقاله آقای سپاهی راجع بانتخاب یا انتصاب لقب (نمودب الله) به خوجه ثین ربانی، نظر خوانندگان را خواستار شده اید. اینست نظر من: شما در نظریه خود چنین ارائه داشته اید که «باید اول آقای ربانی یک شورای اهل حل و عقد را در تالقان دایر سازد و در آن شورا از لقب (خوجه ثین) رسماً استعفی بدهد، در آنصورت

البته لقب (نمود بالله) برایش منظور خواهد شد ...» محترماً، شما میدانید که بشر خود خواه و جاه طلب هرگز حاضر نمیشود از مقام غرور و ناز خود تنزل کند زیرا حضرت ابوالمعانی فرموده :

مباشید از خواص چهل غافل بجنگید ای خروسان تاجداريست

رباني را ما نه تنها (خوجه ثين) ميدانيم بلکه درداشتن ثروت و اندوختن آن سر (قارون) را خاريده است، و يقيناً عنقریب همین شخص نیز مانند قارون با ثروت بيكران خود بزمين فرو ميرود، اما هر كار موقوف بوقت است، اينهم فرموده ابوالمعانی است :

منعمان تاجند بايد زر بزيير خاك برد حيف همت ها كه صرف خدمت قارون كنيد

بنابران رباني نه شوراي حل و عقد را دابر ميكند و نه از لقب قاروني (خوجه ثين) صرف نظر مينمايد. اما اينكه شاغلي محترم (سپاهي) لقب (نمود بالله) را براي مذكور پسنديده و هم اين لقب را با القاب ديگر شاهان افغان هم قافيه دانسته متعجب ساخت. اول بايد بدانم نام آقاي (سپاهي) چه خواهد بود؟ زیرا درقديم يكي از دوستان ما بنام (محمد ابراهيم سپاهي) در كابل زندگي داشته و از طبقه دانشوران بودند و شاغلي (سايرهراتي) هم برادر شان بود. آيا اين محترم همان (سپاهي) خواهند بود يا از جمله فاميل و اقارب شان؟

دوم - لقب (نمود بالله) هرگز با القاب (خادم دين رسول الله) و (المتوكل على الله) همقافيه شده نمیتواند، زیرا از آن دو لقب جمال خداوندي تجلي ميكند و از اين لقب ديگر جلال الهي متجلي ميشود. و هم انتخاب لقب (نمود بالله) برای رباني بهيچ صورت زيبا و مرغوب نميباشد - نظر باینکه رباني پيرو افكار شيطاني بوده بهتر است اورا (ندیم ابلیس) بخوانيم و در تمام فرمان های آینده که از کدام قریه کنار دریای آمو یا از داخل تاجکستان صادر میکند، باید باینگونه القاب معرفي گردد: « پروفيسر (ندیم ابلیس) مشاور (معلم ملکوت) برهان الدين رباني جنگاني رئيس جمهور ملي های چارباغ رهبر دزدان و آدم کشان .

۳) ازینکه آقای سپاهي مرحوم ضياء الملت والدين را پادشاه ظالم معرفي کرده با شتاب رفته اند، امير عبدالرحمن خان واقعا پادشاه عالم و مدبر بود و در قلع و قمع ظالمان و مفسدين کمال فعاليت را بکار برده چنانکه خودش در کتاب خود موسوم به (تاج التواريخ) روی همین موضوع نوشته است اين بيت حضرت شيخ سعدي رح را :

ترحم بر پلنگ تيز دندان ستمگاري بود بر گوسفندان

اشخاص منصف و فاضل نبايد در قضاوت های خود از تعصب و عقده های شخصي کار بگيرند، بلکه دوستدار حقايق باشند. اوضاع افغانستان امروزي نیز ايجاب ميكند تا يك زمامدار مدير و با کفایتي مانند امير عبدالرحمن خان ظهور کند تا باین ملوک الطوايفي و گلگلمیری ها در مملکت ويران شده افغانستان عزيز خاتمه بدهد.

۴) در شماره ۶۴ مضامين محترمان محمد اسحق نگارگر و جناب عبدالصمد و هابزاده (فريار) و جناب سمندر غورياني و جناب (س و هاج) يا (شاهين جبال پامير) راهميشه بدقت ميخوانم و نظريات شانرا تائيد ميكنم و با اشعار جناب استاد هاتف و دوست گرامي ام محمد نسيم اسير که مدتيست وفای حيارا از ياد برده اند، الفت دارم.

۵) در مورد اقتراح مندرج در صفحه ۱۲۵ يعني «ترا من بگفتم كه هيزم بكن نكفتم نهالان مردم بكن» فقط اين ابیات را جوابا مينويسم:

كاربوزينه نيست نجاري تومجوى از خياط گلکاری
وای بر آنکس که با سگ قند و حلوا ميخورد هر که با ناجنس سودا ميكند پا ميخورد

۶) در صفحه ۷۱ مجله از طرف شما اين قطعه بنام حضرت بيدل قد سره معرفي شده، اشتباه بوده:

زنان باردار ای مرد هوشيار اگر وقت ولادت مار زايند
ازان بهتر بنزد يك خردمند كه فرزندان نا هموار زايند

قطعه مذکور اثر شيخ سعدي عليه الرحمه در گلستان ميباشد، لطفاً آنرا تصحيح كنيد. (يكجهان تشكر از مصحح ادبي مجله جناب آقای حياء - هاشميان)

۷) بيت مينويسم از باب پند و اندرز، هر كه هر طور بخواهد آنرا بخواند:

شكر آنرا كه دگر بار رسيدی به بهار بيخ نيكي بنشان و ره تحقيق بجوى
به دير و كعبه كارت چيست (بيدل) اگر فهميده ای دل خانه كيست
از ما بگوئيد به آن نو گل خندان تا با سفله و هر خس و خاری ننشيند
از ما بزبانی كه ز ما خاك نشينان بر خاطر كس گرد و غباری ننشيند

شماره مسلسل ۶۶

۸) خواهشمند است اين مکتوب سرکشاده ام را بمناسبت تجليل از صدمين سالگرد حيات شاغلي عبدالمجيد زابلي رهنمای (ربا) و (امساك) در افغانستان نشر فرمائيد:

مقاله محترم محمد عمر صديقي را در شماره ۶۴ آئينه افغانستان بتقريب تجليل از صدمين سالگرد حيات شاغلي عبدالمجيد زابلي سابق وزير اقتصاد ملي و رئيس عمومي بانکهای افغانستان با تبصره داکتر هاشميان خواندم. اينک من هم در زمينه بحکم آشنائي که با مشارالیه از سالها باينطرف دارم بحیثيت يك دوست صديق همراه شان چند دقيقه صحبت و درد دل ميکنم، زیرا گفته اند: (دوست آنست که جمله عیب ترا همچو آئينه روبرو گوید) و نیز اظهار درد

دل همچو آئینه آنهم در (آئینه) لطف دیگری دارد.... نکات لازمه را شاغلی صدیقی و شاغلی هاشمیان در تبصره های خود گفتند. اکنون که شاغلی زابلی در آستانه یکصدمین سال ولادت قرار گرفته لطفاً بسوالات ذیل جواب بدهند :

(۱) گفته اند « در جوانی مرید صاحبزاده نمد پوش در شیندند هرات بودم اما رفت و آمدهای تجارتی در روسیه آن رشته را برهم زد...» افسوس که آن رشته مبارک از هم گسست ورنه دچار شک و تردید نمیشدند و اینکه گفته اند «عقیده خدا شناسی و خدا پرستی روز بروز در من افزونی میگرفت... اکنون دیده میشود که عده ای کورکورانه و بدون دانش و معلومات دینی به بیراهه میروند و از حقایق فاصله میگیرند، متأثر میشوند و با خود میگویم ایکاش علماء و مسئولین امور دینی برای جلوگیری این اندیشه های مسموم کننده و بی بند و باری های نا مطلوب عاملانه دست اندر کار شوند...» الی آخر. عجب اعترافاتی خواندم! که انسان را دچار حیرت میگرداند. ماشاء الله باین جرات و جسارت و این عقیده ناشی از غفلت - پس اگر واقعا عقیده خداشناسی و خداپرستی در ایشان روز بروز افزونی میگرفت آیا درین مدت صد سال یکبار هم به آستان مبارک کعبه مکرمه و زیارت (مدینه منوره) مشرف شده اند یا چطور؟ اگر نشده اند علت چه خواهد بود که باوجود استطاعت سرشار و فرصت موضوع به ادای فریضه حج موفق نگردیده؟ در حالیکه مشارالیه میتوانست بحکم ثواب و احسان چند نفر بی بضاعت دیگر رانیز درین راه شریف کمک میکرد و دست چند نفر از پیا افتاده، بینوا، بیوه و یتیم را میگردفت یعنی (خالصانه نیکی میکرد و آن نیکیها را در جله می انداخت) تا حق تعالی جلت عظمت روزی (در بیابان زندگي) مکافات آنرا بوی اعطا میفرمود. افسوس بر کسانی که مخزن های نل شان از آب و شربت مالا مال است اما نه خود می نوشند و نه کام تشنه را سیراب میسازند - بر حال چنین اشخاص باید گریه نمود... در حالیکه پیران طریقت فرموده اند :

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن تا ساغر ت پر است بنوشان و نوش کن

دوم (اگر عقیده خدا شناسی و خداپرستی در قلب و دماغ آقای زابلی موجود میبود، چگونه جرات میکردند که به رژیم کفر و الحاد و دشمنان دین و وطن که در راس آن همان مزدور وی (تره کی) قرار داشت، مبلغ هنگفت ثروت خود را در اختیار کمونستها می گذاشت ؟ در حالیکه رب العزت جلت عظمت در قرآن مجید فرموده (یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا ابناءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من يتولم منکم فاولئک هم الظالمون - ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدر یا برادر تان دوست دارند که کفر را بجای ایمان برگزینند آنها را دوستی مگیرید و هر کس از شما دوست شان بدارد از ستمگاران میباشد). در آنوقت می شنیدم که دختر شان پایند صوم و صلوا بوده و به بینوایان کمک میکرد، اکنون آن مرحومه فوت کرده روانش شاد باد. و نیز مردم میگویند ما هرگز نمار خواندن و زکات دادن آقای زابلی را نه در هرات و نه در کابل و نه در فراه دیده ایم! خداوند متعال (ج) با آنها دارائی سرشار، اشتها و معدۀ آقای زابلی را طوری خنثی گردانیده که بجز یکنوع آب مخصوص سویس یا پاریس یا یکرقم سوپ ساده از تمام نعمتهای الهی محروم بوده و چشم عبرت و بصیرت می باید که برین جریانات تفکر نماید. آقای زابلی فقط برای شهرت کاذب خود سالانه یک مشت پول بجوایز مطبوعاتی میداد و بس... اکنون هم سر وقت است، قبل از آنکه حضرت ملک الموت علیه السلام بقبض روح وی بپردازد علی العجاله به آستان های مقدس حرمین شریفین مشرف شود و صادقانه توبه نماید و از گذشته های خود با تضرع عفو بخواد، یقیناً دروازه توبه هنوز مسدود نگردیده و قرآن عظیم هم در جهان وجود دارد. وای بر آن روزی که کلام مقدس الهی بلوح محفوظ انتقال کند و باب توبه نیز مسدود گردد- لذا بقول حضرت ابوالمعانی برای شاغلی زابلی میگویم:

من نیگویم زبان کن یا بفکر سود باش ای ز فرصت بیخبر در هرچه هستی زود باش

یادداشت اداره (۱) آقای حیا نام و آدرس سه فامیل نیازمند درهند را در ذیل این مقاله نوشته و از آقای زابلی خواهش کرده علی العجاله به آنها کمک کند. ما نشر آنرا ضیاع وقت دانستیم چونکه زابلی ایدا به نیازمندان افغان کمک نمیکند. البته این آدرس ها را بجای دیگر ارسال خواهیم کرد.

(۲) در بارۀ آقای سیاهی پرسیده اید. من او را از نزدیک نمیشناسم، اما قریحه و استعداد خوب هنری هم دارد و کارتونهای خوب میکشد و مدتی هم در دفتر نمایندگی افغانستان در نیویارک کار میکرد و قرار مسموع باری ملتفت دست اندازی و معاشرۀ غفوری با یکدختر سکرتر در دفتر شده و موضوع را بروان فرهادی گفته ولی روان پرداخت نکرده، آنگاه دهن را بسلامت گشوده و باثر آن بعداً توسط غفوری برطرف شده است. کسانی که از نیویارک از روی این نشانیها نام و هویت کامل او را بشناسند و بفرستند نشر خواهد شد.

(۳) در باب عدم ذکات از جانب زابلی، انسان نمیتواند بدرستی قضاوت کند، زیرا همان بخشش املاک خود برای کمونستها و نیز بخشش جوایز مطبوعاتی را میگویند بحساب ذکات محاسبه میکرد.

(۹) ازوفات شخصیت های معروف عرفانی و اجتماعی کشور از قبیل مرحومین دکتر محمد عثمان انوری، محمد حسین مساء، محمد کریم نصرنی، عبدالمجید راغب، دکتر انور سلطان سابق استاد پولیتخنیک، محمد سرور پوپل، خانم دوست دیرینم جناب عبدالغفور شررو مرحومه والدۀ داکتر سید عبدالله کاظم در بخش وفيات مجله خبر و متاثر شدم، مراتب تسلیت و همدردی خود را بهمه ابراز میدارم و دو قطعه مرثیه بدو دوست همکار نوشته ام امید است نشر شود:

از هموطنان محترم تقاضا میکنیم دیونات خود را از بابت اشتراک گذشته بپردازند

مرثیه وفات دوست ایام مکتبم مرحوم محمد کریم نصرتی

(نصرتی) آن شاعر شیوا بیان
بوده ما را در قطار دوستان
سال ها با وی تماسی داشتم
در وطن، در مکتب و در هر زمان
لیک چون بیرون شدیم از خاک خود
دوستان رات گم نمودیم نا گهان
بیخبر از حال و کار همدگر
وای بر احوال ما آوارگان
(نصرتی) بودبا (حیا) از دل رفیق
هم برادر بود با (مستوره) جان
شهرتش (مستوره افغان) شده
بانوی دانشور و شیرین زبان
کرده تحصیل در حبسه جو من
شوق او بود در ادب از عمق جان
حضرت (بیتاب) استاد همه
آن ادیب و عارف والا نشان
روز گاری با مریضی ساخته
عاقبت شد جانب جنت روان
غیر حق هیچکس نمی ماند بدمر
این بود قانون خلاق جهان
روح او را غرقه رحمت کند
آنکه باشد خالق کون و مکان
عفو فرماید گناهان همه
آدمی باشد ضعیف و ناتوان
بر روان با صفای (نصرتی)
از (حیا) این شعر باشد ارمغان

بوده راغب از رفیقان حیا
ایدیغا رفت (راغب) از میان
آنکه او بود راغب علم و بیان
در شریعت در طریقت پای بند
با وضو در هر کجا بودی روان
چهره پر نور او شاهد برین
زانکه بود سیمای او آئینه سان
در امور خارجه همکار بود
طبع شعرش بود چون آب روان
شایق موسیقی و حسم و جمال
با (حیاء) التفاتش هر زمان
هم خدا وهم وطن را دوست داشت
دوستدار عشق پاک دلبران
مرگ دانا مرگ علم است و ادب
ای دریغا شد ادب افسرده جان
حیف دانا یان یکا یک میروند
میشود نادان بهر سو پرفشان
(راغب) ما شایق (بیتاب) بود
همچو بسمل می تپیدی بیگمان
خاک گور و آب و دانه می برد
بنده رادر هر کجا حکمش روان
بسکه بود مشتاق آهنگ و نوا
شد (خلیل) فطرت او نغمه خوان
(نصرتی) رفت (راغب) و (پژواک) رفت
نی ز (حیرت) نی ز (بیتاب) هم نشان
ای خدا! توفیق ما را کن عطا
تا درود و حمد باشد بر زبان
وقت آخر جمله باشیم راستگار
هم تو خوشنود، ای خدای مهربان
کار سبحان هست عفو و مغفرت
کار بنده جرم و عصیان و زبان
قطره های اشک می باشد (حیاء)
یادگار خاطرات دوستان

شماره مسلسل ۶۶

سلامها و تبریکات مرا بهمه وطنداران برسانید :
به عید فطر چون دیدم بعیدت از کنار خود
سمرقند و بخارا را اگر (حافظ) به خالی داد

بیا تا بگذرانم در کنارت عید قربان
(حیاء) قربان زلفش مینماید چین و جاپان را

مسافر: فرزند حرامی امید

دوستان مقیم سذنی شماره های جریده ای بعنوان «مسافر» را بما میفرستند که از طرف شخصی بنام (انور راوی) نشر میشود. هر کسیکه (امید) را میخواند و (مسافر) را ببیند، فوراً ملتفت میشود که این نشریه باید فرزند حرامی (امید) باشد، زیرا محتویات آن سرتاپا نقل و اقتباس از (امید اجیر ایران) است - فرزند حرامی (امید) بخاطر بیست که عنوان آن بایست (امید آسترالیا) میبود، ولی انور راوی که از طریق احمد ولی مسعود پنجشیری از لندن معاش میگیرد، در مسافرت و وظیفه زنبیل کشی را بمعده گرفته کشفات حمل و نقل میدهد. درین نشریه اخبار حتی عناوین صد فیصد از (امید اجیر ایران) نقل و اقتباس میشود و روش مطبوعاتی آن هم مثل (امید اجیر ایران) در غگوئی، نفاق افگنی، و ضدیت با اکثریت پشتون در افغانستان است. قلب و دیده درائی نیز خاصه این فرزند حرامی میباشد. بطور مثال در صفحه اول شماره مسلسل ۱۷ خود تصویر طفلی را نشر کرده که منحیث بارکش (بار سنگین) به پشت داشته و از بابت

هموطن دیگر از سذنی چنین میفرستد :
«در آسترالیا شرایط زندگی برای مهاجرین خیلی خوب است. اما در میان ما افغانها اتحاد و اتفاق وجود ندارد بلکه کشور همسایه ما ایران در بین افغانهای مهاجر هم نفاق و دوئی می اندازد. در شهر سذنی در حدود دویزار از برادران هزاره سکونت دارد و رهبر شان بنام حسن بهسودی همه هزاره ها را بدور خود جمع کرده، اتحادیه ای تشکیل داده، از یک خانه ساخته و در تمام جلسات خود بمقابل مردم حنفی مذهب تبلیغات دروغ و دو و دشنام میدهند و بنا بر دانه و خارج از شرافت و عنعنات افغانی و اسلامی رفتار داشته و حضرت خلیفه دوم (رح) دشنام میدهند. عده زیاد اهل تشیع که از هرات میآیند در (Erat Victoria Park) که ما هستم سکونت داشته، حسن بهسودی هفته یکبار بسفارت ایران و قونسلگری ایران رفته هدایت میگیرد و بعد افغانستان پروا کند میکند. ما مردم حنفی مذهب با این وطنفروشان رابطه و تماس نداریم و بحالشان شان نمیگیریم، لیکن اگر اینها خود را اصلاح کنند و از ایران هدایت بگیرند و پیروی نکنند، و خلیفه دوم و یار پیغمبر را دشنام ندهند، برادران هموطن ما بوده بکمال خوشی همراهی شان رفت و آمد میکنند...»
یادداشت اداره : مادرین نوشته یک پیام و پیشنهاد مصلح و آشتی بین افغانهای آسترالیا می بستیم، لهذا آنرا نشر کردیم.

ثقلت وزن و رنج جسمی بزمین نشسته دم میگیرد. در زیر این تصویر نوشته است که « طفل معصوم افغان که از کشیدن بارستم طالبان جانش به لب رسیده است... » در حالیکه این تصویر چهار سال قدامت داشته در سال اول حکومت مطلقه ربانی - مسعود این تصویر در یکی از جراید اروپا نشر و از آن طریق بحیث نمونه ظلم اجتماعی رژیم خوجه ثین ربانی در امریکا اقتباس و نشر گردیده بود.

مسافر همان عنوان شماره ۲۷۹ امید را که « هاشمیان گفت : چشم کور ملا عمره ماچ کدم » نیز عیناً نشر کرده و اکنون باید بدانند که والد نامشروع او (امید اجیر ایران) از جمله پنج سماعت مصاحبه ها یک گوشه آنرا با حُرُف و تصرف بطور غیر شرافتمندانه و دور از رسم و آداب ژورنالیستی نشر کرده که جواب آن در بیولتن شماره ۹۵ داده شده است . بلی من چشم کور یک افغان مجاهد را ماچ کردم، مرد شریفیکه یک چشم جور خود را دراه دین، وطن و ناموس کور ساخته - اما شیر بمبیرک احمد شاه مسعود پنجشیری بوت کشیف ذوالفقار علی بوتو را مانند کوچک می لیسید تا برای او یکمقدار پول و اسلحه و ماموریت داد که در وطن خودش بالای رژیم جمهوری لیونی سردار باعمال قطاع الطریقی دست زند - خوجه ثین ربانی بارها پای ضیاء الحق را در ملای عام بوسیده و حتی در محضر غلام اسحق خان در حال کورنش و باگردن خم داخل میشد و در دوره اول صدارت نواز شریف (همون که گفت اردو و تشکیلات اداری افغانستان را منهدم ساخته است) روز هادر دهلیز دفتر او نوکری میداد تا بدست بوسی مشرف گردد و نتیجه همان خم رفتن ها بود که خوجه ثین از چار ماه به چهارونیم سال حکومت غیر قانونی پرداخت . بلی، ملا عمر در جهاد یک چشم خود را از دست داد اما خوجه ثین زاید از هفت صد میلیون دالر در بانکها اندوخت و مسعود پنجشیری در لندن و پاریس بانک زمره افتتاح کرده در جمله سنگباب آثار موزیم های افغانستان را نیز بفروش میرساند . من هر بار با افغانستان بروم چشم ملا محمد عمر، این مرد مجاهد را میبوسم و از هر مجاهد دیگری که آثار ایشان و قربانی در وجودش دیده شود نیز میبوسم . مسافر حرامی باید اندک غیرت افغانی پیدا کند ، از جیره خوری مسعود پنجشیری بیرهیزد، و بخود وجه و رنگ افغانی بدهد تا شرافت ژورنالیستی را کمائی کند . کسانی که در آسترالیا (مسافر) را میخرند باید بدانند که به لامید حرامی پول میدهند.

کورخود و بینای مردم

محرترم جلیل احمد هوسا از ریدینگ کلفورنیا در شماره ۲۸۷ امید که سراپا دروغ و تبلیغات نفاق انگیز بوده از هر مقاله و هر خبر آن بوی کشیف تفوق طلبی و تجزیه افغانستان بمشام میرسد، دو مضمون توجه ام را جلب کرد، یکی مضمونی تحت عنوان « حسابات بانکی خانم بوئو... » در صفحه سوم بقلم (محي الدين شمس) که از اخبار لوموند ترجمه و چاپ شده و در آن سطور ذیل بنظر من حالب و قابل تبصره آمد : « باثر تقاضای حکومت اسلام آباد، مقامات سویس بچهار بانک سویس در ژنو که دارائی های بینظیر بوتو و صدراعظم سابق، شوهرش آصف علی زرداری و مادرش نصرت بوتو در آنجا موجود میباشد، هدایت داه که این حسابات را موقتاً به تعلیق اندازد... ولی به آنهایی که در مدت کم با فروش عواید ملی و ذخایر کشور و تجارت خون مردم بیگناه کشورهای شان، صاحب... چند صد میلیون و حتی میلیاردها شده اند، حکومت، مردم، بانکهای خارج، محاکم ملی و بین المللی چه رویه ای را درپیش خواهد گرفت، مثل موبوتو (که حالا در هجرت و دور از وطن فوت کرد) و دیگران... »

نکات حالب در ترجمه فوق اینست که در کشور ما هم یکتعداد اشخاص در مدت کم با فروش عواید ملی و ذخایر کشور (مثلاً لاجورد و زمره و آثار موزیم های افغانستان) و تجارت خون مردم بیگناه (مثلاً فروش زندهای افغان که بهزاران نفر در دوره ربانی توسط جمعیت ربانی و سیاف و هابی بالای اعراب بفروش رسید و کشتار صدها هزار زن و طفل و مردان بیگناه در جاده میوند، افشار، کوته سنگی و کارته چار در دوره ربانی - مسعود) یکتعداد از دزدان تنظیمی از قبیل گلبدین، ربانی، سیاف، مسعود، محمدی، گیلانی، مجددی و ملا خالص هر کدام صاحب صدها میلیون دالر شدند و از آنجمله متمولترین آنها گلبدین مالک حدود هزار میلیون دالر و ربانی هفتصد میلیون دالر میباشد و آیا « حکومت، مردم، بانکهای خارج، محاکم ملی و بین المللی با آنها چه رویه ایرا در پیش خواهد گرفت ؟ »

پاکستان که یک حکومت نیمه ملی پیدا کرده غم دارائیهای ملی خود را میخورد، اما در افغانستان همین دزدهای تنظیمی است که نمیگذارند یک حکومت ملی و مرکزی رویکار آید زیرا میدانند که دو محاکم ملی و بین المللی محکوم و دارائیهای شان ضبط خواهد شد.

هموطنان درین باره چه فکر میکنند، نظر خود را و معلومات خود را درباره دارائیهای دزدان تنظیمی برای نشر بفرستند.

دوم خطاب داکتر عبدالله نماینده احمدشاه مسعود در ملل متحد در صفحه چارم امید، جائیکه او عاری از شرافت انسانی و افغانی از سرقت آثار باستانی افغانستان گپ میزند و باز تخریب بتهای بامیان را توسط طالبان مثال می آورد. تفو برین قضاوت و چنین منطق !!! افغانها و دنیا خبردارند که داود میر نماینده ربانی در پاریس و ولی مسعود برادر احمد شاه مسعود در لندن از چند سال باینطرف از طریق فروش سنگباب و آثار موزیمها میلیونها دالر بدست آورده اند و از بابت این دارائی ملت و بیت المال افغانستان مسئولیت و حسابدهی هم احساس نمیکنند، اما بتهای بامیان صحیح

وسالم بجای خود قرار دارد و رهبر طالبان رسماً بملت افغان و جهان اطمینان داد که نه تنها بت های مذکور تخریب نمی‌شوند بلکه دولت طالبان در صدد استرداد تمام آثار باستانی افغانستان که توسط دزدهای تنظیمی بشمول ربانی و مسعود سرقت شده، می‌باشد. پس می‌بینید که داکتر عبدالله با این گفتار خود در ملل متحد خواسته بالای اعمال سرقت و خیانت و لینعمت های خود با انداختن خاکستر بالای کثافات، بوی کثافات ربانی - مسعود را پت کند. فاعتبروا یا اولوالبصار.

عاملین اصلي مداخلات خارجي كي ها اند ؟

محترم صفي الله عثمانی ازفریمان - کلفورنیا

مضمونی تحت عنوان «یا سخن سنجیده گو ای مرد دانا یا خموش» که در شماره ۲۵۹ مورخ هفت اپریل ۱۹۹۷ جریده محترم امید بقلم محترم داکتر عنایت الله شهرانی بنشر رسیده ازیکسو، و از جانب دیگر مداخلات خارجي در افغانستان که زبانزد یکتعداد از هموطنان گرامی شده ویا هیچ و یا کمتر از عاملین این مداخلات بسمع ملت افغان میرسد، مرادین وادار ساخت که بگفته نویسنده محترم عقیفی صاحب ناگزیر نویسنده شوم و بارتباط مضمون محترم داکتر شهرانی و مداخلات خارجي چند سطر ی بحضور هموطنان ارجمند خویش ارائه دارم، اما قبل از اینکه باصل موضوع بپردازم دونکته را قابل یادآوری میدانم:

۱) همینکه جریده وزین امید در پایان نوشته جناب داکتر رهین که در شماره (۲۵۶) آن جریده محترم بنشر رسیده موضوع را خاتمه بخشیده بودند، باید حسب وعده از نشر مضمون داکتر شهرانی معذرت میخواستند.

۲) همینکه محترم داکتر سید مخدوم رهین بایک توضیح مختصر از طرفین خواهش نموده بودند که جروبحت رادر زمینه خاتمه بخشیده و همچنان همینکه محترم داکتر واسع لطیفی تلفونی از محترم داکتر شهرانی خواسته بودند که با محترم داکتر نادر عمر صلح نمایند، محترم داکتر شهرانی متکی بهمین مصرع «یا سخن سنجیده گو ای مرد دانا یا خموش» که خود عنوان مضمون خویش قرار داده بودند، باید عالمانه می سنجید و از نوشتن همچو مضمون، که یکتعداد را بعنوان دفاع از فرهنگ و کلتور علناً دعوت بجداطلبي مینماید، ابامیورزید. بهر حال...!

امادر مورد پوهاند داکتر نادر عمر و مداخلات خارجي مختصری چند باید عرض کرد: داکتر محمد نادر عمر یکی از شخصیت های برجسته علمی و یکی از مجاهدین واقعی افغانستان بوده که مدت مدید زندگی خویش را صادقانه وقف معارف افغانستان کرده و همیشه در مقابل ظلم و ستم داخلی و خارجی از تمام مردم شریف افغانستان بدون در نظر داشت رنگ و بوی دفاع کرده و دفاع خواهد کرد، و این مبارزه را از زمان کودتای سیاه خلقیها و پرچمیهای وطن فروش جدیتر ساخت و عملاً داخل جهاد گردید و تازمانیکه جهاد واقعی ادامه داشت، از هیچگونه ایشار وفداکاری دریغ نکرد و بعد از شکست روس و خروج قوای سرافکنده و خجالت زده سرخ و شروع جنگهای قدرت طلبی، خود را هیچگاه در گرو اغیار قرار نداده و همیشه فرار گفته شاعری که چنین میگوید:

لکه ونه مستقیم پخیل مکان یم که خزان را باندي راشي که بهار

بخاطر مردم و وطن خویش متین و ثابت قدم بوده و متواتر واقعت ها را چه در محالسی افغانی چه در مجالس خارجي وجه از طریق مضامین خود در جریده های افغانی که بیانش برای یکتعداد دشوار و قابل هضم نیست، بیان میکند و این وظیفه ایمانی و وجدانی هر افغان آگاه و روشنفکر است. که باید اختلافات لسانی، قومی، منطقوی و غیره را که صرف کار تفرقه جویان و قدرت طلبان میباشد، کنار گذاشته و همه در کنار هم آمده با یک صدا و یک فکر برضد ظالمین و زورمندان قدرت طلب در جستجوی راه حل برای ملت افغان گردند.

اگر داکتر عمر و امثال شان امروز صدای ملیونها شهید که بخاطر رضای خداوند متعال و آزادی افغانستان جانهای عزیز خود را از دست داده اند و امروز بازماندگان آن در دیار داخل و خارج افغانستان در گدائی بسر میبرند، و آنعه مجاهدین واقعی که یکتعداد زیادشان اعضای بدن خود را از دست داده اند و آنعه که بعد از شکست روس و شروع جنگ های قدرت طلبی دست از جنگ برداشته اند و بهزار ذلت و خواری حیات بسر میبرند و بالاخره بخاطر تمام ملت افغان که باصطلاح دودشان باسمانها رسیده و تمامیت ارضی افغانستان که بعد از شکست خلقیها و پرچمیها و باداران شان ارتش سرخ، مسوول درجه اول این تباهی ها همین قدرت طلبیها میباشد، و تمام آرزوها و آرمانهای پاک شهدای افغانستان و مجاهدین واقعی را بخاطر قدرت و جاه طلبی خود بخاک و خون کشیدند، بیان نکنند، پس چه باید کرد ؟ آیا بگفته داکتر صاحب شهرانی خاموش نشست ؟ ویا اینکه مانند داکتر نادر عمر که منظورش صرف برملا ساخت قدرت طلبان بوده، نه توهین ملتی و نه فرهنگی، حقایق را بیان کرد؟ پوهاند داکتر نادر عمر بود که بارتباط یکی از بیانیه های نواز شریف که در زمان مبارزه انتخاباتی اش با بینظیر بوتو خطاب بمردم پاکستان چنین گفته بود: «من سرمایه مادی و معنوی افغانستان را از بین بردم، حال ملت پاکستان از من دیگر چه میخواهد؟» فوراً صدای ملت افغان را بلند نمود و در یکی از شماره های جریده امید مضمون جانانه ای نوشت و بسران تنظیمیهای قدرت طلب که منافع ملی و اسلامی را بخاطر منافع شخصی شان نا دیده گرفته و روز بروز ملت افغان را بگودال نابودی سوق داده اند، هوشار داد. امروز متأسفانه یکتعداد قدرت طلبان و حامیان شان بخاطر پنهان کردن جرایم و خیانت های شان که در حق مردم افغانستان روا داشته اند باصطلاح برف بام خود را بالای بام دیگران انداخته و همیشه از مداخلات خارجي لفاظی

مینمایند، اما از پیمان ها، تعهد ها و ائتلاف های نا میمون و خجالت آور که با دول اغیار و تنظیمهای داخلی و خارجی بسته اند، فراموش کرده اند.

مگر این خلقیه و پرچمیهای دون همت نبودند که وسیله مداخله روسها در افغانستان شدند و اساس تباہی را گذاشتند؟ مگر این سران تنظیمیهای پشاور نبودند که به نواز شریف صدراعظم وقت و فیصله پاکستان اجازه دادند که در منزل شخصی اش روسای جمهور و حکومت افغانستان را به ترتیب نوبت دوماه و چند ماهه از سران همین تنظیمها تعیین نمایند؟ زمانیکه مامورین بلندپایه پاکستان و ایران و عربستان سعودی برسم دلخواه شان بدون اجازه و گرفتن ویزه قانونی بهر گوشه و کنار افغانستان آزادانه سفر میکردند و با گروه مطلوب شان دید و بازدید مینمودند، چرا آنوقت از مداخله خارجی حرفی بمیان نمی آوردند و یا اینکه اینهمه بخاطر گل روی قدرت طلبان مداخله خارجی نبود و نیست؟ ای هموطن آگاه و آزاده! از خواب غفلت بیدار شو که امروز یکتعداد قدرت طلبان، زورمندان و ضعیف نفسان که خود وسیله مداخله خارجی شده اند، میخواهند که ملت نجیب افغان را با هزار مکر و هیله فریب داده و خود را بوسیله توپ و تانک بکرسی قدرت برسانند، در غیر آن ملت افغان آنقدر شهامت و مردانگی از خود در طول تاریخ نشان داده است که هیچ خارجی جرات آنرا نخواهد داشت تا بچشم بد در امور افغانستان مداخله نماید.

و ای مرد وزن و روشنفکر افغان که از آب و هوای افغانستان تنفس کرده ای و امروز در دنیای ساینس و تکنالوژی زندگی مینمائی، فراموش نکن که هوش و گوش مادر وطن و ملت بلاکشیده افغان بطرف تو میباشد. بی تفاوتیها، بی مسؤولیتها و خموش نشستنها را کنار گذاشته همانطوریکه بدون تعیض و تفاوت قومی و لسانی در یک صف واحد در شکستن ابر قدرت شوروی و غلامانش با ملت افغان سهم بارز و فعالانه گرفتند، باز هم وقت آن رسیده که یکبار دیگر بحیث یک مسلمان کامل و یک افغان سچ در یکپارچگی مردم مظلوم و بلا کشیده افغان جدیت و سعی بلیغ کرده تاباشد که بیاری خداوند توانا و از خود گذری شما، ملت افغان از شر این ظالمین و قدرت طلبان که همیشه دهل مداخله خارجی را مینوازند و خود وسیله این مداخلات شده اند، نجات یافته و راه اصلی و درست را مطابق به هدایات اسلامی و ایجاب عصر و زمان انتخاب نمایند. در غیر آن، خموش نشستن گناه است بزرگ و نا بخشودنی که البته ایزد متعال از همه ما و شما بازخواست خواهد کرد. و من الله التوفیق.

یادداشت اداره: هموطن محترم آقای عثمانی: نامه شما از تاریخ ۱۲ اپریل مطابق بفرمایش شما عینا نقل و نشر شد. چند نکته خدمت شما خاطر نشان میشود:

(۱) اینکه امید نوشته بود که به آقای عنایت شهرانی سفارش کرده تا بموسفید مبارز و دانشمند سابقه دار کشور که مانند آقای شهرانی هزاران شاگرد تربیه کرده اند، اهانت نکند، اینکار امید در حقیقت با اصطلاح عامیانه «ورکش» قصدی بود چونکه همان اهانت را امید عینا نشر کرد.

(۲) در همین شماره مقاله ای بقلم استاد دکتور روستار تره کی نشر شده که از بهره برداری سیاسی از تجاوز نظامی شوروی بحث میراند. آقای عنایت شهرانی قبل از تجاوز شوروی بر افغانستان یک محصل عادی پوهنتون بود. وی در همان سال ۱۹۷۸ از دیارتمان هنرهای زیبای پوهنچي ادبیات فارغ شده بحیث نامزد پوهیالی شامل پوهنچي شده بود که تجاوز شوروی صورت گرفت و خلقیههای جنایت کار خشره ترین استادان جوان حزبی را بریاست پوهنچي مقرر کردند، همچنان جوانان حزبی بدون در نظر داشت سابقه کار یا درجه تحصیل بحیث آمرین دیارتمنت های علمی مقرر شدند. آقای شهرانی هم در زمره همین مقرری های حزبی بحیث آمر دیارتمنت هنرهای زیبا مقرر شد، در حالیکه استادان مجرب، سابقه دار و تحصیل یافته خارج از قبیل استاد حیدرزاد و چند نفر دیگر هم در دیارتمان مذکور وجود داشتند. این موضوع بخاطری در پوهنچي ادبیات موجب چکچکه شد که هیچکس تصور نمیکرد آقای شهرانی هم با کمونست ها روابطی داشته بوده است. باری آقای شهرانی قبل از آنکه مقرری او رسماً اعلان شود از من مشوره خواست و گفت «بمن امر میکنند که این چوکی را اشغال کنم، نظر شما چیست؟» برایش گفتم اگر به حزب هستی از قبول امر ناگزیری، اما اگر حزبی نیستی ترا با این تقرر تابه میزنند، قبول نکن. اما آقای شهرانی آمر انقلابی دیارتمان مقرر و اعلان شد و برچوکی انقلابی آمریت دیارتمنت نشست و نطقها و کارهای انقلابی هم انجام داد و تا سال ۱۹۸۱ که من در پوهنچي بودم در چوکی و صلاحیت پوهاندي کار میکرد (شاهدان عینی که از تقرر نامزد پوهیالی شهرانی بحیث آمر دیارتمان هنرهای زیبا در دوره حکومت خلقی خبر دارند والحمدلله حیات داشته در امریکا میباشند، عبارتند از: استاد امان الله حیدرزاد، استاد پوهاند میرحسین شاه، استاد پوهاند غلام صفدر پنجشیری، استاد پوهاند نسیم نگهت). من نمیدانم آقای شهرانی چه وقت و بچه ملحوظ از افغانستان برآمد و چه وقت و در کجا داکتری گرفت، اما حتی در پاکستان شنیده شد که در گروه ستمی ها فعالیت داشت. یک برادر دیگر او را روان فرهادی قیلا بورس داده بود در امریکا تحصیل کرد و در رشته انتروپالوجی داکتری گرفت و اکنون در یک پوهنتون در شرق امریکا تدریس میکند و بخاطر نظرات افراطی او در جهت ستمیگری حد اقل ماه یکبار رادیو های طرفدار ستمی سفارش داکتر فرهادی با او مصاحبه میکنند. هر دو برادر از تجاوز شوروی در جهت ستمیگری سوء استفاده کرده و از ستمی های افراطی بشمار میروند، هر دو برادر طرفدار تجزیه افغانستان و یا حد اقل تقسیم کشور به زون ها و فدرال های خود مختار میباشند. (۲) اقتباس مربوط باین موضوع رادر پاورقی صفحه ۳۸ ملاحظه نمائید.

بدون اشتراک. از ارسال مجله معذرت میخواستیم

محترم سید یاسین اکبری ازویرجینیا

نخست احتراماتم را تقدیم نموده از بارگاه خداوند متعال موفقیت های مزید تانرا می خواهم. در تانی اعتراف مینمایم که بنده بوجهی از مطالعه مجله وزین آئینه افغانستان بدور مانده بودم. دیروز غرض دریافت کتاب (سیاست روسیه بر ماورای قفقاز) سری بیکی از مغازه های افغانی زدم و نظرم را مجله آئینه جلب نمود، شماره ۹۴ را برداشته با خود بخانه بردم. هنگامیکه مجله مذکور را مطالعه کردم باربار بخود نفرین کردم که چرا درین قدر مدت طولانی از مطالعه

همچو یک مجله با محتوی، صادق و با عزم و اراده قوی و مملو از وسعت نظر، قضاوت آزاد و بیطرفانه، و صدها صفات دیگر، بی نصیب مانده بودم. بنابر آن با عفو تقصیرات پوزش می طلبم زیرا در گذشته چندین جرایم منتشره اروپا و غیره را مطالعه کرده بودم، هیچیکی از آن را به صفاتی که (آئینه) مزین است نیافته بودم تا در آن مانند افکار و نظریات ناچیز من هم منعکس شده باشد. واقعا شما و همکاران تان زحمت کشیده اید و فدا کاری نموده اید که خداوند بشما اجر بدهد.

اسم بنده سید یاسین اکبری ولد سید محمد اکبر مسکونه کارته پروان کابل، از جمله سادات همدانی شیوه کی کابل هستم که یک شاخه از اقوام مادر قریه چکنوری سرخرو د ننگرهار سکونت دارند که از آنجمله سید عبدالرحیم آغا مشهور به سید خاکسار و ماذون از طرف آخند زاده صاحب هده بودند و باید در کلانم بسرعم بود. علاوه شاهر عمه ام نیز بودند که مرحوم شهید محمد موسی شفیق نواسه شان میباشد. بعد از فراغت تحصیلات ابتدائی و تحصیلات خصوصی فقه حنفی بمطبوعات شامل خدمت شدم و بعد از دو سال تغییر مسلک داده به دافغانستان بانک شامل خدمت شدم و تا رتبه پنجم رسیده بودم که کودنای ۷ ثور رخ داد و من خانه نشین شدم. متصل به آن فرزندم محیوس گردید، در ماه جدی ۵۹ که فرزند من از پل چرخي رها گردید بپاکستان مهاجرت کردم، در آنجا سری به تنظیم های جهادی زدم تا شناخته کارتی بدست داشته باشم، بدفتر جمعیت با شعله ئی ها برخوردم، در دفتر محاذ آقای گیلانی با خلقیها ملاقات کردم و بدفتر مجددی که ننگرهای صاحب در آنوقت بصفت معاون شان بودند، چون سوابق او را خبر داشتم شمولیت خود را مناسب ندیدم و بادیگران نمیشناختم. بنابر این بعد از ۱۸ روز توقف در پاکستان عازم جرمني شدم و در آنجا باز هم در هتل اکادیا واقع (بادنا ده ایم) فرانکفورت با خلقیها تصادم شدید کردم که سرحد ما بشفاخانه کشید. چندی بعد دخترم که ۱۸ سال داشت برای عملیات گوشت اضافگی دماغ شامل بسر شد و در اثر دشمنی خلقیها و بکمک کمونستهای المان که یکی آن خانم یکی از دکتورهای افغان و خلقی در همان شفاخانه بود، دخترم در اطاق شفاخانه بعد از دو ساعت از عملیات بطور مرموز جان بحان آفرین سپرد و تا امروز هیچ مرجعی بمن نگفت که چرا؟ مجبورا عازم امریکا شدم و در ویرجینیا به امریکن اکسپرس شامل کار گردیدم و بعدا با اثر مریضی سبکدوش گردیدم.

چونکه از پدر پدر خدمتگار صادق وطن بوده و هستم موضوع را به تفصیل بخدمت شما بیان نمودم تا از یکطرف پالیسی نشر مقالات را در مجله شریفه شما رعایت نموده و از جانب دیگر سوانح خود را بشما معرفی نموده باشم زیرا در فرصت حاضر شناخت مردم بسیار دشوار گردیده است، طوریکه آقای ربانی پیرو لینن برآمدند، بچه کسی اعتماد میتوان کرد؟

انگیزه نوشته (جمهوری فراری) عبارت از حقایق تلخ است که می بینم قسمت اعظم نویسندگان مهاجر ما با اینکه فکر میکنند وظیفه ایمانی و ملی خود را انجام میدهند، با صراحت وابستگی جنبش طالبان را بادشمنان خاک ما و اعمال ایشان را ناروا و حتی غیر اسلامی تلقی کرده نکوهش مینمایند. اینگونه مبارزه قلمی هرگاه در خور ستایش هم باشد دوران حقیقت و خارج از جاده انصاف و بیخبری از مردم داخل وطن و دیانت آنها میباشد.

علاوتا برخی از همین نویسندگان مبارز و اهل خبره در برابر حکومت برکنار شده آقای ملا ربانی که موجد بسا نابسامانیها و بدبختیهای مردم ما میباشد، سکوت اختیار نموده اند که من خواستم بدینوسیله این سکوت عمدی و قصدی را درهم بشکنانم تا بقول شاعر:

خوش بود گر محک تجربه آید بمیان تا سیاه رو شود هر که در او غش باشد

آقای ربانی و یاران حل و عقد شان که شایق جنگ و خونریزی میباشد در باره مشروعیت حکومت سه گوشه خود ساخته و خود پرداخته خویش از هیچنوع جنایت ز انسان کشی و ریختن خون هزاران انسان بیگناه دریغ نکرده اند، در حالیکه بظاهر هدف شان در بدو مرحله براه انداختن جهاد فی سبیل الله بود تا قشون اشغالگر اجانب را از وطن بیرون کشیده و تعرض حکومت اجیر و دست نشاند را از ظلم و بی دینی بالای مردم وطن ما کوتاه گردانیده باشند. اما برعکس موقعیکه خودشان در مسند قدرت تکیه زدند نه تنها همه چیز را فراموش کردند بلکه اعمال ناجایز تره کی ها و امینی ها، ببرکی ها و نجیبی ها را پشت پا زدند، قتل و قتال ناحق، بی عفتی و بی ناموسی را بی باکانه براه انداخته پایتخت کشور را ویران نموده مسکونین بیدفاع و شریف آنها بخاک و خون کشانیدند. جای تاسف است که هنوز هم جام مراد شان از جنایت لبریز نشده و اکنون در خرابه های وطن، از خانه بخانه ئی پنهان و از قریه بقریه مهاجرت کرده تا حال چندین قریه اعلان ریاست جمهوری کرده و بیانیه های آتشین ایراد نموده و در آن قطع نمودن و وشکستاندن دست و پای ملت رنج دیده و بلا کشیده را که تا چندی قبل خود شان پشتیبان هر گونه حقوق غصب شده آنها بودند، اخطار

قتل دوجوان افغان در فریمان توسط باند ربانی - مسعود

36

باتاسف عمیق توام با تالم اطلاع یافتیم که باند ربانی مسعود در فریمان دو محصل جوان را بشهادت رسانیده است. داستانی که در زمینه بما رسیده ازینقرار است. (این نامه توسط خانم م. ن. از امید رسیده است): «دوجوان افغان که هر دو محصل در پوهنتون برکلی کلفورنیا بودند، یکی موسوم به محمد سلیم قدوس که در رشته طب محصل ممتاز بود و از ایالت نبراسکا برای تحصیل به پوهنتون برکلی آمده بود و دیگری یوسف خلیل اصلا از مردم چارهی کابل مقیم یونین سیتی در شمال کلفورنیا که او هم محصل پوهنتون بود. این دو جوان از مدت یکماه باینطرف در دوره رخصتی پوهنتون در دکانهای افغانها کار میکردند، ازینقرار:

نفیسه جان خواهر سعید فیضی خانم مدیر نشاط که سومین شوهرش میباشد در مارکیت قریب شهر اوکلند مغازه لباس فروشی مردانه دارد. مدیر نشاط شوهر همشیره سعید فیضی از اهل پنجشیر در بین مزار شریف، کولاب، دوشنبه و تاشکند تجارت و معاملات ملیونها دالر سرمایه های ربانی مسعود را بکار انداخته، ماه ها بمسافرت و بیزنس میباشد و دکانش را که بزرگترین دکان مارکیت است چند نفر افغان در غیاب او اداره میکنند که یکی از آنها یوسف خلیل نام داشت، و پسرش فریدون (از بطن نفیسه جان) نیز بعضادر دکان بزرگ پدر کار میکرد. مدیر نشاط از زوجه دیگرش که در پنجشیر است یک پسر دیگر هم دارد که درین تازگیها او را بامریکا آورده ولی نفیسه جان پسر اندر خود را در مارکیت راه نمیداد و این پسر در یک گس استیشن کار مینمود، ولی بعد از وقوع واقعه قتل دو نفر در مارکیت، مدیر نشاط همین پسر نو وارد خود را از یک هفته باینطرف در دکان بزرگ خود آورده شامل کار ساخته است.

نفیسه جان، خواهر معروف سعید فیضی و خانم سفید بخت مدیر نشاط از خود یک دکان مستقل لباس فروشی دارد و وقتا فوقتا بچه های جوانرا برای کمک بدکان استخدام میکند و از مدیر نشاط پسری دارد بنام فریدون که با مادر و طرز اداره دکانش موافقت نداشته چند بار بین مادر و پسر جنجال و غالمغال برآمده است. دریکماه اخیر که مدیر نشاط بسفر بود نفیسه جان محصل جوان بنام محمد سلیم قدوس را استخدام کرده بود که درین باره باز هم بین مادر و پسر جنگ و مناقشه صورت گرفته بود. سلیم قدوس جوان رشید و خوش اندام بوده صدای خوب و در موسیقی هم

دسترس داشت و شبانه مجالس ساز و سرود هم صورت میگرفت. اما فریدون پسرنزدانه نفیسه جان که با (gang) و (عمر) سروکار داشته آخرین مودل موتر را استعمال و همیشه تفنگچه میگشتاند، با سلیم قدوس میانه خوب نداشت زیرا سلیم اوامر فریدون را برای تسلیم دادن پودرباب بمشتریان رد نموده و یکبار هم فریدون را خوب لت کرده بود. فرزانه جان خانم آقای نصرت و فرید جان دو خواهرزاده دیگر سعید فیضی که فرزندان نفیسه و مدیر نشاط میباشند درین مارکیت دکان لباس فروشی دارند.

حبیب فیضی برادر سعید فیضی نیز درین مارکیت دکان گلفروشی دارد. شفیع فیضی برادر دیگر سعید فیضی نیز درین مارکیت فروشگاه دارد. بعبارت دیگر درین مارکیت حدود هفت دکان یکی پی دیگر (حدود چهل فیصد تمام مارکیت) توسط خواهران و برادران و خواهر زادگان سعید فیضی از سرمایه هائیکه از خون گلرنگ شهیدان افغان ذخیره شده بیزنس و تجارت میکنند.

گفته میشود که بین فریدون و سلیم قدوس چند رو قبل برخوردی هم شده بود و فریدون یکسانی گفته بوده که بزودی کسی را میکشد. بتاريخ روز شنبه ۲۰ سپتامبر ساعت ۲ بجه فریدون با تفنگچه بدخل دکان مادر شده، اول با مادر مناقشه و بعدا با فیر هشت گلوله سلیم قدوس را شهید میسازد. از قضا یوسف خلیل کارگر دکان بزرگ مدیر نشاط که نان چاشت را برای نفیسه جان و سلیم قدوس آورده بود، در همان لحظه بدوکان نفیسه جان میرسد که این قتل صورت گرفته و شاهد عینی است، فریدون بدعمل که در حال فرار میباشد از ترس آنکه شاهد قتل وجود نداشته باشد بالای او هم چند فیر میکند و بعد از آنکه او هم بزمین می افتد راه فرار در پیش میگیرد و در ظرف هشت روز تا تاریخ روز یکشنبه ۲۸ سپتامبر لادرک میباشد.

سلیم قدوس در اثر هشت فیر تفنگچه جا بجا جان بحق سپرده شهید میشود اما یوسف خلیل در حالیکه تا هنوز در شفاخانه در حال کوما بوده جسد او بامرگ مبارزه دارد ولی وضع او بسیار وخیم خوانده شده و امید زندگی او نیبرود. قرار مسوم بعد از فرار فریدون نفیسه جان مبلغ بیست هزار دالر از حساب خود برون کشیده میخواست این پول را برای فریدون برساند تا از راه کانادا از امریکا فرار کند. پولیس که همه جریانات حتی حسابات بانکی والدین و اقارب فریدون را زیر تعقیب داشته، مترصد چنین فرصت بوده و ارسال این پول را تعقیب کرده است و از این طریق فریدون را بتاريخ ۲۸ سپتامبر در سرحد کانادا در حال فرار دستگیر و بزدان اوکلند آورده است. شنیده میشود که احتمال توقیف شدن نفیسه جان خواهر سعید فیضی خصوصا بخاطر همکاری با قاتل و عدم گزارش جریان واقعی قتل نیز در بین است. رادیو فیضی اجیر ایران و امید اجیر ایران هر دو این رویداد حتی خبر قتل دو جوان افغان را تا امروز (۲۸ سپتامبر) نشر نکرده اند. متباقی جریانات بشمول محکمه فریدون قاتل را اخبارهای محلی فریمان تعقیب خواهد کرد که این مجله نیز از روی آنها نتیجه را بهموطنان گزارش خواهد داد. قرار خبر دیگر باند ربانی - مسعود

از پنجشیر و تاجکستان و ایران یک میلیون دالر کمک خواسته تا یک لایر لایق را برای نجات فریدون قاتل استخدام کنند. (۱)

آئینه افغانستان از افغانهای مقیم شمال کلفورنیا خواهش میکند اطلاعات بیشتر درباره قتل این دوجوان را جمع آوری و برای نشر بفرستند.

کارکنان مجله آئینه افغانستان از قتل و شهادت سلیم قدوس و زخمی شدن یوسف خلیل که او هم در حال احتضار میباشد اظهار تالم و تاسر نموده بغامیل هایشان عرض تسلیت میرساند و برای هردو از بارگاه ایزد متعال استدعای بخشایش را مینماید. انا لله و انا الیه راجعون.

چهره خبیث عبدالحمید محتاط در فریمان

قرار اطلاع موثوق عبدالحمید محتاط کمونست پرچمی، قاتل، وطنفروش و جاسوس کاجی بی بدعت مدیر نشاط بلکه همراهِ خود مدیر نشاط بشمال کلفورنیا آمده، تصادفاً یکروز قبل از وقوع واقعه قتل دو جوان بفریمان رسیده بودند و از قدم ناپاک او قتل دوجوان افغان بدست فریدون پسر مدیر نشاط، خواهر زاده نازدانه سعید فیضی رخ داده است. گروه مربوط به باند ربانی - مسعود حمید محتاط را دعوت کرده اند تا توسط او جنرالان کمونستی را بپول خریداری و یکجا ساخته بهمراهی رشید دوستم و خلیلی مزدور ایران آنها را بمقابل طالبان بکار اندازند. اما جنرالان کمونستی امتحان وطنفروشی خود را داده و اینها از قماش بونده های بگیل آنقدر بگیل شده اند که اگر توسط بمبه هم فرو شوند دیگر کت کت نمیتوانند، بهرحال دالر های ایران را که بحیث آخرین چانس وطنفروشی می قاپند تفاله کردنی خواهند بود. درباره این جنرال ها روایتی صادق میباشد که درین اواخر از شاغلی فتح محمد احمد ری به پشتو شنیدم و ترجمه دري آنرا ذیلا تقدیم میکنم:

یک جنرال قوماندان نزد سلمانی برای اصلاح سر و موی خود رفت، وقتی سراو اصلاح شد، جنرال قوماندان از سلمانی خواست تا بروتهایش را هم اصلاح کند و جنرال از جمله شیخ بروتها بود. وقتی سلمانی بروتهای جنرال قوماندان را اصلاح کرد و جنرال در آئینه دید که بروتهای ضخیم و دراز بالای لبهای او نمود میداد، از سلمانی پرسید «خلیفه در باره بروتهایم چیزی نگفتی، تو چه فکر میکنی چطور بروت است؟» خلیفه سلمانی گفت قربان شوم اگر چیزی بگویم مرا با تفنگچه ات خواهی کشت. جنرال اصرار کرد و سلمانی گفت اگر قول بدهی و قسم یاد کنی که مرا نخواهی کشت، نظرم را برایت میگویم. جنرال قوماندان قسم خورد و قول داد و سلمانی گفت: «جنرال صاحب، بروتهایت بهترین بروتها است، اما صد حیف که بالای دهان دوس قرار گرفته اند.» جنرال دست به تفنگچه برد و خلیفه قران را پیش کرد که قبلاً قسم یاد کرده بودی. بلی، از زیر بروتهای شیخ و دهان دوس این جنرال قوماندانها تا حال چند بار قسم ها، وعده ها، باتها، پتاقها و طمطراقها برآمده اما همگی فللی فس شده اند. اینها شکم های گنبدیده خود را سیر و بروتها را بقیمت خون ملت و فروش ننگ و ناموس بروس شیخ ساختند و اکنون باملیونها دالر (پهلوان زنده خوش) زندگی دارند.

برگردیم به حمید محتاط که وزیر و سفیر و معاون رئیس جمهور دوره کمونستی نجیب بود، این شخص به استرالیا رفت اما افغانهای با غیرت استرالیا او را بحیث دشمن بشریت بحکومت استرالیا سجل کردند و حکومت استرالیا او را از خاک خود اخراج کرد. اینبار مدیر نشاط و باند ربانی - مسعود او را بامریکا آورده اند و میخواهند برای او اقامت دایمی بگیرند. اکنون وظیفه افغانهای با غیرت امریکا است که موضوع را با ایمنگریشن امریکا مطرح سازند و چهره کشیف این قاتل هزاران نفر و این دشمن بشریت را برملا کنند و تقاضای اخراج او را از امریکا نمایند. قرار مسموع یک جنرال کمونست پرچمی دیگر موسوم به حکیم سروری که در دوره کمونستی معاون وزارت دفاع، شاروان کابل و معاون صدارت بود نیز طور رخصتی بکلفورنیا آمده و علاوه بر اینکه در جنوب کلفورنیا با حسن شرق و پرچمپادیدار نموده، برای دیدار و ملاقات با ملعون خبیث حمید محتاط بشمال کلفورنیا نیز رفته بود. جنرال حکیم سروری تحصیلات ارکانحرب را در شوروی و امریکا بیابان رسانده فعلاً با یکمده پرچمیهای وطنفروش دیگر در هالیند مقیم میباشد. مردم افغانستان یکمده جنرال های کمونستی را «جنرال های برژنف» میخواندند و حکیم سروری نیز

یکتن از همان جنرال های برژنف میباشد که برای جلب اعتماد کاجی بی تمام اعضای فامیل خود (برادرها، خواهرها، شوهران خواهر و غیره) را کمونست ساخته در حزب پرچم داخل کرده بود. حکیم سروری در قوم محمد زائی بوده نواسه مرحوم محمد نبی خان سابق حاکم چهار دهی میباشد که یک سردار دیندار و مردمدار بوده شهرت نیک داشته است، ولی باساس روایاتیکه در باره حکیم سروری از مردم قندهار (در دوره پرچم یکنیم سال قوماندان عسکری قندهار بود و تحت اثر مستقیم جنرالان روس کار میکرد) و کابل شنیدم، نه تنها یکمده مجاهدین را بزیار استنطاق و حتی بزیار مشقت و لغت خود کشته، بلکه پول وافر هم بطور غصب و رشوه بدست آورده و حالا در جمله پرچمیهای فراری از جمله ملیونها میباشد.

این مجله ویدیویی که ۱۹۰ دقیقه (سه ساعت و ده دقیقه) طویل بوده شما را بمشاهدات عینی داکتر هاشمیان از افغانستان آشنا میسازد و یک فلم مستند ۷۰ دقیقه ای هم از کابل ویران (مکروریان، مقبره محمدنادرشاه، دکانهای چمن، جاده میوند، دهمزنگ، کارته ۴، ده بوری، کوته سنگی، کارته سیلو و افشار) دارد، تکمیل شده برای توزیع آماده است. این یادگار قیمتهار وطن را صرف بقیمت ۳۰ دالر (در امریکا، بشمول مصارف پوسته) از اداره مجله آئینه افغانستان بدست آورده میتوانید. برای اروپا، آسیا و استرالیا به سیستم های (پال) و (سیکم) نیز تهیه شده بهر سیستم که خواسته باشند بقیمت ۴۰ دالر (بشمول مصرف پوسته) تقدیم میشود. فرمایشات خود را توام با چک یا مانی آردر، آدرس کامل و نمبر تلفون طور مستقیم به آدرس ذیل ارسال فرمائید:

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763

اعلان سابق که قیمت امریکا را ۲۵ دالر و از اروپا را ۳۰ دالر اعلان کرده بودیم منسوخ است، چونکه قیمت تمام شد بسیار بالا رفته است. کسانی که تکلیف قلب، اعصاب یا دیرینش دارند از دیدن این ویدیو کاست حزن آور خودداری نکنند.

توضیح: این ویدیو مربوط به ۳۴ و ۳۵ است

اخیرا اثری تحت عنوان (زویادهای نیمه اخیر سده بیست در افغانستان) در ۲۴۱ صفحه توسط محترم دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج طبع و نشر شده است. این کتاب تحت مطالعه بوده نقدی بالای آن در آینده نشر خواهد شد. عجلتا دویادداشت ذیل عینا از آن اقتباس و نشر میشود، یکی در باره سید ظاهر کور و دیگری پیرامون بهره برداری سیاسی از تهاجم نظامی شوروی در افغانستان:

(۱) « (از) محمد رسول خان سابق رئیس ضبط احوالات... درباره محمد داود خان و نیاتش پرسیدم. برایم چنین گفت: ((بعد از انفاذ قانون اساسی محمد داود خان مرا بمنزلش خواسته، بعد از صرف چای و صحبت در باره موضوعات روز و اوضاع کشور، مقصد اصلش از راجان بیان داشت که: (مبلغ پنج ملیون افغانی نقد حاضر است باختیار میگذارم، توسط آن اشخاصی مانند مجید کلکانی، ببرک کارمل، سیدظاهر و بعضی از وکلای چپ گرا را تشویق نمائی که در داخل مملکت و در مجالس ولسی جرگه بی نظمی و هرج مرج بوجود آرند). من پولش را قبول نکردم، اما گفتم که اینکار را میکنم و بوعده خود وفا کردم. امروز ازین کار خود پشیمان هستم و بدربار خداوند همیشه دست دعا بالا کرده و تقاضا میکنم که خداوند مرا از گناهانی که به نفع داود خان مرتکب شده ام بخشای! گناهانیرا که برای منافع خود مرتکب شده ام جوابده میباشم.)) (صفحه ۵۴)

یادداشت مدیر مسئول (داکترهاشمیان): قرار شایعات همان وقت، خانه های حسن شرق و جنرال محمد رسول خان رئیس ضبط احوالات که در مجاورت همدیگر در جمال مینه قرار داشت، هر دو بحیث مراکز فعالیت برای لیونی سردار شناخته شده، ازین دوا مرکز توسط ارتباطات و تماسهای دست دوم و سوم مبالغ درشت پول برای جلب اشخاص و حلقه ها توزیع و صرف میشد، لهذا این امکان موجود است که هر دو حلقه از همان پنج ملیون دالر لیونی سردار مصرف میکردند، در حالیکه برای حسن شرق از سفارت شوروی هم مستقیما پول میرسید. از همین دوا مرکز بود که یکمده وکلای شورا، استادان پوهنتون و معلمان مکاتب جذب شدند و بعد ها در دوره جمهوری قلابی لیونی سردار وزیر، تئورسین، سفیر ووالی مقرر گردیدند.

(۲) «... با همه اینها مردم افغانستان در طول سالیان دراز باهم برادروار زندگی کرده و تفاوتهای لسانی، قومی، نژادی را با صبر و برده باری تحمل کرده اند. اما بعد از رویکار آمدن رژیم کمونستی در کشور که صدای « ملیت های جداگانه » بالا شد، این نظم آنچنان برهم خورد که موجبات تشقت، پراگندگی و جنگهای لسانی، قومی و مذهبی را فراهم ساخت که تا امروز باشدت هرچه تمامتر ادامه دارد. دستهای خارجی و دشمنان افغانستان نیز در این امر رول عمده را بازی کرده است. » (صفحات ۵ - ۶)

ادامه صفحه ۳۵

میدهند و غرابه میکنند و عریده سرمیدهند. بنابراین من هم بجواب عریده شان منحیث یک فرد افغان پاسخ میدهم تا باشد که عبرت بگیرند و یا لا اقل ملتفت گردند که دیگر جزء تاریخ شده اند، آنها با چه نامی بد و سیاه، و تخت را هرگز نخواهند یافت مگر که تابوت را.... ختم

بی وزرو مرغی او وږی پیشو

لیکونکې: ډاکټر رحمت ربی زیرک یار

د افغانستان په روانې جنگمنې وضعې کې د هیواد د خاورې بشپړتیا او په ټول افغانستان کې د مرکزي ملي حکومت د رامینځ ته کولو ابتکار د هغه چا په لاس کې پرېښي چې د خپل کنټرول په سیمو کې وسلې راټولولې شي او په ملي سطحې کې د اغیزمنۍ اردو بڼه ایښودلې شي.

طالبان چې خورا متواضع او خپل اولس ته ډېر نږدې خلک دي، تر نن پورې د وسلو په راټولولو، د امنیت په ټینګولو، او د ناموس په ساتلو کې د ټولو پخوانیو ډلو او ګوندونو څخه چې د سرلښموونکي قدرت طلبۍ او قدر طلبۍ په مرض اخته دي ډېر مېړني دي. د طالبانو دغه عملیات پیاوړتیا ددی نومنه لري چې په لومړي ګام کې د ټول افغانستان د خاورې بشپړتیا تامینه کړي او په دوهم ګام کې اغیزمنه ملي اردو په پښو ودروي.

اغیزمنه ملي اردو کولې شي چې د تجزیه طلبانو (یاني د ستمیانو، د ستمیانو د همزادانو، ګیلیم جانو، او د پاتکیانو) غاښونه ورېځ کړي. په غیر لږدې چې وسلې راټولې شي او په غیر لږدې چې په ټول افغانستان کې اغیزمنه اردو په پښو ودرول شي، د ملي حکومت غورې درې د هغې مرغۍ "الوتلو" ته ورته برېښي چې دواړه وزرې یې ماته وي که سوله په دغه ډول ملي مرغۍ جوړېږي، نو ناشونې به نه وي چې ډېر ژر د وږي پیشو خوراک شي.

په درناوي! ستاسې ورور ډاکټر زیرک یار ۱۹۹۷/۸/۹

یادونه: ما (زیرک یار) پورتنۍ لیکنه د هغې غونډې لپاره لیکلې وه چې د افغاني کلتوري ټولنې له خوا د (۱۹۹۷) زیږد کال د اګست میاشتې په نهمې (۹) نېټې د کلیفورنیا په شمال کې د افغانستان د بحران د تحلیل لپاره رابلل شوې وه. لیکنه مې ښاغلي شید معود مجروح (د افغاني کلتوري ټولنې مشر) ته فلکس کړې وه (۱۹۹۷/۸/۹). نوموړې راته وویل چې غونډې ته واورول شوه (۱۹۹۷/۸/۹).

۱۹۹۷/۸/۱۰

ډاکټر زیرک یار

بدون اشتراک. از ارسال مجله معذرت میخوایم

واقعیت ها در جنگل افغانستان

با مرور زمان و چرخش رویدادها در جنگل افغانستان، چهره ها، کرکترها، آمال و سیاست ها روشنتر شده میروند. اینک رویداد ها و واقعیت های اخیر را بررسی میکنیم:

در شمال، رشید دوستم بدعوت مخفی حزب وحدت و توافق ترکیه و ایران و حمایت روسیه بمزار شریف برگشت و خبرنگاران گفت که در اثر دعوت حزب وحدت و خوجه ثین ربانی بوطن برگشته است. اما خوجه ثین ربانی در مصاحبه اش با بی بی سی گفت که از ورود دوستم خبر ندارد و او را دعوت نکرده بلکه شاید بدعوت آقای محقق آمده باشد. دلیل برگشت حزب وحدت از جنرال ملک این بود که ملک چند بار در ملای عامگفته بود تازمانیکه حزب وحدت و برادران هزاره بر مزار شریف مسلط باشند، جنبش شمال در ولایات شمال حکومت کرده نمیتواند. در شهر مزار شریف بین هزاره ها و سایر مسکونین شهر که اکثر سنی مذهب میباشد اختلافات مذهبی نیز تشدید یافته زیرا پیروان حزب وحدت از مقبره عبدالعلی مزاری بحیث بلا تشبیه یک پیغمبر تحلیل میکنند و هزاره های مسلح مردم را مجبور میسازند بمقبره مزاری رفته زیارت کنند، در حالیکه مردم مزار شریف از قرن ها باینطرف عادت گرفته اند تنها زیارت شاه اولیا (رض) مشرف شوند. دولت ایران که موجودیت جسد حضرت علی کرم الله وجهه را در مزار شریف برسیمت نمیشناسد، بطور مخفی و عاملانه تحلیل از مقبره عبدالعلی مزاری رادر بین هزاره ها تحریک میکند و نیز طرفدار تسلط دایمی حزب وحدت در مزار شریف میباشد. عبدالملک چند بار بحزب وحدت گفت که جای آنها ولایت بامیان است باید بولایت خود برگردند، اما کریم خلیلی و ارکان حزب و دولت او به تحریک ایران از سیاستی پیروی میکنند که گویا آنچه از ما و در تصرف ما است (بامیان و محلات دیگر در افغانستان مرکزی) بطور انحصاری از مردم هزاره میباشد که دیگر مردم افغانستان در آن حق ندارند، اما آنچه در سایر ولایات بمردم افغانستان تعلق دارد، مردم هزاره نیز در آن ذیحق میباشند. با اساس این روش، حزب وحدت که میخواهد مزار شریف را بطور دایمی در تصرف داشته باشد، از تخلیه مزار ابا و رزید و با اثر این موضوع بین قوای جنرال ملک و حزب وحدت سه جنگ در مزار بوقوع پیوست که برای طرفین تلفات جانی در برداشت. چون ملک برای کشیدن هزاره ها از مزار شریف بقوم و حامیان خود تعهد داده بود، حزب وحدت در صدد از بین بردن ملک شد و از ایران تقاضای کمک کرد. ملک که طفل سیاست بوده، جوان کم تجربه و خوش باور میباشد، ایران او را اغوا کرد، ولی در پشت سر او دوستم را بمزار آورد. و باز برای اینکه دوستم مجال یابد تا با جنرال ها و اشخاص بانفوذ مصالحه و توافق کند، برای اینکه فرصت مساعد رادر غیبت ملک برای این مانور سیاسی دوستم میسر سازد، در همین موقع حساس ایران ملک احمق را به تهران دعوت کرد و مدت ده روز از او بحیث رهبر جنبش شمال و وزیر خارجه تحلیل و حرمت نمود. در همین مدت دوستم توانست موقف خود را دوباره بحیث رهبر سیاسی و قوماندان نظامی جنبش شمال تثبیت نماید، آنهم بقیمت جنگ های خونین بین طرفداران او و سپاهیان ملک که باز هم صدها نفر کشته شد. در بازگشت ملک از تهران بوطن، ملک از هر دو عهده اش بر طرف شده بود و قرار بود دستگیر و اعدام شود، اما موقتا بمشهد گریخت و باز ایران وساطت کرد و بین دوستم و ملک یکنوع توافق بوجود آورد که اهداف و نیات شوم ایران تضمین شده باشد. نتیجه آن شد که در جلسه مخفی که تحت ریاست خوجه ثین ربانی بتاريخ ۲۲ اکتوبر صورت گرفت آخرین هدف خائنانه ایران یعنی تقسیم ولایات هم صورت گرفت، بنحویکه جوزجان برای دوستم، سرپل برای غفار پهلوان و فاریاب برای جنرال ملک تخصیص یافته است. هدف شوم ایران که مزار شریف باز هم در تصرف حزب وحدت باقی بماند بدین ترتیب بر آورده شد. اما این یک راه حل تحمیلی و موقتی است زیرا مردم تاجک، ازبک و ترکمن طرفدار تسلط حزب وحدت بر مزار شریف نیستند چونکه توسط اینها پیوسته بالای مال و جان مردم تجاوز صورت میگردد و هم از لحاظ مذهبی تحت فشار یک اقلیت مذهبی قرار گرفته اند که میخواهند جسد و مقبره عبدالعلی مزاری بحیث مشایه مزار حضرت شاه اولیاء را بدهند. این نکته هم مبرهن است که پیروان حزب وحدت از شهر و مردم مزار شریف بحیث یک منبع مالی سوء استفاده میکنند، چنانکه چور و چپاول اخیر مارکیت ها، دکانها و خانه های مزار و موسسات بین المللی توسط تفنگداران حزب وحدت صورت گرفت و خبرنگاران خارجی هم آنرا مشاهده و تأیید نمودند.

برادر مهتر ملک، جنرال گل محمد (معروف به گلی پهلوان) در مصاحبه ای با بی بی سی باردیگر دوستم را یک شخص خاین خوانده تفرر دوباره او را بحیث رهبر جنبش رد کرد. از طرف دیگر به ملا عبدالرزاق (والی سابق طالبان در هرات که بحیث رئیس تنظیم طالبان در مزار شریف مقرر شده بود) و در فاریاب نزد او اسیر میباشد، اجازه داد تا با بی بی سی مصاحبه کند، ملا عبدالرزاق گفت که با چند نفر از همکارانش صحت داشته و با آنها رفتار خوب شده، و طرفدار صلح و وحدت میباشند. این حرکت جنرال گلی و بیانات ملا عبدالرزاق چراغ سبزی است بطرف تفاهم

از هموطنان محترم تقاضا میکنیم دیونات خود را از بابت اشتراک گذشته بپردازند

الماس کوه نور بملت افغان تعلق دارد

محترم غلام غوث ترجمان از نیویارک

شاید اطلاع داشته باشید که من در سال ۱۹۸۲ رساله ای در کابل بزبان دری تبیح وتالیف کرده بودم تحت عنوان (الماس کوه نور) ویک کاپی این اثر را باترجمه انگلیسی آن که توسط خودم صورت گرفته بود به بریتش موزیم درلندن داده بودم که تحت نمبر (۱۴۱۱۲) در بخش (اندیا آفیس کولکشن) حفظ می باشد. هکذا یک کاپی دیگر را بعلیاحضرت ملکه انگلیسی روانه کرده بودم که وصول آنرا ضمن نامه ۲۱ جولای ۱۹۸۲ قصر بوکنگهم اطمینان داده است.



BUCKINGHAM PALACE

21st July, 1982.

بعد از آن ترجمه انگلیسی اثر مذکور توسط (تاج محل کمپنی) در پشاور در سنه ۱۹۹۳ طبع ونشر شد. در اثر مذکور من تمام اسناد وروایات کتبی و اساطیری درباره منشاء ومبداء و طی طریق الماس مذکور را از روی اسناد معتبر منجمه مقاله علمی

مرحوم پروفیسر محمد علیخان که در نشریه شماره

نمبر ۴ ماه دسامبر ۱۹۹۱ (انجمن تاریخ

افغانستان) تحت عنوان (داستان الماس

کوه نور) چاپ شده بود، من حیث ماخذ

گرد آورده بودم. اثر من و ماخذیکه

در آن گزارش یافته بود ثبوت ملکیت

الماس کوه نور را بملت افغان ارائه

مینمود.

Dear Mr. Ghous.

I write to acknowledge your letter to The Queen of 17th July with which you enclosed a copy of "The Koh-i-Noor Diamond."

در سال ۱۹۹۷ جریده (اندیا ابرود) که در نیویارک از طرف هندی های امریکائی نشر میشود مضمونی از زبان بینت سنگ سندر والیانشر نمود که وی خود رایکتن از نواده های مهاراجه دیولپ سنگ فرزند رنجیت سنگ معرفي و ادعای میراث الماس کوه نور را نموده و گفته است که بقرار اسنادیکه از یک بانک سویس بدست آمده انگلیس ها مهاراجه دیولپ سنگ را باری داده الماس را او گرفته اند که باید الماس

مذکور دوباره بوارث حقیقی آن مسترد گردد.

همان بود که من ضمن نامه مورخ ۳۰ آگست ۱۹۹۷ بعنوان (گویال راجو) مدیر نشریه (اندیا ابرود) نامه ای تحریر وباساس اسناد تاریخی خاطر نشان ساختم که الماس کوه نور به اعلحضرت شاه شجاع الملک نواسه احمد شاه درانی تعلق داشته و ملکیت ملت افغان میباشد.

فعلا موضوع باختصار نگاشته شد وچندورق اسناد انگلیسی که در زمینه رد و بدل شده هم خدمت تان ارسال است تا موضوع ملکیت الماس کوه نور را عرض آگهی نسل حاضر ونسل های آینده افغان نشر کنید. داستان منظوم کوه نور نیز از صفحات ۷۶ و ۷۷ کتاب مذکور نقلا تقدیم میشود.

گرفت الماس رارنجیت به نیرنگ

زنزد شاه شجاع باطفره ورنگ

چو رنجیت سنگ غالب شد به ارمان

فزود از نام کوه نور بخود شان

نمی دانست کمین انگلستان

هدایت داشت که کوه نور بستان

بساخت انگلیس روز یک شبستان

گرفت الماس کوه نور بدینسان

فرستادش به لندن با ندیمان

که از آن وکتوریا گردید شادان

نهاد الماس به تاج انگلستان

که تا امروز درتاج است پوشان

پس از دور زمانشاه مالک آن

بشد آن شاه شجاع در دُران

در آنوقت بودرنجیت سنگ به ارمان

به پنجاب سلطنت میراند شادان

فراری شاه شجاع گردید آنوقت

برفت از کابل واز ملک وازتخت

پناه آورد او در نزد رنجیت

بداد الماس کوه نور وشد تیت

فشار آورد رنجیت سنگ به آن شاه

که بستاند از او الماس وهم جاه

بقول او که تیمور شاه زودتر

بمرد وفانی شد از دیر واز دهر

که انگلیس بابسی افسون وافسان

به هم دستی و نیرنگ رقیبان

ستانید کوه نور از شاه افغان

ربودش بهر تاج انگلستان

پلان و طرح آن بنمود از آوان

به طول مدت پنجاه سالان

رسید الماس کوه نور ز تیمور

بفرزندش زمانشاه کو بشد کور

باتاسف از وفات بی بی مستوره عنایت سراج گزارش می‌دهیم. این بی بی مسلمة و متقیه، صبیبة مرحوم سردار عنایت الله سراج، به تنهایی در کابل میزیست و دوشیزه شریف و انسانی از خاندان مرحوم داکتر محمودی بهتر از هر اولاد از اوپرستاری میکرد. من در کابل چند بار بزیارت این بی بی رفتم و بسیار از او شنیدم و آموختم.



با وجود کبر سن وقامت خمیده نماز گذار بود و دروازه اش بروی همه کس باز، و باتمام مشکلات اقتصادی دست خیر و خیرات او به غربا و مساکین میرسید که من بچشم خود دیدم. از قتلها و فجایع بشری در کابل در دوره حکومت تنظیمی خاطرات زیادی داشت و از گرسنگی و فاقگی مردم کابل رنج میبرد. یکروز قبل از وفات مدت دو ساعت با او بودم، اگرچه مسن و ضعیف بود اما سرحال و استوار معلوم میشد، همان شب در اثر حمله آبی جان بجان آفرین سپرده بود (مورخ ۳ شنبه ۲۱ جوزا ۱۳۷۶ - ۱۱ جون ۱۹۹۷) - انا لله و انا الیه راجعون.

جنازه مرحومه بروز چارشنبه ۲۲ جوزا مطابق بوصیت شان در زیارت حضرت تمیم انصار (رح) پهلوی مادر و مادر کلانش دفن گردید. از درگاه اوتعالی (ج) مسئلت میداریم تاروحش شاد و در جمله بخشودگان حساب گردد.

بفامیلهای محترم عنایت سراج، سراج و تمام اقارب و خویشاوندان مرحومه تسلیت عرض میدارم.

باتاسف از وفات میرمن شاه بی بی زوجه مرحوم محمد حفیظ خان بره کی، والده همکار و دوست مبارز ما محترم دکتور اختر محمد بره کی گزارش می‌دهیم که بعمر ۸۷ سالگی در اوائل ماه اکتوبر در پشاور در مهاجرت در پشاور جان بحق تسلیم نموده، بانوی متقیه، نماز گذار و پرهیزگار بودند. انا لله و انا الیه راجعون
جنازه مرحومه بکابل انتقال و در حضیره آبائی شان در کمری دفن گردیده، قرار معلوم علاوه بر اهالی قریه کمری، مردم بگرامی و ششیوکی نیز در جنازه و فاتحه اشتراک ورزیده بودند. پسر شان محترم داکتر اختر محمد بره کی برای انجام مراسم فاتحه در پشاور به پاکستان رفته است. از خداوند متعال برای مرحومه طلب مغفرت نموده برای بازماندگان شان فاتحه و تسلیت میرسانیم.

با تاسف از وفات سناغلی جمعه گل خان پدر همکار و دوست مبارز ما سناغلی سیدا گل خان غریبیار گزارش می‌دهیم که بعمر ۷۳ سالگی در ماه جولای در عالم هجرت در پشاور بحضرت حق (ج) پیوسته است. انا لله و انا الیه راجعون.
جنازه مرحومی از پشاور بکامه انتقال و در حضیره آبائی شان دفن گردیده، محترم مبارز غریبیار نیز برای دفن پدر در پهلوی برادرها و کاکاهای خود در کامه ایستاده برد.
برای مرحومی که یک مرد مومن مسلمان بود از خداوند متعال طلب آمرزش نموده برای سناغلی غریبیار و سایر بازماندگان مرحومی تسلیت عرض میکنیم.

تجلیل از روز همبستگی مسلمانان در نیویارک

خبرنگار آئینه افغانستان از نیویارک، آقای صفی الله التزام، گزارش میدهد که بتاريخ روز یکشنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۷، بمناسبت تجلیل از روز همبستگی مسلمانان امریکا، مراسم شانداري در نیویارک برگزار شده بود که آغاز و افتتاح آن با قرائت قرآن مجید توسط دکتور عبدالقدوس رئیس اسلامیک سنتر شمال امریکا صورت گرفت. درین محفل بیانیه هائی توسط مسلمانان امریکا، بشمول افغانها، و نمایندگان کشور های اسلامی بارتباط اهمیت دین مبین اسلام ایراد گردید که طرف توجه حضار قرار گرفت. بهنگام راه پیمائی شعار مبارک (الله اکبر) و اسم مبارک حضرت پیغمبر بزرگ و محبوب اسلام محمد مصطفی (صلعم) با خطاطی بزرگ و جلی در صف اول راه پیمائی حمل میشد. نصابیر بزرگ و مقدس اسلامی با بیرقها و سمبولهای ملی کشور های اسلامی توسط مسلمانان جهان، و سمبول محراب و منبر افغانستان، بدست افغانها دیده میشد. جمعیت بزرگ مسلمانان امریکا و دیگر مالک اسلامی از جریانات خرنین و تباہ کن بشری در افغانستان اظهار تاتر و اندیشه عمیق نمودند و از مساعی جمیله ملل متحد خصوصا شوراي امنیت و کنفرانس کشور های اسلامی اظهار امیدواری شد تا صلح را در افغانستان جگرده برقرار نماید.
مسلمانان امریکا با شعار های تکبیر و الله اکبر توجه عابریں را جلب نموده هلهله اسلام را در شهر نیویارک بلند کرده بودند. درین گردهم آئی بزرگ نماینده گان شاروال نیویارک، بعضی از سناتورها و کانگرسمن های امریکا نیز اشتراک ورزیده بودند.

پرده پوشی از جنایت، خیانت است

محترم عبدالحمید انوری از کانکورد

هستند عده محدودی از هموطنان ما که آگاهانه جنایات و تجاوزات بیحد و حصر تنفگذاران را پرده پوشی نموده و شرایط جنگی را بهانه می آورند تا بتوانند بروی آن همه نامردی و نامردمی ها خاک پاشیده و سیه را سفید جلوه دهند.

هرچند باری خدمت این هموطنان ماعرض شد که مردم چشم بصیرت دارند و شاهد اعمال تنفگذاران و اعوان و احفاد شان هستند و این شایسته نیست که نظر بدلائل خاصی منافع مردم و ملت خویش را فدای منافع شخصی، تنظیمی و گروپی نمائیم، ولی قرار معلوم سودی نبخشید و باز هم بتکرار همان الفاظ و همان کلمات و همان جملات روی کاغذ پاره ها و جراید شخصی و عقده ای بچاپ میرسند.

اینکه وحشت و کشتار، چور و چپاول، آدم کشی و بی ناموسی تنفگذاران تنظیمی طی سالهای اخیر از حد و مرز گذشت و آنچه از دست شان پوره بود در حق اولاد آدم روا داشتند، بهمگان چون روز روشن معلوم است و از خورد تابزرگ و از پیر تابرنایز از آن همه وحشت و ستمگری واقف اند. اما دریغ و دردا که برداشت هموطنان متذکره ما از مسائل طور دیگریست: آنان در حالیکه در صدد تبرئه تنفگذاران مورد نظر خویش اند، خیلی ها ظالمانه قضاوت می نمایند و نامردانه میخواهند مردم را بکجراه ببرند. این دسته از هموطنان ما وقتی تجاوزات تنفگذاران را بر زبان و ناموس افغان میخوانند ناشیانه در مقام دفاع مصنوعی برآمده مدعی میشوند که تجاوزات جنسی در همه کشور ها بشمول انگلستان و امریکا صورت گرفته و در امریکه در هر سه دقیقه یک تجاوز جنسی صورت میگیرد، و...

باید خدمت این هموطنان عرض کرد که ناموس فروشی چیزی و تجاوز برنامیس مردم بزور تفنگ چیز دیگریست. اگر افرادی از یک اجتماع در مقابل پول و یا مقام از ناموس خویش میگذرند، باین میگویند ناموس فروشی، و اما اگر عده تنفگذار که از بیت المال تنخواه میگیرند و تفنگ هم برای حراست ناموس مردم باو داده شده بزور تفنگ بناموس مردم تجاوز میکنند، زن و فرزند مردم را از خانه و مکتب و از راه و بازار ربوده و مورد تجاوز قرار میدهند و نیز میدانند که مورد بازخواست قرار نمیگیرند، باین میگویند تجاوز برناموس مردم، و شما هموطنان که میخواهید آگاهانه یکی را بجای دگر جا زده و آب تطهیر بردستان آلوده بخون تنفگذاران مورد نظر تان بریزید، جفای بس عظیمی در حق مردم روا میدارید. هیچکسی و هیچگاهی و در هیچ جائی ادعا نکرده است که مردم کابل خدای ناخواسته بکجراه رفته اند، البته حساب تنفگذاران تنظیمی و قوه قضائیه آنها جدا است که در دوره حکومت ربانی باری چنین فتوا را صادر کرده بودند: «از مسئولین دولت و حکومت جدا و تاکیدا خواسته میشود که زنها را از دفاتر رانده و مکاتب زنها را که در حقیقت مراکز زنا و فحشا است مسدود نماید و هم از رادیو و تلویزیون ایشان را بیرون بکشد.» (۱)

اگر چنین ادعائی از جانب فردی یا افرادی در جائی مطرح شده باشد لطفا اسناد آنرا ارائه کنید تا مردم مطلع شده و عاملین آنرا بهتر بشناسند، در غیر آن تلاش نکنید که مردم را فریب داده و از آب گل آلود ماهی بگیرید. باید گفت نه تنها مردم کابل بلکه تمام ملت شریف افغان، مردم متدین و باناموس بوده و اینرا بارها باثبات رسانیده اند.

اگر بقرار ادعای شادرامریکادر هرثانیه بناموس یکنفر تجاوز صورت میگیرد، این بما چه ارتباطی دارد و یا اگر در اروپا جنایت و بی ناموسی رو با افزایش است و یا در پاکستان فاحشه خانه ها وجود دارد، باز هم این بما چه ربطی دارد؟ چرا صرف همین مساله را محکم چسبیده اید که در امریکا و اروپا هم جنایت و بی ناموسی وجود دارد؟ یعنی بگفته این هموطنان ما که از بی ناموسی های دوره حکومت ربانی دفاع میکنند، چون در اروپا و امریکا بی ناموسی است و در پاکستان فاحشه خانه ها وجود دارد، پس فرقی نمیکند که در افغانستان هم بناموس مردم تجاوز صورت بگیرد! فکر میکنم این نوع طرز استدلال کاریست نهایت مضحک و طفلانه.

باری رجوع کنید بمطبوعات داخلی و خارجی و نگاهی بیندازید بگزارشات وحشت باری که از داخل افغانستان در خون غلطیده در دوره زمامداری ربانی - مسعود گزارش داده شده است. توجه کنید بچند نمونه که کمی از هزار و مشتی از خروار خدمت تان عرض میشود:

گزارش وضع حقوق بشردر افغانستان که توسط (فیلیکس ارماکورا) در سال ۱۹۹۳ باعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد توزیع شد، چنین مینگارد: «... کثرت واقعات تجاوز برعفت و ناموس زنان که بصورت گسترده و دوامدار در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ بوقوع پیوست باعث شد که یک خانم سرشناس افغان بمن شکایت کند و بگوید که «زنها در تاریخ افغانستان هرگز چنین بی عزت نشده بودند.» آرماکورا از تجاوزات پیهم بعفت زن و تصاحب و اختطاف زنان در واقعه افشار و سایر نواحی کابل گزارش میدهد که یکی از گروه های تفنگ بدست افغان پیشنهاد فروختن هشتاد زن را بنام «اسیر» نموده و یک گروه دیگر بخانمهای بیوسيله که بمریضی های روانی مبتلا بودند در دارالمساکین تجاوز کرد. یک خانم حامله در راه رفتن بطرف زایشگاه برای ولادت توسط گروه های مسلح متوقف و مجبور ساخته شد تا در جلو چشم مردهای مسلح طفل خود را بدنیا بیاورد. هیچکدام از عاملین این جنایات محاکمه نشده اند.» (۲)

و اما در مرستون در دوره حکومت رباني چه گذشت ؟

«... در مرستون جایگاه مظلومترین بند گان خدا، جز چند زن دست و پا شکسته و معیوب و یتیم کسی نبود. مگر برای یک بیوجدان چه فرق میکند؟ نابینایان را بالگد و مشت از خوابگاه بیرون انداخته و اخطار دادند که از محوطه بیرون رفته آنسوی دیوار ناپدید شوند. بعداً دسته های زنان معلول و معیوب را بزور داخل خوابگاه ساخته و حشيانه مورد تجاوز جنسي و بی عفتي قرار دادند...» (۳) آیا در کدام خطه ای از جهان چنین بی ناموسي را شنیده یا سراغ دارید؟؟؟ آیا بیاد دارید که سربر آوردگان تنظیمهای مسلح حتی یک عضو تنظیم شانرا و یا یک قوماندان متجاوز شانرا مورد بازخواست قرار داده باشند؟ اما آقای سعید فیضی با طمطراق زیاد در چند مقاله از اینهمه بی ناموسي های حکومت رباني - مسعود با این استدلال دفاع کرد که در امریکا و اروپا هر سه دقیقه برناموس زن تجاوز میشود!!!

در حادثه دیگر باری مردم بیدفاع کابل و نواحی آن «شورای مساجد، موسفیدان، روحانیون و مجاهدین اصلی به آقای مزاری گفتند: جناب آقای استاد مزاری، قوندانان تحت اثر شما به زنگیان مست تبدیل شده چور و چپاول، آدم رباني، تجاوز بناموس مردم، لواطت، زناي علني توسط مستنطقين قضاء در داخل دفتر قضاء شما و فحش دادن بحضرت بی بی فاطمه زهرا (ع) و توهین و... صورت میگیرد و... که توسط اینان داد و فریاد مردم غرب کابل بحکومت رسیده است، جناب آقای مزاری توصیه کنید تا از این اعمال دست بردارند...» در مقابل جواب آقای مزاری را بشنوید: «در شرایط فعلی بخاطر گرفتن حقوق اهل تشیع به شلوار کش هاضورورت دارم، آنها اگر اینکارها را میکنند، جنگ میکنند، اگر شراب میخورند یا چرس میکشند، ما نتیجه گرفتیم که در حالت نشه بهتر میجنگند.» (۴)

اکنون قضاوت بهموظنان ما که تفاوت بین تجاوزات جنسي در امریکا و اروپا و تجاوزات بسیار گسترده به نوامیس مردم در افغانستان و خصوصاً کابل را بینند از کجاست تا بکجا؟ این هموطنان که از این فجایع بشري و اخلاقي دفاع کرده و میکنند باید بدانند که پرده پوشی تفنگداران متجاوز خیانتی است بس بزرگ و نا بخشودنی.

هر که پا کج میگذارد خون دل ما میخوریم شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما.

- (۱) فتوای «دارالافتاء ستره محکمه دولت اسلامي افغانستان» مورخ پنجم سنبله ۱۳۷۲
- (۲) پاراگراف ۸۹ گزارش «وضع حقوق بشر در افغانستان» که توسط فیلیکس آرماکورا تهیه و بتاريخ ۱۹ نوامبر ۱۹۹۳ از طرف سرمنشی ملل متحد باعضای اسامبله عمومي سازمان ملل متحد توزیع گردید.
- (۳) رجوع کنید به «حادثه ننگین مرستون کابل» نوشته محترم قدیر کبیر سراج، هفته نامه امید شماره ۵۷، بحواله واشنگتن پست.
- (۴) نگاه: «بیانیه هواداران دسته مزاری و اسناد مجموعه» نشر وپخش از طرف (مرکز تحقیقاتی و اطلاعاتی فدائیان حضرت قائم، شهر کابل ۱۹-۷-۱۳۷۳)

«امرباالمعروف و نهی عن المنکر» یا «نکیر و منکر؟»

محترم پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه اینکه ائتلاف شمال از طرف حکومت ایران حمایت و تمویل میشود و تحریک طالبان را پاکستان مساعدت میکند، امریست واضح و هویدا! با تفاوت اینکه ایران در طول سالهای جهاد برحق مردم افغانستان بمقابل روسیه کمونستی بمداخله صریح و آشکار در امور افغانستان متشبث نگردید، اما پس از اخراج عساکر شوروي و ظهور حکومت تنظیمی منافعی را در ادامه جنگ داخلی در افغانستان دانسته، بروجردی معاون وزارت خارجه ایران در تطبیق و تعمیل این پلان شوم مساعی پیگیر بخرج داد و حتی در حکومت موجوده باصطلاح میانه رو ایران در چوکات وزارت خارجه شعبه جداگانه جهت رسیدگی از امور افغانستان افتتاح و تخصیص داده شد که در راس آن همان آقای بروجردی کهنه کار قدیم قرار دارد.

ایران در ادامه جنگ در افغانستان دوهدف دارد: یکی اینکه در حالت بی ثباتی و عدم استقرار صلح در افغانستان انتقال نفت و گاز ترکمنستان از طریق ایران صورت گرفته عواید سرشاری را ازین راه نصیب میشود؛ از جانب دیگر، با تهیه مداوم مهمات حربي و تمویل مصارف نظامي نفوذ ایران در بین گروههای طرفدار آن بسط و توسعه یافته زمینه صدور مرام سیاسي و مذهبي آنها مهیا میسازد. و اما حکومت پاکستان که از همان آغاز جهاد برای تباهی و بربادی افغانستان کمر بسته و اکنون کشور ما را ویران نمود، استقرار صلح و امنیت را از دو لحاظ بنفع خود می بیند:

اولاً تمديد لوله های نفت و گاز ترکمنستان بپاکستان از طریق افغانستان و انکشاف و توسعه تجارت با آسیای میانه. ثانیاً، جلوگیری از خطر تجزیه پاکستان که در صورت دوام بی ثباتی در افغانستان این خطر برای پاکستان

اکنون وقت آن فرا رسیده است که انسان شرقی دیگر
محنی موضوع دانش نباشد بلکه خودش فاعل دانش شود

نیز محسوس است .

طالبان باید احتیاج و مجبورت پاکستان را درک نموده با استفاده از فرصت به تشکیل حکومت ملی متکی با اصول اسلامی عنعنوی مطابق آرزوی همه اقشار افغانستان اقدام نموده به نفوذ بیگانه خاتمه بخشند .

مردم افغانستان از انجام کارهای مثبت طالبان از قبیل برجیدن بساط تنظیمی، تارومار ساختن قوماندانهای رهن، جمع آوری سلاح و تامین امنیت حسن استقبال نموده خیر مقدم گفتند با آغوش باز آنها را پذیرفتند . متأسفانه رویه عقب گرایانه و خشونت بار طالبان و بی اعتنائی بیک سلسله تعهدات که نموده بودند و انجام ندادند، مردم رامایوس گردانیده است .

طالبان تعهد کرده بودند که ادعای قدرت طلبی رانداشته به تدویر لویه جرگه اقدام مینمایند؛ بطوریکه ملاحظه میشود، اکنون آنها نیز مانند ربانی، حکمتیار و سیاف که میگفتند «حکومت تنها حق مجاهدین است» و نیز تنها خود را مجاهد می شمردند، انحصار قدرت نموده از تدویر لویه جرگه طفره میروند که موجبات بی اعتمادی مردم رافراهم مینمایند .

ادامه مسدود داشتن مکاتب نسوان و ممانعت زنان از تعلیم و تحصیل خلاف نص صریح «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» است . اگر طالبان از مفتوح داشتن مکاتب دختران در شهر کابل هراس دارند، در قندهار و جلال آباد و دیگر ولایاتیکه کاملاً بر اوضاع مسلط هستند، و امنیت تام وجود دارد، بهانه وجود ندارد، بالخصوص برای افتتاح مکاتب ابتدائیه دختران خورد سال هیچ مانعی نیست .

حضرت محمد مصطفی (صلعم) فرموده اند: «نصف دین تانرا از عایشه صدیقه تکمیل کنید» که زنی فاضله و متقیه بود و این دلیل موجه بمعرفت زن است . حضرت ابوبکر صدیق (رض) روزی در مسجد راجع بیک موضوع از حاضرین نظر خواست و سوال نمود؛ از جمله نظرات حاضرین، نظر یک زن را معقول تر دانست و قبول کرد . در دوره خلافت امویها از زن فاضله ای که از ولایت دیگر وارد دمشق گردید، خلیفه با سایر اراکین دولت تا دروازه ورودی شهر باستقبال وی برآمدند . سید جمال الدین افغانی بانی نهضت اسلامی زاید از یکصد سال قبل در خطابه ای که در پوهنتون الازهر ایراد نمود، اظهار داشت: «در جامعه ای که زنان فاقد تعلیم و تحصیل اند، فرزندان شان بی تربیه و جاهل بیار می آیند و آن جامعه محکوم به نابودی است»

در تاریخ افغانستان زنان فاضله و نامداری از قبیل رابعه بلخی، و گوهر شاد بیگم گذشته اند که اخیرالذکر در شهر باستان هرات، مهد علم و معرفت، مدرسه ایرا بنیان گذاری نمود که صدها طالب العلم در آنجا مصروف تعلیم و تحصیل بودند و نشانه محل عمارت آن مدرسه تا هنوز باقی است .

در بین قبایل پشتون ظهور زنان مبارز و باتدبیر سابقه چند هزار ساله دارد: زربنا ادی قبل از اسلام مدتی قیادت قبایل پشتون را بعهده داشت . در دوره اسلامی ملکه رضیه در هندوستان سلطنت کرده - والده احمد شاه درانی زن فاضله بود که باولیای دولت مشوره میداد و در نقشه عمرانی شهر قندهار نظر و رول داشته است - عایشه درانی زن فاضله و شاعره در قندهار گذشته، این ابیات از اوست:

فلک را لاله گون دیدم نماز شام در گردون مگر خورشید را کشته که دارد دامن پر خون
محبوب دلربا که میسر نمیشود ناچار بار مست و دبنگم غنیمت است (عایشه درانی)

یکی اچکزی زن دیگر بیست مبارز و قائد که حتی قبیل اش بنام او یاد میشد . داستان قهرمانی های نازو انا و ملالی در تواریخ معاصر آمده است . علیا حضرت مادر شاه امان الله یک زن باتدبیر گذشته و فرزند مجاهدی مانند امیر امان الله خان بجامعه تقدیم کرده است . بیخله ناهید شهید باچادر خود بالای تانک روسی حمله کرد و جام شهادت نوشید و ده ها ناهید دیگر در راه استقلال وطن جان داده اند . آیا لازم است که در آستانه قرن ۲۱ زن معروض تبعیض جنسی قرار داده شود و مادون پنداشته شود؟؟؟

زنان مذکور نمونه از صدها و هزارها زن برگزیده، با علم و معرفت افغان است که بطور مثال یکی از هزار نام برده شد . ممانعت از تعلیم و تحصیل نسوان گناه کبیره بلکه در شرایط افغانستان خیانت ملی است .

وضع مقررات و انفاذ قوانین و اصولنامه مطروحه اداره «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» توسط یکعده جوانان کم تجربه و فاقد معلومات لازمه تعالیم اسلامی در عوض جلب و تشویق بانجام هدایات اسلامی، مردم را گریزان از دین میسازد .

برای ادای نماز بمصدق آیه شریفه «خذوا زینتکم عند کل مسجد»، رعایت نظافت و وضو شرط است، در حالیکه شرایط طهارت و وضو گرفتن میسر نباشد، سوق دادن اشخاص بی وضو بمساجد برای ادای نماز معقول بنظر نمیرسد . بجای اینکه بمسائل اساسی و حیاتی مردم توجه شود، چسپیدن به ریش مردان و شلاق زدن زنان امر صحیح و مفید نخواهد بود .

بتاریخ ۲۷ سپتامبر ۹۷ خانم بونینو عضو برجسته کمیسیون اروپا در امور بشردوستانه غرض انجام کمکهای بشری بمصیبت رسیدگان افغان وارد کابل گردید، و در حالیکه کمکهای قبلی بالغ بر دو صد میلیون دالر نموده بودند، در نظر داشت مساعدت های مزید در حدود چهل میلیون دالر برای نیازمندان بنماید . اما مشارالیهها مورد خشونت و اهانت قرار

قومی که در راه استقلال خود مرگ را ببال خیزان استقبال کنده ستی زندگ نبست .

گرفته همراهانش بجرم فیلمگیری از شفاخانه زنانه لت و کوب و بازداشت شدند) درحالیکه حتی در اروپا و امریکا از زن حامله در شفاخانه فلمبرداری نمیشود) سپس وزارت خارجه کابل رسماً معذرت خواسته آنها را رها کرد. درین معامله بخاطر تعصب و جهالت چند نفر طالب غافل و بی تجربه، آبروی افغانستان ریخت. این خانم وحشت زده هنگام مراجعت بپاکستان با منتهای عصیانیت و برافروختگی، طالبان را عقب گراترین مردم جهان خواند و روز ۲۷ سپتامبر را بنام «روز مصیبت برزنان افغان و جهان» اعلان نمود. چنین برداشت ناگوار، اهانت و خشونت توسط یک زن و یک شخصیت برجسته بین المللی طرفدار حقوق بشر از جانب حکومت طالبان، درین مرتبکه تقاضای برسمیت شناختن رژیم شان در جامعه ملل زیر بحث است، ضربه مدهشی بر موقف سیاسی آنها وارد نمود و این طرز العمل وحشیانه و دور از آداب انسانی و عنعنات افغانی کارکنان اداره (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) ملت شریف و با شهامت افغان را که در جهان در مهمان نوازی نام داشت، در نظر جامعه بشری حقیر، وحشی و سخیف جلوه داده است. آیا حکومت طالبان در باره این جرم بزرگ بازخواست نموده و آیا طالبان مجرم را در ملای عام سیاست کرده و بملت معرفی نموده است؟؟؟

در چنین یک اداره حساس و پر مسئولیت، در عوض جوانانیکه معلومات شان محدود و منحصر به تعلیمات مدارس پاکستان است، بایستی از علمای مجرب و متبحر که سابقه نیک داشته اند مانند مولوی صاحب محمد نبی محمدی، مولانا صاحب ابلاغ، مولوی صاحب تره خیل و سایر علمای جید که در داخل و خارج کشور حضور و شهرت دارند استفاده و استشاره نمایند تا اذیت و آزار مردم مرفوع گردیده مقررات و قوانین اسلامی بوجه احسن نافذ گردیده مردم از مسلمانی گریزان نشوند.

طالبان از رفتار خشونت بارشان در مزار که منجر بشکست های جبران ناپذیر شده و خسارات سنگین را متحمل گردیدند، باید عبرت بگیرند، باید منافع کشور افغان را در نظر داشته ملتفت باشند که همه پلانهای پاکستان بنفع افغانستان نمیشد. نواز شریف صدراعظم پاکستان همان کسی است که در مبارزه انتخاباتی خود گفته بود: «من افغانستان را ویران و برباد کردم، دیگر مردم پاکستان از من چه میخواهند؟» و ما علینا الا ابلاغ. باعرض حرمت. ۸ اکتوبر ۱۹۹۷.

احترام به حق دفاع

دربان دري ضرب المثلیست که میگوید «زیر دو سنگ آرد میشوم»، ولی برای مدیر مسئول این جریده وضعی پیش آمده که «زیر سه سنگ آرد میشود». رویداد ازینقرار است که در مدت غیبت من از امریکابین دوستان و همکاران پوهنتونی من دانشمندان محترم استاد دکتور عثمان روستار تره کی و استاد عبدالله سمندر غوریانی مناقشه و مشاجره قلمی رخ داده، بنحویکه استاد غوریانی بالای یک نوشته استاد روستار تره کی منتشره در جریده (امید) تبصره های انتقادی شدید و دامنه داری در (امید) بدست نشر سپرده اند. هنگامیکه استاد روستار تره کی دفاعیه ای بجریده امید ارسال نموده، امید اجیر بنابر خصلت عدم انتقاد پذیری خود از نشر آن استنکاف ورزیده است. حالا جناب استاد روستار تره کی بتاسی از حق دفاع، دفاعیه خود را به مجله آئینه افغانستان ارسال و تقاضای نشر آنرا نموده اند. باین نهج، دو سنگ سنگین که من زیر هر یک و هر دو آرد میشوم مناقشه دو دوست و همکار محترم من میباشد، و سنگ سوم که سنگین تر از هر دو میباشد، ملاحظه حق دفاع یک دانشمند همکار قلمی آئینه است که اخلاقاً باید رعایت میشد، که اگر آئینه هم این وجیه اخلاقی را مانند امید اجیر رعایت نکند، در محشر هنگامیکه از ژورنالستان بازخواست میشود، زیر دو پره سنگ آتشین به ذره تبدیل و به دوزخ ژورنالستی رهسپار خواهم شد. از ترس آبروز و از ترس خدا و بخاطر حق دفاع، نوشته استاد روستار تره کی را نشر میکنم: (اداره)

«جریده ای بنام (امید) که در ایالات متحده امریکا به نشر میرسد، از زمان تاسیس خود باینطرف، خود را درگیر یک معرکه ننگین خصومت و جبهه گیری علیه قوم اکثریت در افغانستان ساخته است. این جریده در راه مشتمل نگاهداشتن آتش تفرقه قومی، مثنی از چیز نویسان پرعقده و بی ملاحظه را که کارشان توهین شخصیت ها و حمله بر کارنامه های قوم اکثریت در افغانستان و در نهایت تحریف تاریخ کشور است، بخدمت گرفته است.

جریده مذکور بالوسیله یکی از همکاران قراردادی خود (شاغلی سمندر غوریانی) با لحن تند و عاری از آداب نویسندگی بخش هایی از نوشته مرا تحت عنوان «اکثریت و اقلیت» و «قدرت، دولت و دیموکراسی» که اجباراً در همان جریده بجواب یکی از منتقدین بچاپ رسیده بود، مورد نقد و تبصره قرار داده است. پاسخی نوشتم و آنرا بغرض نشر به جریده (امید) ارسال کردم. گردانندگان جریده از نشر آن بدون ارائه هیچ دلیلی استنکاف ورزیدند. بتاسی از حق دفاع، این تقاضا را از مجله مبارز آئینه افغانستان مینمایم.

سوال اینکه در شرایط فقدان قانون مطبوعات، بوجودان روزنامه نگاری نیز باید پشت پازد؟ با شدت خود در برابر جریده امید مطرح است. داکتر روستار تره کی.»

بهره برداري از تجاوز شوروي

محترم دكتور عثمان روستار تره كي

در شماره ۲۶۳ جريده اميد محترم سمندر غورياني تبصره اي دارد برنوشته اينجانب تحت عنوان « حقوق اكثريت و مطالبات اقليت ». عنوان تبصره موصوف « ديموكراسي طالبي آقاي روستار تره كي » است .

محترم غورياني در مناقشه اكادميك كه بايد با حوصله مندي بصورت اوبجكتيف ابراز نظر ميكرد و صحبت را از چوكات متعارف آداب مطبوعاتي بيرون نمي نمود، برخلاف با اعصاب نا آرام رشته كلام را بدست گرفته و چندين بار براي اثبات مدعيات خود بعضي ارائه دلائل كه نوشته اش سخت به آن ضرورت داشت، از حربه مورد استفاده در كوچه و بازار، يعني بيحرمتي و پرخاشگري در حق نويسنده استفاده کرده است .

نويسندگانيكه باشتاب، عصبيت و كج خلقي بمقصد انتقام و انتقاد قلم بدست ميگيرند، بعضا نوشته شان حكايتهر آشفته حالي يك بيمار رواني ميشود كه در مخصصه دريافت راه فرار از بيمارستان بامشت بديوار بكوبد تا مگر منفي براي گريز در آن ايجاد كند. آنهم در شرايطيكه همه درب ها برويش باز است ...

اصولا نظر بدليكيه ذكر شد وقتي خواستم باقاي غورياني پاسخي بنويسم، در تفكيك بخش جدي و غير جدي نوشته وي دچار اشكال گرديدم. مثلا نامبرده وقتي تاكيد ميكند كه شيطان داراي طرز تفكر فاشيستي است، آگهي خود را از چنان خصلت شيطان بدست ميدهد كه اطلاع از ان صرفا براي مصاحبين شيطان قابل درك است . آقاي غورياني درينجا باخود شوخي کرده است و ما بمسأله شخصي وي كاري نداريم، اما بدون عصبيت اينرا بايد پذيرند كه امتزاج موضوعات علمي با موضوعات ديني كار كسانيست كه از هر دو سرشته چنداني ندارند .

محترم غورياني بايد بداند كه علم مجموعه بهم پيوسته معرفت نسبي انسان در مورد برخي كنگوريهاي واقعات، اشياء و حوادثي است كه از قوانين معين تبعيت ميكنند و باطرق تجربوي (EXPERIMENTAL) تحقق پذير باشند. دين مجموعه معتقدات و دوگم هائي اند كه رابطه انسان را باقدسيت (SACRED) تعريف مينمايد .

از آنچه ذكر كرديم برمي آيد كه خصلت مهم علم آفاقيت (OBJECTIVITY) و خصوصيت برجسته دين عنديت است . آفاقيت درست در قطب مخالف عنديت قرار ميگيرد. اما در ادبيات ديني بعضا از علم دين نيز صحبت شده است . درينجا علم را بمفهوم مجازي آن بمعني معرفت بكار برده اند. اين مفهوم مجازي با مفهوم حقيقي علم در تقابل آشكار قرار ميگيرد .

دربالا گفتيم: « آقاي غورياني بي آنكه عصبياني شود، بايد اينرا پذيرد كه ... ». علت آنهم آنست كه باري چندين ماه قبل مشاجره قلمي بين آقاي داود موسي و آقاي غورياني از اينجا در گرفت كه آقاي غورياني مانند هميشه باري مسئوليتي و عدم رعايت موازين اخلاق سياسي، صرف بهدف شراندازي و نفاق، مدعي شده بود كه در گذشته پشتونهاي افغانستان جنرال هاي مادر زاد بودند ... و در كدر اردوي کشور از اقليت هاي قومي افغانستان كسي بمقام جنرالي نيميرسيد . چندي بعد شاغلي داود موسي لست طولاني از ده ها جنرال اردوي افغانستان را كه منسوب باقليت هاي قومي بودند در جريده اميد به نشر سپرد. جوابيكه آقاي غورياني ملقب باستاد به آن داشت، صرفا عصبيت و دشنام بود و بس ...

بهر حال، اكنون ميرويم تا بحساب بخش هائي از نوشته محترم غورياني رسيدگي نمائيم كه طبق معمول توام است با لغاطي، حاشيه روي و سطحی نگري. از جمله:

(۱) ابراز نظر منقد محترم در مورد اكثريت و اقليت داراي معيارهاي نظر يك شخص وارد بموضوع نيست . گويند انجنيري در باب شيوه هاي مختلف پيوند قلب صحبت ميكرد. صاحب نظري بر وي اعتراض كرد. انجنير كه مانند برخي نويسندگان بر روي مطبوعات افغاني در هجرت حاضر نبود ميدان رايه آساني بحريف خالي كند، گفت: « من انجنير قليم ... » .

براي درك اصولي مقوله اكثريت و اقليت، محترم غورياني را بمطالعه عميقتر مضموني كه پيرامون همين موضوع بقلم روستار تره كي نوشته شده و در شماره ۲۶۲ و شماره هاي بعدي جريده اميد بنشر رسیده است، توصيه مينمايم. اما تا آنوقت تبصره روي چند نكته را در باب نقد شاغلي غورياني ضروري ميدانم:

منقد محترم حينيكه در باب اكثريت و اقليت صحبت ميكند جملات بسيار بيربط را يكي باديگر ناشيانه پيوند ميزند و موضوعاتيرا كه يك باديگر از يكطرف و با موضوع مورد بحث از جانب ديگر هيچگونه ارتباطي ندارند، يكي پي ديگر ذكر مينمايد. اما براي آنكه نوشته را براي خواننده جالب ساخته باشد، اينجا و آنجا از ماخذ هائي كه با اصل موضوع ارتباطي ندارند، ياد آوري مينمايد. منقد جملات كتب ماخذ را كه روي آن استناد کرده است، بهمان زبان اصلي (مثلا انگليسي) در مضمون خود ميگنجانند، بي آنكه جرئت بترجمه آن بكنند .

قومی که در راه استقلال خود مرگ را باب خندان استقبال نکند مستحق زندگي نیست .

سيد جمال الدين افغاني

اکنون وقت آن فرا رسیده است که انسان شرقی دیگر محض موضوع دانش نباشد بلکه خودش فاعل دانش شود

محترم غوریانی با آشفته فکری گاهی از جنگ ۷۲ ملت یاددهانی میکند و زمانی از اصطلاح خلق که بالوسینه نورمحمد تره کی افاده میشد، سخن میزند، بی آنکه ارتباط نقل قول ها را با موضوع مورد بحث اکثریت و اقلیت روشن ساخته باشد.

درجائیکه آقای غوریانی از «جنگ هفتاد و دو ملت» که حافظ روایت کرده است، صحبت میکند، معلوم شده نمیتواند که مرام شان چیست؟ اما آنچه بعنوان مفهوم ازین بیت حافظ استنباط شده میتواند، جنگ هفتاد و دو ملت همانا جنگ فرقه های قومی و نژادی باید باشد. نمیدانم چنین استنباطی با آنچه را آقای غوریانی میخواهد باثبات برساند (که معلوم نیست، چیست) ربطی دارد و یاخیر؟ اما واقعیت اینست که در تاریخ قرون اوسطی نژاد زرد (XANTO DERME) و در تاریخ معاصر نژاد سفید () با ادعای برتری نژادی همیشه اسباب جنگهای خونینی را فراهم آورده اند و بیت حافظ شاید ملهم ازین جنگ ها باشد.

تحقیقات بیولوژیک نشان داده است که قبول منابع مجزای پنجگانه به پنج نژاد اصلی انسان دارای مبنای علمی نیست: تمام انسانها از منشاء واحد (LEUCODERME) بوجود آمده اند. اما بازندگی در محلات جغرافیائی مختلف دارای مشخصات بیولوژیکی متنوع (گروپ خون، رنگ و ساختمان جلد، رنگ موی، اندازه قد و وزن) شده اند. هرگاه گروپ خون را در نظر بگیریم، انسانها را میتوان به پنج نژاد تقسیم کرد. هرگاه مشخصات بیولوژیک دیگری را که در بالا ذکر کردیم مدار اعتبار قرار دهیم، انسانها را میتوان به ۳۴ نژاد تصنیف کرد (دایره المعارف، جلد ۸، ص ۴۲۰۹). بناء موجودیت هفتاد و دو فرقه نژادی که حافظ از آن نام برده است، اغلب بخاطر تامین وزن بیت است (روی این موضوع بعدا با ذکر امثله تماس میگیریم).

بهر حال، جنگهای نژادی و احراز قدرت سیاسی مبتنی بر اکثریت نژادی بامعیار های زندگی قرن ۲۰ بهیچ وجه قابل توجیه نیست. جنگ نژادی و ادعای قیادت سیاسی مبتنی بر تفوق نژادی، ممثل طرز تفکر انسان بدوی است که از قافله تمدن دور افتاده است. اما با تاسف باید عرض کرد که وجود جنگهای نژادی و حصول قدرت سیاسی مبتنی بر قراین نژاد تا هنوز یک واقعیت غیر قابل انکار در بخشی از با اصطلاح دنیای سوم است.

اما اینکه آقای غوریانی میگوید که: «آنچه را حافظ بنام جنگ هفتاد و دو ملت یاد میکند، محققان آنرا به هفتاد و دو خصلت خلاصه میکنند...» انصافا برای من و یقینا برای همه خوانندگان چیز نوی است. تذکر حافظ از عدد «هفتاد و دو» از نگاه عروض صرفا بقصد ایجاد توازن در بیت، مورد ملاحظه قرار گرفته میتواند، اما هیچگونه استناد علمی و واقعی بر چنین برداشت صوفیانه مرتب نیست. در زمان حافظ هنوز قاره های امریکا و استرالیا کشف نشده بود و خصلت های ده ها ملت های بومی این قاره ها با و معلوم نبود. بنابراین، منطقا نمیتوان مدعی شد که در زمان زندگی حافظ هفتاد و دو ملتی با هفتاد و دو خصلت وجود داشته بوده است. حافظ و شعراي دیگر بارها اعداد را در موارد مختلف برای تامین وزن بیت بازی گرفته اند، این نهایت ساده لوحی خواهد بود هرگاه برای تخیلات آنها در دنیای واقعی در جستجوی قالب هائی شویم. باین ابیات توجه کنید:

علم و فضلای که به چل سال بدست آوردم	ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد (حافظ)
نی دولت دنیا به ستم می آرد	نی راحت هستیش الم می آرد
نی هفت هزار سال شادی جهان	این محنت هفت روزه غم می آرد (حافظ)
گر دست دهد هزار جانم	در پای مبارکت فشانم (سعدی)
مجو درس عهد از جهان سست نهاد	که این عجزه عروس هزار داماد است (اوحدي مراغه)
هزار و صد و سی و سه ساله گرد	جهان را ندید و جوانک بمرد (فردوسی)
زیزدان بترس و زما شرم دار	نگه کن بدین گردش روزگار
که هر دم بگردد به صد گونه رنگ	بکاری ندارد زمانی درنگ (فردوسی)

در ابیات فوق افاده های «چهل سال اندوختن علم» - «هفت هزار سال شادی جهان» - «عروس هزار داماد» - «صد گونه رنگ» یا ۱۱۳۳ سال عمر شاه پهلوان رستم که فردوسی از زبان زال پدر رستم در رثای مرگ او آورده و فرزند را جوانک خوانده است، همه اینها مانند جنگ هفتاد و دو ملت اغراق های شعری اند که با دنیای واقعیت هیچگونه ارتباطی ندارند و خواجه حافظ شیرازی از جمله شاعرانیست اغراق آمیز و بخشش گر، چنانچه گوید:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

بناء، اینکه شاغلی غوریانی میگوید: «آنچه را که حافظ بنام جنگ هفتاد و دو ملت یاد میکند، محققان آنرا به هفتاد و دو خصلت خلاصه میکنند.» در عالم واقعیت یک استدلال میان تهی و در عین حال مضحک است، مگر آنکه بپذیریم که یکتا از همان محققان شخص خود محترم غوریانی میباشد!

(۲) شاغلی غوریانی در جای دیگر صحبت خود برای اینکه بزعم خود وجود اقلیت و اکثریت را از نظر سیاسی نفی کند،

میگوید: «خصلت و کثرت (مقصد وی موضعگیری است - نویسنده) احزاب در رابطه به موضعگیری های مختلف (مقصدی موضوعات مختلف است - نویسنده) نسبت بقضایا دستخوش تغییر و تحول و احیاناً دگرگونی های تند و آنی است. مثلاً در همین امریکای پرش اینک دیموکرات ها در اکثریت اند و یا که جمهوریخواهان؟ تا که قبلاً تعیین نکرده باشیم که نسبت بکدام موضوع، پاسخ دشوار و حتی بی معنی است...»

بمحترم غوریانی باید حالی ساخت که: در هیچ کجای مضمون من بعنوان «حقوق اکثریت و مطالبات اقلیت» که اصولاً به نتایج سیاسی حد بندیهای قومی و اکثریت و اقلیت نژادی اختصاص یافته است، این مطلب تذکر داده نشده که اکثریت و اقلیت های انتخاباتی تغییرناپذیر اند. این مطلب را آقای غوریانی باین مناسبت به نوشته من پیوند زده است تالفاظی خارج موضوع خود را در باب معروض بودن اقلیت ها و اکثریت های انتخاباتی به تغییر موضعگیری در رابطه بموضوعات مختلف، قابل توجیه ساخته باشد.

اما تغییرات «آنی و فوری» موضعگیریهای سیاسی احزاب که محترم غوریانی بدان اشاره کرده است، صرفاً در جوامعی (از جمله امریکا) که هنوز معتقدات سیاسی عمق لازم را نیافته و سرحد عقیدوی احزاب بقدر کافی روشن نیست، قابل رویت است، نه مثلاً در اروپا. اروپائیان میگویند امریکا (که شاغلی غوریانی از آن مثال آورده است) در همان اوضاع و احوال سیاسی که در قرن ۱۸ در اروپا حاکم بود، قرار دارد. اوضاع و احوالیکه فردهمه چیز و دولت هیچ چیز بود، و بدسته بندیهای گروهی از جمله سیاسی که هویت مطلق عقیدوی فرد رادر خود منحل کند و آنرا در لفافه معتقدات عمومی بپیچاند، بنظر شک و تردید نگاه میشد.

در اروپا برخلاف حکم عمومی شاغلی غوریانی، احزاب در مقطع معین زمانی نسبت بمسائل عمده ملی موضعگیری ثابت دارند و سرحدات مشخص عقیدوی، آنها را از همدیگر جدا کرده است. مثلاً حزب کمونست فرانسه مدینه فاضله خود را بادرهم کوبیدن نظام سرمایه داری بنامیکند، در حالیکه سائر احزاب و از جمله سوسیالیست های فرانسه آرزو مند ایجاد رفورم های اجتماعی و اقتصادی در بطن نظام سرمایه داری اند. در آلمان حزب سوسیال دیموکرات و حزب دیموکرات مسیحی نسبت بقضایای عمده ملی در مجموع موضعگیری های ناهمگون دارند. این موضعگیری ها در اصول معروض به «تغییرات آنی و فوری» نیست.

به ترتیب فوق، آقای غوریانی در حالیکه سرحد بندی های عقیدوی احزاب را اقتضائی و ناپایدار میدانند و میخواهند وجود اکثریت و اقلیت را از نظر سیاسی نفی کنند، در جای دیگر به تائید وجود اکثریت و اقلیت نژادی - سیاسی چنین ابراز نظر میکند: «... در همین امریکا پس از آنکه فشار و شکنجه بر سیاهان رفع گردید، حالا سیاهان به سفیدان چلنج میدهند و چلنج اقلیت به اکثریت یک پدیده طبیعی است که اینقدر بدماغ جناب عالی بدمیخورد.» مشکلی که این تناقض گوئی منقد بما خلق کرده است، اینست که فهمیده نمیشود که نظر اصلی وی (هرگاه نظری موجود باشد) چیست و از کدام موضع دفاع میکند، تا ما تبصره خود را متوجه به آن بسازیم.

(۳) محترم غوریانی مینویسد: «نور محمد تره کی که خلق میگفت، هدف و مرام وی از خلق همین افرادیکه در کوچه ها و روی سرک ها دیده میشوند، نبود. بلکه خلق از نظر وی همان افرادی بودند که هم استثمار میشده اند و هم ازینکه استثمار میشده اند، آگاه بودند... بیک کلمه، خلق از نظر نور محمد تره کی یک مقوله تاریخی بود که در مراحل مختلف تاریخی جای و نام عوض میکرد که گاه دهقان بود و گاه کارگر و زمانی هم زیار ایستونکی.» این موضوع دیگر نیست که هیچگونه ارتباطی با بحث اکثریت و اقلیت ندارد. با چنین حاشیه روی، آقای غوریانی صرفاً خواسته است آنچه را از «رساله های سرخ» بحافظه سپرده، بنمایش بگذارد. اما چنان معلوم میشود که یادداشت های خود را خوب هضم نکرده است، چه کلمه «زیار ایستونکی» (بمعنی زحمت کش) و «کارگر» را دو مقوله تاریخی مجزاء در دو مرحله دانسته است.

(۴) آخر آقای غوریانی، گستاخی و دیده درائی هم اندازه دارد. در کجا من گفته ام که آگاهی از اقلیت بودن را شوروی ها بمثابة تحفه با اقلیت های افغانی داده اند، که شما آنرا از من نقل قول کرده اید؟ من صرفاً از تحریک اقلیت های قومی کشور توسط شوروی صحبت کرده ام، نه از دادن آگاهی از اقلیت بودن به آنها. «آگاهی داشتن از اقلیت بودن» با «تحریک شدن به صفت اقلیت»، دو موضوع جداگانه است که با حربه سفسطه نمیشود آنها را باهم خلط کرد. طور مثال، شاغلی غوریانی منسوب بقوم جمشیدی است که یکی از اقلیت های قومی افغانستان میباشد و قبل از تجاوز شوروی در افغانستان زندگی میکرد و از اقلیت بودن قوم خود «آگاهی» داشت. اما زبان دراز برای توهین پشتونها بصفت اکثریت قومی را پس از تجاوز شوروی پیدا کرد. بعبارة دیگر، وی قبل از تجاوز شوروی آگاهی از اقلیت بودن قوم خود داشت، اما تحریک نشده بود. فقط به برکت تجاوز شوروی (که خداوند این برکت را از ما دریغ میکرد) برضد اکثریت قومی تحریک شد. بناء، نامبرده و شرکاء بزرگترین بهره بردار از تجاوز شوروی اند !!!

عرصه های مختلفی را شوروی برای تحریک اقلیت های قومی برضد اکثریت در افغانستان مورد استفاده قرار میداد. از جمله:

— عرصه فرهنگی: پخش پروگرامهای رادیویی و نشر جراید موقوته.
— عرصه اجتماعی: تحریک کینه نژادی از طریق وسائل ارتباط جمعی: تبلیغ در جهت اینکه پشتونها ستمگر اند و اقوام افغانستان ملیت های ستمکش اند و باید کشور از طریق تشکیلات فدرال اداره شود.
— عرصه سیاسی: تشویق بطرح مدعیات اشتراک مساویانه در قدرت و باین منظور ایجاد پست های اضافی برای اقلیت های قومی در کدر تشکیلات دولت (ریاست جمهوری، صدارت، وزارت اقوام و قبایل «وزارت ملیت ها» در دوره کمونیست، و سایر وزارت ها که دارای چندین معین شدند) و پارلمان. این پست های اضافی هدف تحریک اقلیت ها را تعقیب میکرد و ممثل تامین حقوق واقعی شان با تفاهم با اکثریت در یک حکومت ملی مبتنی بر انتخابات، نبود. شوروی که هدف تجزیه افغانستان را داشت، این هدف را از طریق تحریک اقلیت ها برای دور شدن از اکثریت تعقیب کردند و نتیجه آن همانست که امروز می بینیم. بطور مثال، آقای غلام حضرت کوشان در مقاله ای در امید نوشته بود که «برادر کلان مُرد».

(۵) شاغلی غوریانی برای تسکین عقده هائیکه از شکست اداره غاصب جمعیت، پرچم و ستم خود را معروض به آن می بیند، بعضا از زبان یک شخصیت تخیلی سخنان ته وبالا را افاده میکند و بعد از آن همان سخنان را بباد انتقاد قرار داده حتی نا سزایگوید، و این کار انسان نورمال نیست. به عبارت ذیل از نوشته وی توجه کنید: «... من اگر بگویم که حق حیات دارم و کس نباید بنام اینکه من تاجک و یا که ازبک و هزاره هستم، این ادعای مرا از عطایای شوروی ها بداند، اودرواقع سند سفاقت خود را امضاء کرده است...»
خوانندگان عزیز، متوجه هستید که هیچکس در هیچ کجا ادعا نکرده که حق حیات غوریانی و امثالهم از عطایای شوروی هاست. پس هیچ ضرورت برای طرح موضوع بالا در نقد آقای غوریانی دیده نمیشود. (باقی دارد)

نقد ها پیرامون مجله ویدیویی

محترم سید قاسم رشتیا از سویس
کست سه ساعته با نامه محبت آمیز شما واصل دست امتنان گردید، باینوسیله از رسیدن آن بشما باتشکر اطمینان میدهم. واقعا مشاهده خرابیهای وارده بر کابل زیبای ما قلب هر بیننده را داغدار و چشم همه هموطنان را اشک آلود میگردد. برای من که کم و بیش از این جنایات اطلاع داشتم هم ملاحظه این همه خرابکاری های فجیع بعید از تصور بود. خداوند عاملین آنرا در پرده دنیا بجزای اعمال شان برساند.
و اما درباره اینکه تبصره و برداشت مرا از این صحنه های جگرخراش خواهش نموده اید، باید بگویم که چون مطالب زیاد و بهم آمیخته است، اظهار نظر قاطع دشوار است. ازاینکه توانسته اید با قبول همه زحمات و مشکلات با اولیای امور فعلی کابل و قندهار شخصا ملاقات و نظریات مفید و معقولی را نسبت به تعدیل روشهای نادرست شان بایشان گوشزد نمائید، در حقیقت از تمام افغانهای وطنخواه و غیر وابسته نمایندگی نموده اید. همچنین نشان دادن پهلوهایی مثبت طرز العمل طالبان که از طریق صدا و تصویر آنها را معرفی نموده اید، خدمت شایسته برای حقیقت یابی و آگاهی عموم بشمار میرود. اما در قسمت تذکر از اعمال منفی رژیم گذشته یک اندازه شیوه تبلیغاتی بمشاهده میرسد که از انعکاس اصل موضوع و تاثیر آن بر بینندگان میکاهد.

در قسمت ارزیابی اخیر شما ولو که شما طالبان را مردم صاف و بی غل و غش معرفی کرده اید، ولی باز هم بحالت فعلی آنها را فاقد قدرت مملکت داری و اینکه از نظر سیاسی و اقتصادی کشور را بطور شایسته اداره کرده بتوانند، اظهار شک و تردید نموده اید، با این ارزیابی اخیر شما همنا میباشم و فکر میکنم که اگر هم طالبان بر تمام افغانستان از نظر نظامی مسلط گردند، باید انتخاب نظام آینده به آرای عمومی مردم افغانستان واگذار گردد که از طریق یک جرگه بزرگ عنعنوی بشمول تمام اقوام و طوایف افغانستان زعامت و نظام آینده را آزادانه تعیین نمایند. باتذکر این نکات، مشاهده این مجله ویدیو کست مستند و دلچسپ را بهمه وطنداران توصیه مینمایم. مورخ ۷ اکتوبر ۹۷

محترم محمد اکرم لودین از کانادا

بعد از تعارفات

((از خدای پاک (ج) صحت و سلامتی و سعادت دارین تان را با قامیل محترم استدعا داشته و دارم.
محترما: از ارسال کاست مشاهدات افغانستان عزیز که در حین سفر تان تهیه نموده اند خیلی مشکورم، واقعا که قابل دقت و ارزش است زیرا از واقعیت هائی بیان نموده اید که کمتر کس از آن اظهار نموده میتواند، زیرا هر شخص و هر مقام بمقاد خود تبلیغ مینماید که در کاست تهیه نموده گئی جناب شما جز حقایق و لو که به بنفع و نقص هر گروه و هر مقام و شخص هم که باشد بدون ترس و دور از همه نظریات و تبلیغات شخصی بیان گردیده است، موفق باشید.
برادر محترم، طوریکه جناب شما معلوم است شیرازه جمعیت مهاجرین افغانی در کانادا بکلی از هم پاشیده و هیچ امکان آن میسر نیست که روی موضوعات حاد مملکت بیک مرکز مراجعه و برای کسب حقوق تلف شده ملت مظلوم و مملکت بر باد رفته افغان صدا برآورده شود. مراکز همه فاسد و مسموم با افکار تبعیضی و تعصبی و تنظیمی و نشرات اکثرا تحت کنترل چپیهای کمونستی سرخ و زرد قرار گرفته و با تبلیغات زهر آلود بنفع خویش نفاذ می نوازند. یگانه مرکز که میتواند بمذاقت آن اعتماد نمود و آواز برآورد همین مرکز نشراتی جناب شما یعنی آئینه افغانستان است و بس.

و ائتلاف دوباره بین جنرال ملک و برادران و طرفدارانش با طالبان. در مقابل رشید دوستم اظهار داشته که جنرال ملک در بدل قیام و خیانتی که مقابل او کرده مبلغ دو صد میلیون دالر از امریکا دریافت نموده است. مقامات امریکائی در برابر این بیانات عکس العملی نشان نداده اند، آیا دوستم این بیانیه را برای دلخوش ساختن ایران کرده و چرا از امریکا رنجیده شده؟ دیده شود هفته های آینده چه انکشافات و تحولاتی در جنگل افغانستان در حال تکوین می باشد.

مناسبات شیربمیرک احمد شاه مسعود پنجشیری با خوجه ثین ربانی نیز قوس نزولی خود را می پیماید. مسعود پنجشیری در مصاحبه ای که در جریده لوموند منطبقه پاریس نشر شده مسئولیت خونریزی ها و اشتباهات سیاسی چهار سال اخیر را برگردن خوجه ثین انداخته و او را یک فرد ابن الوقت و قدرت طلب معرفی کرده است (از هموطنان مقیم فرانسه تقاضا میشود ترجمه متن این مصاحبه را برای نشر بفرستند). از جانب دیگر برای بار اول شنیده شد که یک هیات مختلط مسعود - سیاف برای مذاکره با طالبان وارد کابل شده است، نتیجه این مذاکرات اعلام نشده، اما اینقدر شنیده میشود که مردم شمالی، بشمول برادران پنجشیری، روز تا روز از مسعود سرگران و روگردان میشوند و بااستثنای یک حلقه کوچک قوماندانهای قاتل و تجاوزگر دوره ربانی که از مجبوری با مسعود مانده اند زیرا اگر گرفتار شوند محاکمه و اعدام میشوند، دیگر مردم شمالی از دشمنی با برادران پشتون و دوام جنگ خسته شده اند، و طاقت و توان جنگ هم به آنها نمانده، ازینجاست که پیشروی طالبان بطرف چاریکار باز شروع شده است.

از جنگل تحت اداره طالبان خبرهای ناخوش رسیده است: یکی اینکه تشکیلات دولت را مطابق بذهنیت خود شان کوچکتر ساخته بکمد مامورین را برطرف و بیکار ساخته اند که در آنجمله اخراج ۳۹ نفر از ماموریت در وزارت خارجه می باشد. خبر مهمتر اینکه بموجب فرمان امیر المومنین عنوان (دولت اسلامی افغانستان) به (امارت اسلامی افغانستان) تبدیل شده است. درین فرمان (جمهوریت) یک مفهوم غیر شرعی خوانده شده است. مدیر مسئول این مجله قبلا در مصاحبات رادیوئی در ماه آگست ۹۷ و نیز در مجله ویدیوئی سه ساعته باطلاع هموطنان رسانیده است که طالبان بفکر انتقال قدرت بمردم نمی باشند. صدور این فرمان مبین این واقعیت است که طالبان طرفدار انتخابات و آرای عامه مردم نبوده، آن نوع روش های مذهبی را که از مدرسه دیوبند و تعلیمات مولانا مودودی سرچشمه میگیرند، برافغانستان پیاده کردن میخواهند، در حالیکه در هیچ کشور اسلامی در آستانه قرن ۲۱، چنین روش استبدادی فرصت تطبیق داده نمیشود، حتی در عربستان سعودی تحولات اجتماعی و سیاسی مشهود است. مدیر مسئول این مجله در مشاهدات خود از کابل گزارش داده است که او در نظام طالبان دو حکومت را مشاهده کرده است، یکی در قندهار و دیگرش در کابل. فعلا ما نمیدانیم که ملا محمد عمر مجاهد بمنظور تثبیت موقعیت خودش بحیث رهبر جنبش و دولت طالبان (که حکومت کابل به وی چنین حیثیتی را قایل نبودند) این فرمان را صادر کرده است، یا اینکه در اثر فشارستره محکمه و گروه مکتبیان دیوبند صادر شده است. بهرحال، بعقیده آئینه افغانستان عنوان (امارت) حقارت است بافغانستان و هدف آن (که طالبان ساده لوح آنرا درک نمیکنند) کوچک ساختن یک کشور مستقل و معظم در منطقه است که در شمال به تحریک ایران بزونهای قدرت ملوک الطوائفی تقسیم و در جنوب به تحریک اخوانیان پیرو مدرسه دیوبند به (امارت) تبدیل میشود و قدم بعدی همانا تجزیه و امحای این کشور است از نقشه منطقه و جهان. از نظر قانونی، این صلاحیت نزد امیرالمومنین موقت وجود ندارد که عنوان (جمهوریت) را به (امارت) تبدیل کند، این صلاحیت از ملت است و تنهاولسی جرگه انتخابی و مثل در زمینه تصمیم گرفته میتواند. ما بارها گفته ایم که طالبان را برای افغانستان میخواهیم، نه افغانستان را برای طالبان! ملت افغان این تصمیم نابخردانه را قبول نخواهد کرد!

در امریکا سناتور هنگ براون جلسه استماعیه بالای افغانستان دایر ساخته باریگر از دونفر امریکائی که از طریق شناخت غیر مستقیم خود را متخصص و افغانستان شناس ساخته و نظریات هردو همیشه یکسان و متحدالشکل بوده است، نظر و مشوره خواستند. از آنجمله تام گوئیر از جمله کسانیست که نظریات او درباره افغانستان شبیه دکتورین ریچارد نکسن می باشد. نفر سوم درین استماعیه معاون وزارت خارجه امریکا برای جنوب شرق آسیا بود که جدیداً مقرر شده است. او از ائتلاف حقوق زن توسط طالبان و ازدیاد کشت تریاک در افغانستان شکایت کرد ولی برای جستجوی راه حل قضیه افغانستان جملات تشریفاتی و اخلاقی بیان کرد. لهذا پوچ ضرب پوچ حاصل ضرب پوچ است. بعقیده آئینه افغانستان اصل کورگره مشکل افغانستان در امریکا بسته شده و حل آن نیز در واشنگتن می باشد، اما امریکا فعلا حاضر نیست این کورگره را باز کند، شاید نقشه آسیا که پنجسال قبل در لاس انجلس تایمز نشر و در قرن ۲۱ نقشه افغانستان در آسیا نبود، با این معامله تشریفاتی امریکا ارتباط داشته باشد؟!؟

خبرجالبی هم از قول روهرباخر نشر شده که از چند سال باینکطرف بحیث (King Maker - پادشاه تراش) افغانستان عرض اندام نموده است. روهرباخر در مجلس استماعیه سنا باز هم پادشاه سابق افغانستان را یگانه حلال مشکلات افغانستان قلمداد و تذکر داده است که پادشاه سابق برای او مکتوبی ارسال و گفته است که برای تاسیس حکومت موقت انتقالی حاضر است بافغانستان برود. این خبر باعث تعجب حلقه های افغانی شده که اگر پادشاه سابق چنین

قرار آخرین اخبار منتشره در مورد آخرین مجمع عمومی ملل متحد از صدای امریکا بازم واضحاً مشاهده گردید که حق ملت غیور افغان و افغانستان عزیز که از بدو تاسیس ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم و حتی قبل از آن سالهای بعد جنگ جهانی اول در زمرهٔ ممالکی است که در قطار اولین اعضای ملل متحد شامل و تماماً تعهدات خویش را ایفاء نموده که امروز این حق ثابت ما درموسسه ملل متحد درین مجمع عمومی هدا سنه ۱۹۹۷ بکلی درنظر گرفته نشده بلکه باتلاف رسیده است. زیرا بابت درازیهای قبلی در دفتر ملل متحد از طرف فرهادی و غفورزی که حالا نیز از طرف حامیان آن تعقیب میگردد، باردیگر چوکی افغانستان بحکومت غیر قانونی و غاصب ربانی به نمایندگی داکتر عبدالله پنجشیری بحیث معین وزارت خارجه این حکومت نامنهاد داده شد که دور از انصاف و قضاوت سالم است. ماهرگز تاکید نمی نمائیم که بکی و کدام حکومت بدهند بلکه تاکید و تقاضای ما اینست که این چوکی متعلق با افغانستان و ملت افغان است، هرزمانیکه ملت افغان حکومت ملی خود را آزادانه انتخاب نمودند، این چوکی مستحق آن حکومت است والی آنزمان بهیچیک حکومت این و آن تعلق نداشته باید به تعلیق گذاشته شود.

ثانیا باقای کوفی حنان رئیس موسسه ملل متحد یادآوری گردد که قرار اطلاع نمایندگی ملل متحد در افغانستان، درین اواخر یعنی ماه سپتمبر ۹۷ درحالیکه طالبان هرگز در شهر مزار شریف داخل نگردیده بودند بملیونها دالر اموال کومکی دفتر ملل متحد در داخل شهر مزار شریف بچور و چپاول از طرف افراد مسلح رسیده است و تا الحال بتعداد بیش از ۱۵ نفر کارکنان دفتر شان بحال گروگان بسر میبرند و حزب وحدت شریک ربانی ادعا نموده است که مامورین دفتر ملل متحد در مزار شریف برای طالبان جاسوسی نموده اند. آیا بااینهمه واقعیت های نمایان بازم نمایندگی یک حکومت که در مرکز دولت خود امنیت را تامین نموده نمیتواند چه خاصا در تمام افغانستان چطور و بکدام حقوق مستحق چوکی افغانستان میگردد و چرا بیک سارق اموال کومکی ملل متحد حق شمول بمجمع عمومی داده میشود؟ در حالیکه برعکس باید فوراً تحت محاکمه قرار میگرفت که این اقدام ملل متحد قابل اندیشه بوده عواقب وخیم را در بر دارد. دیگر اینکه داکتر عبدالله آن چهره شناخته شده و حالا چشم و چراغ حکومت معزول ربانی و سخن گوی مسعود باغی در شروع بیانیه خود چنانیکه خودش افتتاح بیانیه خود را اساس گفتار خود تاکید نموده است اظهار داشت که طالبان در حملات هوایی شان درین اواخر در شهر مزار شریف تعداد زیاد از اهالی بیدفاع ملکی را بمبارد مان نموده به تلف رسانیده اند!

مگر دفتر ملل متحد اعمال ناشایسته و دور از انسانیت دوره حکومت تنظیمی خاصا ربانی را بعد سقوط نجیب فراموش نموده است؟ لطفاً برای شان یاددهانی فرمائید که تاریخ پنجساله آنها را ورق بزنند و مطالعه نمایند که اربابان همین داکتر عبدالله که از تاریخ ۳۰ جولای ۱۹۹۳ ربانی زمام حکومت نامنهاد را بدست گرفته است تا الحال بچه اندازه و چه مقدار بمب، راکت، گلوله توپ را بالای اهالی بیگناه افغانستان خاصا شهر کابل پرتاب نموده اند که ثبوت آن همه تخریبات در ویدیو کاست آئینه افغانستان دیده میشود. آیا راکت پرانی های مسلسل تاریخی ۱۰ آگست ۱۹۹۲ و ۱۹ جنوری ۱۹۹۳ و غیره درین مدت پنجسال فراموش همه گردیده است که حالا بمبارد مان مزار شریف را روکش و سرخط گفتار خود قرار میدهد؟ همین حالا هم مسعود باغی توسط پیلوتان روسی شهر کابل را پیهم بمبارد مان میکند و ثبوت آنرا داکتر هاشمیان در ویدیو کاست آئینه افغانستان نشان داده است.

موضوع قابل تذکر دیگر اینکه داکتر عبدالله بیان نموده است که پاکستان بحیث یک دولت جدید تشکیل حق مداخله در امور افغانستان را ندارد. بازم بملل متحد باید تفهیم گردد که قرارداد ننگین تاریخی می ۱۹۹۲ در پشاور که حکومت تنظیمی در افغانستان بعد سقوط نجیب روی آن تهداب گذاری گردید، تحت سرپرستی کدام دولت بامضاء رسید؟ آیا سفر تاریخی ۱۲ فروری ۱۹۹۳ جنرال حمید گل و قاضی حسین برای تامین مصالحه بین این تنظیم های خونخوار به پیشنهاد کی صورت گرفت؟ آیا همین شما تنظیم های نامنهاد جهادی نبودید که اولتر از همه خود را به پاکستان و حکومت آن فروختید؟ آیا همین احمد شاه مسعود توسط ذوالفقار علی بوتو برای دهشت افگنی در زمان جمهوریت داود خان بداخل افغانستان استخدام و اعزام نشده بود؟ آیا تصویر تاریخی ربانی با غلام اسحق خان که سه سال پیش نشر شد، ثبوت ننگین و طنز و شوخی و اطاعت و برده گی او بپاکستان نمیشد؟ آیا قبل از آن پاکستان جرات مداخله با امور افغانستان را داشت؟

حال که دوست ها و اربابان قویتر مانند روس و ایران و هند را پیدا کردید، برپاکستان، ارباب سابقه دار خود، الزام دخالت در امور افغانستان را وارد مینمائید؟ دخالت در افغانستان که در حقیقت تباہی و بربادی افغانستان را فراهم کرد خود شما تنظیمهای شکم پرست و پول پرست برای دشمن و اجنبی میسر ساختید، هر جناح که بشما پول داد، آنرا اجازه دخالت دادید و مادر وطن را بیول فروختید! روسیه آن دشمن سرسخت و تاریخی افغانستان که قطعاً قابل دوستی و شناخت نیست، آیا ناز بردار آقای داکتر عبدالله و خاله زاده او احمد شاه مسعود نمیشد؟ آیا در قرارداد ننگین خنجان جنرال قونسل روسیه برای تضمین آن حاضر نبود؟ (نگاه کنید به تصویر نماینده روس در نیویارک تایمز و واشنگتن پوست یکسال قبل). آن ملاقات مسعود با جنرال روسی (باسم یوزی باتونی) همین یکماه پیش در اوایل سپتمبر ۱۹۹۷ در پنجشیر و اظهارات خود مسعود که کومکهای روسیه با افغانستان در ساحه امور بشری است، این اظهارات غلط و دروغ برآمد زیر یک هفته بعد باهمان راکتهای جدید دارای بعد طویل که جنرال روسی برایش داده بود کابل را تحت بمبارد مان راکت قرار نداد؟

تذکار اعمال ناشایسته این قاتلان و وطن فروشان تنظیمی از حد شمار بیرون است، درینجا موضوع مهم همانا چوکی افغانستان در ملل متحد است که از طرف هر فرد افغان باید حمایت گردد که به هیچیک غاصب و قاتل و رهن بنام

حکومت افغانستان نباید داده شود. طالبان نیز این اهلیت را تبارز نداده فجایع بشری آنها در ویدیو کاست آئینه افغانستان مشهود است. موضوع فوقاً خدمت تان یاددهانی گردید، اگر سیاست روز تقاضا مینماید موضوع را بملل متحد از طرف خودتان که الحمدلله شخصیت برجسته و شناخته شده افغان میباشید تحریر فرمائید و اگر لازم نمیدانید و تقاضای وقت نیست مکتوم بگذارید. با احترام. محمد اکرم لودین مورخ ۸ اکتوبر ۱۹۹۷.

یادداشت اداره: نقد های هموطنان بالای مجله ویدیوئی همه وعینا نشر خواهد شد، بشرط آنکه درطرف یک صفحه گنجانیده شود. نقد محترم آقای لودین، چونکه بالای حق چوکی افغانستان درملل متحد، ضمن نقد بالای ویدیو کاست، سخن گفته اند، یک استثنا میباشد.

یادداشت ۲) برادر محترم جناب آقای محمد اکرم لودین: درنظر داشتیم بخاطر دفاع از حق مسلم چوکی و نمایندگی ملت افغانستان در موسسه ملل متحد، در ورای اظهارات دروغین داکتر عبدالله و غفلت و چشم پوشی و حق تلفی ملل متحد درحق افغانستان که قاتلان و رشوت خوران را بحیث نماینده ملت شریف افغان به تالارهای ملل متحد ره داده اند، درین شماره سرمقاله ای بنویسم. اما وصول نامه پرجذبات شما که حقایق را بهتر از من تصویر فرموده اید، برایمن این فرصت را مغتنم ساخت تا همین نامه شما را بحیث سرمقاله انگلیسی این شماره ترجمه و نشر کنم و البته کاپی نوشته فارسی شما را توام با سرمقاله بفرمندی ملل متحد ارسال خواهم داشت، مطمئن باشید. از حقگوئی و همکاری شما ممنونم.

یادداشت ۳) پیشنهاد ما با افغانهای مهاجر در هر کشور که هستند اینست تادر هر شهریک عربضه دسته جمعی بملل متحد ترتیب و بعد از گرفتن امضاهای خوانا (که هر کس در زیر امضاء نام و نمبر تلفون خود را هم بنویسد) و دارای دو متن باشد، یکی بزبان پشتو یا دری و دیگری بزبان کشور متوقف فیها، عربضه را بفرمندی ملل متحد بفرستند. مسوده متن دری ذیلا تقدیم میشود، البته اهل خبره هر تغییری را که لازم بدانند در مسوده ذیل تجویز میتوانند:

((جلالتاب کوفی حنان فرمندی ملل متحد:

ما افغانهای مهاجر رویداد پنجاه دومین جلسات اسمبله عمومی ملل متحد را با علاقمندی خاص تعقیب مینمائیم، چونکه هنوز هم جنگ، برادر کشی، تجاوز بر حقوق افراد و قتل ها در کشور عزیز ما افغانستان دوام داشته و مساعی ملل متحد در هیچ موردی بکدام نتیجه مطلوب نرسیده است.

بنظر ما مشکل بزرگ و مرکزی در قضیه افغانستان عدم موجودیت یک حکومت قانونی و متمرکز میباشد که رژیم طالبان با وجودیکه بردوثلث ساحه کشور مسلط میباشد، بنظر یکمده کشورهای عضو ملل متحد هنوز معیار های مطلوب حکومتداری را تکمیل نکرده اند، و رژیم ربانی که برچند ولایت شمال کشور نیمه مسلط میباشد و رسماً حکومت معزول خوانده میشود، هیچنوع مشروعیت و قانونیت برای نمایندگی از ملت افغانستان راندارد.

معهدا با کمال تاسف و تاثیر مشاهده کردیم که نماینده رژیم مخلوع و غیر قانونی ربانی با استفاده از طرز کار و تحنیک ناقص ملل متحد باز هم بحیث نماینده افغانستان صدای خود را از تالار اسمبله عمومی بالا کرد و واقعیت ها را وارونه و کاذبانه بگوش جهانیان رسانید.

در شرایط حاضر ما اصرار نداریم که چوکی نمایندگی افغانستان به رژیم طالبان منتقل شود، ولی وجدان افغانی و عدالت اسلامی ما تقاضا میکند بشما ابلاغ کنیم که دوام نمایندگی افغانستان توسط رژیم غیر قانونی ربانی که از حمایت اکثریت مردم برخوردار نیست، ضعف اخلاقی ملل متحد و انزجار شدید مردم افغانستان را از طرز کار ناقص و تبعیضی ملل متحد تبارز میدهد. ما صلاح کار افغانستان و آبروی ملل متحد را در آن می بینیم که تا زمان رویکار آمدن یک حکومت قانونی و مشروع در افغانستان، چوکی نمایندگی افغانستان در موسسه ملل متحد به تعلیق گذاشته شود.))

ما از هموطنان علاقمند خواهش میکنیم بعد مشوره با همشهریان خود و وارد ساختن تعدیلات لازم در مسوده فوق، دست بکار شده بگرفتن امضاها شروع کنند و تا پایان دوره کار پنجاه و دومین اسمبله عمومی تقاضا نامه ها را بفرمندی ملل متحد بفرستند.

محترم تیمورشاه مومند از جرمني

داکتر صاحب هاشمیان
با تشکر زیاد از ارسال (مجله ویدیوئی افغانستان) که دارنده صفحه های دلخراش خرابیهای وطن مان بدست قاتلان و آدم کشان قرن بیست است که بویرانه تبدیل گردیده است و بادیدن آن صحنه ها و خرابیهای وطن مان اشک درچشمانم حلقه بسته و بیاد آن خاطرات دوره تحصیلم افتادم که همه روزه از طریق سرک دیپوی کاوه چهار بسمت پوهنچی ادبیات آن زمان میرفتم که امروز ویرانه ای بیش نیست. بهترترتیب منحیث یک افغان دلسوز بوطن خود از شما تشکر میکنم که توانسته اید حد اقل اولیای امور را در آنجا متوجه مسئولیت های شان ساخته و پیشنهادات مفید برآشان دادید به آرزوی اینکه روزی زمینه عودت بوطن برای همه ما مساعد گردیده تا این وطن بیچاره و ویران خود را آباد سازیم. یکباردیگر از زحمت و اقدام مفید شما تقدیر و تشکر میکنم.

قابل توجه هموطنان

این صفحه را حتما بخوانید

52

استادگران مایه ، محترم جناب پادشاه ، محب :

لطفاً سلام و تحیات مرا خواصید پذیرفت . ویدیو کوکت لرسالی آن برادر گرامی واصل شد و گفتنی ، شاید ، و اظهار نظرهای تان که بابت تمام شتیدیم و تقاضای ویرایش و مناظر رقت بار کیفیت از شهر کار را در مدت ۲۷ سال گذاریم چنانچه که در آنجا (۱) نوآبادی و گارته (۲) گذرانیده بوم دیدم به حالش گریستم . مدت ۲۵ سال دیگر عمر من در دامن تبه یاف با (۳) گارته پردان (پیرای شربت ای کاش سوختی می شدید از آنوفات شهر نیز مناظری در خیم ویدیو کوکتی گنجایید .

در عین زمان خطی که از پاکستان برایم رسید در احوال زار خواصو برادر ، و سایر مسوینم در کابل حکایت دارد . من که دیدن و شنیدن ویدیو کوکت باین نتیجه رسیدم که این وطن مادشما اولاد کمی اندری ، ناخلف ، وحشی و آله دست بیگانگان بسیار پرورانیده است و دیگر نمی توان چشم آسیدی . یکی که زین مدی ، طالب ، و دیگران در جهانسوز و تباکن دوخته باشیم . در مکتبی که از ۲۰ سال باین طرف مردم آن بدون تعلیم و تربیه سالم معوز جنگ و آدم کشی باشند و در با قدرت آن سرمدیت بوم مردم که از دور جرح آنوف ترسوق می دهند . و صحرادر دنداران به غارت رفته باشد ، تمام آبادی های آن دیران در زیر بنای اقتصادی آن یک صبح خورده باشد . دیگر آیا روزنه آسیدی برای یاسیر ما و برای چندین نسل آیند ما سدور باقی نخواهد ماند ؟ آیا شهرهای غزنه و بلخ تاکنون هر صد سال از دیر و تباخی آن می گذرد این آباد کردید است ؟

این ویدیو کوکت صمیمانه توانست که کالیف روانی ، قلبی و عصبی را بالا تر ببرد و یاز صبح بجهت من به داکتر مراد جبهه کنم . او تا بجن حد التوصیه نمودن دیگر گذشتید اخبار را اثر بار اجتناب کنم در بین عالم مسافری و آذاری که بگویم تا می گذرد جگر خونی ، و غم دور نگذرد که در نه حلقه قلبی سوخت . آخو لا خوار باشد . با سانس صحنی هدایت و جهوریت از شما خواستیم تا مرا از دست مشت کین بولین خبری خویش خارج کنید یا چرا آنالیزه حریر علی عینی ۱۷ / اکتبر ۱۹۹۷

رقت و فشاریکه از اثر مشاهده (مجله ویدیوئی) بدوست محترم ما آقای عینی در کانادارخ داده و به حلقه قلبی مواجه شده اند ما را تکان داده و عمیقاً متأثر نموده است . در حالیکه برای محتبایی عاجل آقای عینی دجایمیکیم ، بدینوسیله رفع مسئولیت مینمائیم تا کسانیکه به تکلیف اعصاب یا شکایات قلبی دچار میباشند از فرمایش و مشاهده (ویدیو کاست) مشاهدات افغانستان) جدا خودداری نمایند . داکتر هاشمیان

محترم سیدگل غریبیار از کولورادو

ستاسو داخل دیر کته ویدیوئی کاست چی ستاسو سفر گران هیواد افغانستان ته پکینی خلص شوی دی، راورسید، اودوه واره می په دقت ولید. کورمو ودان، په لرونډ موبرکت، واثي چی «شیده کی بود مانند دیده».

دجرخي پل پولیگون چه پدسته جمعی توگه دروس د پست اورذیلو نوکرانو خلق اوپرچم له خوا په زرونو، زرونو د هیواد باشهامته او په هیواد مین بچیان ئی هلته وېل، مخونه به ئی پت او موترونه به ئی چه پکته کړل، نولومړی به تری عسکرو ددوی حیونه تالاشي کړل، پیسی، ساعتونه او قیمتي شیان به ئی چی تری واخیستل، بیا به ئی په یو خط ودرولی او دماشیندارو فیرونه به پری پیل او وروسته دتو دقیقو نه به بلدوزرونه راغلل اوخاوری به ئی پری وادولی. دامری او دمرو هډوکی چه دیارانو په وسیله پخوا یا اوس راسکاره شوی اوتاسو په خورا مهارت باوجود دطالبانو دبنديزونو سره عکسونه اخیستی. دایوضرورت دی چی داساچه دیو موزیم په شکل دافغان موجوده اوراتلونکی نسل ته یادگار په ډول جوړشي. لکه جاپانیانو چی دامریکی هیروشیما بمب ساحه د یوموزیم په شکل ساتلی اوجوړ کړی ده. اوحتی هغه ساحه چی دکوته سنگي سره چی دیگناه، بیچاره، بدفاع افغانانو بنکو اونارینه و نه پزی، غوړونه، سینی یا تناسلي آلات غوځیدل او یا به ئی دیو انسان غوسنی په بل انسان دادچنگیز اولادی خوړلی، ما هم داخای دهمدی کال دجون په شپږمه، اومه او اته نیته چه کابل ته تللی وم، دسربه سترگو ولیدل، باید دیوموزیم په شکل جوړ او دادوحشیانه اعمالونه پکی ترسیم او افغانانو ته دیادگار په توگه وساتل شي. لوی حبیب (ج) دی زمونږ یوشمیر نورو افغانانو ته هم همت ورکړی چی دهیواد هغه ظلمونه، وحشونه چی درباني - مسعود، حکمتیار، دوستم او هزاره گانو، سیاف دجنگونو په نتیجه کی واقع شوی، هیواد ته ولاړ شي او هغه څه برخیره کړی چی تاسو دهغی په رابرخیره کیدو موفق شوی نه یاست.

دشریفو افغانانو خاصیت دادی چی دوی خپل رشتینی خدمت گارانو خدمت نه دقدر په سترگو گوري او خان سره ئی ساتي، چی دارواشاد خادم صاحب پدی لاندی بیت کی دا مطلب په وضاحت ویل شوی دی:

خادم چی په رشتیا شي څوک دملک او دملت وطن ئی پس له مرگه به مدفن فخر کوي په درناوی. سیدگل غریبیار

از زرتوده تا خاک توده

محترم غلام غوث ترجمان ازنیویارک

باعرض شکران از شما که یک ویدیو کاست را که در آن صحنه های رقت انگیز از مخروبات شهر های عمده وطن عزیز را ثبت نموده بودید، برایم فرستاده اید. با کمال دقت فلم صحنه های ثبت شده را دیدم. اینک بارتباط آن مضمونی را که بشعر تصنیف نموده ام ضما جهت نشر در مجله آئینه افغانستان تقدیم میدارم:

تضمین ازغل حافظ

محمد انور (انور)

«مسلمانان مرا وقتی دلی بود»
دل بمردد با عشق مایلی بود
چنان دل! مسکین، غربت آشنایی
سرور بی توانی همدلی بود
چسان دل؟ آئینه دنیا نمائی
بشبهای سیاهم ساحلی بود
چه باشد دل؟ گویم عرش خدا دل
بوقت لی مع الله اصلی بود
نبودم غیر دل فارغ زایام
نیاز مبرمی را کاملی بود
مسلمانان چه رفت، از من جدا شد
ندانستم اسیر خوشگلی بود
حریفان به (انور) این نکته گویند
ز اول او غریب بیدلی بود

(بحاطر حرمت امانت شعر، وزن را
تصحیح نتوانستیم - اداره)

به جز مخروبه های باستان را
نماند آبادی افغانستان را
بدان منوال که سابق دیده بودی
که با هم امنیت بستوده بودی
دگر نه صلح کامل یابی حالا
به دور امنیت گردیده برپا
بیدم ویدیوی صحنه ها را
که در کاست میسر بود و پیدا
همان کاست که داکتر هاشمیان
ز کشور کرده بود ثبت و نمایان
در آن کاست نیافتم من پیامی
که باشد از سخنداران نامی
و از صلح و سلم خود گفته باشند
و یا عهد و تعهد بسته باشند
لهذا آن کاست هم چون زباله
بگویم خاکتوده شد کشاله
چو صلح کشور است اندر کش و گیر
نه راضی خارج است نی داخلی میر
به (غوث ترجمان) باور نیاید
که آیا در کدام وقت صلح آید؟

ز خاکتوده به زرتوده رسیدن
میسر کی شود اندر دویدن
بفرش زیریا ملیونها مین
وطن را مشکلاتی است در بین
بهرگام در وطن مخروبه بینی
نفاق کهنه دیرینه بینی
ز پشتون و ز تاجک یا هزاره
وزازیک هم ز ترکمن در نظاره
بلوچ و ننگر هاری، غلزیها
و نورستانی و ایگل، پشه ئیها
زمیدانی و یغمانی و لغمان
و نیز از پکتیا و تخاری خدرا
ز اقوام و قبایل هر کجا هست
وطن از دست شان گردیده بیدست
همه گردیده اند بدبخت یکسان
ز جنگ و گیر و دار نا بسامان
کشانیدند اندر آتش و خون
وطن با مردمانش کرده اند دون
از آنوقتی که تانک و توپ و لشکر
بیامد از شمال در بین کشور
نمود خارج بکشور دست درازی
وطنداران گرفتندی به بازی

محترم محمد عارف جلیلی از پاریس

کست ارسالی شمارا دیدیم، باید متذکر شوم که از مساعی و زحمات شما در راه دید و بازدید و ملاقاتها با رهبران طالبها و فلمگیری شهر جنگ زده کابل تشکر کرده قابل قدر میدانیم. من حیث یک افغان دانشمند طالبان را از نزدیک دیدید و پروژه های سودمندی را برای تعلیم و تربیه زنان بیچاره افغان و مهاجرین برده تقدیم کردید، دیده میشود که برادران طالب ما اصلاً رفاه و آسودگی مردم ما را نمیخواهند، و مثالهای روشن از هتل ها و مکتب ها را خود شما دادید. فکر میکنم که بدون مبالغه اکثر طالبان و مخصوصاً رهبران شان بپاکستان سفر کرده و دیده اند که آیا مردم پاکستان مسلمان نیستند؟ آیا در آن ملک مسلمان زن و مرد آزاد کار نمیکنند؟ آیا زن و مرد به تعلیم مشغول نیستند؟ تنها فقط شلاق زدن و آزار دادن مردم در سرک عام بذات خود کلاترین بی احترامی در حق یک انسان است، این گپ باید از پیش ایشان سوال میشد و اکنون من این سوال را میکنم. قرآن کریم و سنت محمدی (صلعم) در تمام دنیا یکی است!! قوانینی را که برادران طالب ما کشیده اند در مقابل زنها و در مقابل جوانان در هیچ مملکت اسلامی و حتی در تاریخ اسلام دیده نشده، سالهای قبل مردم ایران و جهان از رژیم آیت الله ها تنقید و تنفر میکردند، حالا دیدیم که طالبان حتی سر آیت الله ها را هم خاریدند! آیا خبر دارند که اینها در جهان نام اسلام و مسلمان را بد کرده اند و ثابت کرده اند که نه بدینداری میفهمند، نه بمملکت داری! هنوز هم سروق است، بهتر خواهد بود که پست های مهم امور اجتماعی از قبیل تعلیم و تربیه، اقتصاد، زراعت، صحت و همچنین امور مناسبات خارجی را بدست اشخاص ورزیده و با صلاحیت بگذارند.

محترم هاشمیان، شما که در کاست ثبت شده تان از رهبر طالبان بنام امیر المومنین یاد کرده اید، دادن این لقب برای این قسم اشخاص درست نیست، برای اینکه امیر المومنین از خود صفاتی دارد، یعنی درک مسئولیت های انسانی، اخلاقی، حقوقی، اجتماعی و دینی در برابر دیگر مومنین (ملت مسلمان) و حتی غیر مومن، و مثالهای برجسته آن در زمان حیات پیغمبر برگزیده اسلام حضرت محمد (صلعم) است که عیسویها و یهودیها بزندگی و تجارت آزاد مشغول بودند، جان و مال شان در امان بود و احترام میشدند، فقط جزیه خود را میدادند و در غیر آن مصئون و آسوده بودند. این امیر المومنین طالبان و همکاران ایشان در صورتیکه کوچکترین احترام به آزادی های فردی، شخصی و پیش بردن یک زندگی عادی روزمره یک انسان ندارند و زنان و جوانان بیگناه و بیچاره کابل را در راه عام و به بهانه های مختلف چوب و شلاق میزنند، آیا اسلام همین است؟

شما از امنیت گپ زده اید، امنیت و کدام امنیت؟ در صورتیکه یک مرد جوان و یا زن جوان از خانه خود به ترس خارج شود که شاید در راه دچار شلاق خوردن نشود، به بهانه اینکه شاید مویش دراز و یا کوتاه است، و یا اینکه شاید مبادا بند دست یا ساق پای او دیده شده، پس این اشخاص در امن و آزادی گشت و گذار کرده نمیتوانند، پس از امنیت نمیتوان حرف زد، منتها میتوان گفت که از سابق کرده خویشتر است و فرق آن در بیست که در وقت ربانی و مسعود امنیت بکلی نبود و بالای جان و مال و ناموس مردم تجاوز صورت میگرفت و هم شلاق میزدند بلکه قتل میکردند، یعنی که همه دزدها و رهنمایان و قاتلان بودند. اما طالبان هم تا حال مصدر کدام خدمتی نه بدین اسلام شده اند و نه برای ملت مسلمان افغان.

مادر تلویزیون فرانسه در راپورتاژی شلاق زدن مردم را در کابل دیدیم چونکه ژورنالیست بطور مخفی فلمگیری کرده بود و در آخر راپورتاژ ژورنالیست گفت که «حالا طالبان تمام شهر کابل را به یک زندان عظیم سرباز تبدیل کرده اند...» حتی در زندان برای گناهکاران و مجرمین شنیدن موسیقی و خواندن کتاب و تلویزیون و غیره در دنیا میسر است، اما برای مردم کابل در خانه هایشان میسر نیست! در راپورتاژ دیگری چند ماه پیش ژورنالیست دیگر گفت که در کابل روزانه ده ها تن زن جوان و سالم افغان فقط تنها در وقت ولادت جان جور خود را از دست میدهند و بهلاکت میرسند، چرا که آنها حق ندارند که بداکتر مراجعه کنند و دارو درمان شوند. این خود اگر جنایت و قتل عام زنها نیست، پس چیست؟ و باز هم فرق با گذشته چیست؟ در زمان ربانی - مسعود زنها را هدف گلوله قرار میدادند و یا پستان می بریدند، اما حالا ایشان را در اثر عدم دارو و درمان بهلاکت میرسانند! بعقیده بنده هر دوی شان قاتل اند و لقب امیر المومنین با اینطور اعمال ظالمانه صدق نمیکند.

مسئولیت دیگر رهبران طالبان هم رسانیدن وسائل و مواد خوراکی و آذوقه برای مردم بیچاره است، طالبان درین راه چه کرده اند؟ اگر هر چیز در کابل یافت میشود ولی مردم بیچاره توان خرید آنرا نداشته باشند، حالا که موسم سرما نزدیک میشود امیر المومنین در قسمت مواد سوخت و آذوقه مردم بیکار و گرسنه چه تصمیم گرفته است و باز هم چقدر مردم دیگر از سردی زمستان جان خود را از دست خواهند داد؟ اینها همه از مسئولیت ها و وظایف یک امیر المومنین خدا پرست و خدا ترس است. اینها در پیش خدا و رسول مسئول خواهند بود، مومن بودن تنها پنج وقت نماز خواندن نیست.

برادران طالب ما اگر بمجرد گرفتن قدرت به آزادیهای مردم و به آزادی تعلیم و تربیه و آزادی کار زنان غرض نمیگرفتند، همه در داخل و خارج از ایشان استقبال خوب میکردند و موسسات بین المللی هم کمکهای اقتصادی خود را اضافه میکردند، اما متأسفانه که اینها افغانستان را زیاده تر غریب و فقیر و منزوی ساختند، عوض اینکه برای مردم کار پیدا کنند و استخدام کنند و معاش و نان بدهند، به بیکاری و فقر و گرسنگی افزوده اند و افغانستان را چند صد سال به عقب برگشتانند. نمیدانم برادران طالب ازین آگاهی دارند که قدرت شان فقط برای چندی موقتی است و این کارها آله دست سیاست های بین المللی و قدرت های خارج از قبیل امریکا، عربستان و پاکستان قرار گرفته است.

و این یک امر واضح است که برای فعلا افغانستان و مردم بیچاره آن قربانی هوس های تجارتي امریکا ، روسیه ، عربستان ، پاکستان و ایران گردیده اند .

محترم هاشمیان صاحب ، خانم فرانسوی است و ما در سال ۱۹۷۷ ، یعنی فقط یکسال پیش از کودتای کمونستی از کابل و شهر های دیگر افغانستان دیدن کردیم . مملکتی بود آرام و با تمام آزادیهای گشت و گذار و آهسته آهسته بطرف تمدن و ترقی پیش میرفت . در آخر کاست شما از دیدن کابل خراب و ویران شده از چشمان خانم اشک ریخت و آهسته میگفت : « چه شد آن کابل آباد و پر از جوش و خروش ، با مردم مهمان نواز و لب پر از خنده . ؟؟؟ »

داکتر صاحب بحث یک افغان دور افتاده کمی از درد وطن با شما درد دل کردم ، خدا کند خسته و آزرده نشده باشید .

یادداشت اداره : برادر محترم آقای جلیلی : نه تنها آزرده بلکه خوشحال شدم شما احساسات تانرا درباره وطن تان صمیمانه و خیر خواهانه ابراز کردید که عینا نشر شد . فقط دو نکته را بتوجه تان میرسانم ، یکی اینکه ، فرانسویها بطور عموم وبدون وقوف کامل و درک درست از واقعیت های افغانستان ، بطور احساساتی طرفدار احمد شاه مسعود میباشند ، چونکه داود میر نماینده مسعود درپاریس که خودش یکنفر قاتل و هم دزد و سوداگر سامان انتیک و آثار موزیم های افغانستان در فرانسه و اروپا میباشد ، درین راه یعنی برای معشوش ساختن و منفی ساختن ذهنیت مردم فرانسه در برابر طالبان ، از پول فروش سنگیاب و آثار موزیم بسیار مصرف میکند ، حتی برای ژورنالستان فرانسوی تکت دوطرفه و پول مصارف میدهد و آنها را بگماشتگان خود در کابل معرفی میکند تا فلمگیری کنند ، یعنی که اکثر راپورهای فرانسوی مبالغه آمیز میباشد . دیگر اینکه شما در کشوری زندگی میکنید که مهد انقلاب کبیر و دکتورین میباشد و این آزادیها را نمیتوان دفعتا در افغانستان جنگ زده پیاده ساخت . اما بامفکوره اساسی نوشته تان که آزادیهای اساسی فردی در دین اسلام و در چوکات اسلام بمسلمانان داده شده و طالبان باید بدینداری و اسلام مردم افغانستان شک نداشته بلکه حرمت بگذارند ، موافق هستم . (داکتر هاشمیان)

محترم عنایت الله مجددي از استرالیا

بعد القاب و تعارفات

صحت و عافیت هرچه زودتر توام باموفقیت سرخروئی و سرفرازی در اهداف واقعی و طندوستی تان که از ضمیر بیدار و قلب پر ایمان شما سرچشمه گرفته است ، از خداوند رب العزت برای تان میخواهم . یکی از شماره های نشرات شما معجزه آسا و دراماتیک بدستم رسید ، باین مفهوم که در ماه های گذشته یکی از دوستانم از استرالیا بامریکا سفر کرده و اخیرا بازگشت نموده که در روز بازگشت خود از امریکا از دکان سگرت فروشی چشمش به نشریه آئینه افغانستان که در آنجا فروخته میشد که گذارشات سفیر اخیر تان بافغانستان عزیز هم در آن یادآوری شده است ، خورده و آنرا خریداری نموده باخود آورده است . این دوست و طندوست من بفاصله چند ساعت پرواز توسط طیاره دورتر از من زندگی میکند ، باوجود این همه فاصله ها و عوامل دیگر در یک وقت بسیار حساس که در ایالت ما اتحادیه افغانها توام با تشنجات خسته کن سیاسی زیر ساختمان بود و بالاخره نیمه ساخته هم شده است ، و از طرف کسانی ساخته شده است که من با همه انزوای سیاسی ۱۳ ساله خود که دست و پا و لب و دندان همه را بارتباط سیاست بخاطر فضای مختنق اینجا بسته بودم ، بالاخره دهن کشوده نامش را در میان افغانهای اینجا (شورای نظار) گذاشتم و این یک واقعیت است . در همین لحظه حساس نشریه کوبنده شما خصوصا افشاگری های (بروس ریچاردسن) نهایت کارگر افتاده و همچنان بیت از کلیم کاشانی که شما در سرنامه اخبار تان نشر نموده اید و فرموده است :

موجم که سفر از وطنم دور نسازد آوارگی ام باعث دوری ز وطن نیست

الهام بخش بیت دیگر از حضرت میرزا عبدالقادر بیدل است ، سکوت مراشکستانده و حضرت میرزا فرموده است :

موجیم که آسوده گی ما عدم ماست ما زنده بر آنیم که آرام نداریم (بیدل)

بهر صورت ، فاضل محترم ، آدرس شما در صفحه اول نشریه که اصل آن نیست و فوتو کاپی از نشریه است درست فوتو کاپی نشده و نمبر پوست باکس شما واضح نمیسازد که آیا ۴۰۸ است یا ۴۰۶ یا ۴۰۹ ؟ من مجبورا این نامه رانوشتم و سه فوتو کاپی کردم و بهمان سه نمبر فوق فرستادم تا هر کدام درست باشد بشما برسد .

برادر محترم ، از قیمت نشریه جریده تان یعنی آئینه در امریکا و اروپا ذکر نموده اید اما در استرالیا و دیگر جاها معین نشده است ، همچنان از قیمت کتاب بروس ریچاردسن در امریکا نوشته اید و خارج از امریکا قیمت آن معلوم نیست ، از مجله ویدیویوئی که اخیرا از افغانستان عزیز تهیه کرده اید قیمت آن به استرالیا تذکر نرفته است و همچنان ازین نشریه محدود اما پرمحتوی تان ندانستم که این نشریه ماهوار نشر میشود ، هفته وار است و یا کدام ترتیب دیگر و وجه اشتراک آنرا در استرالیا نمیدانم از چه قرار است ؟ و من و دوستان و طندوست من بهمه این مواد اشد ضرورت داریم ، امید است هرچه زودتر ما را در جریان بگذارید ، اگر آدرس و وجه پرداخت قیمت ها معلوم میبود در همین لفافه بشما مانی آردر می کردم .

بردار محترم شاید نزد تان سوال پید اشود که تو کی هستی و کجائی هستی ؟ فقط اینقدر برایتان میگویم که :

نه نام دارم نه نشان اما هنوز همت من ننگ عنقا می کشد .

الحمد لله از فضل خدای پاک از پیشتان و علم برداران صف اول مبارزه و جهاد بوده ام که همه مسئولیت های خود را خاص برای خداوند (ج) در حد توان خود صادقانه انجام داده ام ، نه برای نام و نه نشان و نه برای پول و نه برای

قدرت؛ بمجردیکه احساس کردم که جهاد مقدس ما از مسیر اصلی اش گشتانده شده است، مبارزه را برای دوباره برگشتاندن جهاد بمسیر اصلی اش با همه رهبران آغاز کردم، تاجائیکه توان داشتم ادامه دادم، وهمینکه عاجز شدم رها کردم ودر آسترالیا ۱۳ سال قبل پناهنده شدم؛ اول همین مبارزه را با برادر مهتر خود جناب صیفت الله مجددي آغاز کردم که تا هنوز در سیاست خفه، جدا ومتفاوت میباشیم، اما احترام بزرگی و روابط فامیلی تا هنوز حفظ است، واکثرا زمانیکه در پاکستان بوده ام بخاطر حق آنرا هم پروا نکرده ام که بهمه مانند آفتاب معلوم است. در اخیر بامید موفقیت مبارزات واقعی شما برای افغانستان عزیز ما، شما رابحضرت خداوند میسپارم. والسلام (عنایت الله مجددي)

یادداشت اداره: برادر محترم و عالیجناب آقای عنایت الله مجددي، السلام علیکم و رحمت الله ماشاء الله خط مقبول دارید وچه خوب مینویسید. از کلمات محبت آمیز شما در حق این حقیر خدمتگار متحسّس شدم، تپ وتلاش شما برای مطالعه نشرات و تماس با حلقه های افغانی نمودار وطن دوستی شماست. خوشحالم که متحد و متنسق شده اتحادیه ای بنام (شورای نظار) را در آسترالیا بنیان گذاری نموده اید، از قول من برای دوستان و همکاران تان تبریکات و سلامها برسانید. افغانستان بیک (شورای نظار - نظار بمعنی نظارت کننده) اشد ضرورت دارد، اما نه مانند شورای نظار احمد شاه مسعود که هدف آن قتل و تجاوز برجان، مال و ناموس افغان بود و است وهنوز هم بعد از چارونیم سال قدرت مطلقه برای تمدید قدرت مطلقه خون میریزد. اشتراک شخصیت مبارز شما در شورای نظار آسترالیا شاید اشتباه خلط نمودن دو شورای نظار را برطرف سازد، اما بهتر خواهد بود این موضوع را آشکار و اشتها سازید که شورای نظار شما بالای قتل و تجاوز نظارت نمیکند بلکه بالای صلح و منافع علیای افغانستان نظارت خواهد کرد!

سوالات شما مختصر جواب عرض میشود :

(۱) مجله آئینه افغانستان اکنون نه ساله میباشد، در شش سال اول ماهوار نشر میشد، در سه سال اخیر هفته وار وبعدا دوماه نشر شده و اکنون موقوته میباشد، شماره ۲۶ زیر چاپ است وبشما ارسال خواهد شد.
(۲) در آسترالیا در ایالات سدنی، ملبورن و برسبین کولکسیونهای مجله نزد مشترکین موجود است، من دو سال قبل از کشور آسترالیا و سه ایالت مذکور دیدن کردم، اما به ایالت شما (که پرس نام دارد) کسی را از نزدیک نمیشناختم و وقت رفتن هم میسر نبود.

(۳) قیمت مجله برای آسترالیا بخاطر قیمت بلند پوسته هوائی بلند ترین است. قیمت شماره های سابق برای آسترالیا ۱۵ دالر بود که ۹ دالر آن مصرف پوسته میشد. همین شماره ۶۵ بمصرف ۲۰، ۲ دالر پوسته هوائی باسترالیا رفته لهذا قیمت آن ۴ دالر است. در آینده نشراتیکه به آسترالیا میفرستم، قیمت آنرا نیز تذکر میدهم، بعد از وصول مجله، همان قیمت را کارسازی خواهید فرمود.

(۴) کتاب بروس ریچاردسن با ترجمه فارسی آن برای آسترالیا ۱۵ دالر است

(۵) مجله ویدیوئی برای اروپا و آسترالیا یک قیمت یعنی ۴۰ دالر است، برای آسیا، اروپا و آسترالیا به سیستم (پال) و (سیکم) هردو تهیه شده، گمان میکنم در آسترالیا سیستم پال کار میدهد؛ از بینندگان ویدیو توقع داریم بمنظور همکاری و رهنمائی با برادران طالبان که هدف همه ما نجات افغانستان عزیز ازین بدبختی و منحلای غرق آسا میباشد، نقد و تبصره خود را بالای این مجله ویدیوئی برای نشر بفرستند. سلامها و تمیّات نیک ما را بپذیرید. باعرض حرمت (داکتر هاشمیان)

محترم سید کریم محمود از اریزونا

ویدیو کاستیکه طورزنده ومستند از خرابیهای کابل توسط شما فلمبرداری و تهیه شده برایم رسید، بشما تبریک میگویم که باز هم از شجاعت کار گرفته همه خطرات جانی و مالی را قبول نموده بافغانستان رفتید واین فلم مستند را تهیه وبدسترس همه برادران گذاشتید.

از همه گذشته وقتیکه از تماشای فلم به غازی استدیوم رسیدم وخرابی آنرا دیدم، اشک از چشمانم جاری وبیاد خاطرات جوانی افتادم که سالها بابرادران پشتون، تاجک، هزاره وازبک خود رسم گذشت ها ومسابقات قبال وغیره را با تیم های خارج انجام میدادیم ویا به تماشای دیگر نمایشات می پرداختیم وبرای دیگر برادران خود که در مسابقه برنده میشدند کف میزدیم، بذله گوئی میکردیم ومزاق هارا سرمیدادیم ومیخندیدیم...چه شد که استادیوم دوست داشتنی ما بخرابه مبدل گردید وآن صدا ها، کف زدن ها که به آسمانها بلند میشد خاموش و ساکت گردید. این ستادیوم که بیول ودستان توانای غریب ترین برادران پشتون، تاجک، هزاره، ازبک و ترکمن آباد شده بود بدست کثیف ترین ونامردترین نوکران دشمن افغان وافغانستان ویرانه گردید وهنوز هم دست بردار نیستند.

وقتیکه به آبدء شهدای میوند رسیدیم فامیلم طاقت نیاورده نعره زدند که بس است، نمیتوانیم کابل را باین خرابی بینیم. همین جاده بود که مرکز خرید وفروش وداد وستد پشتون، ازبک، تاجک، پنجشیری و هزاره، هندو و مسلمان کابل وافغانستان بود وبرادر وار معاملات تجارتی، خرید وفروش شانرا انجام میدادند وبکدیگر را در بغل گرفته صمیمانه میبوسیدند ودریک دسترخوان غذا میخوردند وبیک اتحاد استوار وبرادرانه قویترین دشمن بشریت و افغانستان یعنی روس متجاوز وملحد را بزانو درآوردند ولشکر سرخ را شکست داده تاج افتخار

جهد را بر سر گذاشتند. افسوس و صد افسوس که یک گروه خاین و نامرد، ملحد و نوکر روس، یعنی کمونستان شکست خورده بودند که بیشمارانه همه افتخارات برادران مجاهد را انقش بر آب نمودند و هنوز هم چه در داخل و چه در خارج از افغانستان از خیانت، جنایت و بیشرافی خود دست بردار نبوده هنوز که هنوز است ویرانی می‌خواهند و خون، و برادر را بمقابل برادر ایستاده می‌کنند و بقتل می‌رسانند.

در سال ۱۹۸۰ که در کابل بودم سگهای روسی از زبان روسها می‌گفتند: «ما افغانستان را می‌خواهیم، نه مردم آنرا». بیاد گفتار فیض محمد کاجی بی و کمونست افتادم که در روز شوم کودتای مرحوم سردار محمد داود خان (سال ۱۹۷۳) بحیث وزیر داخله مقرر شد و غرض استقبال و شناسائی و خوش آمدید وزیر با اصطلاح انقلابی باطابق نان وزارت جمع شدیم. یکی دونفر از چاپلوسان بعد از توصیف و خیر مقدم اظهار داشتند که «انشاء الله در زیر سایه بیرق جمهوری و داشتن جوانان بادر دی مثل شما افغانستان بیک مملکت آباد و مترقی تبدیل خواهد شد». میدانید فیض محمد کاجی بی چه گفت؟ او گفت: «تازمانیکه پنج میلیون از مردمان مخل و تاریکین این مملکت تصفیه نگردند، افغانستان مترقی و آباد نخواهد گردید...» من با محترم محمد رفیق خان قوماندان اکادمی پولیس (که الحمد لله هنوز حیات دارند) و دگروال محترم عسکر خان بعد از ختم تشریفات باطابق دفتر من آمدم و بعد از تبصره برگفتار وزیر جدید و نوکر کاجی بی باین نتیجه رسیدیم که ما هم در این تصفیه قرار داریم. پیشگوئی این خاین نوکر کاجی بی را بعد از پنج سال یعنی در زمان کودتای تره کی، امین، کارمل و نجیب دیدیم که حقیقتاً تصفیه شروع شد و در مدت ده سال زمامداری شان دو میلیون کشتند و پنج میلیون دیگر را آواره نمودند و هنوز هم قسم خورده های شان که باروس پیمان بسته اند تا ویران کنند، بکشند و آواره سازند، دستبردار نیستند، و هی ویران می‌کنند و می‌کشند، خلاصه از تماشای فلم مستند کابل ویران تمام خاطرات گذشته بیادم می‌آمد و نتیجه آن همه ویرانی و بربادی را که قبلاً شنیده بودم اکنون بچشم سر دیدم و بار هم گریستم.

از بدبختی افغانستان است که عده دیگر در خارج از مملکت توسط اخبارهای خریده شده و یا توسط چند تن جوانان بی مغز و کم تجربه که بیول اجنبی خریداری و در حلقه خود جا داده اند، تبعیض، نفاق و خونریزی را دامن زده پروپاگند و تبلیغ می‌کنند. در اینجا پند و اندرز آقای طه کوشان برادر قوی کوشان که در یک مصاحبه محترم داکتر هاشمیان با رادیو پیام افغان بحیث لکوال کننده دُرشنائی کرده، بیادم آمد. از بیانیه شان یک قسمت کلمات و جملات که واضح فهمیده میشود ازین قرار است: «مشکل در بیسوادی ما است... در افغانستان معارف فلج بود... کتابخانه و معلم نبود... مردم کور نگاه داشته شده بودند... بر ما می‌خندند و می‌گویند چقدر یک ملت احمق و بیعقل هستند...» از اینکه این جوان هموطن، ما مردم را بیسواد، کور، یکطرفه باز، و یک ملت احمق و بیعقل محسوب نمودند باز هم از او تشکر می‌کنم که ما را به هویت اصلی ما متوجه ساختند، خدا کند دیگر هموطنان ایشان را خورد کلانکار گفته سلی باران نسازند و خدا کند پند و گفتار شان برای کسانی که در کنارشان توسط اخبارهای پروپاگندی و ایجنت های اجنبی بیشمارانه نفاق و تبعیض را دامن می‌زنند مایه و درس عبرت گردد و از اعمال خود نادم شوند.

درباره طالبان آنچه دیدم و شنیدم باز هم نظر من مثبت است زیرا آنها افغان، مسلمان، صادق، خدایپرست و وطن دوست میباشند، آرزوی شان استقلال و تمامیت ارضی افغانستان است، امنیت را در مناطق تحت تسلط شان قایم نموده بمال و ناموس مردم تجاوزاتی مانند دوران ربانی - مسعود و گلم جم ها صورت نگرفته و از همه مهمتر اینکه مردم راضی هستند و بمقایسه رژیم قاتل و جابر ربانی - مسعود طالبان را بهتر و مرجح میدانند.

تنها در حصه موسیقی سالم می‌خواهم با برادران طالب صحبتی داشته باشم - ببخشید موسیقی سالم بخاطری نوشتم که موسیقی ناسالم هم موجود است که با حرکات غیر اخلاقی مخلوط بوده باعث فساد اخلاقی و گمراهی جوانان میگردد و امروز در بین جوانان مسلمان در هر منطقه دنیا رواج دارد.

موسیقی سالم همان است که با غزلهای بسیار عالی و نعتها در شادن پروردگار (ج) و حضرت محمد مصطفی (صلعم)

باشد و با سازهای دلنشین توام بوده انسان را زیر تاثیر آورده بخداوند نزدیک میسازد. اگر حقیقتاً موسیقی در اسلام که دین الهی میباشد حرام میبود، چرا خداوند سُرا به آهنگ را در گلو و حنجره بشر خلق فرموده و این یک عطیه خداوندی بوده، دو چیز را داد و عطیه خداوندی میگویند: یکی حسن خوب و دیگر صدا و آواز خوب، که هر کس ندارد. اگر موسیقی در اسلام حرام میبود چرا بزرگان مذهبی اسلام با موسیقی عبادت مینمودند، از قبیل حضرت خواجه معین الدین چشتی، حضرت نظام الدین اولیاء، حضرت امیر خسرو بلخی که اینها همه با موسیقی عبادت میکردند و موسیقی را انکشاف دادند و یک مکتب خاص تصوف اسلامی مخلوط با موسیقی از خود بمیراث گذاشتند که میلیونها مسلمان بلکه چند برابر نفوس افغانستان پیرو آن طریقت است و در همین مکتب و زیر جذبات روحانی آن میلیونها هندو مسلمان شده است. در فرهنگ افغانی ما عنعنۀ عرس و خانقاه وجود داشته که شبهای جمعه پیر یا مرشد بعبادت می نشستند و میخواندند و نوازندگان نخبه در آنجا رفته مجرائی میدادند، رهبران خانقاه همه پیر طریقت و پیشوایان دین مبین اسلام بودند و از همه قوانین اسلام باخبر. ما باید از راه انتقاد سالم به برادران طالب مشوره بدهیم که موسیقی سالم را آزاد بگذارند و از دانشمندان خواهش میکنم درباره موسیقی و امتزاج آن با اسلام مقالات بنویسند و من خودم عنقریب درین باره مقاله ای خواهم نوشت.

در اخیر برادر طالب خود را مخاطب قرار داده میگویم: ای برادر طالب کاری بنام اسلام نکن که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده نموده وطن و دین ما را مسخره کنند! رادیوها، اخبارها و تلویزیونهای دشمنان اسلام، شما را مثال آورده

در صفحات اول و برنامه های مهم برضد دین مبین اسلام تبلیغات ناروا نموده آنهائیکه در یک قدمی اسلامیت قرار داشتند از اسلامیت فرار وضد اسلامي میسازند .

ای برادر طالب، در سابق در امریکا هر روز جمعه یکی دو نفر در مسجدهای مسلمانها آمده به دین مبین اسلام مشرف میشدند، اما از روزیکه شما دست باعمالی بنام اسلام زدید، یعنی کتک زدن، تحقیر و توهین نمودن خواهران و مادران افغان و یا دختران را بخانه شان و اجازه مکتب ندادن و یا بعضی کارهای جبری دیگری که ضد حقوق بشر میباشد، ما بکنفر عیسوی و خارجی را نمی بینیم که در مسجد آمده بدین اسلام مشرف گردد تا ما برایش کف بز نیم و در آغوش کشیده بوسه بارانش کنیم. از شما برادران خواهش میکنم تا اندرز های موسفیدان و دانشمندان افغان و علمای کرام، منورین و روشنفکران مسلمان خود را در هر جای دنیا که باشند پذیرفته و به آت عمل کنید. در غیر آن این راه که تو میروی به ترکستان است و نتیجه آن ناکامی و نابودی شما است.

در خاتمه یکبار دیگر از آقای داکتر هاشمیان ازین ویدیو کاست ارزنده و مستند که هر افغان را بیاد وطن آورده و با اوضاع فعلی آشنا میسازد تشکر میکنم و بهمه وطنداران سفارش میکنم اگر خودشان توان پرداخت و خریداری ۳۰ دالر راندارند، بخانه های دوستانیکه آنرا خریده اند رفته حتما آنرا ببینند. والسلام و احترام

یادداشت اداره: یکمده نقدها و تبصره ها بالای (مجله ویدیوئی) در آخرین روزهای مواصلت ورزیده که صفحات مجله ترتیب بسته شده بود. با تقدیم معذرت از عدم نشر آنها درین شماره، وعده نشر آنها را در شماره آینده میدهم.

ذهنیت اهل کوشان درباره مردم افغانستان

هموطنانیکه مصاحبه رادیوئی مورخ ۱۰ آگست داکتر هاشمیان با رادیو پیام افغان (پروگرام نشرات سه ساعته برای سانفرانسکو) را شنیده اند، تبصره و بیانیۀ اخیرین صحبت را که توسط آقای طه کوشان (پسر غلام حضرت کوشان و برادر قوی کوشان) آغاز یافت و با تبصره داکتر هاشمیان انجام پذیرفت شنیده اند. اما بیانات آقای طه کوشان که مردم افغانستان را اهانت کرد، در اثر صحبت های شفاهی بین مردم آنقدر تاثیر و هیجان خلق و ایجاد کرده که تا کنون سه هموطن تلفونی و دو هموطن تحریری خواهش نشر همان قسمت مصاحبه را نموده اند تا ذهنیت اهل کوشان برای سایر هموطنانیکه مصاحبه مذکور را شنیده اند نیز معلوم و روشن گردد. بنابراین باشر خواهش و تقاضای مکرر هموطنان محترم، همان قسمت مصاحبه را عینا اقتباس و نشر میکنیم:

« خطاب : من آقای غریبیار رادارم برای اینکه از شیکاگو، از کولورادو تلفون کردند. غریبیار صاحب ته مهربانی و که چه یوه دقیقه پاته ده اوته می راوستی، مهربانی و که، سلام علیکم.

طه کوشان : صاحب سلام علیکم، چطور هستین، بخیالم که اشتباه شده در نام من، بلی ؟ معذرت میخواهم، در اصل مشکل وطن خود ما رادریک چیز اگر می بینیم، در بیسوادی مطلق ما مردم و در نشناختن وطن و وطندار خود و در نشناختن مسائل ذات البیتی خود و دیگر چیز ها را، بجز از وطن خود و مردم خود که ما فراموش کردیم دیگر بهمه چیز ما چسبیدیم، بلی ؟

خطاب : این طه کوشان است ...

طه کوشان : بلی من طها کوشان هستم از شیکاگو صحبت میکنم ما و شما دیده بودیم در مکاتب خود، ما و شما در کتابخانه مکتب خود چند بار دروازه اش را باز دیده بودیم؟ چند مرتبه ما و شما به لایراتوار های خود رفته بودیم؟ معارف ما کاملاً فلج بود و از یک ملت چیز، خوب حالا صدای من خو نمی براید، منتها باید همین را ببینیم که یک ملت بیسوادی بیدانسی که سا لهادر تاریکی نگاه داشته شدیم، ازین ملت شما دیگه چي توقع دارین؟ اگر ما چیزی خواندیم و چیزی یاد داریم، بلحاظ خدا، بلحاظ روی رسول الله همین مسائل یکطرفه و یکطرف بازی را اصلاً از کله خود بکشیم ...

خطاب : همین پوونت خودت را هیچ من نفهمدم ...

طه کوشان : پوونت من اینمی است که اگر ما بتوانیم همه در یک جهت، هردست در افغانستان است، دست خارجی، او را با ایمان کامل و صداقت تام او را طرد بکنیم، قطع بکنیم، با هم بشینیم و مسائل را طوری مطرح بکنیم که نه از ربانی پشتیبانی بکنیم نه از او ...

خطاب : اول خو در همین اخبار هائی که است ...

طه کوشان : متأسفانه، ما و شما متوجه استیم می بینیم که همیشه یکطرفه قضاوت ها است و اینمی قضاوتهای یکطرفه دنیا را مغشوش ساخته و سر ما مردم میخندند که می بینند که بابا این ملت چقدر بی عقل استند، اینها چقدر احمق هستند که چقدر دنیا سر ازینها بازی میکنن، افتخاراتش را از پیشش میگیرند و امروز همه چیز را ...

خطاب : درست است، همین گپ خودت درست است، این معقول است، اینرا راست هم میگوئی که همه میخندند و همه می بینند و همه ...

طه کوشان : ما و خودت، اولش ما و تو، در یک چوکی نشیستیم؟ در یک کاسه نان نخوردیم؟

خطاب : درست، درست

طه کوشان : در او وخت ما وتو می فهمیدیم که تو پشتون هستی و من تاجک ؟

خطاب : نی، نی، همین را راست میگوئی

طه کوشان : وقتی که نبودیم، ولی ما وتو را چه بلا زد ...

خطاب : (بعد از خنده) مرا خو بلا نزده

طه کوشان : تو گپ مرا نمیشنوی و من گپ ترا ...

خطاب : میشنوم، میشنوم، اگر گپت را نمیشنیدم، ترا چرا اینقدر موقع میدادم درین وقت کم ...

طه کوشان : اینرا بطور مثال میگویم ...

خطاب داکتر هاشمیان را مخاطب قرار میدهد : داکتر صاحب شما درین باره ...

هاشمیان : آقای خطاب، عرض کنم که همین گپها ثبکه این برادر میگویند، اینطور است که دو سال یا سه سال پیش یک جریده است که در شمال کلفورنیا نشر میشود، نوشته کردند که برادر کلان مُرد. او برادر کلان اینمی مردم پشتون استند که بخاطر ثبکه اکثریت بودند در افغانستان اونها را برادر کلان میگویند. منکه در افغانستان رفتم برادر کلان نه تنها نمرده، بلکه زنده است و فرهنگ و بقای افغانستان و موجودیت افغانستان با موجودیت برادر کلان مرتبط است، دیگه اینه حالی اگر شما اینطور یک مملکتی میسازین که قروت و عسل را همراهی رنگ بوت و گُر یکجا میکنین و نام آنرا کچری قروت میمانین، این علیحدہ یک گپ است، اما اگر راستی میخواهین که افغانستان نجات بیابد، من باز هم بتکرار میگویم که همین طالبان برای حفظ تمامیت ارضی افغانستان و برای تامین وحدت ملی افغانستان بهترین مردم هستند، اینها اشتباهات دارند، اشتباهات شان از راه انتقادات سالمانه، انتقادات سلیم باید رفع شود، اصلاح شود، اگر اینها اصلاح شوند، ازینها کرده مردم بهتر، گروه بهتر، صادق تر (پیدا نمیشه) چرا که اینها خو بی نفس هستند، خوراکی ازینها را که بینی، برادر پلو و چلو و اینها نیست، یکماه کامل نان و چای بتیش او جنگ میکنه و صادق استند، چیزی نمیخواهند، این مردم بسیار صفت های خوب دارند، من باز هم میگویم که افغانستان اگر ساخته میشود سر همین مردم اس، اما من گپ برادر امیر یار را هم تائید میکنم که در پهلوی ازینها، اینها برادر کلان استند، ولی افغانستان را خدا بدون برادر های خورد نکند، ما برادر کلان در افغانستان داریم ولی پهلوی اوزبک باشد، هزاره باشد، تاجک باشد و از مجموع ازینها یک افغانستان ساخته شود ...

خطاب : درست است داکتر صاحب، وقت ما پوره شده

داکتر امیریار : ببخشین صاحب، بجواب برادر ما، بجواب همین جوانیکه صحبت کردند، این جوان خودشان عصاۂ تعلیمات عالی همون عصر استند که در پهلوی هم آقای خطاب نشسته بود، و آقای خطاب هم مثالش است، من هستم و داکتر صاحب هاشمیان است. او عصر افغانستان عصر بسیار خجسته بود، معارف بود، تعلیم بود، تربیه بود، پوهنتون ها بود و در منطقه به تناسب نفوس خود، به تناسب ساحۂ خاک خود و به تناسب همسایه های خود بسیار برارنده بود، دیمو کراسی داشت، تفکیک قوا بود، قضای مستقل داشت، پارلمان انتخابی داشت و یک قانون اساسی داشت، حقوق فرد، حقوق اجتماع ...

خطاب : وقت پوره شده ما و شما حالا در بین خود گپ میزنیم، باز یک میز مدور دیگر تشکیل میکنیم، خدا حافظ تان.

آقای طه کوشان که در سنین بالاتر از چهل قرار دارند و یقیناً محصول نظام تربیتی کشور ما میباشند، با تاسف می بینیم که ملت افغانستان را « یک ملت بیسواد و بیدانش » و یک « ملت بی عقل و احمق » میخوانند ! من بحیث محصول معارف و پوهنتون افغانستان و یکتا از استادان پوهنتون که با سیستم تعلیم و تربیه کشورم خوب بلد میباشم، هیچ کتاب یا اثر تربیتی در افغانستان را ندیده و سراغ ندارم که به طفل و شاگرد افغان چنین ذهنیت بدهد که گویا ملت افغان « بیسواد، بیدانش، بی عقل و احمق » میباشد. این ذهنیت نادرست، و اهانت آمیز و کاملاً دور از واقعیت در مورد مردم افغانستان را آقای طه کوشان حتماً بایست از محیط فامیل خود و از پدر تبعیض طلب خود آموخته باشند که جفنگ گوئیها، تفرقه افکنیها و سیاه نگری های او هر روز در روی جریده اجیرامید رنگ سفید کاغذ را سیاه میسازد. باخلاق و شرافت ملت انگلیس باید تبریک گفت که اگر دشمن و قاتل افغانها هم بودند، ولی ملت افغان را یک ملت با شهامت، باهوش، عاقل و با دانش خوانده اند. بی بصیرتی آقای طه کوشان مولود از طرز تربیه فامیل شان و اینکه از مزایای تعلیم و تربیه اصیل افغانی هیچ بهره نبرداشته و معلوم میشود که دوره تحصیل را به لهو و لهب گذرانیده باشد؛ دراینست که یک ملت غیور و با شهامت را در مجموع « احمق » میخواند و اینچنین تعجیز، تحقیر و اهانت بهیچ ملتی، بشمول جنگل نشینان ویدیان افریقا و امریکای لاتین دور از شرافت، بصیرت و اخلاق باشد. تا شما هموطنان در زمینه چه قضاوت میفرمائید، روی کاغذ ریخته برای نشر بفرستید. کاپی مصاحبه رادیوئی مورخ ۱۰ اگست را از دفتر رادیو پیام افغان در لاس انجلس بدست آورده میتوانید (تلفون ۱۵۱۵ ۶۳۷ ۷۱۴) .

تصميمي داشته اند چرا بمردم خود و ملت خود اطلاع نداده اند و ضرورت اينكه از يك كانگرسن امريكائي براي رفتن بافغانستان مشوره يا كمك بخواهند چه بوده است؟ بنظر ما درك پادشاه سابق درست است كه امريكا مشكل افغانستان را حل كرده ميتواند؛ اما زعامتي كه از طريق امريكا بالاي مردم افغانستان بوجود بيايد، محبوبيت نخواهد داشت!

جلسه استانبول با اشتراك ۱۵ نفر عقده مند و چوكي طلب بعد از دوروز پايان يافت و اعلاميه اي صادر كردند كه متن آن و تحليل همه جانبه آن در صفحات اين مجله چاپ شده و از هموطنان تقاضا ميشود آنرا بدقت بخوانند. شهر استانبول در اثر توافق بين سيرت و دوستم بحيث مركز تعيين شده بود زيرا در آنوقت دوستم در تركيه بود و يك قسمت مصارف آنرا نيز متقبل شده بود. ابتكار عمل درين نحوه لويه جرگه سازي و حكومت سازي بدست همكاران و وزيران رباني و كمونسث هاي پرچمي ميباشد كه آقاي سيرت را همكار خود ساخته اند.

نكته قابل توجه براي افغانها اينست كه كمپنيهاي تيل كشي و لوله كشي امريكا بافغانستان از لحاظ پيسه سازي علاقمند ميباشند، اين علاقمندي البته در سياست دولت امريكا اثراتي داشته ميتواند، ولي علاقه اين كمپنيها روز تا روز بخاطري رو بزوال است كه سرمايه گذاري خود را در افغانستان در خطر مي بينند. ايران و پاكستان وهم كشور هاي نو تاسيس شمال هر كدام بطريقي علاقه و توجه كمپنيهاي امريكائي و كونسرسيم بين المللي را از افغانستان بطرف خود و منافع خود جلب كرده راهي هستند.

مساعي تشريفاتي ملل متحد براي حل قضيه افغانستان يكبار ديگر بنا كامي مي انجامد زيرا داكتر هول جرميني (نماينده خاص سرمنشي ملل متحد براي افغانستان) اعلان كرده است كه در ختم كار سال جاري جلسه عمومي ملل متحد در ماه دسامبر استعفي خواهد داد. اگر ملل متحد واقعا بقضيه افغانستان علاقمند است بايد چوكي افغانستان را از نماينده رباني كه حكومت او در قريه جات شمال افغانستان هر روز در حال انتقال است نجات داده به تعليق بگذارد، زيرا در اثر چنين اقدام، يعني به تعليق گذاشتن چوكي افغانستان، همه جوانب در گير حاضر بمفاهيمه و مذاكره خواهند شد. ما از خوانندگان اين مجله تقاضا داريم سرمقاله انگليسي اين شماره را مطالعه و درموازاات آن بسرمنشي ملل متحد پيام ها بفرستند.

بقراريك خبرديگر، وزارت خارجه امريكا ميخواهد با يكتعداد افغانها ديدار ومشوره نمايد كه درينكار بازهم دست وسفارش يكتعداد كانگرسمنها از قبيل روه ر باخر دخيل ميباشد، زيرا اشخاصي مانند حسن نوري، نور دلاوري و چند تن ديگري كه اين دونفر معرفي و سفارش كرده اند بواشنگتن احضار ميشوند. حسن نوري از چهارسال باينطرف شش بار در استماعيه هاي سنا و كانگرس و غيره اشتراك ورزيده و همينطور هم جفت قانقرتك وهمكار او نوردلاوري. نظريات اين دونفر بارها شنيده شده و اينها باين عقيده بودند و هستند كه امريكا بصورت فوري پادشاه سابق را در طياره شانده به تخت كابل بنشاند و خود آنها را نيز بحيث مشاورين و هر كاره هاي پادشاه مقرر كند... اينها كه غير از همين يك سفارش چيز ديگري براي شنوايدن ندارند، اينك بازهم چانس ميبايند كه سفارش سابق خود را تكرر كنند و بازهم فيللي فس ميشود. هكذا شنيده ميشود كه چند نفر از برگرار كنندگان جلسه استانبول براي مشوره با امريكا دعوت شده اند. بعبارت ديگر دولت امريكا براي جواب گفتن بفشار ذهنيت عامه بعضي اوقات بچنين اقدامات تشريفاتي دست ميزند تا نشان بدهد كه بموضوع افغانستان علاقمند ميباشد. ليكن اين نوع مانور هاي سياسي مشكل افغانستان را حل كرده ميتواند و امريكا در قبال فجايع بشري در افغانستان مسئول ميباشد.

هموطنان! ما وضع افغانستان را بحراني، خراب و خطرناك مي بينيم و مايوس هستيم، مگر اينكه «دستي از غيب آيد و كاري بكند». و من الله التوفيق
 ۱۹۴۷
 دمرحوم شهيد سيدحسن (شيون) اثر

د وطن ترانه

غمونه ستا مي شو په زړه باندې انباروږنه
 ستاپه كړاو كي مي وجود شو تېول بيماروږنه
 د ستا له غصه و غم، د ستا له درد و الم
 سینه مي دك شو له غم، زړگي مي غوڅ شه قلم
 له سترگو وينی توپوم، ژاړم كو كار وږنه

وطنه جاروږنه
 وطنه جاروږنه

وطنه جاروږنه

علم وهنري نلري، حكه خبر نلري
 خپل يوداكثر نلري، يو كمپودر نلري
 تخته د مشق ده ستا مريض د هراغيار وږنه

دستا اولاد دی جاهل، عشق و عشرت ته ماييل
 دستا افراد وی کاهل، نه شی مراد تری حاصل
 اثر پری نه کاندې که هر خو کړم چنهار وږنه

وطنه جار وږنه

ته وی خېشن د لوی نام، ستا وه عزت احترام
 خلکو ميا او ماښام، کاهه به تاته سلام
 نن دی بی پته ستا اولاد، په هر دیار وږنه

وطنه جاروږنه

وطنه جار وږنه

وطنه جاروږنه

وطنه جاروږنه

اتکا، واقتباس از تبلیغات دروغین امید

در امید شماره ۲۸۴ در بخش آخر مقاله دکتر علی رضوی این اقتباس دروغین از امید اجیر و دروغگو توجه مراجلب کرد که میگوید «... داکتر هاشمیان هم در رادیو پیام افغان از ۷ دقیقه بودن خود در حضور نامبرده یاد کرد و گفت که: من چشم کور اورا ماچ کردم. لیکن وی یک کلمه گپ از زبان او نقل نکرد.»

من بحال دوست دانشمند خود داکتر علی رضوی دلم میسوزد می بینم که او آنقدر ساده بین و خوش باور شده که بالای نشرات دروغین امید بدون غور و تدقیق و چشم پت اتکا و ویاور میکند، چونکه میدانم داکتر رضوی اصل مصاحبات مرا نشنیده ورنه اینطور ناشیانه قضاوت نمیکرد و این قضاوت و اقتباس نادرست شان هم مبتنی بر خیریت که امید ساخته کار در شماره ۲۷۹ خود با حذف و تصرف نشر کرده و آئینه افغانستان آنرا در شماره ۲۵ (ص ۱۰) یک روش عاری از شرافت و اخلاق خوانده است. برای معلومات داکتر رضوی مینویسم که من در رادیو پیام افغان هرگز نگفته ام که «۷ دقیقه در حضور جناب ملا محمد عمر مجاهد بوده ام» بلکه ملاقات اولی حدود نیم ساعت بطول انجامید و توضیحات و انتقادات آقای رحیم جهانی بحضور امیر المومنین به تنهایی بیشتر از هفت دقیقه وقت را دربر گرفت.

در جای دیگر نوشته داکتر رضوی میخوانیم که: «ناگفته نباید گذاشت که اگر نماز گزاران مساجد در طی زیاده از یکسال ملای کلان شهر و کوچه خود را حتی در نمازهای جمعه و اعیاد نبینند و از اشتراک او در جماعت فیض نبرند، حق دارند در وجود او شک ورزند. همچنین اهالی شهر و مملکت اگر صدای «امیر» خود را نشنوند و قیافه او را ننگرند هیچ ملامت نیستند که در بودن یا نبودن او شک کنند. تصور چنان فقدانی اگر واقعیت داشته باشد بسیار حیرت آور و پرش انگیز است.» (صفحه ۲، شماره ۲۸۴)

چون داکتر رضوی مصاحبه ها و مجله ویدیویی هاشمیان را نشنیده و ندیده و تنها به تبلیغات دروغین امید اتکا دارد، ملامت نیست که اینطور غافلان قضاوت کند. باز هم غرض معلومات شان مینگارم که شخص اول طالبان یعنی امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد مستور و مخفی نبوده بلکه در قندهار در بازار ها گردش میکند و در مساجد نماز میگذارد. من خود نماز عید اضحی رادر جمله حدود ۴۰ هزار مسلمان بامامت امیر المومنین خواندم. اوروزانه در قندهار بعضا یکصد نفر عارضین و عامه مردم را شخصا می بیند و بعراض شان رسیدگی مینماید. صدای او در مصاحبات رادیویی پیهم شنیده میشود و همین امید اجیر تا حال چند مصاحبه او را نشر کرده است؛ ملا محمد عمر مجاهد زنده و موجود است و کسانی که غافلان فقدان او را تبلیغ و تلقین میکنند، فقط خود را بازی میدهند. باعتباروا یا اولولابصار.

دروغ شاخدار دیگر امید !

ویس ناصری خبرنگار امید اجیر در آلمان ماهوار پنجهزار دالر از جانب حکومت ایران تنخواه دریافت میدارد و کار او اینست که بمقابل طالبان مصاحبه های دروغین تهیه کند تا صفحات امید اجیر را سیاه بسازد، در شماره ۲۸۴ امید اجیر (ص ۵) در دوجا چنین نقل قول میکند:

۱) از قول سید مصطفی کاظمی اجیر ایران: «... عناصر طالب دیشب بشما گفتم حتی یک خربوزه عادی از سربالیز رابادالر خرید و فروش میکردند...»

۲) در مصاحبه ای که ادعا شده با جنرال عبدالملک میباشد، ویس ناصری از قول جنرال ملک چنین مینگارد: «ناصری: دیروز آقای کاظمی میگفتن که طالبها حتی خربوزه رابادالر میخرند، یعنی پول زیاد مصرف میشود، بلی؟ ملک: اگر پول نباشه، پول پاکستان نباشه، از سعودی و از دیگر هانباشه، از کجا میکنه طالب؟ ملا امام و طالب مدرسه خودش به نان پنجشنبه گذاره میکنه، دالر از کجا میکنه؟»

قبل از تبصره بالای ماهیت این مصاحبه، درباره جنرال عبدالملک که اکنون بحیث وزیر خارجه حکومت معزول برای دریافت پول و کسب هدايات بایران رفته، این پیشگویی هاشمیان را در نظر داشته باشید که دوستم بحمايت چارکلاه دیگر بزودی ملک را از بین میرد.

علی ایحال، در مصاحبه های تبلیغاتی ویس ناصری بارتباط خریداری خربوزه توسط طالبان بدالر امریکائی، هموطنان خیر وحق پسند حتما ملتفت میشوند که طالبان خواه بدالر باشد یا به کلداری یا افغانی خربوزه را از مالکین پالیز و فروشنده گان آن بپول میخرند، یعنی این طالبان شریف خربوزه را که یک متاع عادی هم است غصب نمیکنند و بزور ماشیندار و تفنگ نمیگیرند، و مانند سپاهیان متجاوز وحدت، دوستم وربانی فالیز را غصب و چور و حریق نمیکنند، بلکه ناحیه و منطقه ایراکه در جنگ تصرف و اشغال کرده اند، خربوزه آنها را از مالکش و از فالیزش بپول خریداری

از هموطنان محترم تقاضا میکنیم دیونات خود را از بابت اشتراک گذشته بپردازند

میکنند. و این خبر را امید اجیر ایران و دشمن طالبان خودش نشر کرده است !!!

نکته دیگر در دروغ معامله دالر اینست که نرخ مبادله یک دالر در منطقه مزار شریف معادل به چهل هزار افغانی بود (شاید بلند هم رفته باشد) و دهقان مالک فالیز آنقدر پول نقد نداشت که دالر یک لشکر را با افغانی بالای فالیز خود تسعیر نماید . علاوه بر آن، در حالیکه بانک نوتهای چاپ خوجه بین ربانی (بنجهزار و ده هزار افغانی) هنوز هم رسماً در قندهار و کابل و مزار چلش و رواج دارد، حاجت به حمل دالر و خرید با دالر چیست ؟ کلمه دالر را کاظمی که یک نوکر قسم خورده ایران است قصداً در میان آورده (چونکه خجالت میکشد بگوید که لشکر هزاره و از یک خو فالیز را چور و غصب میکرده) و نوکر دیگر ایران یعنی ویس ناصری کلمه دالر را از زبان کاظمی در سوال خود به جنرال ملک مطرح کرده است که باز هم مرجع و خالق کلمه دالر کاظمی و ناصری اند !

هموطنان، ملتفت شوید و توجه فرمائید، من نمیگویم که حکومت طالبان دالر ندارد. یاد دالر مصرف نمیکند، بلکه بمیلیونها مصرف میکند، اما حکومت طالبان بلشکر طالبان در صفوف جنگ دالر نمیدهد و داده هم نمیتواند. طالبان مانند قوماندانهای شورای نظار و رشید دوستم نیستند که هر روز بیول خریداری شوند، یا بیول جنگ کنند، طالبان بیک لقمه نان خشک قناعت داشته شکم گرسنه برای نجات وطن میجنگند، اینها به تمویل امر امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد به مال مردم و مال حرام دست پیش نمیکند، و چنانکه از زبان امید شنیدید از فالیز های بزرگ منطقه مزار که انسان در بین آن ناپدید میشود یک خبر بوزه را دزدی و غصب نمیکند بلکه آنرا بیول میخرند و حتماً پول افغانی میدهند نه دالر.

بیاد آمد روزیکه در شکر دره بودم و یک جوان کابلی بمن گفت که در حصه پل صیاد مربوط بولایت کاپیسا طالبان منطقه ایرا متصرف شده بودند که باغچه های آن درختان پر از توت و زردآلو داشت. او گفت : طالبان در حالیکه گرسنه هم بودند به توت و زردآلو دست نبردند، حتی میوه های ریخته بزمین را نخوردند، چونکه میگفتند مطابق امر امیرالمومنین خوردن آن حرام است. اینست ذهنیت طالبان و چنین است ایمان و اسلام طالبان که ثبوت آنرا در خریداری خبر بوزه از زبان امید دشمن طالبان شنیدید.

پیاز و مفاد آن

محترم دکتور محمد امین تنویر متخصص زراعت از هالیند

برگهای پیاز لوله ئی استوانه ئی و گللهای سفید و بنفش دارد و بدو نوع است : سفید و بنفش. ترکیبات کیمیاوی آن قرار ذیل است :

در صد گرام پیاز، ۸۹ گرام آب - پروتین ۱۰۵ گرام - هیدرایت های کاربن ۸۷ گرام - خاکستر ۰۰۶ گرام - کلسیم ۲۷ میلیگرام - فوسفور ۳۶ میلیگرام - آهن ۰۰۵ میلیگرام - پتاسیم ۱۵۷ میلیگرام - ویتامین ۰۰۴۰ میلیگرام - ویتامین ۰۰۰۳ میلیگرام - ریافلاوین ۰۰۰۴ میلیگرام - نیاسین ۰۰۰۲ میلیگرام - انرژی غذایی ۳۸ کالوری .

پیاز محرک قلب بوده شکر خون را کم میکند. محرک و نرم کننده سینه و مقوی نیروی جنسی است. پیاز در موارد نفخ و اسهال خونی مفید است. پیاز مضر است و باعث پائین آمدن قند خون میشود. ضد عفونی و اشتها آور است. برای تبدیل هوا و مسافرت خوردن پیاز خام خوب است. در مرض استسقا خوردن پیاز خام با شیر مفید است. پیاز بصورت مخلوط با سیر خام برای مرض یرقان (زردی) مفید است. پیاز پخته همراه شیر برای معده دردی خوب است. قطره پیاز برای چشم خارش آنرا خوب میکند و ضعف بینائی را خوب میسازد. در بینی یک قطره آن برای ریزش خوب است. برای گوش دردی یک قطره آن در گوش انداخته شود درد را کم میکند. در جای گزردم گزیدگی و زنبور گزیدگی پیاز خام کوبیده مانده شود تاثیر زهر را کم میکند. آب پیاز در روی مالیده شود لکه را از بین برده روی را روشن میسازد. ضماد پیاز برای دانه ها و جائیکه ضربه خورده باشد مفید است. پیاز اگر در اطاق مانده شود و قطعه قطعه گردد میکروبهای خانه را جذب میکند. (باقی دارد)

۱۱۱ مه صفحه 5

لثانه تللی اقوام، به مخکی خومره ایام
که غواری هغه مقام، لزه سرعت واخله گام
عزم و همت به مخ کی نشسته خنده و خار و طنه جار و طنه

ته وی مشرق د سرتاج، اخیست د باج اوخراج
نن ضرورت احتیاج، درنه ۰۰ ان کرلو رواج
دپنپو لاندی شوی ایشیا دسر دستار و طنه

ستا محبت په ضمیر، واجب د شاه و فقیر
ستا ودانیه او تعمیر، فرض د صغیر او کبیر
و طنه جار و طنه خاوند دی ساته د پردی د استعمار و طنه
ببقیه در صفحه ۶ انگلیسی

سترگی دی پورته که جان، و گوره حال د زمان
واپه مخلوق د جهان، مشغول د علم و عرفان
حامن دستا اخته په چرس او په قمار و طنه

لنډۍ يا تېپي 62

محترم محمد کاظم بيمار د کابل پوهنتون پخواني استاد لنډۍ يا تېپي دهغه کتاب نوم دی چه دمحترم ورور سیداگل غریبیار په اهتمام راټول شوی او لیکل شوی دی. لنډۍ يا تېپي د افغاني کلتور دفولکلور دیره مهمه برخه جوړوي، دلنډۍ شاعر معلوم ندي، د هر مین او شاعر په هروخت کی چه احساسات راپاریدلي لنډۍ يا تېپي ئی له زړه راویستلي دي. څرنگه چه دغه شعرونه محلي بڼه لري په آساني سره له یوه نسل څخه بل نسل ته نقل شوي دي. زه دلته د لنډیو دتاریخي څیړنی څخه تیریزم او ددی په ځای به د کتاب په محتویاتو رڼا اچوم.

په رشتیا چه دلنډیو راتلول او ردیف کول آسان کارندی، داکار لویه حوصله غواړي چه دغه حوصله یواځی د محترم غریبیار سره وه. کتاب د گران وطن مشهورو پوهانو، استادانو او عالموشاعرانو او ادیبانو ته والی راوړاندی شوي دي چه د کتاب په ښکلا ئی زیات تاثیر اچولی دي.

غریبیار صاحب هغه مشهورې عشقي، ادبي، سیاسي، حماسي او اجتماعي لنډۍ راټولی کړي دي چی د هر وخت دشرايطو سره سم پکښی څه نا څه پیدا کیږي. مثالونه ئی دا دي:

Gharibyar

6730 Zephyr St.

Arvada, CO 80004

Tel (303) 425 0787

د رباني غونډی غلام نشی مینه
څه روس کافر شوڅه له خپله لاسه شونه
ما د راځي له غرونو واړوي چه ځمه
دا بل خروتنی دی اخوان راته جوړ کنه
نن دی ددین په نامه بیخ راوویستنه
اول دی نور بیا دی خپل ځان پری سومبه کنه
د پښتنو په شملو دک دی تاریخونه
چه مشر غل وي، کشرخودیه غلا کوینه
بی ننګي زور شوه سره روسان چترال ته ځینه
په دعا پورته مظلومانو کړه لاسونه
پخوا به ئی ښځی تننیدی، اوس ئی مړونه
ماته کشمیر دی دننگرهار خالي داگونه
څوک چه داستا دبربادی کوښښ کوینه

آزاد ژوندون تیر کړه افغانه
برغڼد برغڼد افغانستان شو
په امریکه کی می زړه تنګ دی
تا یو خروتنی کمونست کړ
پرون دی مړه په بی دیني کړو
تره کیه! تا امین واکمن که
جگه شمله دی تینه مه شه
چه مشر سم وي، کشر سم دي
چیرته مسکو چیرته چترال
وروستی سلګی د استعمار دي
عالمه داسی زمانه شوه
هرچاته خپل وطن کشمیر دی
هیواده خدای دی جزا ورکړي

د غریبیار صاحب بل اثر (اولسي مرغلری) دي چه په هغی کی لنډۍ کیسې، محلي نکلونه، توکمرتکالی او متلونه راټول شوي دي. غریبیار دملنگ جان زمونږ دملي ژبی دشاعر دکتاب په لیکلو او نشر کی هم پوره برخه اخیستی ده اودده په ابتکار چاپ شوی دی.

دغریبیار صاحب دغه قلمي خدمتونه دقدر وړ دي، خدای دی نورهم توفیق ورکړي. دغه ښکلی اثر (لنډۍ يا تېپي) چه څلورزره لنډۍ پکښی راټول شوي ده دپوښتنی آدرس څخه ترلاس کولای شی. قیمت یی د پوستي مصرف سره یواځی (۷) اوه دالره دی.

داع دل

شکره دکنو ښي مجبور

بهران خشک و ترم بگړت
نظم دتق کورم بگړت
راکت و دوان وسم څپارو
دفضای کورم بگړت
روسمها پیروان لخدش
خاز و بوم و بزم بگړت
کارمل آن خاین پست وړول
برگشت دلاجرم بگړت
ما سید می دشتیم از این آن
سگت یاسی بزم بگړت
آنچه آبادی بکابل مانده بود
دشمن انبون گرم بگړت
نهمه دت صانع بهم میاها بار بار دمخضرم بگړت
آن غنکد ان برسم نعلات منزل و بام و دم بگړت
تا اسیر دست صیادان شدم هر یکی بال و پریم بگړت
طالب و ملا و راه مخترب جام عیش و عشرم بگړت
سخت بکد سینه د عشق وطن داغ شد دل و بزم بگړت



قسمتی از یک قصیده طویل آقای حیا از سدنی - آسترالیا

(دیانا) کشته شد باجمله یاران
اگر بود کودک و پیر و جوانان
اگر قوم سیاه بود یا سفیدان
همگی از دل و با چشم گریان
ز گل شد هر طرف برپای طوفان
همه گفتند (دیانا جان خندان)
بمسجد رفت روزی بارفیکان
زیای خود کشید بوت درخشان
بجا آورد به مسجد حرمت آن
جزای خرد ببیند قاتل آن
دهد مهلت ز حکمت های شایان
که باشد بردبار و خالق مان
نه بیند روی خواری رابدوران
بود سرتاج و شاه دلربایان
چنین یک مرده ای با عزت و شان
بحکم منطق و قول بزرگان
اگر خواهی سعادت از دل و جان
که دلها را کنی تیمار و شادان
که تابد اندر آنجا نور سبحان
که باشد یادگاری با جوانان

غرض اینست که در ماه گذشته
همه دنیا برایش گریه کردند
ز عابد تا بفاسق تا شرابی
زن و مرد جهان کردند دعایش
بتابوتش جهان گل فرو رخت
همه دلها نثار عشق او گشت
ادب را هم مراعات مینمودی
بپوشید بر سر خود زود چادر
سرایا حجاب و ستر آمد
یقین دارم دیانا گشته مغفور
خداوند عادل و ذواتقام است
ولیکن دیرگیر و سخت گیر است
کسیکه یک دلی را شاد سازد
کسیکه چند ملیون دل رار بوده
پذیرائی نشد در عصر حاضر
همین دارد دلالت بر سعادت
(دیانا) وار دلها رابدست آر
همین است حج اکبر ای برادر
دلت راپاک کن از کبر و کینه
(حیا) این چند بیتی را سروده

سخن سنجیده

محمد انور (انور)

(بسیلسله مشاعره)

نمی بینم چون تو بیمار کس را
اگر خواهی که گردی شفا یاب
مرنجان از بد کردار کس را
بساط این چمن خود فروشی است
به نیرنگ دیده ام بسیار کس را
فریب هر یکی را به الفاظ
نه بینی به صدق گفتار کس را
چرا (انور) زما دل گرفتی ؟
مگر اینست بود هشدار کس را

مشو مغرور مده آزار کس را
نزیب اینچنین رفتار کس را
اگر روزی باشی بقدرت
مده از خدعه تو آزار کس را
سخن سنجیده گفتن وقار است
به بد گوئی مکن بیزار کس را
ز صدق و صفا و حسن نیت
مکن از جفا دل افکار کس را
نظام کاینات برقرار است

پردی وطن کی، لیونی په هری خوا گرزمه
سر په صحرا گرزمه، ستاپه سودا گرزمه
خما جانان وطنه، افغانستان وطنه

ستا هجران کرمه لیونی چه به بیدیا گرزمه
سرپه صحرا گرزمه، ستا په سودا گرزمه
خما جانان وطنه، افغانستان وطنه

بیا شو بهار، خپل، خپلوانه بیگانه شومه زه
ستا دغم او دفرق نه دیوانه شومه زه
په هر وطن لکه گدا گرزمه، ستا په سودا گرزمه
خما جانان وطنه، افغانستان وطنه

هرچیری گل وینم، ستا باغ و چمن شي په یاد
د چلستون او دارالامان سر و سمن شي په یاد
ستاد گل باغ په تماشا گرزمه، ستا په سودا گرزمه
خما جانان وطنه، افغانستان وطنه

خما جنت هم خما جان وطنه، پرماگران وطنه
ته می هم دین، هم مذهب، هم می قران وطنه
خما جانان وطنه، افغانستان وطنه

ته زما ننگ، زما ناموس، نام و نشان وطنه
افغانستان وطنه
ته زما ژوند، ته زما خوند، ته زما جهان وطنه
افغانستان وطنه

ته زما مور، ته زما کور، ته زما جان وطنه
افغانستان وطنه

ستا ددرو اوسردرونه شوم جار
ستاد بیدیا و دریا بونه شوم جار
ته زما پکت، ته زما شان وطنه
افغانستان وطنه

ستا دجگو، جگو غرونه قربان
ستا زرغونه دامنونه قربان
ته لری لوی نوم په جهان وطنه
افغانستان وطنه

(فريار) جاريزي تر تانوم او ستا نشان وطنه
افغانستان وطنه
د جنگيالو قهرمان او جوانمردان وطنه
افغانستان وطنه، پر ماگران وطنه
د باغیرتو، باناموسو مسلمان وطنه
د آزادی او آزادگان وطنه
افغانستان وطنه، دلوی افغان وطنه

سید عبدالقادر (جاهد)

سید حمیدالله عصیم از آسترالیا

محفل نیرنگ هستی جز حبابی بیش نیست
نقداین عبرت سراتعبیر خوابی بیش نیست
بر در ارباب دنیا رنگ استغنا مریز
بذل این قوم جز تاسف هاجوابی بیش نیست
آبرو ریزیت سرتاسر به غربت زندگی
بیوطن را دور هستی جز عذابی بیش نیست
در بیابان طلب عمریست می سوزم نفس
دامن این دشت سرتاسر سرابی بیش نیست
سوختم دل رابه داغ و درد حرمان عمر هاست
جز ندامت حاصلم از شیخ وشابی بیش نیست
(جاهدا) از ما دگر آفسانه هستی مخواه
رقص بسمل را همانا پیچ وتابی بیش نیست

از همو : بیکسی

عندلیب بی پر وبالم چمن گم کرده ام
در جهان نا امیدی ها وطن گم کرده ام
میگذازم شمع سان در بیکسی مرگ بار
تادرین غربت سرانم انجمن گم کرده ام
از کجایم، کیستم، بهرچه می سوزم نفس
در دیار غیر راه خویشتن گم کرده ام
نی به شهرم دل کشاید، نی به آغوش چمن
لااله آزاده ام، دشت و دمن گم کرده ام
می نیم، می غلتم هر سو، نیست آرامم بکف
همچو سیما، طریق زیستن گم کرده ام
دورم از بزم سخن سنجان معنی آفرین
روزگاری شد ره ورسم سخن گم کرده ام
(جاهدا) دور جوانی رفت در غربت دریغ
کی شود پیدابه هستی آنچه من گم کرده ام

سنگر وحدت

محقق نور محمد تابش از سویس

(بسله مشاعره)

تهیدستی چو گردد یار کس را
خلد دریا ز نیشش خار کس را
نمیباشد جدا از عشق جانان
به تن فرق سر و دستار کس را
بیاور سنگر وحدت که نبود
امید فتح، بی پیکار کس را
شرارت را ز بیخ و بن برانداز
نباید بیمی از اشرار کس را
اگر میرد ستم گستر غمش کم
که آزرده دل بسیار کس را
دل مادر وطن لبریز خون است
نزید شوخی رفتار کس را
بجز نالیدن از غربت چه چاره
بفریاد آورد ناچار کس را

چرا ظالم وطن را با فلاکت مبتلا کردی
ز میهن لاف سردادی، چه میگفتی چه ها کردی
تو میگفتی که روزی این وطن را گلستان سازم
نهادی پا بمیهن صد شر و فتنه بپا کردی
دودست ناتوان بالا ملت را بهر عز تو
به میهن آمدی هر خانه را اندر عزا کردی
زبان و دین و مذهب را نمودی آله پیکار
برادر از برادر چوپه از مادر جدا کردی
بگلزار محبت هر کسی را بر زبان نغمه
ز بس تعدا و ظلم و غارت و چور و چپا کردی
به ساز اجنبی برپا نمودی رقص کشتن را
بخون بیگناهان سرخ دست را حنا کردی
وطن را ساختی نامرد! درک اسفل دوزخ
تو فرعون زمان از کینه برملت جفا کردی
هزاران خانه و تعمیر قربان هوسها شد
بخاک و خون برابر مکتب و جای شفا کردی
بتاراج و چپاول دست بردی ای جفا پیشه
نه خوف از ملت مظلوم ونی ترس از خدا کردی
پس پرده عزت از مام و دختر برده با یغما
به مسند ادعای شیخ و پیر و پارسا کردی
چو دشمن رفت از میهن چه جای شکوه شد باقی
چرا در خون کشیدی خاک را غارت چرا کردی؟
امانت بود ما را مال و خاک میهن از اجداد
تو ظالم آمدی میهن امانت را تباه کردی
دلت پر از نفاق و کینه در سر شور و بربادی
علم بر کف شعار و اعتصموا ادعا کردی
امیدی بود ما را با عزت بر گردی صد افسوس
ملت را بی عزت کردی و خود را روسیاه کردی
به اعمال نظر شد گشت مایوس عابد مسلم
به دین مصطفی خاین، خیانت با خدا کردی
زبان شکوه سر کردی (حمید) از خاین میهن
خوشا حالت که دین مادر میهن ادا کردی

غریبی در وطن آری غریب است
از هر چند نبود عار کس را
جلا بیکسی مهمل بود، لیک
دهد در کنج غم آزار کس را
کم از ضحاک گرچه بیکسی نیست
بود بهتر ز ناکس مار کس را
بخوان (تابش) از ان اشعار مستت
بحال بیخودی گذار کس را

یوغ بندگی

از همو :

نباشد زندگی در کار کس را
اگر باشد حقارت بار کس را
چه باشد بیش ازین توهین که بند
به یوغ بندگی اغیار کس را

چه سود آرد متاع قلب یاری
چو سوزد گرمی بازار کس را
فغان زان جنگجوی بزنمائی
که باشد شیر آدمخوار کس را
عجیب است اینکه مثنی از دودام
بگردن بسته است افسار کس را
ز درد دختر افغان چه گویم
ندیدم اینچنین بیمار کس را
بود جای قدمش خانه دل
که مژگان نیست بر چشم بار کس را
فگندش در غلاف و گفت نامرد
کشد این تیغ جوهر دار کس را
محک داوری، گفتار نبود
بروشناس از کردار کس را

سوز عشق

عجیب سها

رفت ای دل هوای الفت جانان گرفت
اشک و خون شد دیده من و ده کی سخت گریان گرفت
در نهادم شعله عشقی فتاد و جان طغیان گرفت
درد و غم با هم آشوبی بپا اندر درون سینه ام گرفت
طلاقم ناید کی بنشینم بجای خود قرار گرفت
آفرین یاد بر قرار آنک در کتمان گرفت
نصیح بی معرفت این منضله آسان گرفت
رفته ام از خود نیدانم کی کی آیم بنور گرفت
دو نسیان در دماغ خسته ام آسکان گرفت
ناک خاموش شهادت دل آگاه میگردد گرفت
می بود هر کی از خواب میگردی رفیق گرفت
خبر یاری آب حیات ز خوان نعمت دنیا نصیب گرفت
قلعه چون کوه خیز را نه میست هر کی فخر مان گرفت
میزان بر تار کی اهل هنر تاج سست گرفت
داد و فریاد بلند است و هر کی هیست ای (سها) گرفت
کشور زیبای من را این گرفت و آن گرفت

عبدالوهاب (غافل) از ویرجینیا

بسیله مشاعره

میسر می شود هر بار کس را
شکر زان لعل شکریار کس را
علاج زخم دل از تیر مژگان
نباشد جز لب دلداری کس را
دو زلفش محرم گیر و مسلمان
چه حاجت رشته زنار کس را
مکش پروانه های شمع رویت
برای سوختن بگذار کس را
به این گونه نگاه رهزن هوش
دل و دین برده می بسیار کس را
مبادا گریه از درد تو باشد
نخواهم چشم گوهر بار کس را
چو جانان بی نقاب آمد، نماند
توان و طاقت دیدار کس را
شود هر دم بیادش سینه روشن
اگر باشد دل بیدار کس را
همه مدهوش چشم مست سافی
مجو در انجمن هشیار کس را
ز باغ حسن مه رویان ندیدم
چو (غافل) دامن پر خار کس را

روای دینداران
دگر ای دل نیند منقلب
افغان بگذر و بگذار کس را
بغیر از کوه و دریا
ببیند که کوه و دریا

فطرت پست فلک اثر استاد عبدالغفور شرر

مثال خانه مسکین ز نان و آب تهی
همیشه کیسه اوبوده چون حباب تهی
مباد سفره احباب از شراب تهی
که مانده شیشه عطار از گلاب تهی
چنانکه از گل وریحان بود سراب تهی
نمود کاسه چشم یتیم از آب تهی
بروز عید بود جیب شیخ و شاب تهی

کتابخانه که دیده است از کتاب تهی
سقا ز فطرت پست فلک محال بود
مگو فضیلت امساک اینقدر زاهد
درین بهار بتاراج رفت گل، مگر یکسر
تراوت از چمن دهر رخت بست کنون
ز بس مزاج زمانه بسوی خشکی رفت
بدون صرفه چو درختم روزه می نوشند

آرزو

محمد اسحق ثنا از اسلام آباد

شیطانی کردار

باتور (عزیز) از کانادا

تول کردار می شیطانی دی هم می تمه د حنت ده
یاغی شوی دی له خدایه هم می تمه د رحمت ده
چه خه ول هغه می و کپل په دنیا کبمی
هم می هیله کپری خدای نه دعزت ده
روح د پلار ورته خفه ده، هم دپولو شهیدانو
نه می توره کپری لار کبمی د وطن ده
بی پروا شو نه می لاس و نیو د کوندو
هم می خوب لیدلی غم کبمی ددولت ده
یتیمان دی په خیمو کبمی، هم دودی خوری په ایرو کبمی
دی سوچونه د پیسو کپری هم می تمه د راحت ده
هیواد سوخی په لمبو کسی هم تپاه شو په جنگو کبمی
په آسمان بیغمه ناست دی نه می تمه د ذلت ده
عبادت نه دی بیغمه، کله کله یاد دخدای کپری
چه سختی ورباندی راشی نوبیا خدای نه می رجعت ده
چل بازی دغل بازی ده ورخی سل خلی توبی کپری
په نیمچه مسلمانی کبمی هم می تمه د آخرت ده
د خودخواه کوردلان خودی خدای سم کپری ای (باتوره)
ربه ستادربار خولوی دی زمونږ تمه دشفقت ده

هردم هوای کابل با شامم آرزوست
سیر و صفای گلشن پغمانم آرزوست
آنجا که جای خنده فغان است و اشک و آه
یاران طیب حاذق درمانم آرزوست
لب تشنه اند گلشن باغ وطن از آن
ایری و آب و بارش بارانم آرزوست
آنجا که کرده فقر گروهی علیل و زار
از کردگار شفقت و احسانم آرزوست
در آسمان تیره و تار دیار ما
نور امید و مهر درخشانم آرزوست
تبعیض و افتراق ملال آور است از آن
دوری ازین ملال ز انسانم آرزوست
در راه اعتلای وطن متحد شدن
از فرد فرد ملک مسلمانم آرزوست

از همو :

یا محمد (صلم)

مرا از صدق دلها آرزویی
مرا از آرزوها جستجویی
توئی اوج بلندیهای قدرت
تو فخر آدم و هم آبرویی
گلستان که سرمایش فسرده
طراوت بخش عطر و رنگ و بوئی

ز خوبان جهان آفرینش
ز هریک نازنین تر خوبروئی
به خلق خوش به اخلاق حمیده
ز نیکان جهان با الله نیکوئی
تو ابر رحمتی موج طراوت
گل پژمرده را جوش نمویی
به صحرای قیامت نزد داور
شفیع امتان بی گفتگوئی

نوا میسافراخه

عبدالصمد (فریار)

که می ترسم رود خاک وطن یکباره از جنگم
نمیدانی زهر سنگی بیای خویش می لنگم
نه می گنجد دگر بارندامت در دل تنگم
همیشه با دل آزرده در نجوا و در جنگم
نمانده تابای در دل، میبرد زین شور و شیرنگم
که می خیزد صدای پیر چنگی از دل جنگم
چه شوری بود نمیدانم، کی بردست عقل و فرهنگم
و گرنه میزند آتش بصحرا، مایه ای ننگم
چمن خشکیده، گل پرپر شده، بلبل شد از جنگم
ندارم روی پیش آن شهیدان بخون رنگم
درین غربت سرا (فریار) میدانی که حال چيست؟ جگر پرداغ، دل بر خار، پربشان خاطر و منگم
ازین گفتمایها اینجا از آن مایوسی ها آنجا به کنج این مسافرخانه آخر میزند زنگم

نوا می نینگنجد از آن در سینه تنگم
فلک عمریست با ماسر گرانی میکند آخر
ز بسکه چرخ گردون در نفاق افگندست مارا
ز بس دست و گریبانم بدرد نامرادیها
خرد با کویه او هام میکوبد در دل را
بسا ز سوز دل در کهکشانش زهره میرقص
ز آه گرم من دیشب بت و میخانه میلرزد
بیابانگرد گردیدم چو مجنون از پی لیلی
منم پروانه آتش زده کز شمع خود سوزم
وطن در آتش بیداد میسوزد خداوند
درین غربت سرا (فریار) میدانی که حال چيست؟ جگر پرداغ، دل بر خار، پربشان خاطر و منگم
ازین گفتمایها اینجا از آن مایوسی ها آنجا به کنج این مسافرخانه آخر میزند زنگم

**AFGHANISTAN
MIRROR**

**AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY**

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)

Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR

P.O.BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763

TEL. (909) 626 8314

FAX (909) 391 2357

**Every writer is responsible for
his/her writing.**

**Articles published here do not represent
the views of the publisher or the board
of editors.**

**Articles sent for publication should
bear a full identity of the writer.**

SUBSCRIPTION:

U.S.A. Duration Europe/Asia

\$ 60	Yearly	\$ 100
\$ 30	Six months	\$ 50

\$ 5 per issue in U.S.A.

**Articles not published
shall not be returned.**

بخش انگلیسی

Title	Page
-------	------

Editorial: Letter to H.E.Kufi Hanan Secretary General of UN	p. 3
--	------

Letter to Honorable Benazir Bhutto By Mrs. Mehria Mustamandi	p. 5
---	------

Rashid Dostam: An Opportunist Returns to Afghanistan - London Economist October 1997	p. 6
--	------

London Times Interfers in Afghanistan By Nabi Misdaq from London	p. 7
---	------

فهرست مندرجات

- ذهنیت اهل کوشان درباره مردم افغانستان - صحبت رادیویی
- آقای طهه کوشان
- ۵۸ انتقاء و اقتباس از تبلیغات دروغین امید - تبصره اداره
- ۶۰ دروغ شاخدار دیگر (امید) - اداره
- ۶۱ بیاز و مفاد آن - داکتر محمد امین تنویر از هالیند
- ۶۲ بخش زبان و ادبیات: لندی یا تپی - استاد کاظم بیمار
- ۶۲ داغ دل - داکتر سحر مهجور
- ۶۲ تحما جانان وطنه - عبدالصمد وهایزاده (فریار) از آلمان
- ۶۳ مرثیه خانم دیانا - احمد صدیق حیاء از استرالیا
- تضمین بر غزل حافظ در صفحه ۵۳ و
- ۶۳ سخن سنجیده - محمد انور (انور)
- ۶۴ بیابان طلب و بیکیسی - سیدعبدالقادر (جاهد)
- ۶۴ سنگر وحدت و یوغ بندگی - محقق نورمحمد تابش
- ۶۴ چسرا؟: سید حمیدالله عصیم - سوز عشق - حبیب سها
- ۶۵ فطرت پست فلک - استاد عبدالغفور شرر
- ۶۵ آرزو و یامحمد (صلعم) - محمد اسحق نسا
- ۶۵ نوای مسافران - عبدالصمد وهایزاده فریار
- ۶۵ شیطانی کردار - باتور عزیز؛ نگاه هوش ربا - عبدالوهاب غافل
- ۶۶ رشته جان و غریب عصیان - خلیل الله ناظم باختري
- ۶۶ مو شگافی و حریر تنگ - محمد یونس عینی

**تل دی وی دافغانستان
اسلامی جمهوری دولت**

شماره مسلسل ۶۶، سال نهم، نوامبر ۱۹۹۷ - عرّب ۱۳۷۶

SERIAL NO. 66, VOLUME NO.9, NOVEMBER 1997 - AQRAB 1376

شماره مسلسل ۶۶، نوامبر ۱۹۹۷ - عقرب ۱۳۷۶

وجه اشتراك و مراجع فروش مجله

ما از مشترکین گرامی این مجله احتراماً خواهشمندیم لطفاً بسایقه همکاری گذشته خود را بپردازند، و اگر مشکلات اقتصادی دارند کم و به اقساط تادیه برای اینکه در توزیع مجله بمشترکین محترم سگگی رخ ندهد، پیشنهاد میشود تا امریکا و کانادا حد اقل ۲۰ دالر و ازخارج امریکا ۴۰ دالر دپازیت (پیش پرداخت) ارسال فرمایند.

قیمت فروش: امریکا ۸ دالر- کانادا ۱۰ دالر

اروپا ۹ دالر- استرالیا ۱۰ دالر

مراجع فروش

کسانیکه بمجله اشتراك ندارند اگرخواسته باشند آنرا از مراجع ذیل دستیاب نموده میتوانند:

درویرجینیا

در کلفورنیای شمالی

در کلفورنیای جنوبی

IN VIRGINIA:

AFGHAN MARKET
5709 EDSALL ROAD
ALEX. VA 22304
(703) 212 9529

AFGHAN MINI MARKET
6566 BACKLICK RD.
SPRINGFIELD, VA 22150
(703) 644 0186

KABUL MARKET
512 B S, VN DORAN ST. *
ALEX., VA 22304

IN CANADA:

AFGHAN ASSOCIATION OF ONTARIO
29 PEMICAN COURT, UNIT #6
WESTON, ONT., M9W -6L4
CANADA

IN FREMONT:

(MAIWAND MARKET
37259 FREMONT BLVD.,
FREMONT, CA 94536
(510) 796 3215

IN CONCORD:

KABUL MARKET
2699 N. MONUMENT BLVD.
CONCORD, CA 94520
(510) 671 7955
EASTERN TREASURES
1106 MEADOW LANE
CONCORD, CA 94520
(510) 676 7844

IN LOS ANGELES AREA:

FAMILY MARKET
8515 RESIDA BLVD.,
NORTHBRIDGE, CA 91324
(510) 349 2222

UNIQUE BAZAAR
10810 WARNER AVE., SUITE 7
FOUNTAIN VALLEY, CA 92708
(714) 962 8879

CANOGA PRODUCE
20247 SATICOY
CANOGA PARK, CA 91304
(818) 998 8521

IN SAN DIEGO:

KABUL MARKET
3244 GREYLING DRIVE
SAN DIEGO, CA 92123
(619) 514 8682

شعار ما

بعقیده ما اوزیک، هزاره، پشتون، ترکمن، بلوچ، تاجک، نورستانی و سایر اقوام افغان هر کدام وهمه وارثین افغانستان بوده، درخانه مشترک افغانستان سهم و مسئولیت مساوی دارند.

آینه افغانستان هست ستونهای اسلام و غیره

AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 391 2357

The Times,
1, Pennington st. London. E1 9
Fax. 00 44 171-782 5046
E-Mail: leeters@the-times.co.uk

8

Sir

Michael Dynes, "Warlord plots Taleban's downfall", 18 August, 1997 has broken all journalistic norms based on accurate research and compassionate reporting. His account of "general" Masoud is pure fabrication and belongs to legend not facts. Dynes writes: "Masoud fought of five Soviet campaigns to break him. All failed. Moscow threw 115,000 men against him without a hope of success."

The 115,000 was Moscow's total force for the whole of Afghanistan, not for Masoud's punjshir valley which is one of 260 districts in the country. While the rest of Afghanistan was fighting against the Soviet Red Army, Masoud signed two cease-fires with the Russians in June 1982 and again in February 1983.

Michael Dynes is building up Masoud as a hero, the "Robin Hood of Hindokush" a "deeply Religious" man, who "sleeps little", and reads "military strategists". It is well known to all Afghans that Masoud and his men drink alcohol. Masoud has an illegitimate daughter from a European women and has come once again to the gates of Kabul in bribing commanders who were holding the area for Taleban.

Will Mr. Dynes Please read Amnesty International reports of the nearly five years when Masoud was in power. He may then realise why even the residents in Kabul do not want Masoud or other warlords to return. Taleban have some short-comings, but they have brought peace and security to three quarters of the country. Stopped rape, looting and arbitrary arrests by the warlords. That is why people are tolerating them, because in comparison with the warlords such as Masoud, Dostem, Mazari and Hekmatyar, they are God sent angels.

Yours sincerely
Nabi Misdaq

Afghan Anthropologist.
School of Social Sciences,
University of Sussex, Falmer Brighton.
e-mail: misdaq@mistral.co.uk

What better deed could one expect from a leader such as Massoud who, while fighting for personal power with his countrymen, blew up the only highway to Panchir, then the Pule Matak (Matak Bridge), the only entrance to Salang? However, during the Soviet occupation of Afghanistan, Massoud kept both the strategic facilities open and guarded for the Soviet aggressive armies!

AFGHANISTAN MIRROR

ادامه صفحہ 61

د ستا احتياج و ضرور، کرم نا علاج ورنخور
د هندليب په دستور، راته فرياد شو منظور
زه (سيد حسن) ژړا (شيون) مي شو شعار وطنه
وطنه جار وطنه

(دغه منظومه ۶۱ کاله پخوا ويل سویده)

TIMES OF LONDON INTERFERS IN AFGHANISTAN 7

The Times of London in the person of the so called "correspondent", Michael Dynes is spreading malicious propaganda, trying to further inflame the situation in Afghanistan. This man, last October, 1996 in his deliberately misleading reports from Masoud end of Shamali sent all kinds of lies and misinformation, but these made no difference to the realities on the ground. Taleban succeeded to chase Masoud to Panjshir, where he remained till August 97. Now that Masoud, once again by using his cash, printed in Moscow, was able to buy such commanders as Anwar Danger and so on, has come to the Shamali area and The Times of London, going against its long established history of factual reporting and impartiality in matters concerning the live of human beings is hell bent to bolster up the image of Masoud as a "general" and "leader of the northern alliance" and such epitaphs. The paper, through the reports of Michael Dynes has time and again referred to Taleban by such derogatory terms as "messianic...Ultra extremists...Backward...(those who are) taking Afghanistan back to the 7th century...their one eyed leader" etc. etc. This paper, in continuing its campaign to force the discredited Masoud down the Afghan's throats, is once again printing reports sent by Dynes and has failed to publish for example the letter of an Afghan journalist and academic, Nabi Misdaq, which we publish below. let Afghans and all those interested to find a just solution to the fratricidal war in Afghanistan read a sample of this so called reports, of The Times and judge for themselves how this old enemy of the Afghans is once again taking advantage of the chaotic situation in our country and is trying to avenge itself for the three wars in which they lost their teeth.

We hope that all Afghan compatriots would send their letters of protest to The Times in the hope of driving some sense into heads of its foreign editors.

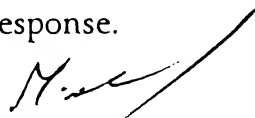
The Times on 18 August devoted nearly half a page to two reports from Dynes some of which is quoted in the letter by Nabi Misdaq. In the next days edition, Michael Dynes in another report from Jabelsaraaj says that "Taleban forces shoot refugees trying to flee Kabul." Everyone knows that Taleban came to power and have been accepted by the majority of Afghans for their commitment to protect the people from the excesses of the warlords and to date we have no news in any part of Afghanistan of Taleban deliberately killing ordinary Afghans. Though their enemys like the Khalili of Hazaras and Masoud of the "National Oppression" party, time and again have accused Taleban of the acts that they themselves are very familiar with. But The Times campaign for discrediting the Taleban continues. On August 20th The Times published a large photograph of Masoud with one of his children, portraying him as a kind and humane person while every Afghan knows that Masoud's hands are bloody more than most other resistance leaders in the blood of innocent women and children and he is also guilty of dynamiting every building in Kabul east and south of Kabul river so that he can extend the city towards shamali. His PR man, Dynes wrote then that Masoud's aid had told him that he had postponed attack on Kabul for next month and that he will not be hurried by anyone. 3AM the next day, Masoud launched his biggest attack and failed to go one meter forward. Dynes reported this major attack in two lines and having run out of further lies left Afghanistan promptly. Despite Taleban capture of general Besmellah- number two commander of Masoud- and his twenty five armed men and the attack on Mazar and the looting of NGOs and United Nations offices(including 800 metric tonnes of flour) there by the Uzbeks and Hazras, the Times has kept quiet, presumably because these are events not connected in giving the Taleban a bad name.

We hope the paper will stop its deliberate interference in the affairs of Afghanistan and learn something from its history of wars with the Afghans and refrain from encroaching once again deceitfully into Afghanistan. Please write or fax or e-mail your protests to:

The International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan, a non-profit, non-governmental, non-political organization established in 1993 with institutional support from the Pacific Asia Museum in Pasadena, California, is committed to protect and preserve ancient Afghan treasures from further looting and destruction. As a friend of Afghanistan who believes in the cause of freedom and ending the Cold War, your support will be appreciated by the future generations as well as the scholarly community around the world.

I am looking forward to your early response.

Sincerely,



Mehria Rafiq Mustamandy
Founding President

cc: Pakistan Embassy, Washington D.C.
Pakistan Consulate, Los Angeles
Pakistan Embassy, London
U.N. Headquarters, New York
UNESCO, Paris, France
Afghan Media Network, U.S.A.

Email: mustamandy@aol.com

London Economist October 97

Afghanistan

An opportunist returns

TERMEZ

A BRIDGE nearly a kilometre long not far from Termez links Afghanistan with Uzbekistan across the Oxus (or the Amu-Darya, as it came to be called when the Soviet Union ruled this region). This week two Uzbek soldiers crossed the bridge to talk to the Taliban, the army of Islamic purists who now control about two-thirds of Afghanistan. It was not a particularly cordial encounter. The Uzbeks have been watching with some anxiety the progress of the Taliban northwards, fearing that the fervour of their soldiers might ignite Islamic feeling in Uzbekistan. Now that the Taliban were at the border, the Uzbeks felt it was proper at least to acknowledge their presence and hope that they would keep to their promise not to interfere in neighbouring countries.

Although the Taliban have advanced a little, capturing Hayretan, just south of the border, last week, their hoped-for prize in the north, Mazar-i-Sharif, still eludes them. Mazar was the headquarters of Abdul Rashid Dostam, who once controlled a large slab of the north. In May one of Mr Dostam's commanders rattled on him and allowed the Taliban into the city. He then turned on the

Taliban, killing, according to one estimate, some 800 of their best fighters. Mr Dostam fled first to Uzbekistan, then to Turkey. This week he was back in Mazar, although it was unclear whether he had resumed his old authority.

Even by Afghan standards of shifting loyalties, Mr Dostam's career is exceptional. He commanded the army of General Najibullah, the communist who ran the country after the Russians left in 1989. When Najibullah was deposed in 1992 by an Islamic government led by Burhanuddin Rabbani, Mr Dostam joined the new rulers, but later turned against them and built up his stronghold around Mazar. He has given some support to the Rabbani government since it was thrown out of Kabul last year.

Mr Dostam is an Uzbek and it is probable that Uzbekistan has provided him with the means to return to Mazar. The Taliban think so. In their attack on Hayretan, ten rockets fell on Uzbekistan, possibly meant as a warning not to interfere in Afghanistan. The Taliban radio has been rude



Dostam battles on

about Uzbekistan in terms usually reserved for more sophisticated meddlers such as Russia and Iran.

For the Taliban, much turns on what happens in Mazar. When they marched into Kabul a year ago, they believed that all

Afghanistan was within their grasp. But the opposition survives and is dug in just 20 kilometres (12 miles) from Kabul. Only three countries, Pakistan, Saudi Arabia and the United Arab Emirates, have recognised the Taliban as the legal government. The United Nations, as always, is trying to bring the two sides together, but with little hope of success. One year on, about all that has happened in Afghanistan is that it is a little more damaged.

د افغانستان د فرهنگي افتخاراتو د ساتنې بين المللي کمیټه
International Committee for the Salvation of the
Cultural Heritage of Afghanistan



5

October 8, 1997

The Honorable Benazir Bhutto
c/o Embassy of Pakistan
35-36 Lownees Square
London SW1 X9JN
London, England

Subject: The Protection of Afghanistan's Cultural Property

Dear Madam Prime Minister:

Our office has recently been notified that the illicit transfers of title involving Afghanistan's historical artifacts have been, and are, routinely consummated in Peshawar. As you may be aware, the illegal, incessant trafficking in Afghanistan's antiquities since early in the Cold War has reached a crisis proportion notwithstanding the codification and ratification of cultural property treaties existent amongst Afghanistan's neighbors. Though Pakistan is among the signatories, stolen antiquities are being offered for sale in Peshawar as well as other localities in Pakistan.

A relevant, recent story in the Afghan Online press is particularly disturbing. Citing an article in LeMonde, and dated 8 July 1997, the report names you and your husband as participants in this activity. We understand that a fund was proposed by you, a fund in which the proceeds would be utilized to purchase these stolen artifacts for eventual repatriation to Afghanistan, immediately following the cessation of hostilities. The LeMonde article charges however that, contrary to your proposal, the artifacts have been exported from Pakistan for the purpose of inclusion in your personal collection.

We trust that these allegations are without merit or foundation, and that you remain dedicated to the concept of cultural property rights. In order to dispel these rumors and to avoid the media scrutiny, may we please have your response regarding this matter?

***Founder:** Dr. Chaibai Mustamandy

***Founding President:**

Mehria Rafiq Mustamandy
(310) 399-3083

***Founding Committee**

David Kamansky, Director,
Pacific Asia Museum
Huvishka Mustamandy
Sabrina Mustamandy
Dorothy Roraback

***Founding Members:**

Dr. A. David Biver
Society for South Asian Studies,
The British Academy, England
Dr. Robert Brown, Chairman,
Dept. of History, UCLA, USA
Prof. Andrea Bruno, UNESCO Expert,
Herat Restoration, Italy
Paul Bucherer - Dietschi, Director,
Foundation Bibliotheca Afghanica
Switzerland
Bruce Davis, Executive Director
Academy of Motion Picture
Arts & Sciences, USA
Walter Fairervis, Jr., Curator,
Peabody Museum, USA
Prof. Gerard Fussman
Chaire d'Histoire du Monde Indien,
Collège De France, CNRS, France
Thomas E. Gouttierre, Director,
Center for Afghanistan Studies,
University of Nebraska, USA
Prof. Giorgio Gullini, Director,
Centro Ricerche Archeologiche
E Scavi Di Torino, Italy
Amanullah Haiderzad
New York, USA
S. Bashir Hamid
California, USA
Dr. S. Khalilolah Hashemeyan
Editor-in-Chief, Afghanistan Mirror,
California, USA
Dr. Antonio Invernizzi
Centro Ricerche Archeologiche
E Scavi Di Torino, Italy
Dr. Mohammad Hassan Kakar
San Diego, USA
Prof. Nake Mohammad Kamrany
Dept. of Economics, USC,
USA
Dr. Said Abdullah Kazem
California, USA
Max Klimburg
Researcher Nouristan Studies, Austria
Dr. Deborah Klimburg-Salter
Institut Fur Tibetologie und Buddhismuskunde,
University of Vienna, Austria
Dr. David W. Mac Dowall, Chairman,
The Society for South Asian Studies,
The British Academy, England
Parwin Majrooh-Ali
Bonn, Germany
Dr. Akhtar Mohammad Mostamandy
California, USA
Dr. Abdullah Osman / Wajma Osman
Afghan Relief Fund, Afghanistan
Bruce Richardson,
Kirkwood Distributors, USA
Mohammad Khalid Roshan
Washington, USA
Mohammad Siddiq Sarwari
California, USA
Dr. Mohammad Ibrahim Majied Seraj
Loma Linda Hospital, California, USA
Prof. Maurizio Taddie
Istituto Universitario Orientale, Napoli, Italy
Dr. William Trousdale, Curator
Dept. of Anthropology,
Smithsonian Institutions, USA
R.H. Pinder Wilson
Society for South Asian Studies,
The British Academy, England
Asad Zulfacar
California, USA

Dr. Najibullah? The UN should be reminded of the killings, bombing and rocketing of civilians after 30th July 1993, when the Rabbani government took over. Evidence of the destruction is visible in the Videocassette of Afghanistan Mirror. Who has forgotten the firing of hundreds of rockets on August 10, 1992 and January 19, 1993 so that the recent bombing of Mazare Sharif be brought as a camouflage in an opening speech? Even now terrorist Massoud periodically bombards Kabul by Russian pilots, an evidence of which is seen in Dr. Hashemeyan's most recent filming of Kabul.

Another subject that Dr. Abdullah mentioned in his speech was the interference of Pakistan. The UN should be reminded that the shameful Agreement of May 1992 in Peshawar by which a factional government was established after Dr. Najibullah was accomplished by Pakistan. Who sent General Hamid Gul and Qazi Hussain to Kabul on February 12, 1993 for mediation between the blood sacking factions? Weren't these Peshawar Factions who sold themselves to Pakistan at the very beginning? Wasn't it Ahmad Shah Massoud who was employed by Zulfikar Ali Bhutto of Pakistan to inflict terroristic activities in Afghanistan against the government of Daoud Khan? The shameful picture of Rabbani with Ghulam Ishaq Khan of Pakistan published three years ago, wasn't that an evidence of slavery to Pakistan and shameful treason to Afghanistan? Did Pakistan ever have the courage of interfering in Afghanistan prior to these dealings?

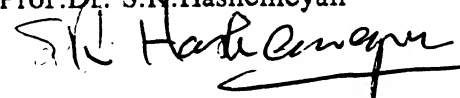
Now that Rabbani has found stronger lords such as Russia, Iran and India, he now criticizes his former lord Pakistan of interference. Interference in Afghanistan which in reality destroyed Afghanistan was made easy and accessible by the materialistic and greedy factions of Peshawar who facilitated interference for the enemy and alien; every party who bribed those factions was allowed to interfere, hence they sold the mother land for money. Russia which is the number one historic enemy of Afghanistan, never to be trusted as a friend or ally, isn't she now a close friend of Dr. Abdullah and his cousin Ahmad Shah Massoud? Wasn't the Russian General Consul present in Khijān to guarantee the Khinjan shameful accord? (Look at the picture of Russian General Consul published a year ago in New York Times and Washington Post). A month ago, Ahmad Shah Massoud's meeting with the Russian General (Yuri Batoni) at the beginning of September 97 in Panchir, and Massoud's statements calling the Russian assistance as humanitarian, those statements proved to be false because a week after that meeting Kabul was bombarded with the new long range rockets which the Russian General has given Massoud recently.

To mention all the evil deeds of the devil factions, the killers and looters, requires a thick book. The central issue in this letter is the representation of Afghanistan Chair at the United Nations which every Afghan believes it should not to be given to any crooked, killing and looting party which calls itself a government. Taliban too, have not developed the capacity and ability of governing so far, their human tragedies are evidenced in Afghanistan Mirror's Video Cassette. The issue of Afghanistan representation at the United Nations to be left suspended is hereby brought to your attention, so that you may bring it to the attention of the UN authorities.

Respectfully yours
Mohammad Akram Ludin
October 8, 1997"

Mr. Ludin lives at the following address in Canada:
644 Main Str. West, #1220
Hamilton, Ont., L8S-1A1, CANADA

Editor-in-Chief
Prof. Dr. S.K. Hashemeyan



Note : This Editorial was mailed directly to the Secretary General on 10/22/1997, together with a copy of Mr. Ludin's letter in Persian.



3

آینه افغانستان

AFGHANISTAN
MIRROR

P.O. BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763

FAX (909)
(909) 626-8314

October 22, 1997

H.E. Kufi Hanan
Secretary General of the United Nations
New York
Your Excellency:

EDITORIAL

Afghanistan Mirror is a non partisan monthly magazine published in California and distributed widely to all Afghan refugee circles all around the world. The Editor often reserves the editorials for the public opinion. The following is a letter received from an Afghan refugee in Canada concerning the representation of Afghanistan at the United Nations. You will read below an exact English translation of a part of the said letter:

"...According to the latest news from VOA about the activities of the current General Assembly of the United Nations (GAUN), it was heard that clearly once gain the legitimate right of the Afghan heroic nation has been ignored at this 1997 (GAUN) session. Afghanistan has been a loyal member of the UN; at the end of the Second World War Afghanistan joined the UN and has since fulfilled all its obligations, however our rights were violated once again during the current GAUN session. As a result of the misrepresentations and cheatings by Rawan Farhadi and Ghafourzai, once again Afghanistan chair was given to Dr. Abdullah, the illegitimate representative of the illegitimate Rabbani government, which is far from justice and sound judgement. We never insist or recommend that the chair be given to this or that, our demand and recommendation is this: this chair belongs to Afghanistan and the Afghan nation, whenever the Afghan nation freely elect its national government, this chair should be given to that government, and until then, it does not belong to any government, it should be left unoccupied.

Secondly, Mr. Kufi Hanan should be reminded that in accordance with the report of the UN Office in Afghanistan at the end of September, before the entrance of Taliban in Mazare Sharif, millions of dollars worth of UN goods & supplies were looted by the armed men and some 15 UN employees are still held hostage, whilst Wahdat Party, an affiliate of Rabbani, has claimed that UN employees in Mazare Sharif have been engaged in espionage for the Taliban. Why is it that despite these obvious realities, the representative of a government which has not been able to establish security in the central city of its territory, not to mention the entire Afghanistan, is given the chair of Afghanistan, and why was the thief of the UN goods and supplies ~~was~~ allowed to enter the UN General Assembly Hall? Instead of being questioned or tried, he was made a favor by the UN, which may have grave consequences.

Dr. Abdullah, the well known terrorist and the brilliant figure and hope of the crooked and abolished government, and Massoud's spokesman, in his opening speech criticized Taliban for air attacks on Mazare Sharif and the civilian casualties there. However, how can the UN forget the inhuman treatment and terroristic activities of the Rabbani government in Kabul, after the fall of

AFGHANISTAN
MIRROR

موجسم که سفر از و شتم دور سازد
اوار کیم باعث دوری وطن نیست
شرازه بهشت

۹۹، ۱۲، ۲۰ هابورگ

66

ظرفیت شخص با اصل و نسب افزودن تر است
 نفس اگر بشکسته باشد میشود محبوب کمال
 هر دل تاریک تا نکند باریک نیست
 حق چو بر دل جلوه گر گردید دل روشن شود
 میکند بر دوش خود بار غم ناز و ادا
 این سخن را من ز استاد ادب بشنیده ام
 میوه ها چون گند دارد باغ و بستان ادب
 فهم اگر نبود سخنگو را بگو از من خموش
 ما به خامی سوختیم و نیمه بسمل مانده ایم
 ظرف مس را قدر و قیمت کی برابر با زر است
 سنگ تا نرمی پذیرفت سرمه چشم سحر است
 آنکه داند نوز گفتن، وارث پیغمبر است
 هیچو ما که فیض خورشید آینه خان شود نگر است
 دل اگر کس را میر خال آن سیمینبر است
 پیروز شیطان نمودد هر کدو دانشور است
 طبع ما را زان میان سبب انارش خوشتر است
 گفت بی حاصل سردن نوز در پیش کر است
 آتش پرود داریم، هیزم ما چون تر است

از قضا امروز "عینی" مویشکانی میکند
 "گریه آخر در کار است ولی دردِ دست

شعبہ ۲۹ اپریل ۱۹۹۷ء محمد یونس عینی

غریق عصیان

خَیْرِ اللّٰهِ نَاطِقٌ بِخَيْرٍ

جنگ و جدل و کشتن انسان چه ضرورت
از سخت و از ناز تو کابل شده ویران
از اینیت آن است که نیکی به نهائی
نیکی نه نمودی و بدی حات زیاد است
یکبار نکردی نظری جانب قرآن
در مجموعی این ملت بیچاره و مظلوم
خوب است اگر توبه کند فرد مسلمان
داد و کجا رفت و توبه کی به کجا شد
میدانی که فردای دیگر زنده بهائی ؟
دایم نتوان تمکین به این مکرستی و جازد
حیف است اگر توبه ز تقصیر نکردیم
"ناظم" سخن از پرده آهرا کشیدیم
لیکن نشدم صاحب عرفان چه ضرورت

۳۱/۱۰/۹۶ هجری شمسی

لویه جرگه در آئینه افغانستان 6

محترم جنرال رحمت الله صافی از لندن

متنازله محصی، دفاتر، واکشرا محلات اجتماعی آئینه داشته هر کس در آن دیده سر و رویش را درست میکند. آئینه افغانستان بسر و روی یا ریش کوتاه و دراز کسی کار نداشته نشاندهنده باطن اشخاص میباشد. ما در صفوف مقدس جهاد برحق بایک تعداد کسانی تعارف پیدا نمودیم که گوئی خلفای راشدین بودند، ولی کاملاً شباهت به تخم گنده داشتند که در ظاهر پوست فریب دهنده سفید داشته و اما در داخل گنده و بیوناک بودند.

از نظر مدرسه فاروقی مسلمان نبودند زیرا فرمان الهی را عملاً اطاعت نکردند. انسان نبودند زیرا که نشانه از عاطفه انسانی نداشتند. تشبیه کردن شان ب حیوانات توهین و تحقیر حیوان است: شیر، پلنگ، گرگ و روباه بعد از شکار مورد ضرورت سیر شده در بین صدها حیوان کشته غرض نمیگیرند، ولی یکتعداد افغانهای ما از هر پستی، جنایت و خیانت در برابر مادیات دریغ نکردند و سیری ندارند. تعدادی خر نداشتند که جوار را به آسیاب انتقال دهند امروز از بهای خون افغانها جز خدا همه چیز دارند. تا هنوز هم همچون تپوسان بالای غندی در انتظار خرمردار شده میباشند. آئینه افغانستان و بعضی نشرات ملی دیگر بودند که در جنگ سرد بر علیه دشمنان دوست نما مردانه و ارموفقانه مبارزه نموده تخم راشکستند که بویش بالا گردید، نقابها را دور کردند و روی سیاه را همه دیدند. زور و قوت نشرات ملی بود که خائنین و جنایتکاران را از ملت افغان جدا و طلاق کردند. امروز تف و لعنت خاص و عام گشته اند.

آئینه افغانستان در بولتن خبری شماره ۹۵ خویش در مورد لویه جرگه یک سلسله توضیحات داده است. بعقیده من و هرافغان و طندوست باید لویه جرگه را فال نیک گرفته از آن حمایت نماید، ولی بمقصد جلوگیری از آخرین خطای ملی بعضی سوالاتی قابل بحث پیدا میشود که باید مطالعه گردیده حل شوند. اگر پروسه لویه جرگه و ابتکارش در دست سابقه ما باشد، در شش سال گذشته جز جمع آوری پول، سهم در دستگاه غیر ملی و غیر قانونی، خرابی وطن و کشتار و طنداران چی کردند؟ از همچون ابتکار کدام امیدی یا انتظاری باید نداشت. اعظمی دوام آن تا ختم مطاع و دکان خواهد بود. اگر ابتکار جدید و در راس آن شخصیت پاک ملی باشد چرابخائنین و جنایتکاران موقع داده میشود که درین حوض مقدس ملی شنا کرده کثیف و ناپاکش بسازند؟

چندی قبل حکمتیار در مصاحبه اش بابی بی سی گفتند که قوتهای من در جنگ سهم نبوده بیطرف میباشند، ما کشتار و خانه جنگی را تقبیح کرده مردود میدانیم. چرا خودش شرم و حیاء ندارد؟ و چرا افغانها را احق گمان کرده است؟ «گرگ زاده گرگ شود - ولو با آدمی بزرگ شود!»

در سالهای بسیار قدیم در لغمان زلزله نهایت شدید صورت گرفت که همه هندوها بمسجد پناه بردند. قرار شنیدگی یکتعداد اشخاصی از لویه جرگه یاد میکنند که دیروز محض بگرفتن نام لویه جرگه انسانهای با ارزش را ترور میکردند. از شخصیت ملی نام میگیرند که دیروز بزرگ نامش زبان بریدند و بیرحمانه به سیاه چاه ها انداختند و کشتند. اگر واقعا موضوع لویه جرگه جدی باشد باید از همه اولتر سبیل اشخاص غور و مطالعه شود. میگویند دوست کیست، تابگویم تو کیستی. میگویند بهر چیز خنده، بریش بابه هم خنده. همانطوریکه نام لویه جرگه بزرگ و کلان است، اشخاص هم باید به تناسب آن بزرگ باشند. لویه جرگه باید دروازه نجات کشور باشد نه دروازه نجات برای جنایتکاران. ماتنظیمی ها باید در لست سیاه تاریخ ملی و تحت باز پرس قرار بگیریم، ماها باید گذاشته نشویم که حاجی، غازی، شهید و سلامت هم بمانیم.

ماها که به فست کلاس طیارات همیشه در هوا باشیم و افغانها قدرت حرکت بهار اندازند - ما که بهوتل های سوپرستار اپارتمان میگیریم، افغانهای ما بزیر زمینی های مرطوب میباشند - ما که مالک قصرها باشیم و افغانها خیمه نداشته باشند - ما که روزانه کورسهای مکمل غذا و ناهشتا بزنیم و افغانها پنجه های پای مرغ را در چتلیها مالیده میخورند - ما که با ولادهای خود بصد هاد میلیون دالر در بانکهای خارجی گذاشته باشیم و افغانها اولاد خود را در مساجد رها میکنند - ما که غلیده زنجیر سی آی ای، ام آی سکس - کی جی بی - ساواک - آی اس ای و دیگران را بگردن داشته باشیم، ملت آزاده افغانرا رهبر شده نمیتوانیم.

تا این قسمت معروضه ام احساسات اسلامی، افغانی و انسانی بود که تقدیم شد، ولی واقعیت های جهانی چنان نیست که من در بالا نوشته ام. در جنگ ناکام و مشهور جلال آباد قوماندان عمومی اتحاد در شمال جلال آباد بودم و در قسمت شیطان غندی جنوب باغ عبدالخیل قرارگاه پیشرو داشتم. از چهار طرف حلقه محاصره بالای شهر تنگ شد. بمقصد اشغال و تصرف شهر مصروف آخرین احضارات بودیم. از طریق مخایره به تورخم از کرنیل امام تقاضای مهمات کردم، گفت: «صافی صاحب آگهی» در مخایره شنیدم که همه قوماندانان مهمات میخواهند، ولی کرنیل امام فقط یک جواب داشت که «آگهی، آگهی، آگهی و آگهی». بالاخره گفت که «مهمات کی کشتی کراچی کی بندر می نه آگهی» - یعنی تا وقتی که میخواستند مهمات بود و لحظاتی که نخواستند مهمات به بندر کراچی نرسیده بود! در عملیات بالای خوست و گردیز عین چیز تکرار گردید. قربانیها و تلفات طالبان در عملیات غرض تصرف کابل و بعداً مزار شریف خاطرات «آگهی» جلال آباد را بیادم می آورد.

قصه افغانستان از حدود بین الافغانی گذشته، بین المللی گشته است. شبکه های بین المللی با کسانی سروکار دارند که سالها داشته بودند و زبان یکدیگر را میدانند. چنانچه در کنفرانس بین الافغانی نیویارک به نمایندگی حکومت امریکه گفتم که در پلان جدید (نیو وولد آردر) نقش افغانستان بچه ترتیب بوده و از ما چی میخواهید بسازید؟ جای حیثیت نیست که ما تا هنوز از پلان اصلی اطلاع نداریم! افغانستان تخته شطرنج و افغانها دانه های شطرنج میباشند، اما بازیگران دیگران هستند. والسلام - مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۷ - لندن

ائتلاف لویه جرگه با حکومت جلای وطن 7

دومین جلسه مختلط در استانبول

قرار اطلاع واصله دومین جلسه مشترک لویه جرگه ساخت رباني بايکعهده اعضاي سومين حکومت جلای وطن در امريکا بتاريخ ۱۷ اکتوبر در شهر استانبول دایر میگردد. اکنون معلوم شده است که یکساعه قبل از جلسه مقدماتي فرانکفورت بشمول یکعهده اشخاص چارپدره ومعلوم الحالی که گذشته های تاریک شان در شماره ۹۵ آئینه افشا شده است، اولین جلسه مخفی وسري بابتکار شاغلي عبدالستار سیرت در شهر دویی صورت گرفته بود که در آن آقایان قوماندان عبدالحق (یکتن از چهار برادران کارامازوف)، داکتر عبدالرحمن نامبدل (که نام اصلي او فضل احمد فنا میباشد) وزیر کابینه رباني، یونس قانوني ستمی مشهور، وزیر و سخنگوی کابینه رباني) و چارلي سنتوز (چارلي چپلن امريکائي) شرکت داشتند. گفته میشود که چارلي سنتوز یکمقدار پول کافي از کمپنیهای تیل کشي برای تطبیق پلاني به آقای سیرت پیشکش نموده که طراح اصلي پلان معلوم نیست کیست؟ باری کانگرسمن روهر باخر نیز چندی قبل گفته بود که مبلغ پنج ملیون دالر از حکومت مالیزیابرای تطبیق پلان لویه جرگه تهیه دیده است. اینکه مصارف تکت های مسافرت و اقامت اعضای مختلط در استانبول از مدرک چارلي چپلن سنتوز تامین میشود یا از مدرک کمک دولت مالیزیا، و اینکه تا کدام اندازه پای ملل متحد را زیر نام «تفاهم بین الافغاني» در زمینه شامل ساخته اند، هنوز تفصیلات کامل بدست نیامده است.

اینقدر معلوم است که جناب جلالتماب عزیزالله واصفي رئیس لویه جرگه لیوني سردار توسط طیاره از امريکادعوت آقای سیرت عازم استانبول شده وتکت طیاره او از طرف آقای سیرت پرداخته شده است. جلالتماب آقای واصفي در سومین حکومت جلای وطن در امريکا بحیث رئیس جمهور داخلي کاندید میباشد، ولی بعد از جلسه استانبول شاید تشکیلات مجوزه سومین حکومت جلای وطن هم تغییر یابد. یکعهده افغانها از منطقه ویرجینیا و نیویارک هم به استانبول دعوت شده اند اما تا امروز (۱۶ اکتوبر) اسامي کسانی که حرکت نموده باشند بمان نرسیده است. به سید اسحق گیلاني در پشاور سه تکت طیاره پیشکش شده اما وضع شورای تفاهم در پشاور بحرانیست وشاید با عزام هیئت موافقه نکنند. قرار خبر دیگر آقای حکیم رشید (برادر آقای واصفي) در ویرجینیا برای داکتر عبدالله نماینده رباني یک دعوت خصوصي در منزل خود ترتیب داده بود که در آن آقایان داکتر عبدالواحد کریم، عمر صمد، هارون سمیعی، عبدالرحیم عزیز، اسمعیل ریش (ریش با یای مجهول) وفرید زکریا اشتراک داشتند و داکتر عبدالله با سه نفر دیگر آمده بود. قرار مسموع داکتر عبدالله افغانهای حاضر در محفل را توصیه با اشتراک مساعی با لویه جرگه آقای سیرت در استانبول نموده و آقای حکیم رشید نتیجه این دیدار و مذاکرات را برای آقایان سیرت و غلام غوث وزیری موفقانه راپور داده است. اینکه بین سیرت و غلام غوث وزیری ورژیم رباني چه نوع تفاهم وتوافقی صورت گرفته خواهد بود، تفصیلات مزید فعلا بدسترس ما قرار ندارد. اینقدر معلوم است که آقای واصفي بعد از اخذ نتیجه مذاکرات بین برادرش حکیم رشید و داکتر عبدالله بطرف استانبول حرکت کرده است. آقای واصفي دو سال قبل چند بار در مصاحبات خود با آقای عمر خطاب گفته بود که خوجه ئین رباني چند بار باو چوکی وزارت را پیشنهاد کرده بود. ولی سخنگوی حکومت رباني در همانوقت این ادعای آقای واصفي را تکذیب نموده بود.

ابلاغیه آقای سیرت آیند کمپني زیر عنوان:

اعلامیه شورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان

استانبول ۲۷ میزان ۱۳۷۲ - ۱۹ اکتوبر ۱۹۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس دوم شورای مصالحه ووحدت ملي افغانستان بتاريخ ۲۴-۲۷ میزان (۱۶-۱۹ اکتوبر ۱۹۹۷) بریاست استاد عبدالستار سیرت در شهر استانبول ترکیه دایر گردید. طی جلسات متعددا این شورای اوضاع دردناک جنگ داخلي وبرادر کشي میان افغانها با عوامل داخلي وخارجي آن وهمچنان تدارک راه های خاتمه دادن باین مصیبت ملي افغانستان بحث وبررسی همه جانبه صورت گرفت. و در مورد مبادي ومطالب آتی توافق واتحاد نظر کامل بعمل آمد:

۱- ادامه جنگ وخونریزي در افغانستان نه فقط ملت مظلوم افغانستان را در مشکل ترین مرحله یک مصیبت ملي قرار داده است بلکه موجودیت وتمامیت ووحدت افغانستان را بخطر متوجه میسازد. خاتمه دادن بچنین وضع واز بین بردن چنین خطر وظیفه ایماني وملي هر فرد ملت افغان وهمچنان مسوولیت اخلاقي وبشري وقانوني جامعه بین المللي محسوب میگردد.

۲- مداخلات غرض آلود خارجي یکی از عوامل عمده فاجعه افغانستان است. شورای مصالحه ووحدت ملي افغانستان قطع کامل چنین مداخلات راباهروسیله ممکن تقاضا مینماید. وهمکاری بی شائبه بین المللي را بعوض مداخله بنظر تقدیر می بیند.

- ۳- حل عادلانه و اساسي و ممكن قضيه افغانستان مبتني بر اصل احترام به اراده آزاد مردم افغانستان و سهم گيري فعال كافة افراد ملت افغان در تنظيم حیات سياسي و ملي کشور شان از طريق تدوير لويه جرگه افغاني میسر میگردد.
 - ۴- بمنظور مساعد ساختن زمینه تدوير لويه جرگه پیشنهاد سه فقره ای اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان طرف تائید و تاکید قرار میگیرد و شورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان سهم جدي خود را در تطبيق این پیشنهاد و در تشکیل هیئت تنظیم کننده امور لويه جرگه ایفا خواهد کرد.
 - ۵- شورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان از اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان دعوت مینماید تا در زودترین فرصت ممكن امکانات عودت شانرا بوطن تاحدی که میسر باشد تدارک نمایند. و سهم موثر شانرا در رابطه با ختم جنگ و تامین وحدت ملي و حل قضيه کشور شان ایفاء نمایند.
 - ۶- شورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان از تحریک اسلامي طالبان در افغانستان دعوت مینماید تا بمنظور سهمگيري در مسائل صلح و حل مشکل افغانستان در جلسات آینده این شورای اشتراک و همکاری نمایند. بمنظور رسیدن باین مامول یک هیئت موظف از طرف شورای با زعمای طالبان در تماس خواهند شد تا زمینه اشتراک و همکاری شان در مساعي صلح آماده گردد.
 - ۷- شورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان بحيث یک حرکت صلح و ابتکار سياسي ملي در افغانستان به سلسله سائر مساعي قبلي ادامه و توسعه مییابد. کمیته کار این شورای به همکاری سائر اعضا، طرق توسعه و تقوية این شورای را تدارک مینماید.
 - ۸- شورای مساعي ملل متحد را در حل سياسي قضيه افغانستان متناسب به حجم قضيه نمیداند و اهتمام مستقیم و جدي شورای امنیت موسسه ملل متحد را در رابطه به حل عاجل و عادل قضيه افغانستان تقاضا مینماید.
 - ۹- فعالیت های شوری بمنظور جلب همکاری بین المللي بسويه منطقه و جهاني سرعت و توسعه مییابد.
 - ۱۰- اجلاس آینده شوری در خلال دوماه آینده صورت میگیرد. تاریخ و محل آن بعدا مشخص میگردد. و من الله التوفيق
- ۲۷ میزان ۱۳۷۶ - ۱۹ اکتوبر ۱۹۹۷ «

تبصره آئینه افانستان نامش کلان - دهش ویران !

- ۱- درباره مقدمه : روش معمول بین افغانها اینست که اسم و هویت شاملین مجالس اعلان میشود و این اعلامیه نه تعداد را بیان داشته نه هویت را. لهذا ما بهموطنان میرسانیم که درین مجلس که برای تدویر آن دوماه کار و بسیار پول مصرف گردید حدود ۲۰ نفر شرکت داشتند، ازینقرار :
- آقایان عبدالستار سیرت، عبدالاحد کرزی، حامد کرزی، غلام محمد ییلاقی (خلقي، پرچمي، کاجی بی و دزد طلاهای دافغانستان بانک)، عبدالواحد سرابی ستمی و تجزیه طلب، قومندان عبدالحق (بکی از چهاربرادران کارامازوف)، یونس قانونی وزیر اعظم و سخنگوی خوجه ئین ربانی قانون شکن، قاتل و دزد)، سید ظاهر کور (معروف به شارلتان کور، سفیر ربانی در انقره و سابق حاکم کوهدامن)، عزیزالله واصفی (تئوریسین لیونی سردار ورئیس لویه جرگه قلابی، همو که گفته بود: «سردار صاحب نه کئی، نه کئی، نه کئی... و باز صدائی بالا شد که : اما بیک شرط، اما بیک شرط...»)، انور جگدلک (مردود خدا و خلق که نماینده شیربمیرک مسعود است) و دونفر دوستان دیگر اواز ستمیها سیرناصر شاه نادری (کیانی)، داکتر عبدالرحمن نامدل، هدایت امین ارسلا (وزیر مالیه و وزیر خارجة گیلانی) **همایون سرخابی و عبدالسلام عاصم** (ستمیها بسفارش امید)، **مصطفی ظاهر** (نواسه اعلحضرت پادشاه سابق) از روم پاینده محمد (جنرال بگیل) به نمایندگی از رشید دوستم (قاتل رهزن، جنایتکار، ملحد، کاجی بی و گلجم)، قرار مسوم رحیم وردک (جنرال پویکی و ملیونر جهادی) و داکتر عبدالله (نماینده شیربمیرک مسعود) هم دعوت شده اند، اما اینکه درجلسه نهائی اشتراک ورزیده اند یا خیر افواهاست مختلف موجود است. از طرف دیگر سیدحامد گیلانی و لیمهد سیداحمد گیلانی اجلسه استانبول را انتقاد و تحریم کرده، فهمیده نمیشود که او را دعوت نکرده اند یا چطور. میگویند پدرش بالای پیکر قهر شده، دلیل اینکه سیرت در مصاحبه با بی بی سی تعداد مشترکین و هویت شانرا افشا نکرد، شاید ذکر این تعداد قلیلی را که جمع توانسته بود برای خود خجالت میدانست و اگرچه وعده داد که تعداد و اسماء را بعدا نشر میکند، اما شاید دلیل بی مایگی آن، نکند. (۱) اقتباس مربوط باین موضوع را در پاورقی صفحه ۳۸ ملاحظه نمائید.
- دوم، آیا دربین این بیست نفر کس دیگری غیر از سیرت وجود نداشت که رئیس مقرر میشد؟ گویا رئیس مقرر شدن سیرت موقف او را برای احراز زعامت حکومت جلای وطن مساعد تر میسازد و البته میدان مبارزه بین سایر کاندید ها گرمتر خواهد شد.
- سوم، آنچه در اعلامیه بسیار جالب و قابل تفکر و ارزیابی عمیق میباشد، همانا عبارت «تدارک راه های خاتمه دادن باین مصیبت ملي» است که پسانتر خواهیم دید چه نسخه عالی برای این درد مزمن پیدا کرده اند.

ابتکار مجلس استانبول کاملاً بدست ربانی و متحدین او قرار داشته، رشید دوستم (وطندار صمیمی آقای سیرت) در انتخاب استانبول رول اساسی داشته است. علاوه تا یکتعداد ستمی های گمنام بسفارش داکتر روان و امید درجلسه شامل گردیده.

اکنون میردازیم بمواد شامل اعلامیه:

۱- درباره ادامه جنگ و خونریزی ماده را بدقت بخوانید که چه کشف عجیبی کرده اند، آفرین باین اختصاص و ادراک و شناخت اینها که چیز هائیرا که هیچ افغان نمیدانسته، فکر و درک نمیتوانسته و جرات اظهار آنرا هم نداشته، شاملین این جلسه کشف و برملا ساخته، یک ابتکار تاریخی را نصیب شده اند - هر آئینه تکت طیاره دوطرفه استانبول را که از حساب افغانستان پرداخته شده حلال کرده اند، آفرین و صد آفرین ای فاضلان و نکته سنجان، شما کشف و ابتکاری نشان دادید که در تاریخ مبارزات سیاسی سابقه نداشته است. اگر مرحوم مولوی عیدالله صافی حیات میداشت بخاطر این کشف بزرگ و تاریخی دو رخسار سیرت صاحب رابوسه باران میکرد.

بلا میکنی و بلا میکنی
نخود را ز کشمش جدا میکنی!

۲- «... قطع کامل چنین مداخلات را با هر وسیله ممکن تقاضا مینماید.» یکی از وسائل ممکن همین جلسه استانبول بود که ۲۰ نفر آقای سیرت را رئیس مقرر کرد -

و این بذات خود دروازه مداخلات بیشتر در افغانستان را باز میکند، زیرا یکمده چکه پاوباز درین گروه راه یافته، از قبیل سیدظاهر کور که تاس های پُر کرده در جیب خود میگرداند و انور جگدلیک که از آی اس آی معاش میگیرد، و اینها اسکلت افغانستان را بچند جای دیگر گرو خواهند کرد - وسیله ممکن دیگر آنست که کرزی صاحب و اصفی صاحب بروجردي را منتر کنند تا دختر خود را بنکاح سید ظاهر کور در آورد، و از یالتسن تمناکند که یک دختر بیوه خود را بنکاح قومندان عبدالحق بدهد و اگر سرگذشت برادران کارامازف بدرستی به یالتسن گزارش یابد حتما موافقه میکند زیرا قرار مسموع اوهم در پی احیای راشیوت بازی در روسیه میباشد. البته واضح است که کرزی صاحب و اصفی صاحب در بدل تکت رایگان حتما برای خواستگاری بماسکو تشریف میرند. کم طالع رشید دوستم که طراح اصلی موضع و مقرر استانبول بود و پول زیاد هم کمک کرده بود، درینوقت بمشوره ایران بماجرای دیگری در مزار شریف مصروف بود و اشتراک نتوانست و بموضع خود پاینده بگیل را گماشت.

۳- درین ماده دو عنصر بمشاهده میرسد: اول «حل عادلانه و اساسی و ممکن قضیه افغانستان» که مشترکین جلسه استانبول بریاست آقای سیرت یک فورمول بکر بحث اولین اختراع سیاسی سال ۱۳۷۶ شمسی برای آن پیدا و نشر کردند اینست که «سهگیری فعال كافة افراد ملت افغان... از طریق تدویر لویه جرگه میسر میگردد.» ملت بیچاره و کم سواد افغان که در بیست سال گذشته راه را گم کرده و هیچنوع راه حلی سراغ نداشتند، بالاخره فرزندان اصیل و فاضل افغان این فورمول بکر را که نه ملت افغان کشف میتوانست نه کنفرانس کشور های اسلامی و نه ملل متحد، جلسه استانبول آنرا اختراع و اعلان کرد. قرار است این فورمول در کتاب نوابغ بنام استاد سیرت ثبت و بحیث کاندید جایزه نوبل پیشنهاد گردد. قرار مسموع استاد سیرت در ترکیه همراهی رشید دوستم روزی بدیدن کشتی نوح (ع) بکوه ارارات رفته در آنجا چند ساعت استراحت نموده و این فورمول بکر را بخواب دیده بوده است. اما باعتبار ساحه تطبیق آن و بارتباط «سهگیری فعال كافة افراد ملت افغان» همین بیست نفر حاضر در جلسه استانبول، هریک را بحیث نماینده یک ولایت حساب کردند، ولی ۱۲ ولایت دیگر افغانستان بی نماینده ماند، لهذا بمنظور پوره کردن تعداد ۲۸، سفیر ربانی آقای سید ظاهر کور خسربره خود را هم بحیث نماینده آورده بود، و دو سه نفر مهاجرین مقیم ترکیه را هم شاندند که اگر «کافة افراد ملت» نباشد، اقلا از ۲۸ ولایت بنام هرو لایت یک نماینده داشته باشند.

۴- تائید کور کورانه از «پیشنهاد سه فقره ای اعلحضرت پادشاه سابق» نوع و درایت سیاسی دیگر ارکان این جلسه است و آقای استاد سیرت میخواست تصویب بگیرد که پلان مذکور تا سال ۳۰۰۰ میلادی نسل در نسل قابل قبول و تطبیق باشد، اما خسربره سید ظاهر کور استدلال کرده بود که این پلان چهار سال قبل در سال ۱۹۹۳ طرح و در سال ۱۹۹۶ توسط حسن نوری ترمیم شده، ولی هنوز هم با شرایط عینی افغانستان سازگار و کامگار نیست، این پلان باز تشبیه متن انجیل یا متن قرآن نیست و قبل از آنکه کور کورانه بحیث یک بادرنگ تخمی تصویب شود، باید مابین آن باز و دیده شود که چقدر آن خشک و بی ثمر بوده، چقدر دیگر قابل استفاده میباشد.

در همین ماده جمله دیگر: «شورای مصالحه و وحدت ملی افغانستان سهم جدی خود را در تطبیق این پیشنهاد و در تشکیل هیئت تنظیم کننده ی امور لویه جرگه ایفا خواهد کرد.» مبین این مفهوم و واقعیت است که این شوروی ۲۰ نفری بحیث یک حزب و یک حکومت عرض اندام کرده و خودش لویه جرگه خود را تنظیم و تشکیل میدهد:

هم کوزه و هم کوزه گر و هم گل کوزه هم بر سر آن کوزه خریدار برآمد عجب رهزن عیار برآمد.

۵- این ماده از ابتکارات درجه اول و تاریخی جلسه استانبول است، چونکه اکثر اعضای آن کسانی اند که بداخل افغانستان رفته نمیتوانند (مثلا کرزی و اصفی که از قندهار گریختند فعلا دوباره بقندهار رفته نمیتوانند - قومندان عبدالحق بکابل و رننگرها رفته نمیتواند، بیلاقی و سرابی فقط به بامیان رفته میتوانند)، گویا این بیست نفر که خود خانه ندارند و مهاجر میباشند، در یک کشور خارجی (استانبول) از پادشاه سابق افغانستان «دعوت» میکنند

شماره مسلسل ٦٦ سال نهم، نوامبر ١٩٩٧ - عرقب ١٣٧٦

SERIAL NO. 66, VOLUME NO.9, NOVEMBER 1997 - AQRAB 1376

ایینه افغانستان

افغانستان
میرور
پاییده جاد دولت جمهوری اسلامی افغانستان
خوشحال خیل
اتفاق پښتانه کښی پیداشته
کنده مابه د مغل گریزان پاره کړه

ما طالبان را جرای افغانستان میخواهیم،
نه افغانستان را برای طالبان!

تل دی وی د افغانستان
اسلامی جمهوری دولت

یادداشت: عبدالحمید محتاط بدعوت
حلقه (امید) آمده، شاید برای
هم آهنگ ساختن پرچمها
باجرگه استانبول؟!
(صفحه ٣٧ را بخوانید)



PRICES :
USA \$5 - CANADA \$6
EUROPE \$9
AUSTRALIA \$10

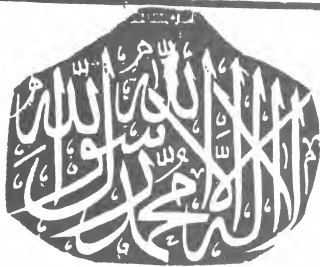
فست فروش:
امریکا ٥ دالر - کانادا ٦ دالر
اروپا ٩ دالر - آسیا ١٠ دالر

AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 391 2357

شعار ما

بعقیده ما اوزبک، هزاره، پشتون ترکمن، بلوچ، تاجک، نورستانی
وسایر اقوام افغان هر کدام همه وارثین افغانستان بوده، در خانه
مشترک افغانستان سهم و مسئولیت مساوی دارند.

هستیم ستیز تل، اسلام و غیره



آئینه افغانیستان

ما هېستانه منقل غیر حزبی، ملی و اسلامي

مجله آئینه افغانستان یک نشریه غیر حزبی است
اعانه دس مدتها با کمال مسئولیتان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:
دکتر سید خلیل الله هاشمیان

مچا اشتراک

در امریکا	مچاد	در اروپا آسیا
۶۰ دالر	سالانه	۱۰۰ دالر
۳۰ دالر	ششماه	۵۰ دالر

قیمت یک شماره پنج دالر در امریکا
AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763

مخاطبات وارده باید بویست کمن نویسنده را تارا باند

مفت را یک نشره فرستد مستر نمیشود

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 391 2357

مخاطبات منشره انطباقات نامردوبیت نمیکند

عنوان فهرست مندرجات صفحه

۳	واقعیته در جنگل افغانستان - سرمقاله مدیر مسئول
۵	د وطن ترانه - مرحوم شهید سید حسن (شیرین)
۶	لویه جرگه در آئینه افغانستان - جنرال رحمان الله صافی
۷	ائتلاف لویه جرگه با حکومت جلال وطن درواشنگین
۷	ابلاغیه آقای سیرت از استانبول
۸	تیسره آئینه افغانستان بالای جلسه استانبول
۱۰	اصطلاح ملیتتها - پوهاند دکتور محمد نادر عمر
۱۳	هدف کابینه غفورزی دوام جنگ بود - غلام نبی الکوزی
۱۳	جنگال حساب مشترک غفورزی - رباني
۱۴	فرق بین شهادت و وفات - غلام غوث ترجمان
۱۴	د حضرت سید جمال الدین افغان د سلمی کالیزی په ویاړ
۱۴	هم غري و هم نري
۱۷	ثبوت و شاهد قتل ضیاء نصري زنده است
۱۷	سومین حکومت جلالی وطن در امریکا - فاروق صبروال
	مکاتیب وارده:
۱۹	مخدمنسیم اسیر از آلمان - سید نعیم عیدی از کانادا
۲۰	داکتر محمد امین تنویر از هالیند - عبدالصمد وهابزاده (فریبار)
۲۱	یادداشت و توضیح اداره
۲۴	زبیده فتحپور از ساندياگو - یادداشت و توضیح اداره
۲۸	در آسترالیا چه میگذرد؟ - احمد صديق حياء از سډني
۳۱	مسافر: فرزند حرامی (امید)
۳۲	کورخود و بینای مردم - جلیل احمد هوسا
۳۳	عاملین اصلي مداخلات خارجي - صفی الله عثمان
۳۵	جمهوری فراري - سید یاسین اکبری
۳۶	قتل دو جوان افغان در فریمان - حامد ن.
۳۷	چهره حبیب عبدالحمید محتاط در شمال کلفورنیا
۳۹	بی وزرو مرغی او وزی پیشور داکتر رحمت ربي زیر کبار
۴۰	الماس کوه نور مال ملت افغان - غلام غوث ترجمان از نیویارک
	وفیات: مرحومات بي بي مستوره عنایت سراج و
	میرمن شاه بي بي - و مرحوم جمعه گل خان
۴۱	تحلیل از روز همیستگي مسلمانان در امریکا - صفی الله التزام
۴۲	پرده پوشی از جنایت حیانت است - عبدالحمید انوری
۴۳	امر بالالمعروف و نهی عنی المنکر - پوهاند دکتور محمد نادر عمر
۴۵	احترام به حق دفاع - اداره
۴۶	بهره برداري از تجاوز شوروي - داکتر عثمان روستار تره کي
۴۹	نقد په پیرامون مجله وید یوئي: سید قاسم رشتیا و محمد اکرم لودین
۵۱	تیمورشاه مومند
۵۲	محمد یونس عینی از کانادا
۵۳	سید گل غریبار و غلام غوث ترجمان (از رتوده تا خاک توده)
۵۴	محمد عارف جلیلی از پاریس
۵۵	عنایت الله مجددي از آسترالیا
۵۶	سید کریم محمود از اریزونا

تقدیر در زیر هر حرکت بخش را گلویی